



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

من شيعتنا عباد الله من و الامم عند و الان لا ابرهم منا خلقوا امن طيبتنا
 من انفسنا عند من اهل البيت من اهل عليين و اخذ طيبتنا شيعتنا منا
 لا يابون الا من نزل الله عز وجل فجعلنا او طيبتنا او طيبتنا حنكهم و احد في
 حنكهم ان شيعتنا خلقت من شمع انوارنا و بريقه طيبتنا
 شيعتنا امرنا ما خلقوا امن فضل طيبتنا
 خلق ارواح شيعتنا من طيبتنا

فضل طيبتنا
 آية شهيد تربي كبريائي



اصلها ثابت و فرعها في السواد
 ملكة طيبتنا كمنعج طيبتنا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فضل طینت نور یا سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

حیب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	فضل طینت نور یا سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۹	آغاز
۲۳	سخن ویراستار
۲۵	پرسش
۲۷	مقدمات
۲۷	۱. اَکْمَلَ اللهُ الدِّينَ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَوَلَّيْتُهُمْ
۳۰	۲. عَلِمَ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ مِنَ اللهِ تَعَالَى وَقَوْلُهُمْ وَفَعَلُهُمْ عَنِ الْوَحْيِ نِلَّ عَيْنِ الْوَحْيِ الْإِلَهِيِّ
۳۱	۳. لَيْسَ لِأَخِي خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالْأَوْصِيَاءُ
۳۳	۴. لَا قَوْلَ إِلَّا قَوْلَ اللهِ وَرَسُولِهِ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
۴۴	۵. وَ الْحُجَّةُ فِي الْإِيمَانِ وَالْعَمَلِ بِدَلِيلِ الْقُرْآنِ وَالسُّنَنِ الْمَطَهَّرَةِ لَيْسَ إِلَّا قَوْلُ الْمَعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَعَلُهُ وَتَقْرِيضُهُ
۴۶	۶. يَجِبُ عَلَى كُلِّ شَيْعِي فِي قَوْلِهِ وَفَعَلِهِ أَنْ يَكُونَ تَابِعاً وَمُطِيعاً لِلْمَعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا يَغْيِرُهُ
۴۸	۷. وَعَلَيْنَا التَّسْلِيمُ
۵۳	۸. فَفِيهِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَحُدُودُهُ هُوَ الْجَلُّ وَفَصْلُ الْخُطَابِ فَضْلُ الْخُطَابِ وَرَأَهُ جَارَهُ فِيهِ أَلِ مُحَمَّدٍ إِسْت.
۵۳	۹. عَلَيْنَا نُصْرَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَوَسَائِلِ التُّصْرَةِ وَطَرِيقِهِ هُوَ مَا جَاءَ عَنْهُمْ وَلَاغَيْرُهُ
۵۴	۱۰. الْقَوْلُ الطَّيِّبُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
۵۴	۱۱. أَحْسَنَ الْأَقْوَالِ قَوْلُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
۵۶	۱۲. لِأَنَّ مُحَمَّدَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ رَأَيْتُ الْحَقَّ الَّذِي مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَّ وَ ...
۵۷	فرازِ فوز
۵۹	ناگزیر از قبول
۵۹	اشاره
۶۱	شناخت تشبیه، استعاره و تمثیل

۶۵	سگ در لغت
۶۷	سگ در ادبیات
۶۸	چاپلوسی، صفت سگان است
۷۰	طمع ورزی و گزندگی از صفات سگان است
۷۱	سگ در فقه اسلامی
۷۱	حکمت احکام...
۷۳	بیان قرآن کریم درباره «سگ»
۷۵	کاربرد قرآنی این تشبیه
۷۷	«سگ» در نگاه اهل بیت عصمت علیهم السلام
۷۷	اشاره
۷۸	فرشتگان نمی آیند...
۷۹	خیری نیست ...
۸۰	نگه داشتن سگ در خانه...
۸۰	بزاق دهان ابلیس ...
۸۱	صدای ابلیس ...
۸۲	در شمار جتّیان
۸۳	مسخ شدگان ...
۸۷	مسخ نجس
۸۷	فاسقان بی حرمت
۸۸	از خدا حیا می کنم...
۸۸	حقّ و حرمتی نداری...
۸۹	سگ نزد امام حرمت ندارد...
۹۱	خداوند تو را لعنت کند...
۹۲	خداوند رویت را زشت گرداند ...
۹۳	سگ ها راه ندارند...
۹۴	سگان بی حیا و بی وفا بر روی منبر و مقام ...

- ۹۵ فرات و بی وفایی سگ ها... ..
- ۹۵ سرورم حسین علیه السلام
- ۹۶ مولایم عباس علیه السلام... ..
- ۹۷ بُریر بن خُضیر جوان مرد و داغ تشنگی... ..
- ۹۹ آنیس کاهلی جوان مرد و داغ تشنگی... ..
- ۱۰۰ یزید بن الحُصین جوان مرد و داغ تشنگی... ..
- ۱۰۱ حز بن یزید جوان مرد و داغ تشنگی... ..
- ۱۰۳ عمرو بن حجاج، سگی پلید از سگان بنی امیه
- ۱۰۴ آهی بر سوز عطش
- ۱۰۵ همراه و هم سنخ با بنی امیه
- ۱۰۵ فرات و وفاداری گوسفندان.. ..
- ۱۰۶ امام علیه السلام، سگ بازی را نمی پسندد
- ۱۰۸ یزید، شراب خواری سگ باز
- ۱۱۱ توصیف و تشبیه نیکو... ..
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۳ توصیف و تشبیه «عمرو بن عبدود لعنه الله»
- ۱۱۵ توصیف و تشبیه «حریث لعنه الله»
- ۱۱۵ توصیف و تشبیه «بن ملجم لعنه الله»
- ۱۱۶ نسبتی ننگ بار
- ۱۲۱ توصیف و تشبیه عمروعاص لعنه الله
- ۱۲۲ توصیف و تشبیه شمر لعنه الله
- ۱۲۳ دوباره... ..
- ۱۲۳ و دوباره.. ..
- ۱۲۴ و چندین باره... ..
- ۱۲۴ توصیف و تشبیهی «تأیید شده»
- ۱۲۶ توصیف و تشبیه «بن زیاد لعنه الله»

- توصیف و تشبیه «قاتلان سیدالشهداء» ۱۲۷
- توصیف و تشبیه «دشمنان اهل بیت» ۱۲۷
- توصیف و تشبیه «بنی امیه لعنهم الله» ۱۲۸
- دوباره... ۱۲۹
- و دوباره... ۱۳۰
- وصف پیروان «اصحاب رأی» ۱۳۴
- توصیف و تشبیه «واقفیان» ۱۳۵
- وصف مردم... ۱۳۷
- وصف زبان... ۱۳۹
- وصف شاعران... ۱۳۹
- وصف دنیاطلبان ۱۴۰
- پرده برداری از چهره حقیقی ۱۴۱
- اشاره ۱۴۱
- به خواری، دور شو... ۱۴۳
- هزار و هزار بار ۱۵۳
- چشمان ابوبصیر ۱۵۷
- یکی... و یکی... ۱۵۸
- مخالفین شیعه یا ۱۵۹
- معاویه یا ۱۶۱
- سگ و صاعقه ۱۶۱
- بیان قرآن... ۱۶۳
- قیاس نیکو ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- سگ و شیعه؟ یا سگ و ناصبی؟ ۱۶۷
- سگ و شیعه یا سگ و یهودی؟... ۱۶۸
- اهل کتاب و ۱۷۰

- ۱۷۱ کشتندگان پیامبران و ...
- ۱۷۱ اهل ناسپاسی و سرکشی و ...
- ۱۷۲ اهل آن زمان ...
- ۱۷۲ ناخلف...
- ۱۷۵ دوزخی در هیئت «سگ» یا «سگانی»، درون دوزخ
- ۱۷۵ اشاره
- ۱۷۷ در هیئت «سگ»
- ۱۷۸ «نواصب»: سگان دوزخیان
- ۱۸۴ «خوارج»: سگان دوزخیان
- ۱۸۵ «شراب خواران»: سگان دوزخیان
- ۱۸۶ «بنی امیه»: پست ترین سگان دوزخ
- ۱۸۷ «قاتلان امام حسین علیه السلام»: سگان دوزخ
- ۱۸۹ خورش سگان جهنم
- ۱۹۰ زوزه جهنمیان...
- ۱۹۲ محشور می شوید و محشور می شوند...
- ۱۹۴ نشان شیعه
- ۲۰۱ فضل طینت نور
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۴ نور الهی...
- ۲۰۵ زیادی سرشت ما...
- ۲۰۷ از ما هستند...
- ۲۰۸ هوایی آل الله ...
- ۲۱۲ شیعه؟... یا آل الله؟
- ۲۱۷ موجی از امواج نور ...
- ۲۱۹ آغاز و انجام
- ۲۲۱ طینت مؤمن و طینت اهل بیت علیهم السلام

- طینت بهشت... طینت دوزخ ۲۲۳
- این چنین ۲۲۶
- ناس، أشباه الناس و نسناس ۲۲۷
- چرا انسان؟..... ۲۳۱
- اشاره ۲۳۱
- نیکوترین صورت ۲۳۳
- صورت برگزیده ۲۳۴
- نیکو صورت گری نمود..... ۲۳۶
- نگاه در آینه ۲۳۷
- اگر می خواست ۲۳۷
- دیدار در لباس پرندگان.. ۲۳۸
- فصل الخطاب ۲۳۸
- وصفت الہی... ۲۴۳
- اشاره ۲۴۳
۱. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «مُتَّعَمُونَ»، هستند ۲۴۵
- ۲ و ۳. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «مُتَّقُونَ» و «مُفْلِحُونَ»، هستند ۲۴۶
۴. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «الدَّاخلون فی السّلم» هستند ۲۴۹
۵. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «الأعلون»، هستند ۲۵۱
۶. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «الأبرار» هستند ۲۵۲
۷. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «اصحاب الجَنَّة» هستند ۲۵۳
- ۸ و ۹. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «المهتدون» و «العادلون» هستند ۲۵۵
۱۰. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «المهتدون بنور الله» هستند ۲۵۹
- ۱۱ و ۱۲ و ۱۳. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «المهاجرون» و «المجاهدون» و «الفائزون» هستند ۲۶۰
۱۴. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «الضّٰدّٰیقون» هستند ۲۶۱
۱۵. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «اصحاب قدم صدق» هستند ۲۶۲
۱۶. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «السّعداء»، هستند ۲۶۲

۱۷. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المطمئنون»، هستند ۲۶۴
۱۸. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «اصحاب شجره طوبی» هستند ۲۶۶
۱۹. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «برگ های شجره طیبه» هستند ۲۶۷
۲۰. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «التابون بالقول الثابت»، هستند ۲۷۶
۲۱. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الإخوان» هستند ۲۷۷
۲۲. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «اصحاب اليمين» هستند ۲۷۹
۲۳. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «لهم جزاء الحسنی»، هستند ۲۸۲
- ۲۴ و ۲۵. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المؤذنون»، و «المرضیون»، هستند ۲۸۳
- ۲۶ و ۲۷. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الشّفاء» و «الأصدقاء الأحقما» هستند ۲۸۳
۲۸. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الآمنون»، هستند ۲۸۵
۲۹. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الضادقون» هستند ۲۸۶
۳۰. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «ولوا الألیاب» هستند ۲۸۸
۳۱. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الرجلُ السّلمُ لرجلٍ»، هستند ۲۹۰
- ۳۲ و ۳۳ و ۳۴. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المستغفرون» و «التائبون»، و «التابعون سبیل الله» هستند ۲۹۲
۳۵. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المرزوقون بغير حساب»، هستند ۲۹۵
۳۶. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «فريق الجنة» هستند ۲۹۶
- ۳۷ و ۳۸. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «السابقون» و «المقربون» هستند ۲۹۸
- شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الصدّيقون»، و ۳۹. «الشّهداء» هستند ۲۹۹
۴۰. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «حزب الله» هستند ۳۰۲
۴۱. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المأذونون» هستند ۳۰۵
۴۲. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «خير البریة» هستند ۳۰۷
- به کدامین توجیه؟ ۳۱۷
- اشاره ۳۱۷
- سگ اصحاب كهف ۳۱۹
- سُرور من ۳۲۳
- سه ویژگی ۳۲۴

- پیامبر اولوالعزم بالاتر است یا ...؟؟؟ - ۳۲۴
- خوشا به حال چه کسی؟... - ۳۲۶
- پناه می برم به خدا... - ۳۳۹
- کدامین شیر !؟ ... - ۳۴۵
- فَرخ... - ۳۵۰
- شتر شما !!!... - ۳۵۱
- حالت سجده... - ۳۵۱
- نام گذاری های اعراب جاهلیت... - ۳۵۲
- گفته می شود... - ۳۵۵
۶. طبقه هستند... - ۳۵۷
- خبری ...؟؟؟ - ۳۵۸
- طاووس، نیکو یا ناپسند؟... - ۳۶۰
- بیان «جون» در روز عاشورا - ۳۶۴
- رسول ترک - ۳۶۵
- مواردی... - ۳۶۶
- شایسته؟ ... یا ناشایسته؟ - ۳۶۷
- تشبیه الهی... - ۳۶۹
- اشاره - ۳۶۹
- حضرت حمزه علیه السلام، اسدالله هستند - ۳۷۱
- مولانا علی علیه السلام، اسدالله است - ۳۷۵
- شیر، خاکسار و خادم آستان آل الله - ۳۷۹
- شیری که «کلب الله» نام گرفت... - ۳۸۰
- «کلب الله» و عتبه بن ابی لهب - ۳۸۰
- بوسه «کلب الله» بر گام های ابالحسن علیهما السلام - ۳۸۳
- شعر و شاعر و «کلب الله»... - ۳۸۶
- «سدالله» درون پرده... - ۳۸۷

۳۸۸	شیری که «سفینه» را نجات داد...
۳۹۲	شیری که به کربلا آمد...
۳۹۵	وارونگی...
۳۹۵	اشاره
۳۹۸	رد پای ملای جامی
۳۹۹	رد پای مارتین لوتر ...
۴۰۲	برای نخستین بار به نام اسلام
۴۰۲	تقدس ساختگی: شیطان «سگ تربیت شده خدا»
۴۰۳	ریشه در تصوف و عرفان
۴۱۰	این داستان ادامه یافت...
۴۱۱	ریشه در فلسفه
۴۱۳	برای نخستین بار در فرهنگ شیعه
۴۲۱	پایانی سرشار
۴۳۱	فهرست منابع
۴۵۲	فهرست مطالب
۴۷۲	درباره مرکز

فضل طینت نور یا سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار

مشخصات کتاب

سرشناسه: تربتی کربلایی، حیدر، 1338 -

عنوان و نام پدیدآور: فضل طینت نور یا سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار / حیدر تربتی کربلایی .

مشخصات نشر: قم: حیب، 1394.

مشخصات ظاهری: 446ص.

شابک: 978-600-7117-18-7

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: حسین بن علی (علیه السلام)، امام سوم، 4-61ق - احادیث

موضوع: احادیث شیعه - قرن 14

رده بندی کنگره: 1394 6ف 4ت/7/41 BP

رده بندی دیویی: 297/953

شماره کتابشناسی ملی 3903342

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

فضل طینت نور

یا سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار

آیه الله حیدر تربتی کربلائی

ص: 2

نشر حبيب

شناسنامه کتاب

نام کتاب : فضل طیت نور (سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار)

نویسنده : آیه الله حیدر تربتی کربلائی

ویراستار: محدثه تربتی

ناشر: نشر حبيب

نوبت و سال چاپ : اول - 1394.

چاپ : عترت

شمارگان: 500

شابک : 978-600-7117-18-7

رایانامه : Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

وبگاه : Torbatikarbalaee.loxblog.com

شماره تماس : 09137004612

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر برای مؤلف محفوظ است .

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى أَشْرَفِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَظَالِمِيهِمْ وَمُخَالِفِيهِمْ
وَمُنْكَرِي فَضَائِلِهِمْ وَمَنَاقِبِهِمْ وَمُدَّعِي شُؤْنِهِمْ وَمَرَاتِبِهِمْ وَالرَّاضِينَ بِذَلِكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.

تفاوت مکتب «تشیع» با سایر فرقه ها، «الهی بودن» آن است؛ یعنی تمام اصول و فروع این مکتب را پروردگار یکتا، الله تبارک و تعالی تعیین می کند، بنابراین همه پیروان این مکتب گران قدر، موظف هستند در تمامی اصول و فروع حیات دنیا و آخرت خویش، به خداوند مراجعه نموده و کسب تکلیف نمایند؛

و چنان چه می دانیم واسطه میان آفریدگار و آفریدگان، وجود گرامی خاتم انبیاء رسول الله محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز در موارد بسیار، از جمله حدیث ثقلین - که به سندهای فوق حد تواتر، از پیروان 14 معصوم علیهم السلام یعنی فرقه حقه شیعه امامیه و نیز مخالفین

آنها به ما رسیده است - یادگاران خویش را «قرآن و عترت» اعلام فرموده اند، یادگاران که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند :

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه ی خود در روزی که خداوند عزوجل جان ایشان را گرفت، فرمود:

إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ كَهَاتَيْنِ وَجَمَعَ بَيْنَ مُسَّ بَحْتَيْهِ وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَجَمَعَ بَيْنَ الْمُسَّ بِحَّةِ وَالْوُسَّ طَى فَتَسَّ بِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزَلُّوا وَلَا تَضِلُّوا وَلَا تَقْدَمُوهُمْ فَتَضَلُّوا

همانا من در میان شما دو چیز (به امانت) نهادم، تا زمانی که به آن دو چنگ زنید، هرگز پس از من، گمراه نشوید : کتاب خدا و عترتم ، اهل بیتم . که همانا خدای تیزبین آگاه ، نزد من پیمان نهاده که آنها از هم جدا نشوند تا آن گاه که بر سر حوض ، بر من وارد شوند مانند این دو انگشت - در این حال دو انگشت مسبحه (اشاره) خود را (از دو دست) کنار هم قرار داد - و نمی گویم مانند این دو - در حالی که انگشت مسبحه و میانه (از یک دست) را کنار هم قرار داد- تا (در این صورت) یکی بر دیگری پیشی گیرد. به آن دو چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید. و از آنها پیشی نگیرید که در این صورت گمراه می شوید. (1)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم چنین در بیانی دیگر فرمودند :

ص: 7

1- الکافی : ج 2 ص 414 باب أدنی ما یكون به العبد مؤمنا... ح 1.

عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ الشِّفَاءُ النَّافِعُ ، وَالدَّوَاءُ الْمُبَارَكُ وَعِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ ، وَنَجَاةٌ لِمَنْ [اتَّبَعَهُ] تَبِعَهُ...

بر شما باد (التزام به) قرآن زیرا که به راستی شفای سودبخش و داروی پرخیر و پناهی است برای آن کس که بدان چنگ زند و رهایی است برای کسی که از آن پیروی کند ...

سپس فرمودند:

أَتَذُرُونَ مَنْ الْمُتَمَسِّكُ الَّذِي بَتَمَسُّكِهِ يَنَالُ هَذَا الشَّرْفَ الْعَظِيمَ؟ هُوَ الَّذِي أَخَذَ الْقُرْآنَ وَتَأْوِيلَهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، أَوْ عَنَ وَسَائِطِنَا السُّفَرَاءِ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا ، لَا عَنَ آرَاءِ الْمُجَادِلِينَ وَقِيَاسِ الْقَائِسِينَ (1)

آیا میدانید آن «تمسک» کیست که با چنگ زدن به قرآن، به این شرافت بسیار شگفت دست می یابد؟ او کسی است که قرآن و تأویل (معنای باطنی) آن را، از ما اهل بیت می گیرد و یا از واسطه های پیام رسان از جانب ما به شیعیانمان، میگیرد نه از نظرات مجادله کنندگان و قیاس قیاس کنندگان.

صادق آل محمد صلوات الله عليهم نیز می فرماید :

نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ

«وجه الله» (که روی آوردن و توجه به آن، روی آوردن و توجه به خداوند است)، ما (امامان معصوم) هستیم. (2)

بدین جهت ؛ با استعانت از الله جلّ جلاله و استمداد از ولیّ عصر و امام زمان حجّة بن الحسن المهدی سلام الله علیه و عجل الله فرجه الشّریف ، پیرو پرسشی که

ص: 8

1- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن الزکيّ العسكري عليه السلام : ص 14 ح 14.

2- بصائر الدرجات : ج 1 ص 66 ب 4 ح 6، التوحيد : ص 151 ب 121 ح 7.

جویندگان طلبه ، دانشجو و هیئتی مطرح نموده اند، در صدد پاسخ براساس ثقلین بر آمده ایم؛ باشد تا مورد تأیید و پذیرش حضرات آل الله علیهم صلوات الله واقع شود.

حیدر حسین التّربّتی الكربلائی

9 ذی الحجّة الحرام 1435

ص: 9

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نوشتار پیش رو، پژوهی است که وجود آن بسیار ضروری می نمود.

در هنگام نبرد، شاید راه گشایترین تدبیر برای سریع ترین پیروزی، نشانه گرفتن علم دار باشد؛ و وقتی پرچم اسلام به خون سیدالشهداء علیه السلام افراشته است، بدیهی است که دشمنان، از این نقطه آغاز کنند «نشانه گرفتن شخص و قیام و اهداف و یاد امام حسین علیه السلام»؛

اما سخن، سخن دیگری است... هجومی که از بیرون صورت می گیرد، اغلب واکنش زا است، در چنین وهله ای، حتی اندیشه های خفته نیز هشیار می شوند؛ مصیبت آن جاست که هجوم از درون باشد (1) و این همان است که دشمن به خوبی دانسته و به کار می برد، تعبیر خودشان چنین است: «سیاست مذهب علیه مذهب»

ص: 10

1- بدترین انواع بیماری ها نیز از نوع خودایمنی هستند (نظیر ایدز و ام اس) شاید مثال خوبی برای درک مطلب باشد.

سیاست کثیفی است ...

اگر اکنون سخن از انحرافات عزاداری به میان آمده، نتیجه اعتماد اندیشه‌ها به دوستی است که راه برد دشمن را دنبال می‌کند ... نتیجه نفوذ راهبرد دشمنان در میان دوستان است و همین موجب می‌شود تا غلط بودن روش‌ها دیده یا بیان نشود، یا اگر بیان شد، پذیرفته نشود، شاید پذیرفته هم بشود... ولی دست بر ندارد... به هر حال ما به این سبک و سیاق عادت کرده‌ایم، عزاداری است، شور می‌طلبد، مگر می‌شود؟...

همین سستی‌ها و توجیه‌ها موجب شد تا مجلس عزای سیدالشهداء علیه السلام، تبدیل شود... تبدیل شود به مجلسی که شبیه مجلس عزای سیدالشهداء علیه السلام نیست، بسیارند ناگفته‌ها... بسیارند ...

کجا تا خفتگان بیدار شوند و راه برد دشمن را بشناسند... و کیست که به قربانی بیاندیشد، به «مظلوم» که در این میان قربانی می‌شود...

میدان جهاد اینجاست، جهادی که شگفت و کارآمد است، جهادی که نه نیازمند جسارت رویارویی با شمشیر یا گلوله، بلکه الزام آور درگیری دل‌هاست، جهادی که جهادگران آن باید ریشه دشمن را از درون قلب‌هایشان برکنند... جهادی که در آن باید رد پای دشمن را شناخت و پاک کرد...

کلام آخر اینکه در امر دین، غوغا و هیاهو کاری از پیش نمی‌برد. منزوی نمودن و حذف صدای مخالفان، آن هم با تهمت به «خیال روشن فکر بودن»، هرگز به درگاه الهی، عذر نشیندن نظرات غیر نمی‌شود.

باشد تا ندانسته به دور دشمن وارد نشویم ...

و الحمدلله رب العالمین

ص: 11

کسانی هستند که می گویند «من سگ حسینم» یا می گویند «به درگاه اهل بیت، از سگ هم کمتر هستم» و می گویند منظور ما و نگاه ما به نجس بودن یا شکل و شمایل سگ نیست بلکه منظور، وفای سگ، پست بودن و کم بودن آن است و برای اظهار خضوع و افتادگی در برابر درگاه و آستان اهل بیت علیهم السّلام از این تعبیر استفاده می کنیم. گاهی نیز می گویند «بر آستان اهل بیت، من مثل سگ نگهبان هستم».

آیا این تعبیرها و توجیهاات از نظر دین پذیرفته است؟ و آیا ائمه اطهار علیهم الصّلاة و السّلام از به کار بردن چنین تعبیری، رضایت دارند؟
پیش از آغاز بحث، لازم است مسلماتی را یادآور شویم که هر چه بیشتر ما را نسبت به جایگاه و وظیفه خودمان آگاه می سازد، «مسلمات» مسلماتی ارزشمند ولی فراموش شده، فراز مند ولی نادیده گرفته شده، مسلماتی که تشیع، بدان پاک و نورانی است:

وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

یادآور شو، همانا یاد آوری، مؤمنان را سود می بخشد(1)

ص: 12

قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ذَرِ النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَأَنْتُمْ أَخَذْتُمْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَعَنْ عَلِيِّ وَ لَا سِوَاءِ

صادق‌المحمد‌عليهم‌السلام‌فرمودند:

مردم‌را‌واگذار‌زیرا‌که‌مردم‌دینشان‌را‌از‌مردم‌می‌گیرند‌ولی‌شما‌شیعیان‌دینتان‌را‌از‌پیامبر‌خدا‌و‌امام‌علی‌گرفته‌اید‌و‌این‌دو،‌برابر‌نیستند

المحاسن ج 1 ص 102 ب 3 ح 38

ص: 13

1. اَكْمَلِ اللّٰهُ الدِّينَ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ وَوَلَايَتُهُمْ

خداوند دین خود را به آل محمد و ولایت ایشان، کامل فرمود

الله تعالی دین خود «اسلام» را به آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و ولایت آنان کامل نمود، تمامی دستورات دین از جانب پروردگاری است که ما را خلق کرده و نیازهای ما را می داند. دین الهی، هیچ عیب و نقصی ندارد که نیاز داشته باشد به روز شود، بلکه خداوند تبارک و تعالی، دین را کامل کرده است و همیشه جدید و تازه و قابل اجرا است، چیزی فروگذار نشده که با گذشت زمان به آن پی ببریم و بخواهیم نقص آن را از بین ببریم؛ پس چرا ما باید از جانب خود، چیزی به دین اضافه یا از دین کم کنیم؟

خداوند دین اسلام را به ولایت محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین کامل کرده است پس دین به سبب و وسیله ولایت اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین، زنده است و احادیث فوق حدّ تواتر به صراحت بر این مطلب دلالت دارد که در ادامه برخی از آنها یادآوری می شود.

عبدالعزیز بن مسلم گوید: در ایام علی بن موسی الرضا علیهما السلام، در اولین جمعه ای که وارد شهر مرو شدیم، وارد مسجد جامع شهر مرو شدم و دیدم مردم درباره امامت بحث می کنند. (بعضی نظرشان این بود که امامت باید شورایی باشد. بعضی می گفتند باید براساس نصّ الهی باشد و برخی دیگر می گفتند تعیین امام، براساس اجماع و انتخاب مردم است). من به حضور سرورم امام رضا علیه السلام شرف یاب شدم و بررسی های مردم را در امر امامت به عرض ایشان رساندم، تبسمی نموده و فرمود:

يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخَدَعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيَّنَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ « مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ » (1) وَأَنْزَلَ فِي حِجَّةِ الْوُدَاعِ وَهِيَ آخِرُ عُمُرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا » (2) وَأَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَلَمْ يَمُضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَأَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَتَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَأَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِمًا وَإِمَامًا وَمَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَّهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ... -

ای عبدالعزیز، این مردم، نادانی کردند و مورد فریب نظرات و آراء خویش واقع شدند (یعنی براساس نادانی سخن گفتند و اظهار نظر کردند و این موجب شد دینشان بر باد برود)، همانا خداوند عزوجل جان پیامبرش را نگرفت مگر زمانی که دین را برای او کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که روشن گری هر چیزی در آن است : حلال و حرام و حدود و احکام و هر چیزی که مردم به آن نیاز دارند، سپس

ص: 15

1- سوره (6) الأنعام آیه 39.

2- سوره (5) المائدة آیه 4.

فرمود: «ما در این کتاب چیزی را فروگذار نکردیم». و در سفر حجّة الوداع که پایان عمر پیامبر بود، (این آیه را) نازل فرمود «امروز (یعنی روز غدیر) دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نموده و اسلام را برایتان پسندیدم، تا دین شما باشد» بنابراین امر امامت از تمامیت دین است (یعنی اگر امامت نباشد، دین تمام نیست) و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت تا اینکه برای امت خویش، همه آموزه های دینشان را تبیین نمود و راه (هدایت) آنان را برایشان روشن ساخت و آنها را بر مقصد راه حق رها فرمود و حضرت علی علیه السلام را علم و نشانه و امام پیا داشت (بنابراین راه حق و راهنمای حق را برای مردم معرفی نمود) و از چیزی که مورد نیاز امت باشد صرف نظر نکرد جز اینکه برای آنها بیانش نمود. بنابراین هرکس گمان کند که خدای تبارک و تعالی دین را کامل نفرموده، به یقین کتاب خدا را رد کرده و هرکس کتاب خدا را رد کند، نسبت به قرآن کریم کافر است.... (1)

در این حدیث در ربار نکات بسیاری ذکر شده که برخی از آن یاد آوری می شود:

الف) خداوند تبارک و تعالی در آیه می فرماید امامت «مکمل» دین است، امام رضا علیه السلام نیز می فرماید امامت «متمم» دین است و این ها یعنی دین بدون امامت، نه تمام است و نه کامل.

ب) بنابراین اگر کسی بگوید قرآن و احادیث، برای 1400 سال پیش است و کهنه

ص: 16

1- الکافی: ج 1 ص 198 باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته... ح 1. ر.ک: الغیبة نعمانی: ص 217 ب 13 ح 6. کمال الدین و تمام النعمة: ج 2 ص 675 ب 58 ح 32. الأمالی شیخ صدوق: ص 674 مجلس 97 ح 1. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 216 ب 20 ح 1 و معانی الأخبار: ص 96 باب معنی الإمام المبین... ح 2. الإحتجاج: ج 2 ص 433.

است یا باید مقتضیات زمان و مکان در امر دین لحاظ شود و در احکام و دستورات دین تجدید نظر شود، چنین کسی به سبب این بیان و باور، کافر است زیرا قرآن کریم صراحتاً اعلام می کند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ».

2. عِلْمُ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى وَقَوْلُهُمْ وَفِعْلُهُمْ عَنِ الْوَحْيِ بَلْ عَيْنُ الْوَحْيِ الْإِلَهِيِّ

علم محمد و آل محمد صلوات الله وسلامه عليهم از الله بوده و گفتار و کردار ایشان، نشأت یافته از وحی بلکه خود وحی است.

سلیم بن قیس گوید: امیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر رفته و پس از سپاس و ستایش الهی فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ... مَعَنَا رَايَةُ الْحَقِّ وَالْهُدَى، مَنْ سَبَّهَا مَرَقَ، وَمَنْ خَذَلَهَا مُحِقَّ وَ مَنْ لَزِمَهَا لِحَقَّ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمْنَا [وَمِنْ حُكْمِ اللَّهِ الصَّادِقِ] قِيلْنَا، وَ مِنْ قَوْلِ الصَّادِقِ سَمِعْنَا فَإِنْ تَتَّبَعُونَا تَهْتَدُوا بِبَصَائِرِنَا وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا عَنَّا يُعَذِّبْكُمْ اللَّهُ بِأَيْدِينَا أَوْ بِمَا شَاءَ نَحْنُ أَفْقَى الْإِسْلَامِ،....

ای مردم ... پرچم حق و هدایت با ما اهل بیت است. هرکس از آن پیش افتد از دین خارج شود و هرکس آن را خوار کند نابود می شود، و هرکس همراه آن باشد به مقصد می رسد. ما اهل بیته هستیم که علم ما از علم خداست و گفته ما از حکم راست خداوند است و سخن شخصی راستگو (یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) را گوش فرا داده ایم. اگر پیوسته از ما پیروی کنید با روشن گری های ما هدایت می شوید، و اگر از ما رو گردانید خداوند شما را به دست ما و یا به آنچه بخواهد عذاب میکند. ما افق اسلام هستیم (که کندرو خود

را به ما می رساند و توبه کننده به سوی ما باز می گردد).....(1)

3. لَيْسَ لِأَحَدٍ خَيْرَةٌ إِلَّا خَيْرَةُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَالْأَوْصِيَاءِ

جزا اختیار خدا و پیامبرش و جانشینان ایشان، کسی در دین، اختیاری ندارد

کسی را اختیاری نیست جز قبول امر الله و رسول و اوصیاء . تمام دستورات دین ، از جانب خداوند تبارک و تعالی است و خداوند نیز نه چیزی را فروگذار کرده و نه چیزی را به ما واگذار کرده است، بنابراین در امر دین، جز خدای تعالی و رسول و امام علیهم الصلاة و السلام ، هیچ کس هیچ اختیاری ندارد و اعمال نظرات شخصی، تئوری های جدید مطابق زمان حال ، هیچ کدام در اسلام و نزد شارع مقدس ارزشی ندارد . احادیث در این زمینه بسیار است از جمله امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند :

وَ اللَّهِ، مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرَةً فِي اتِّبَاعِ غَيْرِنَا وَإِنَّ مَنْ وَافَقَنَا خَالَفَ عَدُوَّنَا، وَ مَنْ وَافَقَ عَدُوَّنَا فِي قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ فَلَيْسَ مِنَّنَا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ

به الله سوگند، خداوند برای هیچ کس این اختیار را قرار نداده است که از کسی جز ما اهل بیت، پیروی کند و به راستی که هرکس با ما موافقت کند ، با دشمن ما مخالفت می نماید و هرکس در سخنی یا کاری با دشمن ما موافقت کند، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم (یعنی ما امام او نیستیم او نیز شیعه ما نیست ، گل او از گل ما اهل بیت نیست و اعمال او مورد پذیرش ما نیست). (2)

ص: 18

-
- 1- کتاب سلیم بن قیس : ج 2 ص 712-716 ح 17. ر.ک : المسترشد : ص 404-406 ح 137 و ص 561 ح 238.
 - 2- وسائل الشيعة : ج 27 ص 119 ب 9 ح 33366-33- از کتاب شریفی از کتب عالم بزرگوار شیعه سعید بن هبة الله راوندی ، که در آن رساله احادیثی آورده است دالّ بر اینکه احادیث اهل بیت صحیح هستند و مشکلی ندارند : (عن سعید بن هبة الله الراوندي في رسالته التي ألفها في أحوال أحاديث أصحابنا وإثبات صحّتها) عن محمد بن الحسن عن الصّفقار، عن أحمد بن محمد ، عن ابن أبي عمير، عن داود بن الحصين ، عمّن ذكره ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال :. و الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل) : ج 1 ص 577 ب 30 ح 881 و هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام : ج 8 ص 379 ح 21 «8» 9 و «والله» در آن نیست. الفوائد المدنية : ص 382. و جامع احاديث الشيعة : ج 1 ص 311 ح 577 (109).

با توجه به خیل احادیثی که در این زمینه وارد شده است :

الف) ولیّ معصوم علیه السّلام بر این مهم سوگند یاد می کند که هیچ کس مجاز به اطاعت از غیر معصوم نیست و این «غیر معصوم» می تواند دشمن اهل بیت علیهم السّلام باشد (مثل اصحاب سقیفه ملعونه) یا کسی باشد که ظاهراً اهل بیت را نمی شناسد (افرادی نظیر متفکران و روشن فکران غربی که آشکارا جبهه گیری خاصّی در برابر اهل بیت علیهم السّلام ندارند) «می تواند هم کسی باشد که داد ولایت اهل بیت سر می دهد ولی به نام حضرات معصومین ، نظرات غیر را به خورد سایرین می دهد (نظیر غلات یا مقصد رین) و هیچ فرقی میان اینان در حرمت مراجعه و متابعت نیست .

ب) ظرافت تا جایی است که حتی در یک سخن یا در یک کار نیز چنین اجازهای داده نشده است (مثلاً کسی مجاز نیست که بگوید فلان شخص را قبول ندارم ولی همه کارهای او بد نیست و کارهای خوب هم کرده ، حرف های خوب هم زده است ، اینجا نظر خوبی دارد، اینجا کار درستی انجام داده است و الی آخره).

ج) بی توجهی به این مهم، فرد را از جرگه شیعیان ائمه اطهار علیهم الصّلاة و

جابر بن یزید جعفی گوید: امام ابو جعفر محمد باقر علیه السلام فرمودند :

إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ تَابَعَنَا وَلَمْ يُخَالِفْنَا وَإِذَا خِفْنَا خَافَ وَإِذَا أَمِنَّا أَمِنَ فَأَوْلِيكَ شِيعَتُنَا حَقًّا.

به راستی تنها کسانی شیعیان ما اهل بیت هستند که از ما پیروی کنند و هرگز با ما مخالفت نکنند و چون ترسان شویم، بترسد و چون قرار یابیم، قرار و امنیت یابد. اینان به حق شیعیان ما هستند. (1)

4. لاقول إلا قول الله ورسوله وآل محمد صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين

سخنی جز سخن الله و رسول و آل محمد، سخن دیگری (معتبر) نیست.

سخن، تنها سخن خدا و رسول و آل رسول است و در درگاه الهی، قول و فعل و تقریر غیر معصوم، هیچ ارزش و اعتباری ندارد. محمد بن شریح گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ طَاعَتَنَا وَوَلَايَتَنَا وَأَمَرَ مَوَدَّتَنَا مَا أَوْقَفْنَاكُمْ عَلَى أَبْوَابِنَا وَلَا أَدْخَلْنَاكُمْ بُيُوتَنَا إِنَّا وَاللَّهِ مَا نَقُولُ بِأَهْوَابِنَا وَلَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا قَالَ رَبُّنَا وَأَصُولٌ عِنْدَنَا نَكْنِزُهَا كَمَا يَكْنِزُ هَؤُلَاءِ ذَهَبَهُمْ وَفَضَّتُهُمْ

اگر خدای تعالی اطاعت و ولایت ما را واجب نفرموده بود و به مودت ما اهل بیت فرمان نداده بود، شما را به در خانه های خودمان راه نمی دادیم و به اتاق هایمان داخل نمی کردیم (این بیان، نشان از عمق تأثر امام دارد، پس باید ببینیم دلیل این ناراحتی چیست؟) به

ص: 20

خدا سوگند ما به میل خودمان حرف نمی‌زنیم و براساس رأی و نظر خویش سخن نمی‌گوییم بلکه جز آنچه پروردگارمان فرموده است، نمی‌گوییم. اصولی نزد ماست (که از جمله میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای ائمه معصومین علیهم السلام است) که آن را، مانند گنج نگهداری می‌کنیم چنان چه مردم طلا و نقره‌های خود را نگه‌داری می‌کنند. (1)

الف) امام از اندیشه و ما فی الضمیر خلاق آگاه است و بیان ایشان به هیچ عنوان بدون وجه نیست و چنانچه می‌بینیم هر چند سخنی در میان نبوده ولی امام علیه السلام، بیانات بسیار ارزشمندی ایراد می‌فرمایند و این نشان می‌دهد حتی اندیشیدن به اینکه معصوم علیه السلام، سخنی جز بیان خداوند تعالی دارد، موجب رنجش خاطر امام می‌شود.

ب) قول معصوم، قول خداوند است یعنی معصوم اجتهاد نمی‌کند و به دل خواه و رأی و نظر خود سخن نمی‌گوید بلکه امر و فرمان الهی را بیان می‌فرماید.

ج) اصول علمی نزد ائمه علیهم السلام است که از رسول الله به ایشان رسیده است و ائمه آن را مخفی می‌کنند و از آن نگهداری می‌کنند و آن چه بیان می‌کنند، کلام رسول الله است و کلام رسول الله نیز کلام الله تبارک و تعالی است.

فضیل بن عثمان اعور گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمود:

إِتَّقُوا اللَّهَ وَ عَظِّمُوا اللَّهَ وَ عَظِّمُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ وَلَا تَفْضَلُوا عَلَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ

ص: 21

1- بصائر الدرجات: ص 301 ب 14 ح 10. ر.ک: بصائر الدرجات: ص 300 ب 14 ح 5 و 7. الأمالی شیخ مفید: ص 59 مجلس 7 ح 4. بحار الأنوار: ج 2 ص 173 ب 23 ح 5 و ج 27 ص 102 ب 4 ح 65.

سَلَّمَ أَحَدًا فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ فَضَّلَهُو أَحَبُّو أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ حُبًّا مُّقْتَصِدًا وَلَا تَغْلُوا وَلَا تَفَرِّقُوا وَلَا تَقُولُوا مَا لَا نَقُولُ فَإِنَّكُمْ إِنْ قُلْتُمْ وَقُلْنَا مِثْمَ وَمِثْنَا ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ اللَّهُ وَبَعَثْنَا فَكُنَّا حَيْثُ يَشَاءُ اللَّهُ وَكُنْتُمْ

تقوای الهی پیشه سازید(از نافرمانی خدا بترسید)و خدا را بزرگ و گرامی بدارید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بزرگ و گرامی بدارید و هیچ کس را بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، برتری ندهید که به راستی خداوند تبارک و تعالی او را گرامی داشته است. و اهل بیت پیامبران را دوست بدارید دوستی میانه و (در دوستی اهل بیت) غلو نکنید و (از محبت اهل بیت) دور و پراکنده نشوید (یعنی افراط و تفریط نکنید). و آنچه ما (اهل بیت عصمت) نگفتیم، نگویید زیرا اگر چنین کنید، شما خواهید مُرد و ما نیز از دنیا می رویم و خداوند شما را بر می انگیزد و ما را نیز بر می انگیزد و ما (که جز قول خدا و رسول را قائل نیستیم) در جایگاهی که خداوند اراده فرماید، خواهیم بود و شما نیز (که به دنبال پیروی از ما اهل بیت نبودید) در جایگاهی که خداوند اراده نماید، خواهید بود.(1)

الف) معصوم نهی نموده از اینکه چیزی بگوییم که ایشان فرموده است، یعنی باید ببینیم اهل بیت چه فرموده اند؛ به همان معتقد باشیم، همان را بگوییم و مطابق با همان عمل کنیم.

معصومین علیهم السلام، هرگز فرموده اند بگویید ما سگ حسین هستیم. باید ببینیم اهل بیت چه فرموده اند، همان را بگوییم فقط در این صورت است که از

ص: 22

1- قرب الإسناد: ص 129 ح 452. ر.ک: التوحید: ص 457 ب 67 ح 15.

دوست داران و پیروان اهل بیت علیهم الصّلاة و السّلام محسوب می شویم ، در غیر این صورت ما به دنبال هوای نفس خودمان رفته ایم، کاری را انجام دادیم که خودمان دوست داشتیم نه کاری که امام حسین علیه السّلام را خشنود کند .

ب) معصوم می فرماید چیزی که ما نگفتیم نگویید ، اگر گفتید باید در محکمه الهی پاسخ گو باشید. اهل بیت فقط قول خدا و قول رسول خدا را می فرمایند و جواب دارند بدهند، بقیه چی؟ آیا می شود کسی بگوید من این را به دل خواه خودم گفتم؟ امام می فرماید چنین چیزی ممکن نیست. باید پاسخگو باشیم . بعضاً گفته می شود فقه نباید به شعائر کار داشته باشد و در شعائر حرف از فقه نزنید، فقیه را چه به این حرف ها؟ ولی فقه حجّت است، فقهی که از کلام الله و کلام رسول و کلام معصوم و فعل و تقریر ایشان باشد ، این فقه حجّت است و شعائر هم در فقه است؛ شعائر از کلام خدا و رسول و اهل بیت است و باید فقه در آن ملاک و مطرح باشد یعنی ما باید برای همان امام حسینی سینه بزنیم که به ما می فرماید این کار درست است یا درست نیست.

از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَكْمِلَ الْإِيمَانَ كُلَّهُ فَلْيَقُلِ الْقَوْلَ مِنِّي فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ قَوْلَ آلِ مُحَمَّدٍ فِيَمَا أَسْرُوا وَ مَا أَعْلَنُوا وَ فِيَمَا بَلَغَنِي عَنْهُمْ وَ فِيَمَا لَمْ يَبْغِي

هرکس خوش دارد ایمان را کامل کند باید بگوید سخن من در هر چیز، قول آل محمد است، در آن چه نهان کردند و آنچه آشکار فرمودند و آنچه به من رسیده و آنچه به من نرسیده است(1).

ص: 23

1- الکافی : ج 1 ص 391 باب التسليم و فضل المسلمين ... ح 6. ر.ک : مختصر البصائر : ص 266 باب ما جاء في التسليم لما جاء عنهم عليهم السّلام و في من ردّه و أنكره ... ح 6/260. بحار الأنوار: ج 25 ص 364 ب 13 ح 2 و عوالم العلوم : ج 20 القسم الثّاني الصّادق عليه السّلام ب 17 ح 1. رياض السّالکين : ج 6 ص 414 و الشّافعي : ص 295 ح 5/429 و الوافي : ج 2 ص 112 ح 572-6. تفسير البرهان : ج 5 ص 864 ب 4 ح 28/12121 و الإيقاظ من الهجعة : ص 7 و مرآة العقول : ج 4 ص 282.

الف) آنچه امام بدان رهنمون است «ایمان کامل» است و دست یابی به آن، جز با پیروی از رهنمودهای ائمه اطهار علیهم السلام، ممکن نیست.

ب) مقصود از «قول» نه تنها قول گفتاری است بلکه قول در اعتقاد و گفتار و رفتار باید پیرو قول آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین باشد.

امام صادق صلوات الله علیه روزی در مقام وصیت به برخی از اصحاب خود فرمودند:

إِتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ شِيعَتَنَا تَقُولُونَ مَا نَقُولُ وَاعْمَلُوا بِمَا نَأْمُرُكُمْ بِهِ تَكُونُوا لَنَا شِيعَةً وَلَا تَقُولُوا فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَا تَكُونُوا لَنَا شِيعَةً...⁽¹⁾

تقوای الهی پیشه سازید... اگر شیعه ما اهل بیت هستید، آنچه ما می گوئیم بگوئید و آنچه شما را فرمان می دهیم انجام دهید (که در این صورت) شیعه ما خواهید بود و درباره ما، آنچه خودمان درباره خود نگفته ایم، نگویید (یعنی تابع محض ولی معصوم باشید و غلو

نکنید).⁽¹⁾

سید ابن طاووس در اقبال الاعمال می نویسد: از جمله آنچه به اسناد صحیح ...

ص: 24

1- دعائم الإسلام: ج 1 ص 61. شرح الأخبار ج 3 ص 507 ح 145، مستدرک الوسائل: ج 8 ص 1311 با ح 9522

به سندهای متصل به ما رسیده، این حدیث شریف است به سند از شیخ مفید به سندش از اماره بن جوین عبدي، گوید: در روز 18 ذی الحجة (روز عید غدیر) بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدم، حضرت روزه دار بودند، فرمودند:

إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُمْ فِيهِ الدِّينَ وَتَمَّمَ عَلَيْهِمُ النِّعْمَةَ وَجَدَّدَ لَهُمْ مَا أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ إِذْ أَنْسَاهُمْ اللَّهُ ذَلِكَ الْمَوْثِقَ وَوَقَّعَهُمْ لِلْقَبُولِ مِنْهُ وَلَمْ يَجْعَلْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْإِنْكَارِ الَّذِينَ جَحَدُوا

همانا امروز، روزی است که خدا حرمت آن را بر مؤمنین بزرگ داشت زیرا در این روز، خداوند دین را برای ایشان کامل فرمود و نعمت را برایشان تمام نمود و آنچه در آفرینش نخست از عهد و پیمان بر آنان ستانده بود، برایشان تجدید کرد، خداوند آن جایگاه را از یاد ایشان برد و ایشان را توفیق قبول از او عنایت نمود و آنان را در شمار انکار کنندگانی که با وجود آگاهی از حق، با آن مخالفت کردند، قرار نداد.

(راوی گوید:) به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! ثواب روزه این روز چیست؟ فرمود:

إِنَّهُ يَوْمٌ عِيدٌ وَفَرَحٌ وَسُرُورٌ وَصَوْمٌ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ صَوْمَهُ يَعْدِلُ سِتِّينَ شَهْرًا مِنَ الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ فَمَنْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَجَدَ وَشَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ وَدَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ بَعْدَ رَفْعِ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ

امروز روز عید و شادی و سرور و روزه شکر برای خداوند عزوجل

است، که به راستی روزه اش برابر با 60 ماه از ماه های حرام است ... هرکس (در روز عید غدیر) دو رکعت نماز بخواند سپس به سجده رود و 100 بار خداوند عزوجل را شکر کرده و بعد از سر بلند نمودن از سجده، این دعا را بخواند:

الدُّعَاءُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْهَدُكَ أَنَّا نَدِينُ بِمَا دَانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمْ وَقَوْلُنَا مَا قَالُوا وَدِينُنَا مَا دَانُوا بِهِ مَا قَالُوا بِهِ قُلْنَا وَمَا دَانُوا بِهِ دَنَا وَمَا أَنْكَرُوا أَنْكَرْنَا وَمَنْ وَالُوا وَالَيْنَا وَمَنْ عَادُوا عَادَيْنَا وَمَنْ لَعَنُوا لَعَنَّا وَمَنْ تَبَرَّأُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنَا مِنْهُ وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنَا عَلَيْهِ آمَنَّا وَسَلَّمْنَا وَرَضِينَا وَاتَّبَعْنَا مَوَالِينَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنَا ذَلِكَ وَلَا تَسُدُّ لُبُنَاهُ وَاجْعَلْهُ مُسَدِّمًا ثَابِتًا عِنْدَنَا وَلَا تَجْعَلْهُ مُسْتَعَارًا وَأَحِينَا مَا أَحْيَيْتَنَا عَلَيْهِ وَآمِنْنَا إِذَا أَمَّتْنَا عَلَيْهِ آلُ مُحَمَّدٍ أُنْمَتْنَا فِيهِمْ نَأْتُمْ وَإِيَّاهُمْ نُوَالِي وَعَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ نُعَادِي فَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُفْرَبِينَ فَإِنَّا بِذَلِكَ رَاضُونَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ...

خدایا، ما تو را گواه می گیریم که دیانت می کنیم به آنچه محمد و آل محمد صلی الله علیه وعلیهم به آن دیانت کردند و سخن ما همان است که آنان فرمودند و دین ما همان دینی است که آنها بدان دیانت کردند. آنچه بدان قائل بودند، بدان قائل هستیم و آنچه بدان دیانت کردند بدان دیانت میکنیم و هر چه را انکار کردند انکار می کنیم. هرکس را دوست داشتند دوست داریم و هرکس را دشمن دانستند و با

او دشمنی کردند، ما نیز دشمن می دانیم و با او دشمنی می کنیم، هرکس را لعنت کردند ما نیز او را لعنت می کنیم و از هرکس بیزار می جستند ما هم از او بیزار می جوییم. برای هرکس دلسوزی کردند، ما هم برای او دلسوزی می کنیم. ایمان آوردیم و تسلیم و راضی شدیم و از رهبران خویش صلوات الله علیهم پیروی کرده و می کنیم.

الاه، این ایمان را برای ما تمام فرموده و از ما سلب نکن، و آن را برایمان قرار یافته و پایدار مقرر فرما، و این ایمان را، عاریتی و مستعار قرار نده؛ و ما را بر این ایمان زنده بدار و بر این ایمان از دنیا ببر. امامان و پیشوایان ما، آل محمد هستند بدین جهت (در تمام امور) به آنها اقتدا می کنیم و فقط و فقط رهبری آنها را می پذیریم و دشمن آنها دشمن خداست و به این سبب ما با او دشمن هستیم. ما را در دنیا و آخرت، همراه با ایشان و در شمار مقربان قرار بده که ما بدان راضی هستیم، یا ارحم الراحمین.... (1)

این حدیث شریف بسیار ارزشمند است، به دعاها و اعمال عبادی و مناجات های ائمه اطهار علیهم الصلوة و السلام، نباید فقط به عنوان عبادت نگاه کنیم. اهل بیت علیهم الصلوة و السلام به این وسیله، مطالب بسیار ارزشمندی را به ما آموزش می دهند و مضامین این دعای شریف، باید همواره شعار و هدف ما باشد.

الف) این ها، مقامات بسیار والایی هستند که تنها راه دست یابی به آن، روی آوردن به درگاه الهی است، باید دست نیاز به درگاه الهی دراز کنیم و از خداوند بخواهیم تا به ما ایمان ثابت عنایت کند.

ص: 27

ب) معصوم به ما می آموزد که از خدا بخواهیم که ایمان ثابت و قرار یافته به ما بدهد. متأسفانه بسیاری هستند که دین و ایمان مستعار و عاریتی دارند. یک لحظه دین دارند و یک لحظه متزلزل می شوند و به سمت و سوی دیگری می روند؛ این گونه دین داشتن ارزشی ندارد. وقتی انسان به ایمان رسید، نباید دم دمی مزاج باشد بلکه این ایمان باید در قلب او قرار بگیرد.

ج) دین، باید دین آل محمد باشد زیرا همان دینی است که خدای تبارک و تعالی قرار داده و تنها همان را می پذیرد.

د) آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم پیشوایان ما هستند و ما فقط باید از ایشان پیروی کنیم، نه از هوای نفس و نظر شخصی، نه این که بگویید «در حالی که می دانستم فلان کار خلاف شرع است، وقتی در جمعی قرار گرفتیم من هم ناخود آگاه با آنها همراه شدم» و

کدام معصوم به ما اجازه می دهد تا به شیعیان، محبین و موالیان اهل بیت، به عزاداران سیدالشهداء، «سگ» بگوییم؟...

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُوا حَتَّى تُصَدِّقُوا وَلَا تُصَدِّقُوا حَتَّى تَسَلُّوا أَبْوَابَ أَرْبَعَةٍ لَا يَصْلُحُ أَوْلُهَا إِلَّا بِأَخْرِهَا ضَلَّ أَصْحَابُ الثَّلَاثَةِ وَ تَاهُوا تَيْهًا بَعِيدًا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَى الْوَفَاءِ بِالشُّرُوطِ وَ الْعُهُودِ فَمَنْ وَفَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِشَرْطِهِ وَ اسْتَعْمَلَ مَا وَصَفَ فِي عَهْدِهِ نَالَ مَا عِنْدَهُ وَ اسْتَكْمَلَ مَا وَعَدَهُ

شما صالح نخواهید بود، (موفق به عمل صالح نشده و به مقام

صالحین نمی رسید) مگر زمانی که (نسبت به الله و آل الله) معرفت داشته باشید و به معرفت دست نمی یابید مگر زمانی که (آن را) تصدیق کنید و تصدیق نمی کنید (به مقام تصدیق نمی رسید) مگر زمانی که تسلیم باشید (اول: صالح بودن، دوم: عارف بودن سوم: مصدق بودن چهارم: تسلیم بودن). ورودگاه های چهارگانه ای است که اولین آنها درست نمی شود مگر به همراهی آخرین آنها (یعنی لازم و ملزوم یکدیگر هستند). کسانی که 3 باب را پیمودند، به گمراهی رفتند و به تاریکی بسیار دوری گرفتار شدند. به تحقیق خدای تعالی، جز عمل صالح را نمی پذیرد و خدای تبارک و تعالی نمی پذیرد جز عملی را که براساس وفای به شروط و عهد و پیمان ها باشد. هرکس به شرطی که با خدا داشته وفا کند و آنچه را در عهد خویش وصف نموده به کار بندد، به آنچه نزد خداست می رسد و در خواست تکمیل آن چیزی را نموده که خداوند به او وعده داده است. (1)

الف) اساس ارزش گذاری، «معرفت» است یعنی اگر کسی کار خوبی، عمل صالحی انجام دهد ولی براساس معرفت نباشد، این کار او هیچ ارزشی ندارد، مثل طوطی، وقتی سوره حمد می خواند، برای او ثوابی می نویسند؟ نه، چون معرفت ندارد و نمی فهمد چه می گوید و اگر ناسزا هم به او یاد بدهند، همان را می گوید. بنابراین عمل صالح باید براساس معرفت، تصدیق و تسلیم باشد.

ب) علمی که در دل قرار نیابد، ارزشی ندارد زیرا با تصدیق همراه نیست، امروزه بسیاری کسانی که می دانند امیر المؤمنین، و حضرات اهل بیت حق هستند، نسبت به برخی از دلایل حقانیت ایشان هم آگاهی دارند، اما تصدیق نمی کنند،

ص: 29

یعنی علم دارند اما چون این علم، قرار پیدا نکرده، برای همین آن را تصدیق نمی کنند، علمی که قرار نیابد و قلب آن را تصدیق نکند، ارزشی ندارد.

ج) لازمه تصدیق، تسلیم در برابر امر دین است، وقتی تسلیم نباشد، مسلماً تصدیق هم نیست. اگر بفهمیم اعتقاد ما، گفتار ما، رفتار ما خلاف امر دین بوده، باید اصلاح بشود، نه تعجب دارد و نه ناراحتی. ما معصوم نیستیم که کارهایمان بی عیب و نقص باشد. وقتی کسی می داند حق نزد اهل بیت است اما حرف، حرف خودش باشد، یعنی تسلیم نباشد و حرف خودش را بزند، کار خودش را بکند و بگوید «یعنی همه کارهای ما از روز اول تا حالا همه غلط بوده است؟» وقتی این طور بگوید، مسلماً به تصدیق نمی رسد.

د) خدای تبارک و تعالی در عوالم پیشین، در عوالم ذر، از همه ما پیمان گرفته است بر این که مطیع محض ولی خدا باشیم، خداوند می فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ای بنی آدم، آیا از شما پیمان نگرفتم بر اینکه شیطان را نپرستید؟ (یعنی از شیطان پیروی نکنید). به راستی او، دشمنی آشکار برای شماست. (1)

ه) حتی اگر 3 باب را آمدم، گمراه هستیم، بلکه امام می فرمایند «گمراهی بسیار دوری»، لازم است هر 4 باب را طی کنیم تا به سعادت برسیم و گرنه، نه.

مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه ضمن وصیت خویش خطاب به کمیل بن زیاد فرمودند:

يَا كَمِيلُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ [إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ] مَنْ قَالَ بِقَوْلِنَا فَمَنْ

ص: 30

1- سوره (36) يس (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه 61.

... تَخَلَّفَ عَنْهُ فَصَبَرَ عَنَّا وَ مَنْ فَصَّرَ عَنَّا لَمْ يَلْحَقْ بِنَا وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا ففِي الدَّرِكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ

ای کمیل... همانا مؤمن کسی است که قائل به قول ما (اهل بیت) باشد، بنابراین آن کس که از کلام ما سرپیچی نماید، از ما دست کشیده و آن کس که دست از ما بردارد، به ما نمی پیوندد و آن کس که با ما نیست، در پایین ترین جایگاه آتش جای دارد. (1)

احادیث بسیاری در باب تسلیم وجود دارد که این حدیث شریف نیز در این زمینه دلالت روشنی دارد: مولانا علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند:

شِيعَتَاءَ الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا الْأَخْذُونَ بِقَوْلِنَا الْمُخَالَفُونَ لِأَعْدَائِنَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا

شیعیان ما کسانی اند که تسلیم امر ما اهل بیت هستند و «قول» ما اهل بیت را می گیرند (یعنی ملاک اندیشه ها و گفتار و رفتار آنان قول و فعل و تقریر اهل بیت است) کسانی اند که مخالف دشمنان ما هستند. هرکس چنین نباشد از (شیعیان) ما نیست. (2)

5. وَ الْحُجَّةُ فِي الْإِيمَانِ وَالْعَمَلِ بِدَلِيلِ الْقُرْآنِ وَالسُّنَّةِ الْمُطَهَّرَةِ لَيْسَ إِلَّا قَوْلُ الْمَعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فِعْلُهُ وَ تَقْرِيرُهُ

به دلیل قرآن و سنت مطهره، در ایمان و عمل، جز فرمایش معصوم، حجت دیگری نیست.

ص: 31

1- تحف العقول: ص 173 وصيته عليه السلام لكميل بن زياد مختصرة. بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله: ج 2 ص 26 وصية أمير

المؤمنين عليه السلام لكميل بن زياد رضي الله عنه

2- صفات الشيعة: ص 3 ح 2، وسائل الشيعة: ج 27 ص 116 ب 9 ح 33358، بحار الأنوار: ج 65 ص 167 ب 19 ح 24.

بنابر قرآن و سنت مطهره، آنچه در ایمان و عمل برای ما حجت است: قول و فعل و تقریر معصوم است، پس باید ملاک قرآن کریم باشد به ضمیمه و تفسیر فرمایشات معصومین علیهم الصلوٰة و السلام. قول و فعل و تقریر آنها، باید برای ما حجت باشد چنان چه خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا

و آنچه (از دستورات) را که فرستاده (رسول الله) به شما داد بگیرید (بپذیرید و انجام دهید) و از هر آنچه شما را از آن بازداشت، دست

نگه دارید. (1)

هم چنین می فرماید:

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

کسانی که از فرمان او (یعنی پیامبر و امام) سرپیچی می کنند، باید بترسند از اینکه به بلیه ای دچار شوند یا عذابی دردناک به ایشان برسد (2).

نکته بسیار حائز اهمیت و جالب توجه درباره آیات قرآن کریم نیز این است که ما مطابق با فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، موظف هستیم به معصوم علیه السلام مراجعه کنیم و بینیم بیان ایشان چیست و در فرمایشات خود، چگونه مسائل و مشکلات را مطرح و حل فرموده است.

مولانا امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: 32

1- سوره (59) الحشر آیه 8.

2- سوره (24) النور آیه 64.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَجًا فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارُفُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا

به درستی که خدای تبارک و تعالی ما را پاکیزه و معصوم کرد و ما را گواه بر آفریدگانش و حجت هایی در زمینش قرار داد و ما را با قرآن و

قرآن را با ما قرار داد. نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا شود. (1)

6. يَحِبُّ عَلَى كُلِّ شَيْعِي فِي قَوْلِهِ وَفِعْلِهِ أَنْ يَكُونَ تَابِعًا وَمُطِيعًا لِلْمَعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا لغيرِهِ.

برهر شیعه واجب است که در گفتار و کردار، تنها فرمان بردار و پیرو معصوم باشد.

امام حسن عسکری علیه السلام در حدیث دیگری چنین روایت فرمودند:

قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَانٌ يَنْظُرُ إِلَيَّ حَرَمٌ جَارٍ فَإِنْ أَمَكَّنَهُ مُوَاقَعَةٌ حَرَامٍ لَمْ يَنْزِعْ عَنْهُ! فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: ائْتُونِي بِهِ. فَقَالَ رَجُلٌ آخَرٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ مِنْ شَيْعَتِكُمْ مِمَّنْ يَعْتَقِدُ مَوْلَاتِكَ وَمُؤَالَاةَ عَلِيٍّ، وَيَنْبَرَأُ مِنْ أَعْدَائِكَمَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَقُلْ إِلَيْهِ مِنْ شَيْعَتِنَا فَإِنَّهُ كَذِبٌ، إِنَّ شَيْعَتَنَا مَنْ شَغِنَا وَتَبِعْنَا فِي أَعْمَالِنَا وَلَيْسَ هَذَا الَّذِي ذَكَرْتَهُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مِنْ أَعْمَالِنَا.

مردی خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: [یا رسول الله] فلان شخص به حریم همسایه اش نظر می اندازد، اگر نگاه حرامی نیز برایش ممکن شود، از آن دست بر نمی دارد .

ص: 33

رسول الله صلى الله عليه وآله خشمگین شدند و فرمودند: او را نزد من بیاورید. مرد دیگری گفت: یا رسول الله، به راستی او از شیعیان شماست، کسانی که به ولایت شما و ولایت حضرت علی ایمان دارند و از دشمنان شما بیزار می جوید. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: نگو او از شیعیان ما (اهل بیت) است زیرا که این کلام، دروغی بیش نیست. به راستی شیعه ما کسی است که دنباله رو ما باشد و در کارهایمان، از ما پیروی نماید در حالی که این (کاری) که گفتم این مرد انجام می دهد، از اعمال ما (اهل بیت) نیست. (1)

امام جعفر بن محمد صادق علیهما السلام فرمودند :

لَيْسَ مِنْ شِيَعَتِنَا مَنْ قَال [وَأَقْفَنَا] بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا وَ لَمْ يَعْمَلْ بِأَعْمَالِنَا وَ لَكِنْ شِيَعَتُنَا مَنْ وَاقَفَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْ لَيْكَ شِيَعَتُنَا.

کسی که به زبان بگوید (من از شیعیان هستم ولی) در کارها و آثار ما اهل بیت، با ما مخالفت کند و براساس عمل ما، عمل نکند، از شیعیان ما نیست. و لکن شیعه ما کسی است که با زبان و قلبش با ما موافقت کند و در پی آثار ما روان شود و مطابق با عمل ما عمل کند، آنان شیعیان ما هستند. (2)

شیعه یعنی تابع، یعنی پیرو. شیعه باید تابع چه کسی باشد؟ باید پیرو چه کسی

ص: 34

1- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن الزكي العسكري عليه السلام : ص 307 ح 150. از او : مجموعه ورام : ج 2 ص 105 و تفسیر البرهان : ج 4 ص 602 ح 8995 و بحار الأنوار : ج 65 ص 154 و 155 ح 11.

2- السرائر : ج 3 ص 639. مشكاة الأنوار : ص 70 فصل 3. وسائل الشيعة : ج 15 ص 247 ب 21 ح 20409-19، بحار الأنوار : ج 65 ص 164 ب 19 ح 13.

باشد؟ قول و فعل شیعه، باید تابع معصوم باشد و لا غیر. شیعه اعتقادی و ایمانی، در همه موارد باید پیرو ولیّ معصوم علیه السّلام باشد و نظر خودش یا سایرین برایش ملاک و حجّت نباشد. ما هم که خود را شیعه می دانیم باید تابع ولیّ معصوم باشیم تا ملاک شیعه بودن را داشته باشیم.

در حدیث دیگری امام حسن عسکری علیه السّلام می فرماید :

... إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ شِيعَنَا، وَاتَّبَعَ آثارَنَا، وَاقْتَدَى بِأَعْمَالِنَا.

همانا شیعه ما (اهل بیت) کسی است که از ما پیروی کند و دنباله رو

مسیر ما بوده و هم چون ما عمل کند(1).

7. وَعَلَيْنَا التَّسْلِيمُ

ویر ما واجب است که تسلیم باشیم.

نهایت مرحله و بالاترین آن، تسلیم شدن در برابر اهل بیت است. باید تسلیم محض حضرات محمّد و آل محمّد صلوات الله وسلامه عليهم اجمعین باشیم زیرا شرط (صحیح و قبول بودن) تشیّع، ایمان و عملی است که برخاسته از تسلیم بودن محض در برابر حضرات معصومین باشد. ضمن اینکه باید تابع ایشان باشیم و بس، آنچه ملاک قبولش سلیقه و پذیرش من و ما باشد، باطل است.

«سخن» سخن محمّد و آل محمّد صلوات الله عليهم اجمعین است و ما باید تابع باشیم و بس. مُحلّ حلال خدا، محرّم حرام خدا و مبّین احکام خدا، بیان گر دین خدا، ائمه معصومین هستند و نظر غیر معصوم و فعل غیر معصوم در دستگاه

ص: 35

1- التّفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن الزکيّ العسکري عليه السّلام : ص 307. از او: تفسیر البرهان : ج 4 ص 601 و 602 ح 8994، بحار الأنوار : ج 8 ص 352 و 353 ح 2 و ج 65 ص 154 ح 11.

الهی، هیچ ارزش و اعتباری ندارد. (فلان عالم چنین گفت چنین کرد، فلان عالم فلان شعر را گفت، فلان شعر را تقریر کرد، این ها هیچ کدام حجت شرعی نیست)، آنچه ملاک قبولش پسند من و ما باشد، اسم دیگری دارد و آن «بدعت» است و باطل.

مولی الموحّدين امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث اربع مائة (1) فرمودند :

...أَيُّهَا النَّاسُ كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا... ..

ای مردم! زبان خود را (از بیان نظرات و ایده های شخصی) نگاه دارید و (در برابر دستورات الهی) تسلیم شوید تسلیم مطلق... (یعنی درباره حکم خدا، اظهار نظر نکنید و فقط فرمانبردار باشید). (2)

امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام فرمودند :

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَيُّمَةَ كُلَّهُمْ وَإِمَامَ زَمَانِهِ وَيُرَدَّ إِلَيْهِ وَيُسَلَّمَ لَهُ...

کسی به مقام ایمان نمی رسد مگر زمانی که به مقام معرفت خدا و پیامبرش و معرفت همه امامان و امام زمانش برسد و به او برگردد و تسلیم او باشد (یعنی مرجع او برای اخذ و عطا، مرجع او برای حلّ -

همه نزاع ها و اختلافها، امام زمان باشند). (3)

یعنی بگویند معصوم این طور فرمودند : به روی چشم. من از روز اول تا حالا- اعتقاد این بود، 40 سال این مسیر را رفتم، به خیلی ها گفتم، منبر رفتم، صحبت

ص: 36

1- حدیثی است که مولا امیر المؤمنین علیه السلام در یک مجلس، 400 مطلب را بیان نمودند .

2- تحف العقول : صص 100-104.

3- الکافی: ج 1 ص 180 باب معرفة الإمام و الردّ إليه ... ح 2. وسائل الشیعة : ج 27 ص 63 ب 7 ح 33207-5، إثبات الهداة : ج 1 ص 106 ب 6 ح 27، الإيقاظ من الهجعة : ص 40 ح 3.

کردم، بر این اساس چند کتاب هم نوشتم، الان برای من ثابت شده که خلاف مرام اهل بیت علیهم السّلام پیش می رفتم، اگر حقیقتاً مؤمن هستم باید کنار بگذارم و خودم را تسلیم امر اهل بیت کنم.

این حدیث شریف، مطلب را با وضوح بیشتری برای ما بیان می کند: ابوالصّباح کنانی گوید: به امام محمّد باقر علیه السّلام عرض کردم: ما (شیعیان مجلسی داریم از شما حدیثی نقل می کنیم، بعضی از ما می گویند: قول ما قول آنان (اهل بیت) است؟ (گویا می خواهد به امام عرض کند حدیثی از شما نقل می کنیم ولی خودمان تردید داریم که آیا باید از شما پیروی کنیم یا نه، می خواهیم اظهار نظر کنیم ولی عده ای می گویند: قول، قول آل محمّد و حرف تمام است).

حضرت فرمود:

فَمَا تُرِيدُ؟ أُرِيدُ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا يَقْتَدِي بِكَ؟ مَنْ رَدَّ الْقَوْلَ إِلَيْنَا فَقَدْ سَلَّمَ

چه می خواهی؟ (حرفی داری؟ مشکلی داری؟) آیا می خواهی امامی باشی که به تو اقتدا شود؟ آن کس که قول را به ما اهل بیت بازگرداند (یعنی بگوید آن چه اهل بیت فرمودند، همان درست است)، به تحقیق اوست که تسلیم شده است. [\(1\)](#)

این حدیث شریف در دو جا آمده است، بنابراین، کلام، کلام معصوم است و بس،

ص: 37

1- مختصر البصائر: ص 231 باب ما جاء في التّسليم لما جاء عنهم و ما قالوه عليهم السّلام ... ح 27/234 از بصائر الدّرجات سعد بن عبدالله اشعری . مختصر البصائر: ص 264 باب ما جاء في التّسليم لما جاء عنهم عليهم السّلام و في من رده و أنكره ... ح 3/257. ر.ک: تفسیر البرهان: ج 5 ص 862 ب 4 ح 17/12110، وسائل الشیعة: ج 27 ص 130 ب 10 ح 33400-19.

محلّ اظهار نظر دیگری نیست و حرف غیر معصوم هیچ اعتباری ندارد، اگر نافرمانی کنی یعنی می خواهی پیشوا باشی، می خواهی مثل امام، مقتدا باشی. خداوند تبارک و تعالی می فرماید «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» یعنی در برابر امر الهی باید تسلیم باشیم، تسلیم مطلق.

حجاج خیبری گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما (شیعیان) در جایی هستیم که از شما حدیثی عظیم روایت می شود (مثلاً حدیثی راجع به مقام و جایگاه ائمه است و بسیاری نمی توانند آن را بفهمند و بپذیرند، ائمه را انسان هایی مانند سایرین می دانند اما حدیث مذکور، فضیلت و مقام والایی برای اهل بیت قائل است)، بعضی از ما به بعضی دیگر (که پذیرفتن آن برایشان سخت می آید) می گوید: سخن (همان) سخن اهل بیت است و این بر بعضی از ما سخت می آید؟ حضرت فرمود:

كَأَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا يَتَدَبَّرُ بِكَ؟ مَنْ رَدَّ إِلَيْنَا فَقَدْ سَلَّمَ

گویا تو می خواهی امام و رهبری باشی که به تو اقتدا شود؟! هرکس (سرّ کلام ما را) به ما اهل بیت بازگرداند، تسلیم (امر الهی) شده است (1)

نباید با سرعت و صراحت، حدیث اهل بیت اظهار علیهم الصّلاة و السلام را رد کرد، مثلاً کشش فهم یک حدیث را نداری «فَضَعُهُ فِي سُنْبُلِهِ» در سخت ترین شرایط، بگو: من نمی فهمم، کشش ندارم، برای من سنگین است، بگذار تا امام بیاید. یا چنان که فرموده اند به سایر روایات صحیح و به محکّمات احادیث

ص: 38

1- مختصر البصائر: ص 269 باب ما جاء في التّسليم لما جاء عنهم عليهم السلام ... ح 10/264 بحار الأنوار: ج 25 ص 365 ب 13 ح 4.

برگردان چون بنابر آنچه فرموده اند بعضی از روایات، بعضی دیگر را تصدیق می‌کند و مطلب را برای شما بیان می‌کند؛ مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند: به راستی شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود:

إِذَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مُتَجَاوِبًا مُتَّفَاوِتًا فَمَا يَكْذِبُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَلَيْسَ مِنِّي وَلَمْ أَقُلْهُ وَإِنْ قِيلَ قَدْ قَالَهُ وَإِذَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا قُلْتُهُ...

هرگاه حدیث برای شما بیاید که با هم فرق داشته و متفاوت باشد، (بدانید که) آنچه از آن خبر که بخشی از آن بخش دیگر را تکذیب کند، از من نیست و من آن کلام را نگفته‌ام هر چند گفته شود که او (یعنی پیامبر) آن سخن را گفته است و چون حدیثی برای شما بیاید که بخشی از آن بخش دیگر را تصدیق کند، آن کلام از جانب من است... (1)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ مِنْ قُرَّةِ الْعَيْنِ التَّسْلِيمَ إِلَيْنَا أَنْ تَقُولُوا لِكُلِّ مَا اخْتَلَفَ عَنَّا أَنْ تَرُدُّوا إِلَيْنَا

همانا از چیزهایی که موجب چشم روشنی است، تسلیم شدن در برابر ما (اهل بیت) است طوری که (وقتی سبب اختلاف را نمی‌دانید، پیش از اظهار نظر) درباره هر چه با اختلاف از ما نقل می‌شود، (تفسیر و

معنای آن را) به ما اهل بیت بازگردانید. (2)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

ص: 39

1- مشکاة الأنوار: ص 153.

2- بصائر الدرجات: ص 525 ب 20 ح 31.

تَدْرِي بِمَا أَمْرُوا؟ أَمْرُوا بِمَعْرِفَتِنَا وَالرَّدُّ إِلَيْنَا وَالتَّسْلِيمَ لَنَا

می دانی مردم به انجام چه کاری مأموریت یافتند؟ امر شده اند که نسبت به ما اهل بیت، معرفت کسب کنند و به ما برگردانند (یعنی ما اهل بیت مرجع آنها باشیم) و در برابر ما تسلیم شوند (بنابراین وقتی روشن شد که این کلام، کلام معصوم است، باید در برابر امر معصوم

علیه السّلام، تسلیم شد). (1)

8. فَفَهَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَحُدُودُهُ هُوَ الْحِلُّ وَقَصَلِ الْخُطَابِ فَصَلِ الْخُطَابِ وَزَاهُ چاره در هر امری فَفَهَ آلِ مُحَمَّدٍ إِسْت.

فقه آل محمد صلی الله علیهم اجمعین و حدود آن، راه حل است، فصل الخطاب فقط همان است : «فقه اهل بیت»، نه فقهی که برخاسته از قیاس، استحسان، نظر من و ما، شیوع و شهرت و ... باشد، که (ربّ مشهور لا أصل له) چه بسا مشهوری که بی اساس است .

9. عَلَيْنَا نَصْرَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَوَسَائِلِ النُّصْرَةِ وَطَرِيقِهِ هُوَ مَا جَاءَ عَنْهُمْ وَلَا غَيْرُ

یاری نمودن آل محمد بر ما واجب بوده و روش یاری نمودن ایشان، همان است که از جانب ایشان تعیین شده است.

همه ما موظف و مکلف هستیم دین آل محمد را نصرت بدهیم، فرهنگ و شعائر آل محمد را نصرت بدهیم، خود اهل بیت را نصرت بدهیم . نصرت آل محمد بر ما واجب است، اما انتخاب راه و ابزار نصرت، دست ما نیست بلکه باید طبق فرمان آنها باشد. وسایل و طریق نصرت هم باید از جانب و مورد تأیید آنها باشد؛

ص: 40

«اگر بخواهم از امیرالمؤمنین تبلیغ کنم ولی فلان شعر را بخوانم و علی را خدا معرفی کنم، «هو» بکشم و بگویم منظور من این نیست که امیرالمؤمنین، خدا هستند، این طور به نظر من می رسد و گمان کنم به این شکل، به اهل بیت خدمت می کنم» این توجیحات پذیرفته نیست، چنین سخنانی کفر محض است و اهل بیت نهی مطلق فرموده اند، قصد باشد یا نباشد. اگر رضای اهل بیت را می خواهیم، باید مطابق امر ایشان عمل کنیم. همان طور که خود اهل بیت فرمودند، الفاظ، سبک و شیوه و نوع تعظیم شعائر الله، همه باید طبق دستور اهل بیت باشد.

10. الْقَوْلُ الطَّيِّبُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

قول طیب. سخن پاک که در قرآن آمده است، سخن آل محمد است.

قرآن کریم می فرماید :

و هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ

به «گفتار پاک» هدایت شده اند و به «راه ستوده» هدایت شده اند (1)

و «گفتار پاک» قول آل محمد علیهم السلام است و «راه ستوده» ولایت ائمه اطهار علیهم صلوات الله است. (2)

11. أَحْسَنَ الْأَقْوَالِ قَوْلُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

نیکوترین سخنان، سخن آل محمد است.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید :

ص: 41

1- سوره (22) الحج آیه 25.

2- ر.ک: غرر الأخبار: ص 148، تفسیر القمی: ج 2 ص 83، المحاسن: ج 1 ص 169 ح 13، الکافی: ج 1 ص 426 ح 71، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام): ج 3 ص 96، الرّوضة: ص 209.

... فَبَشِّرْ عِبَادَ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ وَاوَّلُوا الْأَلْبَابِ

... پس بشارت بده بندگان مرا* آنان که «القول» (یعنی سخنی مورد نظر) را می شنوند و در پی نیکوترین آن روان می شوند، آنان کسانی اند که خداوند هدایت شان کرده و آنان هستند «اولوالألباب». (1)

احادیث بسیاری دلالت دارد که این «قول» مورد نظر، «قول» محمد و آل محمد است. حال آیا ما می توانیم در قول آل محمد، اظهار نظر شخصی راه بدهیم؟ در احادیث اهل بیت این باب، بسیار ظریف بسته شده است:

ابوبصیر گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این کلام خداوند که فرمود: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...» پرسیدم، حضرت فرمود:

هُمُ الْمُسْلِمُونَ لِأَلِّ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ إِذَا سَمِعُوا الْحَدِيثَ لَمْ يَزِدُوا فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصُوا مِنْهُ جَاءُوا بِهِ كَمَا سَمِعُوهُ

اینان کسانی هستند که تسلیم آل محمد هستند، (چگونه تسلیم هستند؟ کسانی که وقتی حدیث اهل بیت را می شنوند، نه به آن اضافه می کنند و نه از آن کم می کنند بلکه همان طور که شنیده اند آن را ابلاغ می نمایند. (2)

ص: 42

1- سوره (39) الزمر آیات 18 و 19.

2- الکافی: ج 1 ص 391 باب التسليم و فضل المسلمين ... ح 8. تأويل الآيات: ص 502، وسائل الشريعة: ج 27 ص 82 ب 8 ح 33268-23، تفسير البرهان: ج 4 ص 202 ح 4/9193 و ج 5 ص 865 ب 4 ح 30/12123. ر.ك: الإختصاص: ص 5، بحار الأنوار: ج 2 ص 158 ب 21 ح 1، مستدرک الوسائل: ج 17 ص 299 ب 8 ح 21401-46. مختصر البصائر: ص 235 باب ما جاء في التسليم لما جاء عنهم وما قالوه عليهم السلام ... ح 36/243، تفسير البرهان: ج 4 ص 803 ح 6/9195.

12. لآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ رَايَةُ الْحَقِّ الَّتِي مِنْ لَزَمِهَا لِحَقٌّ وَ ...

پرچم حق از آن آل محمد است، آن که هرکس ملازمش باشد، به سعادت رسد و...

از امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث صحیح اربع مائة روایت شده که فرمودند :

...لَنَا رَايَةُ الْحَقِّ مَنْ اسْتَطَّلَ بِهَا كَنَّتُهُ وَمَنْ سَبَقَ إِلَيْهَا فَارَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ وَ مَنْ فَارَقَهَا هَوِيَ، وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا...

پرچم حق از آن ما اهل بیت است، هرکس بدان سایه گیرد، او را فراگرفته و هرکس به سویش سبقت گیرد، رستگار شود و هرکس از آن سرپیچی کند، هلاک شده و هرکس از آن جدا شود، سرنگون می شود و آن کس که بدان چنگ زند، نجات یابد. (1)

در تعبیر دیگری از مولانا امیر المؤمنین سلام الله علیه چنین نقل شده است :

... مَعَنَا رَايَةُ الْحَقِّ مَنْ تَبِعَهَا لِحَقٍّ وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا غَرِقَ أَلَا وَ بِنَا تَدْرِكُ تَرَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ بِنَا تُخَلَعُ رِبْقَةُ الدُّلِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ وَ بِنَا فُتِحَ لَكُمْ وَ بِنَا يُخْتَمُ لَكُمْ.

... پرچم حق با ما اهل بیت است، آن کس که در پی آن روان شود، به مقصد (حق) می رسد و کسی که از آن عقب بیافتد، (در گمراهی) غرق شود. آگاه باشید که خون خواهی هر یک از مؤمنان به سبب ما اهل بیت صورت می پذیرد و به سبب ما گردن شما از زیر بار ذلت رها می شود و (امر دین و دنیا و آخرت) به سبب و وسیله ما اهل بیت، گشوده گردید و نه به شما و به ما پایان می پذیرد و نه به شما (2).

ص: 43

1- الخصال: ج 2 ص 610 ح 10. ر.ک: نهج البلاغة: ص 145 و 146 خطبه 100.

2- الإرشاد: ج 1 ص 239 و 240 ما رواه الخاصة و العامة عنه و ذكر ذلك أبو عبيدة معمر بن المثنى و غيره ممن لا يتهمه خصوم الشيعة في روايته أن أمير المؤمنين عليه السلام قال في أول خطبة خطبها بعد بيعة الناس له على الأمر و ذلك بعد قتل عثمان بن عفان - گفتار مولا امیر المؤمنین علیه السلام که مردم را به سوی خویش می خواند و فضیلت و حقانیت خود را آشکار می سازد و به ستمگران خود نیز اشاره می فرماید. امیرالمؤمنین علیه السلام این گفتار را پس از قتل عثمان که مردم با وی بیعت کردند عنوان نموده و شیعه و سنی و ابو عبیده معمر بن مثنی که مخالفین شیعه نیز روایت او را می پذیرند نقل کرده اند.

بنابر کلام مولا، راه رستگاری و نجات تنها در پیروی از اهل بیت و پیروی از راه اهل بیت علیهم السّلام است و یک لحظه جدا شدن یا عقب افتادن از آن، نابودی و هلاکت را به دنبال دارد.

مولی الموحّدين امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام در ضمن حدیثی فرمودند :

...لَنَا رَايَةُ الْحَقِّ مَنِ اسْتَضَاءَ [اسْتَظَلَّ] بِهَا كَنَّتُهُ وَمَنْ سَبَقَ إِلَيْهَا فَازَ بَعَلَمَهُ...

پرچم حق از آن ما اهل بیت است، هر کس از آن نور گیرد [بدان سایه گیرد]، او را فرا می گیرد و هرکس به سویش پیش تازد، به سبب علم آن، رستگار شود(1).

فراز فوز

با توجه به آنچه بیان شد، نه تنها راجع به یک بحث خاص، بلکه راجع به همه امور فردی و اجتماعی، اعم از اعتقادات، احکام و اخلاق، بایسته است که این اصول سرلوحه کار ما قرار گیرد؛ هر کاری که انجام می دهیم؛ می خواهیم مداحی کنیم منبر برویم کتاب بنویسیم حکم الهی استنتاج کنیم و... این مطالب در همه

ص: 44

امور باید ملاک ما باشد، اگر چنین شد، عمل ما «عمل صالح» خواهد بود، «عمل عارفانه» خواهد بود، «عمل با تصدیق» خواهد بود، «عمل با تسلیم» خواهد بود، در این صورت ارزش و اعتبار دارد، هم صحیح است و هم مقبول درگاه الهی.

اما پرسش مذکور که برای یاد آوری، دو مرتبه آورده می شود:

کسانی هستند که می گویند «من سگ حسینم» یا می گویند «به درگاه اهل بیت، از سگ هم کمتر هستم» و می گویند منظور ما و نگاه ما به نجس بودن یا شکل و شمایل سگ نیست بلکه منظور، وفای سگ، پست بودن و کم بودن آن است و برای اظهار خضوع و افتادگی در برابر درگاه و آستان اهل بیت علیهم السلام از این تعبیر استفاده می کنیم. گاهی نیز می گویند «بر آستان اهل بیت، من مثل سگ نگهبان هستم».

آیا این تعابیر و توجیهاات از نظر دین پذیرفته است؟ و آیا ائمه اطهار علیهم الصلّاه و السلام از به کار بردن چنین تعابیری، رضایت دارند؟

ص: 45

ناگزیر از قبول

اشاره

ص: 46

تشبیه و تمثیل، آرایه های ادبی هستند که پیش از آغاز، لازم است نسبت به آن شناخت داشته باشیم تا بتوانیم موارد هر یک را بررسی کنیم و البته آشکار است که نمی توان بدون دانش کافی، متعرض بحث در این زمینه شد.

«تشبیه» و «تمثیل» آرایه های ادبی است که در زبان های مختلف کاربرد داشته و دارد و این اختصاص به زبان عربی ندارد، البته نکاتی وجود دارد که باید مد نظر داشته باشیم :

اولاً باید «تمثیل» و «تشبیه» و انواع آن را به خوبی بشناسیم؛

میان تشبیه و تمثیل تفاوت است و میان تشبیه فعل و تشبیه فاعل و تشبیه نسبت نیز تفاوت است.

ثانیاً هر مورد را جداگانه بررسی کنیم زیرا انواع تشبیه و تمثیل در زبان های مختلف، می تواند متضمن معانی متفاوتی باشد؛

تشبیه فاعل زمانی است که بگوییم «علیُّ اسدالله یعنی علی شیر خداست» و وجه شبه در اینجا مهابت، شجاعت، سلطه و سروری است. اما وقتی می گوییم «فلانُ هجم کهجوم الاسد یعنی فلان شخص مانند حمله شیر، حمله نمود» این دیگر

تشبیه فاعل نیست بلکه تشبیه فعل است و میان این با اولی تفاوت وجود دارد. نمونه این نوع از تشبیه در بیان معصومین علیهم السلام، کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است:

سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفْرُونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْغَنَمُ عَنِ الذَّنْبِ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ابْتَلَاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ الْأُولَى يَقَعُ الْبَرَكَةُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَالثَّانِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا وَالثَّلَاثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِإِيمَانٍ

زمانی بر امت من (یعنی مسلمانان) فرا رسد که از علماء می گریزند چنان که گوسفند از گرگ می گریزد، چون چنان شد، خداوند تعالی آنان را به سه چیز مبتلا می سازد، نخست اینکه برکت از دارایی های آنان می رود، دوم اینکه خداوند پادشاهی ستمکار را بر آنان چیره می گرداند و سوم اینکه بیایمان از دنیا می روند. (1)

اگر در اینجا تشبیه را تشبیه فعل و فاعل بگیریم، یعنی بگوییم «مشبه» به ترتیب علما و مردم هستند و «مشبه به» به ترتیب گرگ و گوسفند، چرا باید خداوند گوسفندانی (مردمانی) که از گرگ (علماء) می گریزند، مبتلا سازد و ((بی ایمان از دنیا بیرون روند))؟ ... اندکی تأمل موجب درک مطلب خواهد بود، این تنها تشبیه فعل است برای بیان چگونگی رخ داد آن و نه تشبیه فاعل.

گاه تشبیه در نسبت است مانند زمانی که بگوییم: «فضل فلان بیننا کفضل الشّمس بین الکواکب یعنی برتری فلان شخص در میان ما، چون برتری خورشید میان ستارگان است». این تشبیه فعل یا فاعل نیست بلکه تشبیه در نسبت است یعنی

ص: 49

تشبیه برای بیان نسبت صورت گرفته است. مثال عینی در احادیث اهل بیت اطهار علیهم السّلام، کلام امام باقر علیه السّلام است که در ضمن حدیثی به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

وَمَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ إِلَّا كَذُبَابَةٍ نَّطِيرُ فِي هَذِهِ الْمَمَالِكِ الْوَاثِعَةِ وَمَا عَلِيٌّ فِي دِينِ اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ إِلَّا كَبُعُوضَةٍ فِي جُمَّلَةِ هَذِهِ الْمَمَالِكِ مَعَ أَنَّ فَضْلَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى هُوَ الْفَضْلُ الَّذِي لَا يَبْقَى بِهِ فَضْلُهُ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ.

محمد پیامبر خدا در مقابل دین خدا و قدرتش مانند یک مگس است که در این دنیای وسیع پرواز می کند و علی نیز در مقابل دین و قدرت خدا، چون پشه ای است در مقابل این دنیای وسیع با وجود این که بخشش خداوند تعالی بر حضرات محمد و علی صلوات الله علیهما و آلهما، آن بخششی است که بخشش خداوند بر تمام آفریدگانش از آغاز روزگار تا پایانش، بدان نمی رسد و با آن برابر نیست. (1)

محمد و علی صلوات الله علیهما و آلهما، محمد و علی هستند و این تشبیه، تنها در مقام تبیین جایگاه ایشان نسبت به دین و قدرت الله، صورت گرفته است. در اینجا تشبیه فعل یا فاعل نیست، بلکه تنها تشبیه نسبت ها صورت گرفته است.

نمونه دیگر بیان امام صادق علیه السّلام است که در ضمن حدیثی درباره اهمیت و وجوب تقیه، فرمودند:

إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ وَأَنَّ الطَّيْرَ تَعْلَمُ مَا فِي

ص: 50

جَوْفُ النَّحْلِ مَا بَقِيَ فِيهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلْتَهُ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلَوْا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَلَّوْكُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَلَنَحَلَّوْكُمْ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ

همانا شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگان هستید، اگر پرنده بدانند، در درون زنبور عسل چیست، همه آن را می خورد و اگر مردم از آنچه در دل های شماست آگاهی یابند که ما اهل بیت را دوست دارید، شما را با زبان هایشان می خورند و در نهان و آشکار ناسزا میگویند (یعنی به شما تهمت می زند چندان که گرفتار زندان و

شکنجه و اعدام شوید). (1)

آشکار است که این عبارت تشبیه در نسبت است. مؤمن در جای خویش است، مردم نیز در جای خود هستند، نه مؤمن، زنبور عسل است و نه سایر مردم، پرندگان هستند تنها چیزی که در اینجا تشبیه می شود، نسبت است.

البته در بحث ما آرایه «استعاره» نیز وارد است، استعاره نوعی از تشبیه است که در آن، یکی از ارکان تشبیه (یعنی مشبه و مشبه به) حذف شده و متضمن تأکیدی دو چندان است، نظیر مواردی که اهل بیت علیهم السلام، دشمنان خویش را خطاب به «کلب» می کنند، یعنی به جای نام وی، نام سگ را به کار می برند، آشکار است که در اینجا، «مشبه» ذکر نشده و واژه «سگ» استعاره از دشمن امام است. (2)

اما در تمثیل، واژگان هیچ ربطی به فعل و فاعل ندارد، بلکه مفهوم مد نظر است

ص: 51

1- المحاسن: ج 1 ص 257 ب 31 ح 300. الكافي: ح 2 ص 218 باب التَّقِيَّة ... ح 5.

2- معنای این بیان، در جای خویش آمده است، رجوع کنید به بخش «توصیف و تشبیه نیکو» و بخش «پرده برداری از چهره حقیقی».

مانند زمانی که می‌گوییم «شتر سواری دولا دولا نمی‌شود» این نه تشبیه فعل است و نه فاعل و نه نسبت، بلکه تمثیلی است که مفهوم را قصد نموده است. آرایه تمثیل در سخنان معصومین علیهم‌السلام بسیار به کار رفته است به عنوان مثال عقیده بنی‌هاشم حضرت زینب سلام‌الله علیها در شب عاشورا خطاب به سیدالشهداء علیه‌الصلوة و‌السلام عرض نمود:

بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَسْتَقْتِلُ؟ نَفْسِي فِدَاكَ.

پدر و مادرم فدایت ای اباعبدالله، آیا به زودی کشته می‌شوی؟ جانم

به فدایت.

حضرت اندوه خویش را فرو خورد و دیدگان مبارکش بر از اشک شده و فرمود:

لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَا لَيْلًا لَنَامَ

اگر مرغ قطا در شب رها شود، هر آینه می‌خوابد. (1)

این عبارت، یک ضرب‌المثل عربی است و در این بیان، تنها مفهوم مدّ نظر است. چنان چه می‌بینیم میان این چهار بیان، تفاوت بسیار است.

ثالثاً امر دین، مانند سایر امور نیست بلکه باید بسیار موشکافانه عمل کنیم تا دچار تحریف و ازگان وحی نشویم؛ ممکن نیست اصل تشبیه و تمثیل را از واژگان وحی برداشت کنیم ولی نسبت به نوع و مورد کاربرد آن، بی‌اعتنا باشیم بلکه بایسته است کلام وحی را تمام و کمال، بپذیریم تا رستگار شویم زیرا چنانچه رهروی راه حق «هدایت» است، کج روی از آن «گمراهی» است.

سگ در لغت

در لغت عرب «کلب» به معنای حرص درندگی است، هم چنین بر حیوان یا انسانی

ص: 52

که دارای صفت زشت حرص ، مردار خواری و گند خواری و یا وابستگی به دنیا باشد نیز اطلاق «سگ» می شود.

واژه «کلب» برای کسی که در خسیس بودن ، نمونه است ، استفاده می شود. (1)

ریشه «کلب» در معنای چنگ زدن، با دندان گرفتن و رها نکردن (تکالب) و شکار کردن نیز به کار می رود. موجود موعظه ناپذیر را نیز «کلب» می گویند :

مفردات الفاظ القرآن و سایر کتب لغت : کلب ... و عنه اشتقّ الکلب للحرص ، و منه يقال : هو أحرص من كلبٍ ، و رجل كلبٌ : شدید الحرص ، و كلبٌ كلبٌ. أي : مجنون يكلبُ بلحوم الناس فيأخذه شبه جنون ، و من عقره كلبٌ. أي : يأخذه داء، فيقال : رجل كلبٌ، ... و كلابيبُ البازي : مخالفه . اشتقّ من الكلب لإمساكه ما يعلق عليه إمساك الكلب .

مصباح المنير : ... و كلب الكلب كلبا ، فهو كلب ، من باب تعب ، و هو داء يشبه الجنون يأخذه فيعقر الناس ، و يقال لمن يعقره كلب أيضا ، ... و كالبه مكالبة : أظهر عداوته . و تكالب القوم تكالبا: تجاهروا بالعداوة، و هم يتكالبون على كذا ، أي يتواثبون.

کلب : أصل واحد صحيح يدلّ على تعلّق الشيء بالشيء في شدّة و شدّة جذب . من ذلك الكلب ، ... الكلب : الذي يكلب بلحوم الناس ، فإذا عقّر يقال رجل كلب و رجال كلبی ...

ص: 53

1- ریاض السّالکین : ج 1 ص 39: و الكلب مستعار لمن هو في الخسة بمثابة .

در خاورمیانه و نیز در زبان و ادب فارسی (1)، سگ جانوری پلید و ناپاک (نجس) هرزه، سرگردان و ولگرد است و در اثر این تنفر است که اصطلاح «سگِ نفس» برای خواهش های نفس انسان به کار می رود. برای این که نفرت و بیزارى نسبت به کسی نشان داده شود او را «سگ» می خوانند. (2) این بیزارى به اندازه ای است که ضرب المثل: «چونام سگ برى چوبى به دست آر» یک اندرز و هشدار به شمار می رود.

در تشبیه های تحقیر آمیز، اصطلاح هایی چون: سگ جان (سخت جان). سگ دوزدن (بیهوده و به هرجا سرزدن)، سگ پاسوخته (هرزه گرد و در به در) سگ خور شدن (کنایه از حرام خوار شدن) و سگان جیفه دنیا (کنایه از دنیاطلبان)، سگان آز (کنایه از اهل حرص)، سگ کیست؟ (کنایه از اینکه چه اهمیتی دارد؟)... در ادبیات کم نیست. در آینه شعر فارسی نیز همین وضعیت جاری و ساری است:

فردوسی طوسی:

اگر برکه ای پر کنند از گلاب *** سگی در وی افتد کند منجلاب

سعدی:

- سگ به دریای هفتگانه مشوی *** که چو تر شد پلیدتر گردد

- با بداندیش هم نکویی کن *** دهن سگ به لقمه دوخته به

ص: 54

-
- 1- از این دست موارد در ادبیات عرب کم نیست لکن مخاطب عام - که فارسی زبان است - مدّ نظر قرار گرفته، ضمن اینکه برخی از تشبیه ها و تمثیل های زبان عرب، در خلال آیات و احادیث آورده شده است.
 - 2- ناگفته نماند که به جهت حفظ شأن کتاب، از ذکر همه این تشبیه و استعاره ها، پرهیز شده است.

- سگ و دربان چو یافتند غریب *** این گریبانش گیرد، آن دامن

- قارون گرفتمت که شدی در توانگری *** سگ نیز با قلاده زرین همان سگ است

چاپلوسی، صفت سگان است

یکی از ویژگی های سگان «تملق» است که با تکان دادن دم ابراز می شود. سگان این چنین خود را نزد دوست و دشمن خوار و ذلیل نشان می دهند تا ضرری را دور یا منفعتی را جلب کنند؛ به همین دلیل است که اگر کسی به سگ ها نان دهد و با آنها مهربانی کند با او آشنا شده، هر کجا او را ببینند تملق می گویند، خود را به خاک می اندازند و سر و دم می جنبانند و این همه به طمع لقمه ای دیگر است و نه اظهار وفای صادقانه ؛

در میان نزاع نیز چون سگ جانش را در خطر می بیند، با دم تکان دادن اظهار تملق و خضوع نموده و این کار به معنای تسلیم و پایان نبرد است، بنابراین دم تکان دادن سگ ها نوعی چاپلوسی ذلیلانه و هدف مند است. چاپلوسی و تملق ناشی از حقارت نفس بوده و از آبشخور نفاق و خودخواهی سیراب شده است. (1)

این همه در حالی است که شیر هر چند گرسنه باشد، برای سیر کردن شکم خود، نزد کسی سر فرود نمی آورد و اگر از گرسنگی بمیرد، باز هم اظهار تملق نمی کند، اگر در نزاع زخمی بردارد یا حتی بمیرد، باز هم تسلیم نمی شود و اصطلاحاً مردانه می میرد. در ادبیات نیز گاه به ارزش و عزت نفس شیر در برابر سگ اذعان شده :

ص: 55

1- البته نوعی تملق نیز وجود دارد که نه تنها ناپسند نبوده بلکه ممدوح و گواراست و آن چاپلوسی و تملق کردن به هنگام راز و نیاز با خداوند است که در روایات به آن ترغیب شده و در برخی دعاها نیز (از قبیل دعای کمیل بن زیاد و یا دعای ابوحمزه ثمالی و ...) تعبیر آن به چشم می خورد .

- شیر اگر مفلوج باشد همچنان از سگ به است (سعدی)

- نخورد شیر، نیم خورده سگ* ورمیرد به سختی اندر غار (گلستان سعدی باب سوم) البته در اینجا، نکته دیگری نیز مسکوت مانده و آن اینکه اگر سگ، باوفاست، چرا از هر کس و ناکس غذا می گیرد؟ و بعد برای همه آنها دم تکان می دهد؟ بله طمع و حرص در وجود سگ چنان قوت دارد که به لقمه ای خرسند است و اگر همین لقمه نباشد، دیگر از آن وفای مشهور، خبری نیست. در ادبیات به این موضوع نیز اشاره می شود:

- سگان از ناتوانی مهربانند *** و گرنه سگ کجا و مهربانی؟ (امیر خسرو)

- سگ هماره حمله بر مسکین کند *** تا تواند زخم بر مسکین زند (بلخی رومی)

- طمع کی گربه در انبان فروشد *** که بخل امروز با سگ در جوال است (انوری)

- سگی را گر کلوخی بر سر آید *** ز شادی بر جهد کاین استخوان است (باب هفتم گلستان)

- چون سگ درنده گوشت یافت، نرسد *** کاین شتر صالح است یا خر دجال (باب هفتم گلستان)

هم چنین در شعر دیگری، دوستان دغل باز را این چنین توصیف می کنند:

راست خواهی سگان بازارند *** کاستخوان از تو دوست تر دارند

تاریخ نیز در مواردی بی وفایی و بلکه بی حیایی سگ را ثبت نموده است. سگ ها حتی نسبت به یکدیگر نیز وفا ندارند، جلوه این ویژگی سگها در نثر و نظم به خوبی آشکار است:

- ده آدمی بر سفرهای بخورند و دو سگ بر مرداری با هم به سر نبرند. (باب هشتم گلستان)

- تا سگان را وجوه پیدا نیست *** مشفق و مهربان یکدگرند

لقمه ای در میانشان انداز *** تا تهیگاه یکدگر بدرند (باب دوم بوستان)

- میل ها هم چون سگان خفته اند *** اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند

چون که قدرت نیست خفته اند این رده *** همچو هیزم پاره ها و تن زده

تا که مرداری در آید در میان *** نفخ صور حرص کوبد بر سگان

چون در آن کوچه خری مردار شد *** صد سگ مرده بدان بیدار شد

حرص های رفته اندر کتم غیب *** تاختن آورد، سر بر زد ز جیب

موبه موی هر سگی دندان شده *** وز برای حيله دم جنبان شده

نیم زیرش حيله، بالا آن غضب *** چون ضعیف آتش که او باید حطب

صد چنین سگ ها در این تن خفته اند *** چون شکاری نیستشان بنهفته اند

طمع ورزی و گزندگی از صفات سگان است

از طرفی گزنده بودن و طمع ورز بودن سگ تا جایی قوت دارد که ممکن است به کسی که هیچ اعتبار دوستی یا دشمنی برای آن قائل نیست، حمله کند و اصطلاحاً «پاچه او را بگیرد» و جالب اینجاست که اگر چنین شد، کافیسیت لقمه ای نان یا تکه ای استخوان نزد وی انداخته شود، آن هنگام است که تمام حواسش به سوی آن خوراک جمع می شود و به کناری می رود. در ادبیات نیز می خوانیم:

سگ گیرنده چون دندان کند باز *** تو حالی استخوانی پیشش انداز (سعدی)

به همین دلیل است که «سگ تا وقتی مشغول خوردن طعام خویش است تو در امان و آسایش هستی و آزاری از آن نمی بینی». این موضوع تا جایی قوت و اهمیت دارد که به عنوان یکی از اصول نگهداری از سگ ها، آموزش داده شده و همواره مقداری غذا به سگ داده می شود که او را راضی نگه دارد نه اینکه آن قدر بخورد که کاملاً سیر شود چون اگر کاملاً سیر شد، حتی صاحب خود را نیز مأمون نمی داند. در امثال و اشعار، گاه به این موضوع اشاره شده است:

سگ آن به که خواهنده نان بود *** چو سیرش کنی دشمن جان بود

بگذریم که گاه نیز بی دلیل به دنبال افراد می گذارد و پارس می کنند. یعنی اگر با او مهربان باشی، حدّ خود را نمی شناسد، اگر بی تفاوت بگذری، پارس کرده و مزاحم می شود.

روایات بسیاری وجود دارد که برخی صراحتاً و برخی از باب ملازمت، دالّ بر نجاست سگ هستند که برخی از آن در پیش خواهد آمد. واژه «نجس» از نظر لغت شناسان به معنای کثیفی، پلیدی، ناپاکی، ضدّ طهارت و ضدّ نظافت آمده است. در فقه اسلامی «نجس» به چیزی گفته می شود که به دلیل شدت پلیدی باید از آن دوری و اجتناب کرد.

حکمت احکام...

حکم به نجس العین بودن سگ در دیدگاه دین عزیز اسلام، تابع مصالح و مفاسد واقعی است؛ پس چون می بینیم که از طرف شارع مقدّس، سگ نجس العین اعلام شده است، می فهمیم این حکم به خاطر مفسده و ضرری است که اجتناب از آن لازم است. گرچه ممکن است ما به آن مفسده و ضرر پی نبریم. امام رضا علیه السّلام ضمن نامه ای که در پاسخ به یکی از شیعیان نوشتند، مرقوم فرمودند:

إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحُ الْعِبَادِ وَبِقَاؤُهُمْ وَلَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ وَوَجَدْنَا مُفْسِدًا دَاعِيًا الْفَنَاءَ وَالْهَلَاكَ

به راستی آن چه خداوند تبارک و تعالی حلال نموده است، خیر و ماندگاری بندگان در آن بوده و به آن نیازی دارند که از آن بی نیاز نیستند؛ و هر آن چه را حرام نموده است، برای بندگان نیازی به آن نیست، بلکه تباه کننده ای است که به سوی نابودی و هلاکت سوق می دهد (1).

ص: 58

بنابراین اگر در دین اسلام، از انجام کاری نمی شود، یا به دلیل مفسده و ضرری است که اجتناب از آن لازم می باشد و یا به خاطر مصلحتی است که در ترک آن عمل است، هر چند در اغلب موارد به دلیل نا آگاهی خویش، به آن مفسد و مصالح پی نمی بریم ولی با این وجود، پذیرش آن از روی تعبد، منافاتی با عقلانیت ندارد؛

مثلاً ما بدون اینکه از پزشک در مورد خصوصیات داروها بپرسیم، به دستورات وی عمل می کنیم و هیچ کس به خاطر این کار، ما را به نادانی محکوم نمی کند زیرا ما به علم و دانش و تخصص پزشک اعتماد کرده ایم و می دانیم که او جز معالجه و بهبود ما منظور دیگری ندارد؛

دستورات شرع الهی نیز نسخه هایی است که جز برای سعادت مندی بشر، فرستاده نشده و ابلاغ نمی شود. بنابراین از آنجا که نمی توانیم با علم ناچیز خود، به حکمت اوامر و نواهی الهی پی ببریم، نباید از این جهت کل آن حکم را نادیده گرفته و مصلحت اندیشی در آن را انکار کنیم و یا بدتر، حکمی از جانب خویش صادر نموده و برای آن مصلحت ساختگی بتراشیم که عقوبتی بس ناگوارتر به دنبال خواهد داشت.

اما درباره سگ، از آن چه درباره غرایز و طبیعت این حیوان به تفصیل سخن رفت (مانند چاپلوس و متملق بودن، حریص و طمع ورز بودن) و نیز آن چه درباره ویژگی های جسمی این موجود در پیش خواهد آمد (مانند مسخ بودن و آفریده شدن از بزاق دهان شیطان لعنه الله)، نتیجه می گیریم که حکم به نجس العین بودن این حیوان نیز حکمت های بسیاری دارد و به منظور حفظ بهداشت جسمی و حتی بهداشت روحی و روانی ما است؛

بدن سگ محلّ پرورش انواع میکروب ها و باکتری ها است. این حیوان تاجایی بی ملاحظه است که بی توجه به مکان، مدفوع کرده و حتی مقعدش را با زبانش تمیز می کند و به همین دلیل بزاق دهانش بسیار آلوده است. گاه آنچه را قی کرده، می خورد، شب ها بیدار است ولی بین الطلوعین که هنگام اقامه نماز صبح است، می خوابد. (1)

گذشته از تمام اینها، در پستی و پلیدی سگ همین بس که هم نشین بنی امیه بوده و در حالی که حرم آل الله در تشنگی می سوخت، همراه و هم سنخ با بنی امیه لعنهم الله، فرات را حوض چه آب تنی خود قرار داد. (2)

بیان قرآن کریم درباره «سگ»

در سوره (5) المائدة آیه 5 از سگ های تعلیم دیده برای شکار و حلال بودن شکار به وسیله سگ سخن رفته است. نوع خاصی از سگ ها برای نگهبانی مناسب هستند، نوع دیگری نیز در شکار مورد استفاده قرار می گیرند که احکام آن به تفصیل در کتاب های فقهی ذکر شده و این برای سگ فضیلتی محسوب نمی شود:

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَ كُنَّ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

(ای پیامبر) از شما می پرسند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: آن چه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده و (نیز صید)

ص: 60

1- در مقابل «خروس» که 5 ویژگی انبیاء علیهم السلام را دارد و بسیار بر نگهداری آن در منزل، تأکید شده، درست در همین زمان بیدار بوده و بانگ اذان بر می دارد.

2- مراجعه کنید به بخش «ناگزیر از قبول / فرات و بی وفایی سگ ها».

حیوانات شکاری و سگ هایی که از آن چه خداوند به شما آموخته، به آنها یاد داده اید، بنابراین از آنچه این حیوانات برای شما (صید می کنند و) نگاه می دارند، بخورید و (هنگامی که حیوان را برای شکار می فرستید) نام خدا را بر آن ببرید و از (نافرمانی) خدا پرهیزید که خداوند سریع الحساب است.

آیه بیان می کند که دو نوع سگ وجود دارد که می تواند با آموزش، مورد استفاده باشد؛ قرآن می فرماید شما می توانید این دو نوع از سگ ها را آموزش بدهید و در این زمینه مورد استفاده قرار دهید؛

وقتی سگ شکاری را فرستادید و گلوی شکار را گرفت و آن را گشت، شما باید بسم الله بگویید، یعنی شکار سگ به این شکل حلال نمی شود بلکه احکام خاصی دارد، ضمن اینکه نجس است و باید تطهیر شود.

در سوره (18) الکهف آیات 19 و 23 نیز حکایت سگ اصحاب کهف آمده و بیان شده است که دو دست خود را بر دهانه غار گشوده بود:

وَ تَحَسَّبُهُمْ أَيَقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا

و (اگر به اصحاب کهف نگاه می کردی) می پنداشتی بیدارند در حالی که به خواب فرو رفته بودند و ما آنها را به سمت راست و چپ می گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) در حالی که سگ آنها دست های خود را بر دهانه غار گشوده بود. اگر نگاهشان می کردی، از آنان می گریختی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر میشد.

سگ مذکور، متعلق به یک چوپان مؤمن و خداپرست بود که اصحاب کهف به او

گفتند ما می خواهیم از دست حاکم به جایی پناه ببریم، راهی به ما نشان بده .گفت : غاری هست که فقط من جایگاه آن را می دانم.رفتند و وارد غار شدند و سگ هم در دهانه غار نشست .

از این آیات نیز چیزی جز حکایت اصحاب کهف استفاده نمی شود و کسی نمی تواند با مستمسک قرار دادن جریان سگ اصحاب کهف، آن را نوعی ستایش و تمجید تلقی کند و بگوید مانند سگ اصحاب کهف ، من سگ امام حسین علیه السلام هستم ، من سگ علی هستم و

در آیه 23 نیز درباره تعداد اصحاب کهف سخن به میان آمده است :

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يُعَلِّمُهُمُ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا

خواهند گفت : سه نفر بودند، چهارمین آنها سگ آنان بود و می گویند : پنج تن بودند، ششمین آنها سگ آنان بود، بدون هیچ دلیلی (چنین می گویند) و گروهی میگویند: آنها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگ آنان بود. بگو: پروردگار من از تعدادشان آگاه تر است، جز گروه اندکی، تعداد آنها را نمی داند. پس درباره آنان جز با دلیل سخن مگو و از هیچ کدام ایشان درباره آنان نپرس.

این آیه نیز متضمن ستایشی برای سگ مذکور و یا نوع سگ نیست .

کاربرد قرآنی این تشبیه

آیا در قرآن کریم، تشبیه به سگ وجود دارد یا نه؟ اگر وجود دارد، قرآن کریم، در چه مواردی از این تشبیه استفاده کرده است؟

در آیات 176-177 سورة الأعراف خداوند تکذیب کنندگان آیات الهی را به سگ تشبیه می نماید :

وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَ لَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرِكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و بر ایشان (یعنی قوم یهود) تلاوت کن ماجرای آن کس را که آیات خویش را به او دادیم اما (اسم اعظم) از (قلب او) بیرون شد، شیطان او را دنبال کرد و در شمار گمراهان درآمد * اگر می خواستیم او را بدان (آیات) بالا می بردیم ولی او به پستی گرایید و دل به دنیا بست و از هوای نفس خویش پیروی کرد، پس مَثَل او مَثَل سگ است که اگر به او حمله کنی زبانش را بیرون می آورد و له له می زند و اگر به حال خود رهائش کنی، باز هم زبانش را بیرون می آورد و له له می زند. این مَثَل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند، این ماجراها را تعریف

کن باشد تا بیاندیشند (و هدایت شوند).

این تشبیه قرآنی، به منظور بیان تأثیر ناپذیری این افراد در مواجهه با نشانه های الهی، آنان را نظیر سگ می داند؛ بنابراین سخن از صفت زشت هدایت ناپذیری کافران و تشبیه آنان به «سگ» است، یعنی چنان چه سگ، نافرمان است و در هر صورت کار خود را انجام می دهد، تکذیب کنندگان آیات الهی نیز با وجود اقامه آیات و براهین الهی، در منش خود تغییری نمی دهند و در هر حال، نافرمان هستند و دل به دنیا و تعلقات دنیا بسته و نسبت به دنیا حریص اند. این ها صفات

«سگ» است در تمایل به جیفه گند زده دنیا و تعلق شدید به لذات و مأكولات دنیا و دل بستگی به عیش سافل آن. (1)

پس در این آیات، به نوعی بدی و پستی در وجود سگ اشاره و تکذیب کنندگان آیات الهی، به سگ تشبیه شده اند زیرا هم چنان که سگ، نسبت به دنیا حریص است و در هر صورت کار خود را می کند، این افراد نیز مانند سگ، بر اثر شدت هواپرستی و دنیاطلبی، به هیچ یک از آیات الهی ایمان نمی آورند و در هر صورت، کار خود را می کنند.

علامه مجلسی رحمه الله در باره این آیه می نویسد:

أي صفة كصفة الكلب إن طرده و شددت عليه يخرج لسانه من فمه و كذا إن تركته و لم تطرده و تحمل عليه من الحملة لا من الحمل و المعنى إن وعظته فهو ضال و إن لم تعظه فهو ضالّ یعنی صفت او مانند صفت سگ است که اگر به او حمله کنی و بر او سخت بگیری، زبانش را بیرون می آورد و همین طور است اگر او را رها سازی و دور نکنی، یعنی اگر او را موعظه کنی گمراه است، موعظه هم نکنی گمراه است. (2)

«سگ» در نگاه اهل بیت عصمت علیهم السلام

اشاره

حال ببینیم آیا احادیثی درباره سگ وجود دارد یا نه؟ و نظر عترت پاک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره این حیوان چیست؟
چنان چه می دانیم سگ

ص: 64

1- التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج 10 ص 96: هذه صفات في الكلب من التعلّق الشديد بالدينا و لذّاتها و مأكولاتها، و من الهويّ إلى العيشة المتسفلّة و التمايل إلى جيفة الدنيا. فإنّ الدّنيا جيفة و طالباها كلاب.

2- بحار الأنوار: ج 13 ص 380 ب 13.

حیوانی نجس العین است و نه تنها در روایات صحیح، صفت خوبی برای آن ذکر نشده، بلکه در برخی از روایات، با عنوان خبیث ترین و شرورترین مخلوق، از آن یاد شده است .

فرشتگان نمی آیند...

حضرت جبرئیل علیه السلام گوید:

إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ، وَلَا صُورَةَ إِنْسَانٍ وَلَا بَيْتًا فِيهِ نَمَثَالٌ

ما(فرشتگان) به اتاقی که در آن سگ و تصویر انسان و تمثال(یعنی تصویر برجسته، مجسمه) ذی روح (موجود جاندار) باشد، وارد نمی شویم(1).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند :

بِعَثْبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَا تَدْخُ صُورَةً إِلَّا مَحْوَتَهَا وَلَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ وَلَا كَلْبًا إِلَّا قَتَلْتَهُ

(پس از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مکه را فتح فرمود و به مدینه آمد)، مرا (برای انجام مأموریتی) به مدینه فرستاده و فرمودند : «هیچ تصویری را رها نکن مگر اینکه آن را محو و پاک کنی و هیچ قبری را مگذار جز اینکه آن را صاف کنی(2) و هیچ سگی را رها نکن مگر اینکه آن را بکشی (یعنی داخل شهر، نباید هیچ سگی

ص: 65

1- المحاسن : ج 2 ص 614 ح 5 ح 38. ر.ک: المحاسن: ج 2 ص 615 ح 5 ح 39 و 40، الكافي : ج 3 ص 393 باب الصلاة في الكعبة و... ح 26 و 27 و ج 6 ص 526 باب تزويق البيوت... ح 2 و 3 و ص 528 ح 12، تهذيب الأحكام : ج 2 ص 377 ب 17 ح 1569-101 و 1570-102.

2- ناگفته نماند که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، صاف و بی نشان نمودن قبور کفار است که به صورت دخمه ای در آمده و محلّ تجلیل از کفار بود.

باشد)» (1).

در حدیث دیگری آمده است که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْآنَ اسْتَرَحْتُ وَدَارَتْ فِي الْمَدِينَةِ الْمَلَائِكَةُ

الحمد لله، اکنون آسوده شدم و فرشتگان وارد مدینه شدند (2).

امام صادق علیه السلام فرمودند :

لَا تُصَلِّ فِي دَارٍ فِيهَا كَلْبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَلْبٌ صَيِّدٍ وَأَعْلَقَتْ دُونَهُ بَابًا فَلَا بَأْسَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ...

در خانه ای که سگ در آن است نماز نگذار مگر اینکه سگ شکاری باشد و در را بر او ببندید . و همانا فرشتگان در اتاقی که سگ در آن

باشد، داخل نمی شوند (3).

خبری نیست ...

محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَا خَيْرَ فِي الْكِلَابِ إِلَّا كَلْبٌ صَيَّرَ أَوْ كَلْبٌ مَاشِيَةٌ

در سگ ها خبری نیست (منفعتی ندارند)، جز سگ شکاری و سگ

ص: 66

1- المحاسن : ج 2 ص 613 ب 5 ح 34. الكافي : ج 6 ص 528 باب تزويق البيوت... ح 14.

2- عوالي اللثالی : ج 3 ص 660 ح 145 وروي عن الصادق عن آبائه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام بعثني رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَا تَدْعُ صُورَةً إِلَّا مَحْوَتَهَا وَلَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ وَلَا كَلْبًا إِلَّا قَتَلْتَهُ فَأَهَيْتُ فَانْتَهَيْتُ إِلَى أَقْصَى الْمَدِينَةِ إِلَى امْرَأَةٍ لَهَا كَلْبٌ فَنَاشَدَنِي اللَّهُ فِي فَرَحْمَتِهَا وَتَرَكْتُهَا وَخَبَرْتُ النَّبِيَّ فَقَالَ انْطَلِقْ فَاقْتُلْهُ فَفَعَلْتُ وَأَتَيْتُهُ وَخَبَرْتُهُ فَبَسَطَ وَجْهَهُ وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْآنَ اسْتَرَحْتُ وَدَارَتْ فِي الْمَدِينَةِ الْمَلَائِكَةُ.

3- من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 246 ح 743.

نگهبان (که تعلیم داده شده و به کار می آیند)(1).

نگه داشتن سگ در خانه...

امام صادق علیه السلام فرمودند :

مَا مِنْ أَحَدٍ يَتَّخِذُ كَلْبًا إِلَّا تَقَصَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِ صَاحِبِهِ قِيرَاطًا.

هیچ کس در خانه سگ نگه نمی دارد مگر اینکه هر روز از کردار صاحبش قیراطی (مقداری) بکاهد.(2)

بزاق دهان ابلیس ...

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیده شد : خداوند ، سگ را از چه چیزی آفرید؟ حضرت فرمودند :

خَلَقَهُ مِنْ بُرَاقِ إِبْلِيسَ

اورا از آب دهان ابلیس آفرید .

گفته شد : چگونه؟ فرمود:

لَمَّا أَهْبَطَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ وَ حَوَاءَ إِلَى الْأَرْضِ أَهْبَطَهُمَا كَالْفَرِحَيْنِ الْمُرْتَعَشَيْنِ فَعَدَا إِبْلِيسُ الْمَلْعُونُ إِلَى السَّبَاعِ وَ كَانُوا قَبْلَ آدَمَ فِي الْأَرْضِ فَقَالَ لَهُمْ إِنَّ طَيْرَيْنِ قَدْ وَقَعَا مِنَ السَّمَاءِ لَمْ يَرَ الرَّأءُونَ أَعْظَمَ مِنْهُمَا تَعَالَوْا فَكُلُوهُمَا فَتَعَادَتِ السَّبَاعُ مَعَهُ وَ جَعَلَ إِبْلِيسُ يَحْتُثُّهُمْ وَ يَصِيحُ وَ يَعِدُهُمْ بِقُرْبِ الْمَسَافَةِ فَوَقَعَ مِنْ فِيهِ مِنْ عَجَلَةٍ كَلَامِهِ بُرَاقٌ فَخَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ذَلِكَ الْبُرَاقِ

ص: 67

1- الكافي : ج 6 ص 552 باب الكلاب ... ح 4.

2- الكافي : ج 6 ص 552 باب الكلاب ... ح 2. وسائل الشريعة : ج 11 ص 531 ب 43 ح 15461-5 و بحار الأنوار : ج 62 ص 51 ح 12.

كَلْبَيْنِ أَحَدُهُمَا ذَكَرٌ وَالْآخَرُ أَثَى فَقَامَا حَوْلَ آدَمَ وَحَوَاءَ الْكَلْبَةِ بِجَدَّةٍ وَالْكَلْبُ بِالْهِنْدِ فَلَمْ يَتْرَكُوا السَّبَاعَ أَنْ يَقْرُبُوهُمَا وَمِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ الْكَلْبُ
عَدُوُّ السَّبُعِ وَالسَّبُعُ عَدُوُّ الْكَلْبِ

وقتی خداوند حضرت آدم و حوا را به زمین فرود آورد، مانند 2 جوجه می لرزیدند. ابلیس به سراغ درندگان رفت- که پیش از آدم، روی زمین بودند -گفت: 2 پرنده از آسمان روی زمین افتاده اند که بینندگان، عظیم تر از این دو ندیده اند. بیاید این ها را بخورید . درندگان با او آمدند و ابلیس آنها را ترغیب و تشویق می کرد و داد می کشید و آنان را به نزدیکی مسیر وعده می داد . چون با عجله حرف می زد، آب دهانش بیرون افتاد، پس خداوند از آن، دو سگ آفرید، یکی نر و دیگری ماده . این دو ، گرد آدم و حوا رفتند، ماده سگ به جده (که حضرت حوا آنجا بود) و سگ نر به هند (که حضرت آدم در آنجا بود) و اجازه ندادند که درندگان به ایشان نزدیک شوند و از آن روز درندگان دشمن سگ و سگ دشمن درندگان است.(1)

بنابراین سگ از بزاق دهان ابلیس خلق شده و سگ ها را باید به خدمت در آورد و از آن ها بهره برداری نمود. از طرفی، ابلیس ، مخلوق ناری است و جسم و صورت و ذات او همه ناری است و من النار و الی النار است و چون خمیر مایه وجود سگ نیز از ابلیس است ، او نیز ... (اصلاً ابلیس کیست و چیست که بزاق دهانش باشد !!؟)

صدای ابلیس ...

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند :

ص: 68

1- علل الشرائع : ج 2 ص 496 ب 250 ح 1، بحار الأنوار: ج 62 ص 63 ب 1 ح 20.

لَقَدْ أَعْطَى اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَوْرَتَيْنِ مَن قَرَأَهُمَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَلِي عَنْهُ إِبْلِيسُ وَانصَرَفَ وَلَهُ نَبِيحُ كَنِيحِ الْكِلَابِ وَهُمَا الْمُعَوِّذَتَانِ.

به یقین خداوند به این امت (یعنی امت اسلام) دو سوره بخشیده است که هرکس پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب آن دو سوره را بخواند، ابلیس از او روی می گرداند و پشت کرده، می رود و ابلیس، صدایی سخت و خشن دارد مانند صدای عوعو سگان، آن دو سوره، «معوذتین» است. (1)

در شمار جنیان

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند :

الْكِلَابُ مِنْ ضَعْفَةِ الْجِنِّ فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ الطَّعَامَ وَشَاءَ مِنْهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيُطْعِمْهُ أَوْ لِيُطْرُدْهُ فَإِنَّ لَهَا أَنْفُسَ سَوَاءٍ .

سگ ها گروهی از جنیان ناتوان هستند به همین سبب چون کسی از شما غذا می خورد و چیزی از آن (غذا) روبروی اوست ، به آن حیوان غذا بدهد یا آن را براند (تا دور شود)، زیرا نفس های بدی دارد. (2)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

الْجِنُّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ فَجُزْءٌ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَجُزْءٌ يَطِيرُونَ فِي الْهَوَاءِ وَجُزْءٌ لَابٍ وَحَيَاتٍ....

جنیان بر سه گروه اند؛ یک گروه با فرشتگان اند و یک گروه در فضا به

ص: 69

1- تفسیر البرهان : ج 3 ص 357 از کتاب تحفة الإخوان (مخطوط).

2- الکافی: ج 6 ص 553 باب الکلاب ... ح 9، وسائل الشیعة: ج 11 ص 533 ب 45 ح 15467-1، بحار الأنوار: ج 60 ص 94 ب 2 ح 49 و ج 62 ص 68 ب 1 ح 29. ر.ک: الجعفریات: ص 117.

پروازند و یک گروه سگان و مارانند... (1)

سالم بن ابی سلمه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که از حضرتش درباره سگ ها پرسیده شد، فرمودند :

كُلُّ أَسْوَدَ بَهِيمٍ وَ كُلُّ أَحْمَرَ بَيْمٍ وَ كُلُّ أَيْضَ بَيْمٍ فَذَلِكَ خَلْقٌ مِنَ الْكِلَابِ مِنَ الْجِنَّ وَ مَا كَانَ أَبْلَقَ وَ مُسِخَ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ .

هر سگ سیاه رنگ و هر سگ سرخ رنگ و هر سگ سفید رنگ، سگانی از طایفه جنیان هستند و آن (سگی) که دو رنگ است، مسخ شده ای از جن و آدمی است. (2) (3)

توضیح: چنان چه گذشت، آفرینش سگ از جن (بزاق دهان شیطان لعنه الله) است، و صورت سگ نیز از صور مسخ شده است که برخی از آدمیان و برخی از جنیان به این صورت، مسخ شدند.

مسخ شدگان...

از «اصبغ بن نباته» روایت شده که گفت: دسته ای از مردم، خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و اظهار داشتند، افراد مورد اعتماد بر این باورند که شما فرموده اید: مارماهی مسخ شده است؟ امام علیه السلام فرمود:

مَكَانِكُمْ حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْكُمْ

همین جا بمانید تا بیایم.

ص: 70

1- الخصال: ج 1 ص 154 ح 192.

2- الكافي: ج 6 ص 553 باب الكلاب... ح 10.

3- الكافي: ج 6 ص 552 باب الكلاب... ح 7- زراره از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کند که فرمودند: الْكِلَابُ السُّودُ الْبَهِيمُ مِنَ الْجِنَّ - سگ های سیاه یک دست از جنیان هستند.

پیراهن پوشیده، به سوی آنان بیرون آمدند و رفتند تا اینکه به محلّ رود فرات در کوفه رسیدند، سپس با صدای بلند فرمودند:

يا جَرِيُّ

ای مار ماهی

جواب آمد: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ، فرمود:

مَنْ أَنَا؟

من کیستم؟

گفت: شما امیر المؤمنین و امام المتّقین هستید . امیر المؤمنین به او فرمود:

فَمَنْ أَنْتَ؟

تو کیستی؟

عرض کرد: من از کسانی هستم که ولایت شما، بر آنان عرضه شد، ولی آن را انکار و تکذیب کردم و نپذیرفتم، به همین دلیل به شکل مار ماهی مسخ شدم و برخی از این کسانی که همراه شما هستند (نیز) به مار ماهی مسخ می شوند. امام علیه السلام فرمود:

فَبَيَّنَ قِصَّتَكَ وَ مِمَّنْ كُنْتَ وَ مَنْ مُسِّخَ مَعَكَ

داستان خود را و اینکه از چه کسانی بودی و چه کسانی همراه با تو

مسخ شدند، بیان کن.

عرض کرد: بله یا امیر المؤمنین ، ما 24 طایفه از بنی اسرائیل بودیم که سرپیچی کردیم، تکبر ورزیدیم و سرکشی کردیم و شهرها را رها نمودیم و هرگز در آن ها ساکن نمی شویم، برای اینکه از آب ها دور باشیم، در بیابان ها و کویرها قرار یافتیم. پس از آن، هنگام ظهر، فرستاده ای به سوی ما آمد که به خدا سوگند شما نسبت به او، از ما آگاه تر هستی، فریادی زد که در نتیجه ما، در یک جاگرد

آمدیم در حالی که همگی در آن بیابان ها و صحراها، قرار یافته بودیم .

سپس خطاب به ما گفت : چرا از شهرها و رودخانه ها و آب ها گریخته و در این کویرها، ساکن شدید؟ خواستیم بگوییم : چون از همه جهان برتر و متکبر تر هستیم . گفت : به یقین دانستم چه در دل دارید، آیا بر خدا برتری و تکبر می ورزید؟ در پاسخ به او گفتیم : نه. گفت : آیا چنین نیست که از شما پیمان ستاند که به محمد بن عبدالله مکی ایمان بیاورید؟ گفتیم: آری. گفت: و مگر برای ایمان به ولایت قائم مقام و جانشین او پس از وی ، امیر المؤمنین علی بن - ابی طالب علیه السلام، از شما پیمان نگرفت؟ ساکت شدیم و فقط به زبان پاسخ دادیم، در حالی که دل ها و نیت های ما، آن را نپذیرفت و بدان اقرار نکرد. گفت : آیا تنها به زبان چنین می گوید؟ سپس بانگی بلند بر ما زد و خطاب به ما گفت : به اذن الله - تعالی - هر طایفه ای ، به نوعی از حیوانات ، مسخ شوید.

سپس گفت : ای بیابان، به اذن الهی، به دریاهایی تبدیل شو که این مسخ شدگان در تو جای گیرند و به رودها و دریاهای دنیا متصل شو، تا هیچ آبی نماند جز این که اینان درونش باشند . در پی آن، ما مسخ شدیم در حالی که 24 گروه بودیم، برخی از ما گفتند: ای کسی که به قدرت خدای تعالی ، بر ما تسلط یافته ای، تو را به حق او سوگند، ما را از آب بی نیاز کن و چنان که خواهی، بر روی زمین جای بده . گفت : چنین کردم. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا جَرِيَّ فَبَيِّنْ لَنَا مَا كَانَتْ أَجْنَاسُ الْمُسُوخِ الْبَرِّيَّةِ وَالْبَحْرِيَّةِ.

ای مارماهی، انواع مسخ شدگان خشکی و دریا را برای ما بیان کن. گفت : مسخ های دریایی : ما مار ماهیان ، نهنگ ها ، لاک پشت ها، ماهیان خاردار ، خرچنگ ها ، سگان دریایی ، قورباغه ها، بنت الهرس ، عرسال، کوسه ماهیان، و

تمساح . امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند :

وَأَمَّا الْبَرِّيَّةُ؟

و حیوانات خشکی؟

عرض کرد: بله یا امیر المؤمنین ، وزغ، سوسک ها، سگ، خرس، میمون، خوک ها، سوسمار، آفتاب پرست ، اوز، خفاش، خرگوش و کفتار.
مولا امیر المؤمنین فرمود:

صَدَقَتْ أَيُّهَا الْجَرِّيُّ فَمَا فِيكُمْ مَنْ طَبَعَ الْإِنْسَانِيَّةَ وَخُلِقَ هَا؟

راست گفתי ای مار ماهی، از طبیعت و آفرینش انسانی، چه ویژگی در

شما وجود دارد؟

مار ماهی گفت : در بعضی دهان های ما و در بیشتری صورت ما (شبیبه انسان است)، ضمن اینکه ماده های همه ما، حیض می شوند. امیر
المؤمنین علیه السلام فرمودند :

صَدَقَتْ أَيُّهَا الْجَرِّيُّ

راست گفתי ای مار ماهی.

گفت : آیا امکان توبه و بازگشت هست؟ امام علیه السلام فرمود:

الْأَجَلُ هُوَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ وَاللَّهُ خَيْرُ حَافِظٍ وَ هُوَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ

موعد، روز قیامت است و آن «زمان مشخص شده» است و خداوند بهترین نگهدارنده و مهربان ترین مهربانان است.

اصبغ بن نباته گوید: به خدا سوگند، ما آن چه را که آن مار ماهی گفت ، شنیدیم و

ص: 73

به خاطر سپردیم و نوشتیم و بر مولا امیرالمؤمنین، عرضه نمودیم. (1)

مسخ نجس

ابی سهل قرشی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گوشت سگ پرسیدم، فرمود:

هُوَ مَسْخٌ

آن، مسخ شده است.

عرض کردم: (خوردن آن حرام است؟) فرمود:

هُوَ نَجَسٌ أُعِيدَهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ هُوَ نَجَسٌ.

نجس است. سه مرتبه تکرار نموده و هر بار می فرمود: نجس است. (2)

فاسقان بی حرمت

از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند:

خَمْسُ فَوَاسِقَ تَقْتَلُ فِي الْجِلِّ وَالْحَرَمِ الْغُرَابُ وَالْحِدَاةُ وَالْكَلْبُ وَالْحَيَّةُ وَالْفَأْرَةُ

ص: 74

-
- 1- إرشاد القلوب: ج 2 ص 282. ر.ک: الهداية الكبرى: ص 157. از او مستدرک الوسائل: ج 16 صص 170-172 ب 2 ح 19483-8 و مدينة المعاجز: ج 3 ص 183 ح 821. همچنين ر.ک. تفسير العياشي: ج 2 ص 35 ح 96. از او بحار الأنوار: ج 14 ص 55 ب ح 11 و تفسير كنز الدقائق: ج 5 ص 221. مشارق الأنوار: ص 122. از او إثبات الهداة: ج 3 ص 497 ح 221 و مدينة المعاجز: ج 2 ص 42 ح 387 و بحار الأنوار: ج 27 ص 271 ح 24 و مستدرک الوسائل: ج 16 ص 179 ب ح 5/19506. الخرائج و الجرائح: ج 2 ص 823 ح 37. از او بحار الأنوار: ج 41 ص 241 ح 11.
- 2- الكافي: ج 6 ص 245 باب جامع في الدواب التي لا تؤكل لحمها... ح 6. تهذيب الأحكام: ج 9 ص 39 ب 1 ح 164.

5 حیوان فاسق هستند که (مانعی نیست) در «حِلِّ» و «حَرَمِ» (در حرم مکه و بیرون آن) کشته شوند: کلاغ و حدأة (نوعی کلاغ تیز پرواز) و سگ و مار و موش (1).

از خدا حیا می کنم...

علامه مجلسی از برخی کتاب های معتبر مناقب به سند خود از نجیح روایت می کند که گفت: امام حسن بن علیّ المجتبی علیهما السلام را دیدم که غذا می خورد و رویری ایشان سگی بود و حضرت هر لقمه ای که نوش جان می نمود، لقمه ای مانندش را به آن می داد. عرضه داشتم: ای فرزند رسول الله، آیا او را از غذایتان (با سنگی) رَجَمَ نَمَائِمِ (یعنی با پرتاب سنگ، او را دور نکنم)؟ فرمود:

دَعَا إِنِّي لِأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِِي وَأَنَا آكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ

رهایش کن، به راستی که از الله عزوجل حیا می کنم که جان داری به

رویم نگاه کند و من در حال خوردن باشم و او را غذا ندهم. (2)

بنابراین، نه آن عزت و حرمتی که متصوّر است، بلکه شرم و حیا از خداوند تبارک و تعالی است که موجب غذا دادن امام، به سگ می شود.

حقّ و حرمتی نداری...

مفضّل بن عمرو گوید: امام جعفر بن محمّد الصادق علیهما السلام نشسته بودند و

ص: 75

1- عوالی اللّٰلی: ج 1 ص 36 ب ح 22، از او: مستدرک الوسائل: ج 16 ص 121 ب 28 ح 19340-2.

2- بحار الأنوار: ج 43 ص 352 ح 29. از او مستدرک الوسائل: ج 8 ص 295 ب 37 ح 1/9485. و ملحقات إحقاق الحق: ج 11 ص 146 از مقتل الحسين (علیه السلام) خوارزمی: ص 102 چاپ الغریّ.

غذایی روپروی ایشان بود و سگی جلوی آن حضرت نشسته بود، حضرت به او فرمودند :

يَا كَلْبُ، مَا جَعَلَ اللَّهُ لَكَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْحُرْمَةِ شَيْئاً، وَإِنَّمَا نَطَعِمُكَ إِسْتِحْيَاءَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ وَإِنْ جَا حِدٌ وَ...؟ عِنْدَ اللَّهِ شَرِّماً لَّا مُنْكَ.

ای سگ ، الله برای تو کم ترین حق و حرمتی قرار نداده است و به راستی که تنها به جهت شرم از دیدگانت، به تو غذا می دهیم، هر چند

که انکار می کند و...؟ به جهت شرم از خداوند و نه از تو(1).

سگ نزد امام حرمت ندارد...

عمرو بن واقد گوید: سینه هارون تنگ شد از بس که برتری موسی بن جعفر (امام کاظم علیه السلام) برایش آشکار می شد و به او خبر می رسید که شیعیان به امامت ایشان معتقد هستند و در شب و روز، پنهانی با حضرت مراوده می کنند. از جهت خودش و نیز از جهت اغتشاش امر مملکتش ، او را ترس فرا گرفت. فکر کرد که آن جناب را به زهر جفا شهید کند و فرمان داد، مقداری رطب برایش آوردند مقداری از آن رطب را خورد. پس از آن، سینی طلب نمود و 20 رطب در آن سینی نهاد و رشته ای طلب نموده، آن رشته را به زهر آغشته کرد و در تک سوزنی داخل نمود. بعد از آن، یکی از آن بیست رطب را برداشت و این رشته را که به زهر آلوده بود، از آن رطب گذراند، تا جایی که یقین پیدا کرد که زهر در رطب تأثیر نموده است. دو مرتبه رشته را به زهر آلوده کرد و از رطب گذر داد تا چند مرتبه (چنین کرد)، پس از آن به خادم گفت : این سینی را نزد موسی بن جعفر علیهما السلام می بری و به او می گویی «امیرالمؤمنین از این

ص: 76

رطب خورد و بعضی از آن را برای شما فرستاده و قسم داده است به حقی که بر تو دارد؛ مجموع این رطب را بخوری و چیزی از آن را باقی نگذاری و به احدی اطعام نکنی». خادم آن رطب را خدمت حضرت آورد و ابلاغ سلام نمود. حضرت فرمود:

ابْتِی بِخَلَالٍ

خلالی برای من بیاور.

خادم، خلال به آن جناب داد و در مقابل ایشان ایستاد و آن بزرگوار رطب تناول می فرمود. هارون را سگی بود که او را عزیز می داشت. آن سگ خود را کشید و بیرون آمد، در حالتی که زنجیرهای طلا و جواهری که در گردنش بود به روی زمین می کشانید، تا این که مقابل حضرت آمد. حضرت، خلال را درون رطبی که به زهر آلوده بود داخل کرده و آن را نزد سگ انداخت. سگ، آن رطب را خورد و طولی نکشید که خود را بر زمین زد و فریاد کرد و گوشت او مضمحل و قطعه قطعه شد و آن جناب باقی رطب را تناول نمود و غلام سینی را برداشته و نزد هارون برد. هارون به خادم گفت: تمام رطب را تناول نمود؟ گفت: بله یا امیرالمؤمنین. گفت: او را چگونه دیدی؟ گفت: من آن چه گفته بودی، به جای آوردم. سپس خبر سگ را به هارون داد که گوشت سگ مضمحل شده و سگ مُرد. هارون به اضطراب شدیدی دچار شد، و این واقعه به نظر او عظیم آمد. آن سگ را نزد هارون آوردند. دید آن سگ به جهت زهر مضمحل شده است. هارون خادم را احضار نمود. فرمان داد شمشیر و سفره چرمی حاضر کردند و به خادم گفت: یا راست بگو یا تو را می کشم. خادم گفت: یا امیرالمؤمنین، من رطب را نزد موسی بن جعفر بردم و سلام تو را به او رساندم و در مقابل او ایستادم. از

ص: 77

من خلالی طلب کرد. من خلال را به او دادم و او دانه دانه رطب را بر می داشت و آن خلال را درون آن داخل می نمود و آن رطب را تناول می فرمود، تا این که سگ آمد تا از آن جا عبور کند . خلال را در یک رطب داخل نمود و آن را نزد سگ انداخت. سگ، آن رطب را خورد و آن جناب باقی رطب را تناول نمود. در نتیجه چنین شد که می بینی . هارون گفت : ما سودی از موسی علیه السلام نبردیم. رطب پاکیزه به او اطعام کردیم و زهر خود را ضایع کردیم و سگ خود را به کشتن دادیم . هیچ حيله ای در موسی بن جعفر کارگر نیست . (1)

خداوند تو را لعنت کند...

علاء بن سیا به گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید که امام در حال اقامه نماز بودند. یک هدهد آمد و چون امام سلام نماز را دادند ، کنار سر مبارک امام روی زمین نشست ، به سوی هدهد توجه نمودند. (راوی) گوید: آن مرد گفت : خدمت شما آمدم تا از شما چیزی بپرسم و چیز عجیب تری دیدم. فرمود:

ما هو؟

چه چیزی؟

عرض کرد: کاری که هدهد کرد. فرمود:

نَعَمْ جَاءَنِي فَشَكَأَ إِلَيَّ حَيَّةٌ تَأْكُلُ فِرَاحَهُ فَدَعَوْتُ اللَّهَ عَلَيْهَا فَأَمَاتَهَا

بله، نزد من آمد و از ماری که جوجه های او را می خورد شکایت کرد، آن مار را نفرین کردم و خداوند او را میراند.

ص: 78

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ج 1 صص 94-96 ح 6. از او : إثبات الهداة : ج 3 صص 181-183، وسائل الشیعة: ج 10 صص 414-415، مدینة المعاجز : ج 6 صص 364-369، بحار الأنوار : ج 48 صص 222-225، عوالم العلوم : ج 21 صص 455-458.

عرض کرد: ای مولای من، برای من بچه نمی ماند و هر چه زخم می زاید، فرزندش می میرد. فرمود:

لَيْسَ هَذَا مِنْ ذَلِكَ الْجِنْسِ وَ لَكِنْ إِذَا رَجَعْتَ إِلَى أَهْلِكَ فَإِنَّهُ سَتَدْخُلُ كَلْبَةً إِلَيْكَ فَتُرِيدُ إِمْرَأَتَكَ أَنْ تُطْعِمَهَا فَمُرْهَا أَلَّا تُطْعِمَهَا وَقَالَ لِلْكَلْبَةِ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ أَمِيطِي عَنَّا لَعْنَتَكَ اللَّهُ فَإِنَّهُ يَعِيشُ وَلَدُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

این موضوع، از آن جنس نیست، لکن چون نزد خانواده ات برگشتی، سگ ماده ای به سوی تو می آید و زنت می خواهد به او غذا بدهد، بگو به او غذا ندهد و به آن ماده سگ بگو: «اباعبدالله (یعنی امام صادق) علیه السلام به من دستور دادند به تو بگویم از ما کناره بگیری، خدا تو را لعنت کند». ان شاء الله فرزندان زنده می ماند

(راوی گوید: (چنین کردم و) در نتیجه فرزندانم زنده ماندند و دارای سه فرزند پسر نیکو شدم. (1)

خداوند رویت را زشت گرداند ...

ابوحمزه ثمالی گوید: در مسیر مکه و مدینه همراه امام صادق علیه السلام بودم، ناگاه حضرت به سمت چپ خود رو کردند، سگی سیاه بود، به او فرمودند:

مَا لَكَ قَبَحَكَ اللَّهُ مَا أَشَدَّ مُسَارَعَتَكَ

تورا چه می شود؟ خداوند تو را زشت گرداند، چه شتابی داری؟

در حالی که او مانند پرنده سرعت داشت. عرض کردم: فدایت شوم، این چیست؟ فرمود:

ص: 79

1- الخرائج و الجرائح : ج 2 ص 643 ح 51 از او : بحار الأنوار : ج 47 ص 108 ب 5 ح 141. ر.ک: الصراط المستقیم : ج 2 ص 189.

هَذَا عَتَمَ بَرِيدُ الْجَنِّ مَاتَ هِشَامُ السَّاعَةَ فَهُوَ يَطِيرُ يَنْعَاءَ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ

این «عتم» پیک جنیان است، اکنون هشام (بن عبدالملک لعنه الله) مُرد و او می پرد تا خبر مرگش را به همه شهرها برساند(1).

سگ ها راه ندارند...

عبدالله بن حازم گوید: روزی با(هارون) الرشید علیه اللعنة به قصد شکار از کوفه بیرون رفتیم و چون به «الغریین» و «الثویة»(2) رسیدیم، تعدادی آهو دیدیم. بازهای شکاری و سگ های شکاری (که همراه داشتیم) را بر سر آنان فرستادیم. ساعتی آنها را دنبال کردند و آهوان بر روی تپه ای رفته و قرار یافتند، به دنبال آن، بازها در محلی فرود آمدند و سگ ها بازگشتند، هارون الرشید از آن رخ داد شگفت زده شد.

آهوان، از روی تپه پایین آمدند در نتیجه بازها و سگان قصد شکار آنان نمودند. آهوان به تپه بازگشتند و در پی آن سگان و بازها، از آن ها (روی گردانده) بازگشتند. سه بار چنین کردند. هارون گفت: بتازید و هرکس را دیدید، نزد من بیاورید. ما پیرمردی از قبیله بنی اسد را نزد او آوردیم. هارون گفت: (ماجرای) این تپه چیست؟ گفت: اگر مرا امان می دهی (که آسیبی به من نرسانی) تو را خبر می دهم. هارون گفت: عهد و پیمان خدایی برای تو که هیچ آسیبی از جانب من به

ص: 80

1- بصائر الدرجات: ص 96 ب18 ح 4. الکافی: ج 6 ص 553 باب الکلاب ح 08 دلائل الإمامة: ص 279 ح 52/216. الخرائج و الجرائح: ج 2 ص 855 ح 71. كشف الغمة: ج 2 ص 192. الدرّ النظیم: ص 636. عوالی اللئالی: ج 3 ص 659 باب الدیات ح 142.

2- الغری و الثویة مواضعی است نزدیک شهر کوفه که همان شهر مقدّس نجف اشرف است.

تو نرسد و تو را آزار ندهم؛ راست بگو.

گفت: پدرم از پدرش برایم نقل کرد که آنان می‌گفته‌اند بر این تپه، قبر علی بن - ابی طالب علیهما السلام است که خداوند آن را حرم قرار داده که هیچ کس بدان پناه نبرد جز اینکه ایمن شود. (1)

سگان بی‌حیا و بی‌وفا بر روی منبر و مقام ...

یزید علیه اللعنه در ماه ذی الحجه سال 46 قمری، یعنی حدود 3 سال پس از واقعه عاشورا، سپاهی را برای سرکوب عبدالله بن زبیر به سوی مکه و مدینه گسیل داشت و بدین وسیله حرمت حریم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را شکست و «واقعه حرّه» را رقم زد. در میان متونی که به تشریح چگونگی این رخداد اشاره دارند، مواردی به چشم می‌خورد که بسیار تأسف برانگیز است و در این بین می‌تواند آنچه تحت عنوان «وفا» به سگان نسبت داده می‌شود، پاسخ گوید. ضمن شرمندگی و عذر آوردن به درگاه الهی از بیان این وصف ناگزیر، به نقل بخشی از گزارش این واقعه می‌پردازیم:

وَأَيَّحَتِ الْمَدِينَةَ أَيَّاماً وَبَطَلَتِ الْجَمَاعَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ أَيَّاماً وَاخْتَفَتْ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَيَّاماً فَلَمْ يُمَكِّنْ أَحَدًا دُخُولَ مَسْجِدِهَا حَتَّى دَخَلَتْهُ الْكَلَابُ وَالذَّنَابُ وَبَالَتْ عَلَى مِنْبَرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَصَدِيقاً لِمَا أَخْبَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

به مدت چندین روز، شهر مدینه اباحه گشت (یعنی حرمت جان و مال و ناموس مردم، شکسته شد) و چند روز جماعت مسجد نبوی

ص: 81

1- فرحة الغری: ص 119 و ترجمه فرحة الغری علامه مجلسی: ص 126. ر.ک. عمدة الطالب: صص: 58-60.

برگزار نشد و اهل مدینه، چندین روز پنهان شدند(از خانه ها بیرون نیامدند) در نتیجه برای هیچ کس ممکن نبود که وارد مسجد مدینه شود تا جایی که سگ ها و گرگ ها وارد مسجدالنبی شده و بر روی منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، بول کردند و این همه، تصدیق آن چیزی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (از وقوعش) خبر دادند. (1)

فرات و بی وفایی سگ ها...

سرورم حسین علیه السلام ...

صبح روز عاشورا، امام حسین علیه السلام، اذان و اقامه گفتند و بر اصحاب خویش امامت جماعت نمودند، چون فارغ شدند، زره جَدّ بزرگوار خویش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را طلب نموده و عمامه «سحاب» را بر سر مبارک نهادند، شمشیر پدر خویش «ذوالفقار» را به کمر بستند و به سوی سپاه دشمن روان شده و فرمودند :

أَيُّهَا النَّاسُ، إِعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ، مُتَعَبِّرَةٌ بِأَهْلِهَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ عَرَفْتُمْ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ وَقَرَأْتُمُ الْقُرْآنَ وَعَلِمْتُمْ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُ الْمَلِكِ الدِّيَانِ وَوَثَّبْتُمْ عَلَيَّ قَتْلٍ وَظُلْمًا وَعَدُوَانًا؟! مَعَاشِرَ النَّاسِ أَمَا تَرَوْنَ إِلَى مَاءِ الْفُرَاتِ يَمْوُجُ كَأَنَّهُ بَطُونُ الْحِيتَانِ يَشْرَبُهُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ الْكِلَابُ وَ الْخَنَازِيرُ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ يَمُوتُونَ عَطَشًا؟! ای مردم، بدانید که دنیا سرای نابودی است که برای اهلس از حالی به حال دیگر، دگرگون می شود. ای گروه های مردم، شریعت های

ص: 82

اسلام را دانستید، قرآن را خواندید و دانستید که محمد صلی الله علیه و آله، فرستاده خداوند دین گذار است، (اما با این وجود) از روی ظلم و دشمنی، دست به کشتار فرزندانش زدید. ای گروه های مردم، آیا به آب فرات نمی نگرید که موج می زند، گویی شکم های ماهیان است (که روی آب حرکت می کند)، یهودیان و نصرانیان، سگان و خوکان از آن می نوشند ولی آل رسول الله، از تشنگی می میرند؟

آن پلیدان گفتند: سخن را در این باب کوتاه کن، تو و هیچ یک از همراهانت هرگز آب را نخواهید چشید بلکه مرگ را جرعه جرعه نوش خواهی نمود. (راوی) گوید: چون امام، سخن آنان را شنید، به سوی یاران خویش بازگشت و به آنان فرمود:

إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أَلَيْكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ إِلَّا إِنْ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ....

به راستی که شیطان بر این گروه چیره گشته و در نتیجه یاد الله را از خاطر ایشان برده است، آنان سپاه شیطان هستند، آگاه باشید که به

یقین سپاه شیطان، همان زیانکاران هستند(1).

مولایم عباس علیه السلام...

بنابر یکی دیگر از گزارش های واقعه عاشورا، چون امام حسین علیه السلام به حضرت عباس بن علی علیهما السلام، دستور می دهند تا درباره آب، با دشمنان سخن بگویند، در اینجا این چنین به تشنگی کودکان و خانواده سیدالشهداء علیهم السلام و بی وفایی سگ ها اشاره می شود:

ص: 83

1- مقتل ابي مخنف: ص 60 و 61. ينابيع المودة: ج 3 ص 68 و 69. وسيلة الدارين: ص 300 و 301. معالي السبطين: ج 1 ص 355 و 356.

يَا قَوْمِ! أَنْتُمْ كَفَرَةٌ أَمْ مُسَدِّمُونَ؟ هَلْ يَجُوزُ فِي مَدْهَبِكُمْ أَوْ فِي دِينِكُمْ أَنْ تَمْنَعُوا الْحُسَيْنَ وَعِيَالَهُ شُرْبَ الْمَاءِ وَالْكِلابِ وَالْخَنَازِيرِ يَشْرَبُونَ مِنْهُ وَالْحُسَيْنُ مَعَ أَطْفَالِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ يَمُوتُونَ بَيْنَ الْعَطَشِ؟ أَمَا تَذْكُرُونَ عَطَشَ الْقِيَامَةِ؟

ای مردم، کافرید یا مسلمان؟ آیا در دینتان رواست که حسین و خانواده اش را از نوشیدن آب، بازدارید؟ در حالی که سگان و خوکان از آن می نوشند ولی حسین همراه با کودکان و خانواده اش، از عطش می میرند؟ آیا عطش روز قیامت را یادآور نمی شوید؟ (1)

بُرَيْرِ بْنِ خُضَيْرِ جَوَانِ مَرْدٍ وَ دَاغِ تَشْنُغِي... .

همین مفهوم در کلام چند تن از یاران امام علیهم السلام نیز به چشم می خورد. «بریر بن خضیر همدانی» در میان سخنانی که بنابر فرمان امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت بر دشمنان، ایراد نمود، خطاب به ایشان گفت:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ!... وَ حُلْتُمْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْمَاءِ الْجَارِي وَ هُوَ مَبْدُولٌ يَشْرَبُ مِنْهُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ الْمَحْسُوسُ وَ تَرِدُهُ الْكِلَابُ وَ الْخَنَازِيرُ فَيَسَّ مَا خَلَقْتُمْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ مَا لَكُمْ لَا سَمَاقَكُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ! وَيَلْكُمْ هَذَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

ای اهل کوفه... میان اهل بیت پیامبر و آبی که جاریست، مانع شده اید در حالی که آزاد است، یهودیان و نصرانیان و مجوسیان از آن می نوشند و سگان و خوکان، واردش می شوند. چه بد حق محمد

ص: 84

1- المنتخب طریحی: ج 2 صص 312-314. از او: معالی السبطين: ج 1 صص 444-446. اسرار الشهادة: ص 336 مانند آن از بعضی کتب.

صَلَّى اللّٰهَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را درباره نوادگانش رعایت نمودید. شما را چه می شود؟ خداوند روز قیامت، شما را (از حوض کوثر) ننوشاند .
وای بر شما، این حسن و حسین هستند که از میان اولین و آخرین سرور جوانان اهل بهشتند. (1)

صفحات دیگری از تاریخ، ماجرا را چنین شرح می دهد: بریر بن خضیر الهمدانی ، از پارسایانی بود که روزها روزه می گرفتند و شب را به نماز و مناجات سپری می کردند . عرض کرد: یابن رسول الله ، به من اجازه بدهید تا نزد این فاسق «عمر بن سعد» بروم و او را پند دهم، شاید موعظه گیرد و از تصمیمی که دارد ، منصرف شود. امام حسین علیه السّلام فرمودند :

ذَٰكَ إِلَيْكَ يَا بَرِيرُ.

اختیار انجام آن با توست، ای بریر.

بریر به سوی او رفت تا اینکه وارد خیمه اش شد، نشست ولی سلام نکرد. عمر بن سعد خشمگین شد و گفت : ای برادر همدانی ، چه چیز مانع شد از این که به من سلام کنی ؟ آیا مسلمانی نیستم که خدا و پیامبرش را می شناسم و به گواهی حق، شهادت می دهم ؟ بریر به او گفت :

لَوْ كُنْتُ عَرَفْتُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَمَا تَقُولُ لَمَّا خَرَجْتَ إِلَى عِمْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ تَرِيدُ قَتْلَهُمْ، وَبَعْدُ: فَهَذَا الْفُرَاتُ يَلُوحُ بِصَدْفَائِهِ وَيَلِجُ كَأَنَّهُ بَطُونُ الْحَيَاتِ تَشْرَبُ مِنْهُ كِلَابُ السَّوَادِ وَخَنَازِيرُهَا وَهَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَإِخْوَتُهُ وَنِسَاؤُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ يَمُوتُونَ عَطْشًا،

ص: 85

1- الفتوح ابن اعثم : ج 5 صص 181-183. ر.ک : مقتل الحسين عليه السلام خوارزمي : ج 1 ص 252. مانند آن : مقتل الحسين عليه السلام سيّد مقررّم: ص 285 و 286.

وَقَدْ حُلَّتْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ أَنْ يَشْرَبُوهُ وَتَزْعُمُ أَنَّكَ تَعْرِفُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؟!

اگر چنان که می گویی، خدا و پیامبرش را می شناختی، به سوی خاندان رسول الله بیرون نمی شدی و در پی کشتن ایشان نبودی. و بعد: این فرات است که به زلالی می درخشد و چون شکم مارها، در هم می شود (موج می زند) سگان و خوکان بیابان از آن می نوشند ولی این حسین بن علی و برادران و زنان و خانواده اش هستند که از تشنگی می میرند و تو میان آنان و نوشیدن آب فرات مانع شدی و با این حال، گمان داری که خدا و پیامبرش را میشناسی؟! (1)

انیس کاهلی جوان مرد و داغ تشنگی..

در نقل دیگری، انیس کاهلی است که به دستور امام به سوی دشمنان، روانه می شود و در پاسخ عمر سعد لعنه الله می گوید:

وَكَيْفَ عَرَفْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَأَنْتَ تُرِيدُ تَقْتُلُ ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ؟ وَهَذَا الْفُرَاتُ يَلُوحُ بِصَفَائِهِ تَشْرَبُ مِنْهُ الْكِلَابُ وَالْخَنَازِيرُ، وَعِثْرَةُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمُوتُونَ عَطَشًا؟ ثُمَّ إِنَّكَ تَقُولُ: أَنَا مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ! كَذَبْتَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ وَرَسُولَهُ.

ص: 86

1- مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی : ج 1 ص 247 و 248. ر.ک: المنتخب طریحی: ج 2 ص 238 و 239. از او: اسرار الشهادة: ص 260. در نقلی دیگر، این رخصت به «یزید بن حصین همدانی» داده می شود و او خطاب به عمر سعد لعنه الله می گوید: لو كُنْتَ مُسَلِّمًا كَمَا تَقُولُ ... إلى آخره. مطالب السؤول: ص 75 و 76. كشف الغمّة: ج 2 ص 47 و 48 و الفصول المهمة: ص 191 و 192 و نفس المهموم: صص 217-219 همگی از مطالب السؤول. نور الأبصار: ص 262 از الفصول المهمة.

چطور خدا و پیامبرش را می شناسی حال آنکه می خواهی، فرزند دختر پیامبر خدا را بکشی؟ و این فرات است که به زلالی اش می درخشد، سگان و خوکان از آن می نوشند ولی خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله از تشنگی می میرند؟ با این حال می گویی «به خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله، ایمان دارم»؟ دروغ گفתי ای دشمن خدا و پیامبر(1).

یزید بن الحُصین جوان مرد و داغ تشنگی...

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند :

... فَبَلَغَ الْعَطْشُ مِنَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابِهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِهِ يُقَالُ لَهُ يَزِيدُ بْنُ الْحُصَيْنِ الْهَمْدَانِيُّ فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَأْذُنُ لِي فَأُخْرِجَ إِلَيْهِمْ فَأَكْلَهُمْ؟ فَأَذِنَ لَهُ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا وَهَذَا مَاءُ الْفُرَاتِ تَقَعُ فِيهِ حَنَازِيرُ السَّوَادِ وَكِلَابُهَا وَقَدْ حِيلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ ابْنِهِ.

تشنگی، (از کودکان و زنان گذشت و) به امام حسین علیه السلام و همراهان ایشان رسید. آن گاه، یکی از شیعیان امام به نام «یزید بن الحُصین همدانی» بر ایشان وارد شده عرضه داشت: ای فرزند پیامبر خدا، اجازه می دهید به سوی ایشان رفته و با آنان سخن بگویم؟ امام به او اجازه دادند، به سوی آنان بیرون آمد و گفت: ای مردم، همانا الله عزوجل، محمد را به حق و راستی فرستاد که (مردم را به ثواب خدا) بشارت دهد و (از عذابش) بترساند و به اذن الهی، به

ص: 87

سوی الله دعوت نماید و چراغ افروخته (راه هدایت) گردد. و این آب فرات است که خوکان و سگان بیابان در آن غوطه ور هستند در حالی

که میان آب و فرزند پیامبر خدا، بسته شده است. (1)

مرحوم علامه مجلسی، ماجرا را چنین حکایت می کند: چون تشنگی بر اهل بیت و اصحاب آن حضرت غلبه کرد، یزید بن حصین همدانی به خدمت آن حضرت آمد و اجازه طلبید که با آن کافران سنگین دل سخنی چند بگوید. چون رخصت یافت، در برابر آن گروه شقاوت اثر آمد و گفت:

«ایها الناس! به درستی که حق تعالی محمد را به حق و راستی فرستاد که بشارت دهد مردم را به ثواب خدا و بترساند ایشان را از عذاب او و دعوت نماید خلائق را به سوی خالق و چراغ افروخته راه هدایت بود. اینک آب فرات، سگ و خوک از آن می آشامند و شما حایل شده اید میان آب و فرزند پیغمبر خود».

آن سگان بی حیا در جواب گفتند که: «سخن بسیار مگو! او را آب نمی دهیم تا از تشنگی هلاک شود...». (2)

حرّ بن یزید جوان مرد و داغ تشنگی...

صبح روز عاشورا، چون سپاه عمر سعد لعنه الله، مهیای جنگ شدند و ندای رفیع

ص: 88

1- الأملی شیخ صدوق: صص 150 - 158 مجلس 30 ح 1. از او: بحار الأنوار: ج 44 ص 318 و العوالم: ج 17 ص 167 و الدّمة السّاکبة: ج 4 ص 287 و اسرار الشّهادة: ص 273. روضة الواعظین: ص 159 و معالی السّبطين: ج 1 ص 348 مانند آن را آورده اند. خبر مذکور در منابع مخالفین، چنین است: اخبار الزّمان قرمانی: ص 108: «و خرج من بین أصحاب الحسین یزید بن الحصین، فقال لابن سعد: یابن سعد، هذا الفرات تشرب منه الکلاب، وهذا الحسین ابن بنت رسول الله صلّی الله علیه و آله و اهل بیته عطاشی، وانت تزعم انک تعرف الله ورسوله؟».

2- جلاء العیون: ص 656.

«هل من ناصر» مولای عالمیان برخاست، حرّ بن یزید ریاحی که در لشکر دشمن بود، تلاش کرد که عمر سعد لعنه الله را از جنگیدن با فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم، باز دارد ولی او بر این جنگ آوری مصمّم بود و حر، تصمیم به جدایی از او گرفت، پیش روی امام حسین علیه السلام آمد (تا برابر لشکر عمر بن سعد ایستاد) و گفت :

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، لِمَ كُنتُمُ الْهَبْلُ وَالْعَبْرُ، أَدْعُوْتُمْ هَذَا الْعَبْدَ الصَّالِحَ حَتَّى إِذَا جَاءَكُمْ أَسْلَمْتُمْ، وَرَعَمْتُمْ أَنْتُمْ قَاتِلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَهُ ثُمَّ عَدُوْتُمْ عَلَيْهِ لِيَتَّقِلُوهُ وَأَمْسَكْتُمْ بِنَفْسِهِ، وَأَخَذْتُمْ بِكَظْمِهِ، وَأَحْطَطْتُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ لِيَمْنَعُوهُ التَّوَجُّهُ فِي بِلَادِ اللَّهِ الْعَرِيضَةِ فَصَارَ كَالْأَسِيرِ فِي أَيْدِيكُمْ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا، وَلَا تَدْفَعُ عَنْهَا ضَرًّا، وَحَلَّأْتُمْوه، وَنَسَاءَهُ وَصَبَيْتَهُ، وَأَهْلَهُ عَنِ مَاءِ الْفُرَاتِ الْجَارِي، يَشْرُبُهُ الْيَهُودُ، وَالنَّصَارَى، وَالْمَجُوسُ وَتَمَرَّغُ فِيهِ خَنَازِيرُ السَّوَادِ، وَكِلَابُهُ، فَهَذَا هُمْ قَدْ صَرَعَهُمُ الْعَطَشُ، بِنَسِ مَا خَلَقْتُمْ مُحَمَّدًا فِي ذُرِّيَّتِهِ لَا سَقَاكُمْ اللَّهُ يَوْمَ الظَّمَاءِ .

فَحَمَلَ عَلَيْهِ رِجَالٌ يَرْمُونَهُ بِالنَّبْلِ فَأَقْبَلَ حَتَّى وَقَفَ أَمَامَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ای مردم کوفه، مادر به عزایتان بنشینند و گریه کند. آیا این بنده صالح را به سوی خود خواندید تا چون به سوی شما آمد، او را تسلیم کنید؟ شما که می گفتید جان هایتان را سپر او می کنید؟ به او ستم کرده و تاخته اید تا او را بکشید، جانش را به چنگ گرفته و راه نفسش را بسته اید و از هر سو او را محاصره کرده اید تا از رفتن به شهرهای پهناور خدا مانعش شوید، تا جایی که چون اسیری در دست شماست ،

نه می تواند سودی به خود برساند و نه زیانی را از خود دور کند. و آب فراتی که یهود و نصاری و مجوس آن را می آشامند و خوک های بیابان و سگانش در آن می غلطند، به روی او و زنان و کودکان و خاندانش بستید تا جایی که تشنگی ایشان را نقش بر زمین نموده است. چه بد حقّ محمد صلی الله علیه و آله را درباره فرزندانش رعایت کردید. خدا در روز تشنگی (محشر) شما را سیراب نکند؟»

تیراندازان بر او یورش بردند و حر (که چنین دید) بیامد تا پیش روی حسین علیه السّلام ایستاد. (1)

عمرو بن حجاج، سگی پلید از سگان بنی امیه

عمرو بن الحجاج لعنة الله عليه که سرکرده 4000 نفر از لشکر دشمن بود تا مانع از رسیدن آب به سیدالشهداء و یاران و خانواده ایشان باشد، این سگ پلید، زبان به شماتت اباعبدالله الحسین سلام الله علیه گشوده و چنین زخم زد:

يَا حَسِينَ! هَذَا الْمَاءُ تَلَعُ فِيهِ الْكِلَابُ وَ تَشْرَبُ مِنْهُ خَنَازِيرُ أَهْلِ السَّوَادِ وَالْحُمُرِ وَالذَّنَابِ وَمَا تَذُوقُ مِنْهُ وَاللَّهُ فُطْرَةٌ حَتَّى

ص: 90

1- الإرشاد: ج 2 ص 103. از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 11 و العوالم: ج 17 ص 255 و الدّعة السّاکبة: ج 4 ص 293 و اسرار الشّهادة: ص 290. و تاریخ طبری: ج 5 ص 428 و 429 و الكامل فی التّاریخ: ج 3 ص 288-289 و مقتل ابی مخنف: ص 78 و ینابیع المودّة: ج 3 ص 76 و نهاية الإرب: ج 20 ص 445 و 446 و البداية و النّهاية: ج 8 ص 180 و 181 و اسرار الشّهادة: ص 277 و 278. ر.ک: روضة الصفا: ج 3 ص 151. ر.ک. أنساب الأشراف: ج 3 ص 189 و إعلام الوری: ص 243 و مثير الأحزان: ص 31 و اسرار الشّهادة: ص 279 و 290 و نفس المهموم: ص 255 و 256 و معالی السّبطين: ج 1 ص 365. ر.ک: جلاء العیون: ص 662.

تَذُوقُ الْحَمِيمِ فِي نَارِ الْجَحِيمِ فَكَانَ سَمَاعَ هَذَا الْكَلَامِ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ أَشَدَّ مِنْ مَنَعِهِمْ إِيَّاهُ الْمَاءَ.

ای حسین ، این آب است که سگان بدان زبان می زنند و جانوران بیابانی چون خوکان و گرگان از آن می آشامند ولی به خدا

سوگند ، یک قطره از آن را نیز نخواهی چشید (1)....(2)

آهی بر سوز عطش

پس از سال ها، غم عظیم عطشی که هرگز از خاطر اهل بیت علیهم السلام نرفت ، بر زبان امام صادق علیه السلام جاری شد و در ضمن یکی از فرمایشات خویش که عظمت فضیلت زیارت قبر مولانا سید الشهداء سلام الله علیه را بیان داشتند، به برخی از ظلم هایی که بر آن حضرت رفت ، اشاره نموده ، می فرمایند:

وَمَنْعُوهُ شُرْبَ مَاءِ الْفُرَاتِ الَّذِي يَشْرَبُهُ الْكِلَابُ وَضَيَعُوا حَقَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَصَيَّتَهُ بِهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ ...

و ایشان را از نوشیدن آب فرات که سگ ها از آن می آشامیدند ، بازداشتند و بدین ترتیب حق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تباه کرده و سفارش آن حضرت را نسبت به ایشان و خانواده اش ، ضایع نمودند (3)

ص: 91

1- از ترجمه ادامه متن ، به درگاه الهی عذر آورده و می پرهیزیم.

2- تذكرة الخواص: ص 141. مانند آن : اسرار الشهادة: ص 260؛ معالی السبطين: ج 1 ص 315. ر.ک: أنساب الأشراف: ج 3 ص

182، جمل من أنساب الأشراف: ج 3 ص 390، ناسخ التواريخ سيد الشهداء عليه السلام: ج 2 ص 194.

3- كامل الزيارات: ص 328 ب 108 ح 1. از او: بحار الأنوار: ج 98 ص 73 و 74.

مرحوم حاج شیخ جعفر قدس سره فرموده: عبید الله بن زیاد لعنه الله نامه ای نوشت که با آن نامه بر دل های دوستان (اهل بیت پیامبر خدا) آتش زد. او نوشت:

يَا بَنَ سَعْدٍ إِنِّي قَدْ حَلَلْتُ الْمَاءَ عَلَى الْكِلَابِ وَالْخَنَازِيرِ وَ حُرْمَتُهُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ

ای پسر سعد! همانا من آب را بر سگان و خوکان حلال نمودم و آن را

بر حسین و اصحابش حرام نمودم. (1)

توضیح: در اینجا ابن زیاد لعنه الله، سگ ها و خوک ها را مُجاز به نوشیدن از آب فرات قرار می دهد و سگان و خوکان نیز از آب فرات می نوشند؛ اما اگر این حیوانات معترف به امامت امام علیه السلام بودند، هرگز به آب لب نمی زدند ولی همراه و هم سو با بنی امیه، که در حقیقت هم سنخ با خودشان بودند، بساط شماتت بر امام را پهن نموده و با کمال بی شرمی، از فرات می نوشیدند در حالی که حرم امام، از داغ تشنگی می سوخت... «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

فرات و وفاداری گوسفندان..

روایت شده است هنگامی که گوسفندان حضرت اسماعیل را در کنار فرات می چرانند، چوپان به ایشان خبر داد که گوسفندان از فلان روز، از این شریعه آب نمی آشامند. اسماعیل درباره این موضوع، از پروردگارش پرسید. جبرئیل علیه السلام فرود آمده و گفت:

يَا إِسْمَاعِيلُ سَلْ غَنَمَكَ فَإِنَّهَا تُحِبُّكَ عَنْ سَبَبِ ذَلِكَ.

ای اسماعیل! از گوسفندانت بپرس که به یقین تنها آنان درباره علت

ص: 92

آن، به تو پاسخ می دهند.

اسماعیل فرمود:

لِمَ لَا تَشْرِبُ مِنْ هَذَا الْمَاءِ؟

چرا از این آب نمی خوری؟

گوسفندان به زبان شیوا و رسا گفتند: به ما خبر رسیده است که فرزندان حسین علیه السلام، نوه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تشنه لب در اینجا شهید خواهد شد. ما نیز به سبب اندوه بر آن جناب، از این آب نمی خوریم.

حضرت اسماعیل از قاتل ایشان پرسید (که او کیست؟) گفتند: کسی او را می کُشد که اهل آسمان ها و زمین ها و همه آفریدگان، او را لعنت می کنند.

حضرت اسماعیل گفت:

اللَّهُمَّ الْعَن قَاتِلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1)

خداوندا، قاتل حسین (علیه السلام) را لعنت کن. (2)

امام علیه السلام، سگ بازی را نمی پسندد

امیرالمؤمنین علیه السلام به منذر بن جارود، فرماندار خود در شهر «اصطخر» نوشتند:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ صَلَاحَ أَيْبِكَ غَرَبِي مِنْكَ فَإِذَا أَنْتَ لَا تَدَعُ إِتْقِيَاداً لِهَوَاكَ أُزْرِي ذَلِكَ بِكَ بَلْغَنِي أَنَّكَ تَدَعُ عَمَلَكَ كَثِيراً وَ تُخْرِجُ

ص: 93

-
- 1- المنتخب: ج 1 ص 49. از او: تظلم الزهراء عليها السلام: ص 85، اسرار الشهادة: ص 81، بحار الأنوار: ج 44 ص 243-244، الأنوار النعمانية: ج 3 ص 261، العوالم: ج 17 ص 102-103.
 - 2- جلاء العيون: ص 549. و ناسخ التواريخ سيّد الشهداء عليه السلام: ج 1 ص 273 و 274 با تصرفی اندک در ترجمه.

لَأَهْيَأُ بِمَنْبَرِهَا تَطْلُبُ الصَّيْدَ وَ تَلْعَبُ بِالْكَلابِ وَ أَقْسِمُ لَئِن كَانَ حَقًّا لَنُنشِئَنَّكَ فِعْلَكَ وَ جَاهِلِ أَهْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ تَنْظُرُ فِي كِتَابِي وَ السَّلَام.

اما بعد، درستی پدرت مرا نسبت به تو خوش بین نمود (ولی) اکنون از پیروی هوای نفس خود نمی گذری، این هوس رانی مقام تو را پست می کند. به من خبر رسیده است که بسیار کار خویش را رها می کنی و در پی شکار و سگ بازی به هوس رانی و گردش بیرون می روی و سوگند یاد می کنم که اگر چنین باشد، تو را بر کارت کیفر دهم و در این صورت، نادان خانواده ات از تو بهتر باشد، چون در نامه ام نظر افکندی، بی درنگ نزد من بیا، و السَّلَام.

منذر پیامد و علی او را عزل کرد و سی هزار غرامت بر او نهاد، سپس آن را برای خاطر صعصعة بن صوحان واگذاشت پس از آنکه منذر را بر آن سوگند داد و سوگند خورد و (1)

ص: 94

1- تاریخ یعقوبی: ج 2 ص 203. گزارش این نامه در نهج البلاغة صبحی صالح: ص 461 نامه 71 چنین است: أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ عَزَّي مِنْكَ وَطَنَّتْ أُمَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَ نَسَلُكَ سَبِيلَهُ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُزِقِي إِلَيَّ عِنْدَكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ إِنْفِياداً وَ لَا تُبْقِي لِأَخْرَتِكَ عَتَاداً تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَتِكَ وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ وَلَئِن كَانَ مَا بَلَّغَنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِدْءُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَعْرٌ أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَيَّ جَبَايَةً فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَمَا بَعْدُ، درستی پدرت مرا نسبت به تو خوش بین نمود و گمان کردم پیرو هدایت او هستی، و راه و روش او را در پیش می گیری، ناگاه به من گزارش رسید که در تبعیت از هوای نفس دست بردار نیستی، و ذخیره ای برای آخرت باقی نمی گذاری، با ویران کردن آخرت، دنیای خویش را آباد می کنی، و به قیمت جدا شدن از دینت به خویشانت می پیوندی. اگر آنچه از تو به من گزارش شده درست باشد، شتر خانوادهات و بند کفشت از تو بهتر است! کسی که مانند تو باشد نه اهلیت دارد که مرزی به وسیله او بسته شود و نه برنامه ای توسط او اجرا گردد، و یا مقامش بالا رود، یا در امانتی شریکش نمایند، یا از خیانت او در امان باشند. چون این نامه من به دستت رسد به سوی من حرکت کن ان شاء الله. منذر کسی است که امیر المؤمنین علیه السَّلَام درباره اش فرمودند: از خودبینی و خودپسندی مرتب به این سو و آن سویی می نگرند، در دو جامه خود می خرامند، و پیوسته گرد و غبار کفش هایش را پاک می نماید.

البته این ، مختصّ وی نبوده و سران ظالم و به خصوص بنی امیّه علیهم اللّٰعنة، به سگ بازی مشهور بوده اند ، اکنون نیز پیروان آنان چنین هستند و به همین ویژگی شناخته می شوند.

یزید، شراب خواری سگ باز

امام حسین علیه السّلام در پاسخ به نامه تهدید آمیز معاویه لعنة الله علیه، ضمن بیان جنایات و ترور شیعیان امیرالمؤمنین توسط مزدوران و امیران وی، درباره یزید چنین مرقوم فرمودند:

فَأَبْشِرْ يَا مُعَاوِيَةَ بِالْقِصَاصِ وَاسْتَيْقِنِ بِالْحِسَابِ وَاعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى كِتَابًا لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ لَيْسَ اللَّهُ بِنَاسٍ لِأَخْذِكَ بِالظَّنَّةِ وَ قَتَلَكَ أَوْلِيَاؤُهُ عَلَى الثُّهَمِ وَ نَفِيكَ أَوْلِيَاؤُهُ مِنْ دُورِهِمْ إِلَى دَارِ الْعُرْبَةِ وَ أَخَذَكَ لِلنَّاسِ بَبَيْعَةِ ابْنِكَ غَلَامٌ حَدَثَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَلْعَبُ بِالْكَلابِ لَا أَعْلَمُكَ إِلَّا وَقَدْ خَسِرْتَ نَفْسَكَ وَ تَبَرَّتْ دِينَكَ وَ غَشَشْتَ رَعِيَّتَكَ وَ أَخْرَبْتَ أَمَانَتَكَ وَ (1)

ص: 95

1- رجال کشی : صص 49-51 ح 99 چاپ مؤسسه نشر دانشگاه مشهد و چاپ مؤسسه آل البيت عليهم السّلام : ج 1 صص 252-259. و دعائم الإسلام : ج 2 ص 131 و الدرّ النظيم : ص 534. و در کتاب های مخالفین : جمل من أنساب الأشراف : ج 5 صص 128-130 و الإمامة و السّياسة : ج 1 صص 154-157.

ای معاویه، بشارت باد تو را که قصاص خواهی شد و به حساب رسی (حق) یقین داشته باش، بدان خدای تعالی کتابی دارد که هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست جز اینکه آن را به حساب آورد، خدا این جنایات تو را فراموش نخواهد کرد که براساس گمان دستگیر می کنی و براساس تهمت، اولیاء الهی را می کشی و آنان را از خانه هاشان به دیار غربت تبعید میکنی و مردم را مجبور می کنی با پسرت که کودکی نارس است و شراب می خورد و با سگان بازی می کند، بیعت کنند. می دانم که به یقین سرانجام خود را دچار زیان کرده و دینت را تباه نموده ای و با مردم خویش نیرنگ زده و امانت خویش را ویران و نابود ساخته ای....

در موضعی دیگر از تاریخ آمده است که پس از کشته شدن معاویه لعنه الله، یزید به والی خود در مدینه نامه نوشت و او را ملزم نمود به بیعت گرفتن از چند نفر به خصوص حسین بن علی علیهما السلام، و عبدالرحمان بن ابی بکر و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر. والی مدینه در پی آنان فرستاد در حالی که آنان در مسجد گرد آمده، درباره بیعت سخن می گفتند، امام حسین علیه السلام فرمود:

أَمَّا أَنَا فَلَا أُبَايِعُ أَبَدًا... وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ، مُعَلِنٌ بِالْفِسْقِ، يَشْرَبُ الْخَمْرَ، وَيَلْعَبُ بِالْكِلَابِ وَالْفُهُودِ، وَ نَحْنُ بَقِيَّةُ آلِ الرَّسُولِ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا

اما من هرگز بیعت نخواهم کرد... و یزید مردی فاسق است، آشکارا فسق (نافرمانی خدا) می کند شراب می نوشد و با سگان و یوزپلنگ ها

بازی می کند. حال آنکه ما باز ماندگان آل پیامبر هستیم، نه به خدا

سوگند، هرگز چنین نخواهد بود. (1)

چنان چه می بینیم ، امام علیه السلام «سگ بازی» را از مواردی می دانند که موجب شده است فسق یزید آشکار شود.

ص: 97

1- مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی : ج 2 ص 181 و الفتوح ابن اعثم کوفی : ج 5 ص 13.

توصيف و تشبيه نيكو...

اشاره

ص: 98

با توجه به آنچه در بخش «مقدمات» ذکر شد، برای به کار بردن این تشبیه، باید بینیم اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم، در چه مواردی از این تشبیه استفاده کرده اند؟ و ما نیز در همان مورد (و تنها در همان مورد) از چنین تشبیهی بهره بگیریم و چنان چه گذشت ممکن نیست اصل تشبیه و تمثیل را از واژگان وحی برداشت کنیم ولی نسبت به نوع و مورد کاربرد آن، بی اعتنا باشیم بلکه بایسته است کلام وحی را تمام و کمال بپذیریم تا رستگار شویم زیرا همان طور که ره روی راه حق «هدایت» است، کج روی از آن «گمراهی» است. در این باره، تشبیه و استعاره هایی از ائمه اطهار علیهم الصلوة والسلام، در پیش آورده می شود.

توصیف و تشبیه «عمر و بن عبدود لعنه الله»

در جریان جنگ خندق و رزم امیرالمؤمنین علیه السلام با عمرو بن عبدود، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، عمرو بن عبدود را «کلب» نامیدند، داستان از این قرار است :

آن گاه که او رجز می خواند و مبارز می طلید و کسی از مسلمانان پاسخ وی را نمی داد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند :

مَنْ لِهَذَا الْكَلْبِ؟

کیست که پاسخ این «سگ» را بدهد؟

کسی از آنان (یعنی اصحاب)، پاسخ حضرت را نداد. آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام بر خواسته، فرمودند:

أَنَا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ

من پاسخش می دهم، ای پیامبر خدا.

پیامبر به ایشان فرمود:

يَا عَلِيُّ هَذَا عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وَدٍّ فَارِسٌ يَلِيلَ

ای علی این شخص عمرو بن عبد ودد، اسب سوار یلیل است.

مولا علی نیز عرض کرد:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

من نیز علی بن ابی طالب هستم.

پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

أَدْنُ مِنِّي

نزدیکم شو.

نزدیک حضرت شدند و آن حضرت، با دست مبارک عمامه روی سر ایشان درست کردند و شمشیر ذوالفقار را به ایشان داده و فرمودند:

إِذْهَبْ وَقَاتِلْ بِهَذَا

برو و با این شمشیر پیکار کن.

و (چنین دعا) فرمودند:

اللَّهُمَّ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ

بارالها او را از جلو و پشت سر و از سمت راست و چپش و بالا و

پایینش محافظت کن (1).

توصیف و تشبیه «حریت لعنه الله»

تمیم گوید: (در روز جنگ صفین) «حریت» غلام معاویه (لعنهما الله) که نیرومند و نترس بود، فریاد زد: ای علی، آیا سَر جنگ داری؟ اباحسن، چون خواستی، پیش بیا. علی پیش آمد در حالی که می گفت:

أَنَا عَلِيٌّ وَإِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ *** نَحْنُ لَعَمْرُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِاِكْتِبِ

من علی و فرزند عبدالمطلب هستم *** به خدا قسم ما نسبت به کتاب ها (ی آسمانی) شایسته تریم

مِنَّا النَّبِيُّ الْمُصْطَفَىٰ غَيْرَ كَذِبٍ *** أَهْلُ الْلَوَاءِ وَالْمَقَامِ وَالْحُجُبِ

پیامبر برگزیده راستین از ما است *** صاحبان پرچم و مقام و پرده های (عزت)، هستیم

نَحْنُ نَصْرَانَا عَلَىٰ جُلِّ الْعَرَبِ *** يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْغَرِيرُ الْمُنتَدِبُ

ما او را علیه بیشتر اعراب یاری دادیم *** ای بنده آن فریب خورده ای که به میدانست فرستاده

اَثْبُتْ لَنَا يَا أَيُّهَا الْكَلْبُ الْكَلْبِ

ای سگ هار، در برابر ما پافشاری کن

سپس با او درگیر شد و مهلتش نداد و چنان ضربه ای به او زد که او را دو نیم کرد. (2).

توصیف و تشبیه «ابن ملجم لعنه الله»

پس از آن که ابن ملجم مرادی لعنه الله علیه با شمشیر زهرآلود خود بر فرق مولانا امیر المؤمنین سلام الله علیه ضربه زد و قصد فرار نمود، بنابر برخی نقل ها،

ص: 102

1- تفسیر القمی: ج 2 ص 183. از او: تفسیر البرهان: ج 4 ص 424 ح و بحار الأنوار: ج 20 ص 226 ب 17 و تفسیر نورالثقلین: ج 4 ص 250 و تفسیر کنزالدقائق: ج 10 ص 338.

2- وقعة صفین: ص 272. از او: شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: ج 5 ص 216.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند :

لَا يَفُوتَنَّكُمْ الْكَلْبُ

آن سگ از دستتان نرود .

از جهات مختلف بر او سخت گرفتند و راه را بستند و او را دستگیر نمودند . (1)

نسبتی ننگ بار ...

عبدالرحمن بن ملجم التجوبی از قبیله تجوب از حمیر از قبیله مراد به شمار می آمد. ابن عباس گوید : او از فرزندان قُدار بود - کسی که پاهای ناقه حضرت صالح پیامبر علیه السلام را قطع نمود - و ماجرای (جنایت و شقاوت) هر دو ، یکی است زیرا قدار عاشق زنی به نام رباب گشت همان طور که ابن ملجم عاشق قطام گردید. شنیده شد که ابن ملجم می گفت : هر آینه با این شمشیرم علی را خواهم زد. او را نزد حضرت بردند، حضرت به او فرمودند :

مَا اسْمُكَ؟

نام تو چیست؟

گفت : عبد الرحمان بن ملجم . به او فرمودند :

شَدْتُكَ بِاللَّهِ عَنْ شَيْءٍ تُخْبِرُنِي

تورا به الله سوگند می دهم چیزی از تو می پرسم (راستش را بگویی).

گفت : آری (پذیرفتم). فرمود:

هَلْ مَرَّ عَلَيْكَ شَيْخٌ يَتَوَكَّلُ عَلَى عَصَاةٍ وَأَنْتَ فِي الْبَابِ فَشَقُّكَ

ص: 103

1- تذكرة الخواص: ص 162. از او: العدد القويّة: ص 240. تخريج الدلالات: ص 277 و الجوهرة: ص 111 و ذخائر العقبي: ج 1 ص 536 و الفتوح ابن اعثم: ج 2 ص 276، الإستيعاب: ج 3 ص 59 و نهاية الإرب: ج 20 ص 209.

بِعَصَاهُ ثُمَّ قَالَ: بُؤْسًا لَكَ لَشَقِيٍّ مِنْ عَاقِرٍ نَافِقَةٍ تُمُودُ؟

آیا پیر مردی که بر عصا تکیه زده بود از تو - که کنار در ایستاده بودی - گذر کرد و با عصایش تو را آزرده و به تو گفت: «رنج و اندوه بر تو باد، به یقین تو شقاوت مندی از نسل پی کننده شتر قوم ثمود هستی»؟

گفت: آری (چنین است). امام فرمودند:

هَلْ كَانَ الصَّبِيَانُ يُسْمُونَكَ ابْنَ رَاعِيَةِ الْكِلَابِ وَ أَنْتَ تَلْعَبُ مَعَهُمْ؟

آیا کودکان هنگامی که با آنان بازی می کردی، تو را «فرزند زنی که

چوپان سگان بود» می نامیدند؟

گفت: آری (چنین است). فرمود:

هَلْ أَخْبَرْتَكِ أُمُّكَ أَنَّهَا حَمَلَتْ بِكَ وَ هِيَ طَامِثٌ؟

آیا مادرت تو را آگاه نمود که در حال حیض، به تو حامله گشت؟

گفت: آری. فرمود:

فَبَايَع

پس بیعت کن.

او نیز بیعت کرد. سپس فرمود:

خَلُّوا سَبِيلَهُ

راهش را بگشایید (یعنی بگذارید برود). (1)

حنان بن سدير از مردی از قبیله «مزینة» نقل می کند که او گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم که گروهی از قبیله مراد، به ایشان نزدیک شدند در

ص: 104

حالی که ابن ملجم با آنان بود. گفتند: یا امیر المؤمنین، (ابن ملجم) ناگاه (و بدون هماهنگی) بر ما وارد شده و نه به خدا سوگند نه برای دیدار ما آمده بود و نه برای امر خوشایندی آمده بود و به راستی که ما از جانب او برای شما ترسان هستیم، پس دستت را (در بیعت ستاندن) از وی محکم کن . مولا علی علیه السلام به او فرمودند :

إِجْلِسِ

بنشین.

مدتی طولانی در چهره او نگریسته ، سپس به او فرمودند :

أَرَأَيْتَكَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ وَعِنْدَكَ مِنْهُ عِلْمٌ هَلْ أَنْتَ مُخْبِرِي بِهِ؟

آیا اگر درباره چیزی از تو پرسم و از آن آگاهی داشته باشی، مرا از آن

خبر می دهی؟

گفت : آری، و بر آن سوگند خورد (که چنین کند). فرمود:

أَكُنْتَ تُرَاضِعُ الْعِلْمَانَ وَتَقُومُ عَلَيْهِمْ فَكُنْتَ إِذَا جِئْتَ فَرَأَوُكَ مِنْ بَعِيدٍ قَالُوا قَدْ جَاءَنَا ابْنُ رَاعِيَةِ الْكَلَابِ؟

آیا چنین بود که از کودکان درخواست می کردی و بر سر آنها خراب میشدی، به همین جهت چون می آمدی و از دور تو را می دیدند،

می گفتند: فرزند زنی که راننده سگان است، به سوی ما آمد؟

گفت : خدا را گواه می گیرم، آری (چنین است). مولا علی علیه السلام به او فرمودند :

فَمَرَرْتُ بِرَجُلٍ وَقَدْ أَيَفَفَعَتْ فَنَظَرْتُ إِلَيْكَ فَأَحَدَ النَّظَرِ فَقَالَ لَكَ يَا أَسْقَى مِنْ عَاقِرٍ نَاقَةٌ تُمُودُ؟

ص: 105

سپس از مردی گذر کردی در حالی که جوان شده بودی، با دقت به تو نگاه کرد و به تو گفت: ای کسی که از پی کننده شتر قوم ثمود، شقاوت مندتر هستی؟

گفت: آری (چنین است). فرمود:

فَأَخْبِرْتِكَ أُمُّكَ أَنَّهَا حَمَلَتْ بِكَ فِي بَعْضِ حَيْضِهَا؟

و مادرت تو را خبر داد که در عادت ماهانه اش به تو باردار گشت؟

با تردد به سختی پاسخ داد: بله (چنین است) به یقین مادرم به من چنین گفت و اگر می خواستم چیزی را از تو بپوشانم، این موضوع را کتمان می کردم. مولا علی علیه السلام فرمود:

قُم

برخیز.

برخواست . سپس فرمود:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ قَاتِلَكَ شِبْهُ الْيَهُودِيِّ بَلْ هُوَ يَهُودِيٌّ

شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: به راستی که کشنده تو، (در ظاهر) شبیه یک یهودی است، بلکه به یقین او یک

یهودی است. (1)

در تفسیر منهج الصادقین: ج 4 ص 66 آمده است: و در خبر است که عبدالرحمن بن ملجم علیه اللعنة روزی نزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در آمد در

ص: 106

1- الخرائج و الجرائح: ج 1 ص 181 ب 2 ح 14 از او: بحار الأنوار: ج 42 ص 197 ب ح 17. ر.ک: تسلیة المجالس: ج 1 ص 485. مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام ابن ابی الدنیا: ص 11 ح 15/559.

وقتی که مردمان با او بیعت می کردند و سه بار دست پیش آورد که با آن حضرت بیعت کند و حضرت از آن امتناع کرد. عبدالرحمن گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السلام، چرا بیعت مرا رد می فرمایی؟ حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: به جهت آن که تو از اهل بیعت نیستی. بعد از آن فرمود که: از تو چیزی پرسم به راستی خبر ده مرا. گفت: چنین باشد. فرمود که: در راه که می آمدی سواری بر این شکل و بدین نشان به تو رسید و تازیانه بر سینه تو باز نهاد و گفت: تنحّ یا اخا عاقر الناقة یعنی دور شو ای برادر کشنده ناقه صالح؟ گفت: آری چنین بود یا امیرالمؤمنین. فرمود: به خدای سوگند بر تو که در مکتب که با کودکان بودی تو را «ابن راعية الكلاب» خواندندی؟ گفت: آری. فرمود: به خدای بر تو سوگند که در سینه تو علت برص هست؟ گفت: آری چنین است. گفت: سوگند می دهم تو را به خدا که پدرت با مادر تو موافقه کرد و مادر تو باردار شده بود به مرد اجنبی و در حیض بود؟ گفت: آری چنین بود، به خدای که اگر چیزی از تو پنهان کردم این بودی. و فرمود که: تربیت کننده تو زن یهودیه بود، روزی از تو ملائمتی یافته بود، با تو گفت: ای بدبخت تر از کسی که ناقه صالح را پی کرد؟ گفت: آری چنین بود. بعد از آن فرمود که: دست بده. وی دست بداد و آن حضرت با وی بیعت کرد و چون برخاست و برفت، آن حضرت وی را باز خواند و یک بار دیگر با او بیعت کرد. باز چون پاره راه برفت، او را طلبید و یک بار دیگر تجدید عهد و میثاق کرد و او را ایمان غلاظ و شداد داد که غدر نکند و خلاف بیعت ننماید. او گفت: یا امیرالمؤمنین چرا این همه مبالغه می نمایی در بیعت من و اکتفا به یک بیعت نمی کنی هم چنان که با سایر مردمان؟ فرمود که: با این همه عهد و میثاق، ظنّ من آن است که به آن وفا نکنی....

توضیح هر چند این نسبت از جانب کودکان به ابن ملجم لعنه الله داده شده و به منظور بیان پستی و بی ارزشی جایگاه وی گفته شده است لکن بیان امام حاکی از استناد به آن و نیز تأیید این نسبت است و در واقع عار و ننگی است که تنها بر «اشقی الآخِرین» بار است.

توصیف و تشبیه عمرو عاص لعنه الله

امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ به جسارت عمرو بن العاص لعنه الله او را سگ نامیده و فرمودند :

... وَأَمَّا أَنْتَ يَا عَمْرُو بْنَ الْعَاصِ الشَّانِي اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ! فَإِنَّمَا أَنْتَ كَلْبٌ، أَوَّلُ أَمْرِكَ أَنْ أُمَّكَ بَغِيَّةٌ، وَأَنَّكَ وُلِدْتَ عَلَى فِرَاشٍ مَشْرُوكٍ فَتَحَاكَمْتُ فِيكَ رِجَالُ قُرَيْشٍ مِنْهُمْ أَبُو سُفْيَانَ بْنَ الْحَرْبِ وَالْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَعُثْمَانُ بْنُ الْحَارِثِ وَالنَّضْرُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ كَلْدَةَ وَالْعَاصُ بْنُ وَاثِلٍ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّكَ ابْنُهُ فَغَلَبَهُمْ عَلَيْكَ مِنْ بَيْنِ قُرَيْشٍ الْأُمَّهُمُ حَسَباً وَأَحَبُّهُمْ مَنْصَباً وَأَعْظَمُهُمْ بُغِيَّةً...

... اما تو ای عمرو بن العاص، ای بدگوی لعنت شده ابتر (نسل بریده). همانا تو (در حقیقت) سگ هستی : آغاز کار تو این که مادرت بدکاره بود و بر بستری مشترک تولد یافتی و درباره ولایت و سرپرستی تو، مردانی از قریش ادعا داشتند (که فرزند آنان هستی) و از جمله آنان ابوسفیان بن حرب ، ولید بن مغیره، عثمان بن حارث ، نضر بن حارث بن کلدۀ و عاص بن واثل بودند و هر یک گمان داشت که تو پسرش هستی، از میان قریش کسی بر تمامی آنان غالب شد (و عهده دار سرپرستی تو شد که در حَسَب از همه پست تر و در منصب

از همه خبیث تر و بدکارترین آنان بود (1)

توصیف و تشبیه شمر لعنه الله

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که امام حسین علیه السلام بر بالای «عقبه بطن» رفتند به اصحاب خود فرمودند:

مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا

خود را نمی بینم مگر اینکه کشته شوم.

اصحاب عرض کردند: ای اباعبدالله، این چه سخنی است؟ حضرت فرمودند:

رُؤْيَا رَأَيْتُهَا فِي الْمَنَامِ

خوابی است که دیده ام.

عرض کردند: آن چیست؟ فرمودند:

رَأَيْتُ كِلَابًا تَنْهَشُنِي، أَشَدُّهَا عَلَيَّ كَلْبٌ أَبَقَعَ

سگ هایی را دیدم که مرا با دندان خود نیش می زنند و بدترین و

ناگوارترین آنان نسبت به من سگی پیسی دار بود (2). (3)

در کتب مخالفین ماجرا، چنین آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سگی لک و پیس دار را در خواب دیدند که در خون ایشان به خوردن افتاده است، پس تأویل فرمودند که امام حسین علیه السلام را مردی پیسی دار، خواهد کشت و تعبیر خواب ایشان 50 سال به تأخیر افتاد و «شمر» قاتل ایشان، پیسی داشت. (4)

ص: 109

1- الإحتجاج: ج 1 صص 269-276.

2- مقصود شمر بن ذی الجوشن لعنة الله عليه است که مبتلا به مرض پیسی بود و امام علیه السلام را به شهادت رساند.

3- کامل الزیارات: ص 75 ب 23 ح 14.

4- اخبار الدول: ص 107 و تاریخ الخمیس: ج 2 ص 299 از کتاب بهجة المحاسن. و سیوطی در الكنز المدفون: ص 82. و الدیباج المذهب: ص 358 از الكنز المدفون. و عیون الإنسان - السیرة الحلییة: ج 1 ص 235 مانند آن را آورده اند. ر. ک. حیاة الحیوان ج 1 ص 88.

دوباره...

محمد بن عمرو فرزند امام حسن علیه السلام گوید: (روز عاشورا) با امام حسین علیه السلام در کنار رودخانه کربلا همراه بودیم، حضرت به شمر که پیسی داشت نظر نموده و فرمودند:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى كُلِّ أَبْقَعٍ يَلْغُ فِي دَمِ أَهْلِ بَيْتِي

الله اكبر، الله اكبر، خدا و پیامبرش راست گفتند، پیامبر خدا فرمود: گویا سگی پیسی دار را می بینم که خون خاندانم را می لیسد. (1)

و دوباره..

سحرگاه شبی که امام حسین علیه السلام محاصره شدند، چرتی زده و بیدار شدند و به اصحاب خود فرمودند:

أَتَعْلَمُونَ مَا رَأَيْتُمْ فِي مَنَامِي السَّاعَةِ؟

می دانید اکنون در خوابم چه دیدم؟

گفتند: ای فرزند رسول الله، در خواب چه دیدید؟ فرمود:

رَأَيْتُمْ فِي مَنَامِي السَّاعَةَ كَأَنَّ كِلَابًا قَدْ شَدَّتْ عَلَيَّ لِتَنْهَشَنِي

ص: 110

1- بحار الأنوار: ج 45 ص 55 بقية الباب 37، العوالم: ج 17 ص 299، اسرار الشهادة: ص 426. و در کتاب های مخالفین: تاریخ دمشق: ج 58 ص 12، و مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی: ج 2 ص 41 ح 10 و الخصائص الكبرى سيوطي: ج 2 ص 125 و در کتاب دیگرش جامع الأحاديث: قسمت دوم از ج 6 ص 431 و الوافي بالوفيات: ج 16 ص 105 و قيد الشريد: ص 74 و البداية و النهاية: ج 8 ص 188 و كنز العمال: ج 13 ص 113 و 672.

فِيهَا كَلْبٌ أَبْقَعَ رَأْيُهُ أَشَدَّهَا عَلَيَّ وَ أَظُنُّ أَنَّ الَّذِي يَتَوَلَّى قَتْلِي رَجُلٌ أَبْرَصٌ مِنْ بَيْنِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ

اکنون در خواب دیدم سگ هایی بر من یورش بردند تا مرا بگیرند و میانشان سگی سیاه و سفید بود که بر من سخت تر بود، و گمانم

کشنده من از این مردم، مردی پیس باشد(1).

و چندین باره...

صاحب المناقب و محمد بن ابی طالب روایت نمودند که در روز عاشورا، آن گاه که امام حسین علیه السلام را ضعف غالب گشت ... شمر لعنه الله که پیسی داشت، آن حضرت را با پای خود لگدی زد که حضرت را از رو بر زمین انداخت و محاسن حضرت را با دست خود گرفت تا ... و امام حسین علیه السلام به او فرمودند:

أَنْتَ الْأَبْقَعُ الَّذِي رَأَيْتَكَ فِي مَنَامِي.

تو آن سگ لک و پیس داری هستی که در خوابم او را دیدم.(2)

توصیف و تشبیهی « تأیید شده »

زهیر بن القین رضوان الله علیه که در رکاب سیدالشهداء علیه السلام شهید شد، با

ص: 111

1- مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی: ج 1 ص 356 و الفتوح ابن اعثم كوفي: ج 5 ص 181. تسليمة المجالس: ج 2 ص 268. بحار الأنوار: ج 58 ص 183 ب 44 ح 50.

2- بحار الأنوار: ج 45 ص 56 بقيّة الباب 37 و العلوم: ج 17 ص 299 و اسرار الشّهادة: ص 426. و در کتاب های مخالفین: تاریخ دمشق: ج 58 ص 12، و مقتل الحسين عليه السلام خوارزمی: ج 2 ص 41 ح 10 والخصائص الكبرى سيوطي: ج 2 ص 125 و در کتاب دیگرش جامع الأحاديث: قسمت دوم از ج 6 ص 431 و الوافي بالوفيات: 105/16 و قيد الشريد: ص 74 و البداية و النهاية: ج 8 ص 188 و كنز العمال: ج 13 ص 113 و 672.

صدای بلند، لشکر عمر بن سعد را نصیحت فرمود، شمر لعنه الله تیری به سوی زهیر پرتاب کرد و گفت: ساکت باش، با زیادی کلامت ما را خسته کرده ای. زهیر [در پاسخش] گفت:

ای پسر کسی که از پشت بر پاشنه های پایش ادرار می کرد، من باتو سخن نمی گویم. [بی تردید] تو یک حیوان بی شعور هستی، به خدا قسم گمان نمی کنم دو آیه از کتاب خدا را به درستی بدانی! عذاب سخت و خواری و خفت روز قیامت بر تو بشارت باد!

شمر گفت: تو و رفیقت [منظور حسین علیه السلام] را همین الان به قتل خواهیم رساند! [زهیر] گفت:

آیا مرا از مرگ می ترسانی؟! او الله مردن در کنار او [حسین علیه السلام] نزد من از [حیات] جاودانه در کنار شما محبوب تر است.

آنگاه [زهیر] رو به اصحابش کرد و گفت:

مَعَاشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ لَا يُعْرَتِكُمْ كَلَامُ هَذَا الْكَلْبِ الْمَلْعُونِ وَأَشْبَاهِهِ فَإِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَطُّ إِنَّ قَوْمًا قَتَلُوا ذُرِّيَّتَهُ وَقَتَلُوا مَنْ نَصَرَهُمْ فَإِنَّهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ أَبَدًا

ای گروه مهاجر و انصار، سخنان این سگ لعنت شده و امثال او، شما را فریب ندهد زیرا که به راستی او هرگز به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمی رسد و همانا آنان که خون فرزندان و خاندان پیامبر را ریخته اند و کسانی را کشته اند که به این خاندان یاری

رسانند، به یقین در آتش جهنم جاودان خواهند بود، برای همیشه. راوی گوید: مردی از اصحاب امام حسین علیه السلام نزد زهیر رضوان الله علیه آمد و به او گفت: همانا امام حسین علیه السلام به شما فرمودند:

أَقْبِلْ، فَلَعَمْرِي لَقَدْ نَصَحْتَ، وَ تَكَلَّمْتَ

پیش بیا که به جانم سوگند، هر آینه نصیحت نمودی و سخن کردی .

آنگاه زهیر بازگشت(1).

توصیف و تشبیه «ابن زیاد لعنه الله»

ابن زیاد علیهما اللعنة پس از دستگیری حضرت مسلم علیه السلام، شروع به توهین و افترا بستن به آن جناب نموده و گفت : تو را چه به این کارها؟ چرا آن گاه که در مدینه بودی و شراب می خوردی، در میان مردم به عدالت و حکم قرآن رفتار نمی کردی؟ حضرت مسلم علیه السلام فرمود:

أَنَا أَشْرَبُ الْخَمْرِ؟!!! مَا وَاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنَّكَ غَيْرُ صَادِقٍ وَأَنَّكَ قَدْ قُلْتَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَأَنِّي لَسْتُ كَمَا ذَكَرْتَ وَأَنَّكَ أَحَقُّ بِشَرْبِ الْخَمْرِ مِنِّي وَأَوْلَىٰ بِهَا مِنْ يَلِغُ (2) فِي مَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَلِغَا فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فَتَلْهَا وَيَسْفِكُ الدَّمَ الْحَرَامَ عَلَى الْغَضَبِ وَالْعَدَاوِ وَسُوءِ الظَّنِّ وَهُوَ يَلْهُو وَلِعَبَ كَأَن لَّمْ يَصْنَعْ شَيْئاً

من شراب می خورم؟! به خدا سوگند خداوند به راستی می داند که تو دروغ می گویی و البته که براساس علم سخن نگفتی، و من چنان نیستم که تو گفتی، و توبه می خواری از من سزاوارتر هستی، و شایسته تر به این کار کسی است که سگ صفتانه زبان به خون

ص: 113

1- مقتل ابی مخنف : ص 55.

2- ولغ يلع - كوضع يضع - وولغ يلع - بالكسر فيهما كورث يرث - ولغاً - ويضم - وولوغاً وولغاناً - محرّكة - الكلب الإناء: شرب ما فيه بأطراف لسانه أو أدخل لسانه فيه فحرّكه و هو خاصّ بالسباع و من الطير بالذباب .

مسلمانان تر کند، و به ناحق بکشد آن کسی را که خداوند کشتنش را حرام کرده و خون مردم بی گناه را از روی خشم و دشمنی و بدگمانی بریزد و با این همه؛ سرگرم لهو و لعب باشد و این جنایات را بازیچه

پندارد چنان که گویا کاری نکرده است....(1)

توصیف و تشبیه «قاتلان سید الشهداء»

ملاعین که با سر حسین علیه السلام بودند ... به میافارقین رفتند و رؤسای شهر با هم خصومت کردند و هر یک می گفتند این سر را از در دروازه من در آورند، که هر یکی آیین ها بسته بودند. میان ایشان حرب افتاد و چند هزار خلق کشته شد . سگان کوفه ده روز در شهر بماندند و از آن جا به ایذار آمدند به نصیبین... (2)

توصیف و تشبیه «دشمنان اهل بیت»

سوزش رنج و غمی که بر اثر مصیبت عاشورا بر قلب های پاکان دو سرا وارد شد ، در کلام آتشین دختر امام حسین علیهما السلام احساس می شود. بنابر نقل امام صادق علیه السلام، این بانوی گران قدر ، چون از کربلا، وارد کوفه شدند، در خلال خطبه گهرباری که ایراد نمود، ضمن نقل شعر شاعر بنی امیه لعنهم الله که به کشتن اهل بیت و اسیر نمودن زنان آنان افتخار می کرد، فرمودند :

ص: 114

-
- 1- الإرشاد : ج 2 صص 59-64. از او: بحار الأنوار: ج 44 صص 355-357، عوالم العلوم : ج 17 صص 204-206 ، اسرار الشهادة: صص 226-228. روضة الواعظین : صص 151-152. معالی السبطين : ج 1 صص 240-241. إِبصار العین : صص 46-47. ذخيرة الدارين : ج 1 ص 276 مانند آن. از کتاب های مخالفین : تاریخ طبری : ج 5 صص 375-378. الكامل فی التاريخ : ج 3 صص 273، 274. البداية و التّهایة : ج 8 صص 156-157.
 - 2- کامل بهایی : ص 291 و 292.

بِفَيْكِ أَيُّهَا الْقَائِلُ الْكَثُكْتُ وَ لَكَ الْأَثَلْبُ إِفْتَحَرْتَ بِقَتْلِ قَوْمِ زَكَاهُمْ اللَّهُ وَ طَهَّرَهُمْ وَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ فَآكُظِمُ وَ أَقْعُ كَمَا أَقْعَى (1) أَبُوكَ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ....

سنگ و خاک بر دهانت که چنین گفتمی (سرودی)، به کشتن جماعتی افتخار می کنی که خداوند ایشان را پاک و پاکیزه از هر پلیدی و زشتی و ناپسندی آفریده است؟ دهان ببند و مانند سگ به جای خود بنشین؛ چنان که پدرت نشست که به یقین و البته برای هرکس همان است که به دست آورده و پیش فرستاده است.... (2)

توصیف و تشبیه «بنی امیه لعنهم الله»

قرآن کریم می فرماید :

ص: 115

1- أَقْعَى: إِفْعَاءٌ أَلْصَقَ إِلَيْتِيهِ بِالْأَرْضِ وَ نَصَبَ سَاقِيهِ وَ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ كَمَا يُقْعِي الْكَلْبُ . الإقعاء نشستن سگ است که به راست خود بنشیند و پاهاى خود را ببندد و دست های خود را باز کند.

2- اللّهوف: صص 149-154. از او: تسلیة المجالس: ج 2 صص 355-359، بحار الأنوار: ج 45 صص 110-112، عوالم العلوم: ج 17 صص 379-380، الدّمة السّاکبة: ج 5 صص 38-41، اسرار الشّهادة: ص 469، معالی السّبطين: ج 2 صص 103-105، تظلم الزّهراء سلام الله عليها: صص 245-247، وسیلة الدّارين: صص 360-361، جلاء العیون: صص 711-714، ناسخ التّواریخ: سیّد الشّهداء علیه السلام: ج 3 صص 42-48. مقتل الحسین علیه السلام مقرّم: صص 406-409 مانند آن را آورده است. الإحتجاج: ج 2 صص 27-29. از او: بحار الأنوار: ج 45 صص 110-112، عوالم العلوم: ج 17 صص 379-380، الدّمة السّاکبة: ج 5 صص 38-41، اسرار الشّهادة: ص 469 و نفس المهموم: صص 396-398. مثير الأحزان: صص 46-47 و تسلیة المجالس: ج 2 صص 355-359 مانند آن را آورده اند .

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»

به راستی بدترین جنبندگان نزد خداوند کسانی هستند که کافر شده، سپس (به هیچ روی) ایمان نمی آورند. (1)

ابوحزمه ثمالی از امام باقر صلوات الله علیه نقل می کند که درباره آیه مذکور فرمودند:

نَزَلَتْ فِي بَنِي أُمِّيَّةَ فَهُمْ شَرُّ أَشْرَ خَلْقِ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي بَاطِنِ الْقُرْآنِ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

این آیه درباره بنی امیه نازل شد. بدین ترتیب آنان بدترین آفریدگان خدا هستند، آنان هستند کسانی که در باطن قرآن کفر ورزیدند (به باطن قرآن ایمان نیاوردند) و این چنین آنان هستند که ایمان نمی آورند. (2)

دوباره...

از ابومخنف روایت شده که گفت: در شبی که فرمایش، دو فرزند مسلم بن عقیل به شهادت رسیدند، در خواب دیدند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام ایستاده بودند و به حضرت مسلم علیه السلام فرمودند:

مَا لَكَ تَرَكْتَ أَوْلَادَكَ بَيْنَ الْكِلَابِ وَالْمَلَاعِينِ؟

تورا چه رسیده است که فرزندان را در میان سگان و لعنت شدگان رها کرده ای؟

ص: 116

1- سوره (8) الأنفال آیه 56.

2- تفسیر القمی: ج 1 ص 279. ر.ک: تفسیر العیاشی: ج 2 ص 65 ح 72. از آن دو: بحار الأنوار: ج 31 ص 512 ح 5 و 6 و تفسیر نورالثقلین: ج 2 ص 163 ح 132 و 133.

مسلم علیه السّلام عرضه داشت :

وَهَا هُمَا بِأَثْرِي قَادِمِينَ

این دو در پی من روانه هستند (یعنی به زودی به شهادت می رسند و

وارد بهشت می شوند)...(1)

و دوباره...

در روایات دیگری نیز از دشمنان اهل بیت و به خصوص بنی امیّه لعنهم الله با عنوان «سگ های اهل شام» یاد شده است :

منقذ بن الأبقع - که از خواصّ اصحاب مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام است - می گوید: در نیمه شعبان همراه مولانا امیر المؤمنین علیه السّلام بودم، می خواستند به جایی بروند که شب ها آن جا استراحت می کردند. حضرت رفتند و من هم با ایشان بودم تا این که به آنجا آمدند و از چهار پا پیاده شدند و به دنبال کار خویش رفتند. چهارپایی که متعلّق به مولا بود، همه همه ای کرد و گوش هایش را بالا برد. می گوید : مولایم حس کرده ، به من فرمودند :

مَا وَرَاءَكَ يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ؟ مَا دَهَاها؟

ای برادر بنی اسدی، پشت تو چیست؟ این حیوان را چه شده است؟

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام به بیابان نگاه کردند و فرمودند :

هُوَ سَبْعٌ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ

به خدای کعبه قسم، او یک شیر است.

از محلّ عبادت (که همان صافی صفا، واقع در نجف اشرف است) برخاسته ، حال

ص: 117

1- المنتخب طریحی : ج 2 صص 380-385. از او: اسرار الشّهادة: صص 237-240، الدّمعة السّاکبة : ج 4 ص 232، تظلم الزّهراء علیها السّلام : ص 152.

آن که ذوالفقار را به کمر بسته بودند، چند قدمی به سوی شیر رفتند و سپس فریادی زده او را صدا زدند. ترسید و ایستاده، دمش را به پشتش میزد. (راوی) می گوید: چهارپای مولا آرام گرفت. حضرت فرمودند:

يَا لَيْثُ وَأَبُو الْأَشْبَالِ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّي اللَّيْثُ وَأَنَّي الضَّرْعَامُ وَالْقَسْوَرُ وَالْحَيْدَرُ؟ فَمَا جَاءَ بِكَ أَيُّهَا اللَّيْثُ؟

ای شیر وای پدر شیر بچه ها، آیا نمی دانی که من «لیث» هستم و من «ضرغام» و «قسور» و «حیدر» هستم (این اسامی همه به معنای شیر است). چه چیزی تو را به این جا کشانده است، ای شیر؟

سپس فرمود:

اللَّهُمَّ أَنْطِقْ لِسَانَهُ

خدایا زبانش را گویا کن.

شیر گفت:

یا امیرالمؤمنین و یا خیر الوصیین و یا وارث علم النبیین، 7 روز است که چیزی نخورده ام و گرسنگی به من آسیب وارد کرده و از مسافت یک فرسخ (یعنی 12 کیلومتر) شما را دیدم، به شما نزدیک شدم و گفتم: می روم ببینم اینان چه چیزی و چه کسی هستند؟ اگر توانستم بهره ام را میبرم.

امام علیه السلام در پاسخ به او فرمودند:

يَا لَيْثُ، إِنِّي أَبُو الْأَشْبَالِ الْأَحَدَ عَشَرَ

ای شیر، من پدر 11 بچه شیر هستم.

سپس امام علیه السلام دست دراز کردند و یال پشت سر شیر را گرفتند و به سمت خود کشیدند. شیر رو بروی حضرت روی زمین دراز کشید، امام علیه السلام از

بالای سر تا میان دو کتف او را دست می کشید و فرمود:

يَا لَيْثُ! أَنْتَ كَلْبُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

ای شیر، تو کلب الله در زمین هستی. (1)

شیر به حضرت عرضه داشت: مولای من، گرسنه ام. امام فرمود:

اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِرِزْقِهِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ.

الاه، به حق حضرت محمد و اهل بیت ایشان، روزی اش را به او بده.

(راوی) گوید: توجه کردم، دیدم شیر، چیزی شبیه به شتر را می خورد تا این که به آخرش رسید. چون از خوردنش فارغ شد، مقابل حضرت ایستاده، عرض کرد:

ای امیرالمؤمنین، ما درندگان، گوشت دوست داران تو و دوست داران عترت تو را نمی خوریم، ما خاندانی هستیم که دوست دار هاشمیان و

عترت ایشان هستیم.

حضرت فرمودند:

أَيُّهَا السَّبُعُ أَيْنَ تَأْوِي وَأَيْنَ تَكُونُ؟

ای شیر، جای تو کجاست؟

عرض کرد:

مولای من، من بر دشمنان شما - که سگان اهل شام هستند - چیره هستم، من و اهل بیتم. آنان طعمه ما هستند و ما نزدیک نیل هستیم.

فرمودند:

ص: 119

1- توضیح راجع به این تعبیر در بخش «تشبیه الهی ... / شیری که کلب الله نام گرفت» آمده است.

فَمَا جَاءَ بِكَ إِلَى الْكُوفَةِ؟

چرا به کوفه آمده ای؟

گفت :

یا امیرالمؤمنین، به خاطر شما به کوفه آمدم، شما را در کوفه ندیدم، کویرها و بیابان ها را پشت سر گذاشتم تا به حضور شما رسیدم و مشتاق شما هستم و امشب (مأموریت دارم و) به قادسیه می روم، به سوی مردی به نام «سنان بن مالک بن ابل»، او از جمله کسانی است که از جنگ صفین فرار کردند و از اهل شام است. سپس صدایی کرده و بازگشت.

منقذ می گوید: از این ماجراها شگفت زده شدم. حضرت فرمودند :

أَتَعْجَبُ مِنْ هَذَا فَالْشَّمْسُ أَعْجَبُ مِنْ رَجوعِهَا أَمْ الْعَيْنُ فِي تَبَعِهَا أَمْ الْكَوَاكِبُ فِي انْتِضَاعِهَا أَمْ الْجُمُجُمَةُ أَمْ سَائِرُ ذَلِكَ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّ وَ
بَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْ أَحْبَبْتُ أَنْ أُرَى النَّاسَ مَا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ الْآيَاتِ الْعَجَائِبِ وَ الْمُعْجَزَاتِ لَكَانُوا يَرْجِعُونَ كُفَّارًا

آیا از این تعجب می کنی؟ بازگشت خورشید یا بازگشت آب چشمه به منبع آن یا خاموش شدن ستارگان یا (زنده شدن) آن جمجمه یا غیر این ها، تعجب بیشتری دارد. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، اگر دوست می داشتیم آنچه را از نشانه های شگفتی آور و معجزات، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من آموخت، به مردم نشان دهم ؛ هرآینه به کفر باز می گشتند.

(راوی گوید :) سپس حضرت به محراب نماز بازگشتند و بعد از ساعتی، از قادسیه برای من خبر رسید که اذان مؤذن تمام نشده، اعلام کردند که شیری

ص: 120

«سنان» را خورد. همراه با کسانی که به او نگاه می کردند، آمدم و دیدم که شیر (همه بدن وی را خورده و) جز سر انگشتان و ساق پا و سر او را فروگذار نکرده است. استخوان ها و سرش را خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند، حضرت متعجب ماندند. من حدیث شیر و کارهایی که نزد امیر المؤمنین علیه السلام انجام داد، (برای مردم) گفتم، در نتیجه مردم خاک زیر پای مولا- می ریختند و آن را برمی داشتند و از آن شفا می جستند.... (1)

وصف پیروان «اصحاب رأی»

امیر المؤمنین سلام الله علیه فرمودند :

يَا مَعْشَرَ شِيَعَتِنَا وَ الْمُنتَحِلِينَ مَوَدَّنَا إِيَّاكُمْ وَ أَصْحَابَ الرَّأْيِ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاءُ السُّنَنِ تَقَلَّتْ مِنْهُمْ الْأَحَادِيثُ أَنْ يَحْفَظُوهَا وَ أُعْيَتْهُمْ السُّنَّةُ أَنْ يَعُوهَا فَاتَّخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ خَوْلًا وَ مَالَهُ دُولًا فَذَلَّتْ لَهُمُ الرِّقَابُ وَ أَطَاعَهُمُ الْخَلْقُ أَشْ بَاهُ الْكِلَابِ وَ نَارَعُوا الْحَقَّ أَهْلَهُ وَ تَمَثَّلُوا بِالْأَيِّمَةِ الصَّادِقِينَ وَ هُمْ مِنَ الْجُهَّالِ وَ الْكُفَّارِ وَ الْمَلَاعِينِ فَسَبُّوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ فَأَنْفُوا أَنْ يَعْتَرِفُوا بِأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ فَعَارَضُوا الدِّينَ بِآرَائِهِمْ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا أَمَا لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالْقِيَاسِ لَكَانَ بَاطِنُ الرَّجُلَيْنِ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ ظَاهِرِهِمَا.

ای گروه شیعیان ما (آل محمد) و کسانی که خویشان را دل بسته به دوستی ما می دانید، بر حذر باشید از اصحاب رأی (یعنی کسانی که در امر دین، نظر خود را ملاک می دانند و پیروان آنان) زیرا آنان دشمنان سنت های (الهی) هستند، محافظت احادیث از دستشان رفته و

ص: 121

ناتوان از نگهداری سنت شده اند. بندگان خدا را به خدمت و بندگی خود در آوردند و ثروت الهی را میان خودشان دست گردان نمودند در نتیجه گردن ها برای آنان خاضع شد و مردم سگ مانند از آنان پیروی کردند و با اهل حق نزاع کردند و خود را به پیشوایان راست گو شبیه کردند (به جای ایشان جا زدند) در حالی که آنان در شمار نادانان و کافران و لعنت شدگان هستند. چون از ایشان در باب چیزی که نمی دانند پرسیده شود، از این که اعتراف کنند نمی دانند سرباز می زنند سپس با نظرات خود، با دین مخالفت می کنند در نتیجه (خودشان) گمراه شدند و (دیگران را نیز) گمراه کردند. اما اگر دین، براساس «قیاس» بود، کف پاها (در وضو گرفتن) به مسح کشیدن سزاوارتر بود از مسح روی آنها(1).

آن چه در این حدیث شریف محلّ استفاده است، تشبیه صورت گرفته در بیان امام می باشد که به طمع ورزی و مردار خواری سگ نظر دارد زیرا چنان چه می دانیم دنیا «مردار» است و خواهان آن «سگان» هستند و از آنجا که «پیروان اصحاب رأی»، به سبب طمع خویش نسبت به دنیا، در پی مرداری هستند که «اصحاب رأی» به آنان ارایه می کنند، به سگ ها تشبیه شده اند.

توصیف و تشبیه «واقفیان»

فرقه واقفیه، گروهی هستند که امامت امام رضا علیه السلام و چهار امام پس از ایشان را قبول ندارند، عمر بن فرات گوید: از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام درباره واقفیان پرسیدم، فرمودند:

ص: 122

1- تفسیر منسوب به امام حسن زکّی عسکری علیه السلام: ص 53 ح 26. بحار الأنوار: ج 2 ص 84 ب 14 ح 9، مستدرک الوسائل: ج 17 ص 309 ب 10 ضمن حدیث 21429.

زندگی را در حیرت سپری کرده و سرانجام بی دین از دنیا می روند. (1)

از لقب هایی که به واقفیان نسبت داده شده «کلاب ممطوره به معنای سگ های باران خورده» و کنایه از این است که خبائث و نجاست آنان مانند نجاست سگی است که به قطرات باران تر شده و با ملاقات آن، نجاست، سرایت می یابد؛ پس نباید به این گروه نزدیک شد زیرا عقیده فاسد و نجس آن ها، به دیگران نیز سرایت می کند و امام معصوم علیه السلام این نسبت را تقریر و امضا فرموده اند:

ابراهیم ابن ابی البلاد گوید: نزد امام رضا علیه السلام از سگ های باران زده و تردید آنان (در امر امامت امام رضا علیه السلام) سخن گفتم، فرمود:

يَعِيشُونَ مَا عَاشُوا عَلَى شَكٍّ ثُمَّ يَمُوتُونَ زَنَادِقَةً

اینان تا وقتی زنده باشند در تردید هستند، سپس بی دین می میرند. (2)

ابراهیم بن عقبه گوید: خدمت امام علی الهادی علیه السلام نامه ای به این مضمون نوشتم: فدایت شوم، شما از این سگ های باران زده (کنایه از واقفیان) آگاهی دارید، آیا در قنوت نمازهایم آنان را نفرین کنم؟ امام در پاسخ مرقوم فرمودند:

نَعَمْ أَقْنُتْ عَلَيْهِمْ فِي صَلَاتِكَ

آری در قنوت نمازت، آن ها را نفرین کن. (3)

ص: 123

1- رجال کشی: ص 460 ح 876.

2- رجال کشی: ص 461 ح 878.

3- رجال کشی: ص 460 ح 875. رجال کشی: ص 461 ح 879- ابراهیم بن عقبه گوید: در نامه ام به حضرت ابا الحسن الرضا علیه السلام چنین نوشتم:

محمد بن رجا گوید: امام محمد الجواد علیه السلام فرمود:

الوَاقِفَةُ هُمْ حَمِيرُ الشَّيْعَةِ

«واقفیان» خران اند در میان طایفه شیعه؛

سپس این آیه را تلاوت نمودند:

إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

آنان جز مانند چهار پایان نیستند، بلکه گمراه ترند. (1)

بنابراین طایفه واقفیه نزد امام معصوم علیه السلام در شمار چهار پایان (اعم از سگان و خران) محسوب می شوند و آیه مذکور، در باب افرادی نظیر ایشان است.

هم چنین منصور از امام محمد جواد علیه السلام روایت می کند که امام فرمودند فرقه های گمراه زیدیان و واقفیان و ناصبیان نزد آن حضرت، در یک جایگاه هستند. (2)

وصف مردم...

زرارة بن اوفی گوید: بر امام علی بن الحسین علیهما السلام وارد شدم، حضرت فرمودند:

يَا زُرَّارَةُ النَّاسُ فِي زَمَانِنَا عَلَى سِتِّ طَبَقَاتٍ أَسَدٍ وَذَيْبٍ وَثَعْلَبٍ وَكَلْبٍ وَخِنْزِيرٍ وَشَاةٍ،

ای زراره، مردم در زمان ما، 6 طبقه هستند: شیر، گرگ، رویاه، سگ، خوک و گوسفند؛

ص: 124

1- رجال کشی: ص 460 ح 872.

2- رجال کشی: ص 460 ح 873.

فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمَلُوكُ الدُّنْيَا يُحِبُّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يُغْلَبَ وَلَا يُغْلَبَ

«اما (شیر)، امیران و پادشاهان دنیا هستند که هر یک از آنان می خواهد (بر دیگران) غلبه کند و مغلوب نگردد.

وَأَمَّا الَّذِي فَتَجَارَ كَمْ يَذْمُونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَيَمْدَحُونَ إِذَا بَاعُوا

«گرگ» بازرگانان شما هستند که هنگام خریداری تا می توانند (از جنس) بد می گویند و هنگام فروش (آن را) می ستایند.

وَأَمَّا التَّلْعَبُ فَهَوْلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ بِأَدْيَانِهِمْ وَلَا يَكُونُ فِي قُلُوبِهِمْ مَا يَصِفُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ

«روبا»، آنان جماعتی هستند که دین را وسیله معاش خود قرار داده اند ولی آن چه می گویند، در دل هایشان نیست.

وَأَمَّا الْكَلْبُ يَهْرُ عَلَى النَّاسِ بِلِسَانِهِ وَيُكْرِمُهُ النَّاسُ مِنْ شُرِّ لِسَانِهِ.

«سگ»، کسی است که با زبانش مردم را می آزارد و مردم از شرّ زبان او، وی را گرامی می دارند.

وَأَمَّا الْخِنْزِيرُ فَهَوْلَاءِ الْمُخْتَلُونَ وَ أَشْبَاهُهُمْ لَا يُدْعَوْنَ إِلَيَّ فَاحِشَةً إِلَّا الْأَجَابُوا

«خوک»، اینان، مخنّث ها (مردان زن صفت که خود را چون زنان کنند) و نظایر آنان می باشند که به هر کار زشتی آنها را دعوت کنند،

اجابت می نمایند (یعنی از هیچ فسادى روی گردان نیستند).

وَأَمَّا الشَّاةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ تُجَزُّ شُعُورُهُمْ وَيُؤْكَلُ لُحُومُهُمْ وَيُكْسَرُ عَظْمُهُمْ فَكَيْفَ تَصْنَعُ الشَّاةُ بَيْنَ أَسِيرٍ وَ ذَنْبٍ وَ تَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزِيرٍ؟!

«گوسفند»، مؤمنان اند، کسانی که موهای آنها کنده می شود و گوشت

آنها خورده می شود و استخوان های آن ها شکسته می شود. اینک گوسفند در میان شیر، روباه، گرگ، سگ و خوک چه کاری می تواند

بکند؟ (1)

وصف زبان...

امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن وصایای خود به فرزندشان محمد بن الحنفیه درباره نگه داشتن زبان از سخنان نادرست فرمودند: ...

يَا بُنَيَّ... فَأَخُونُ لِسَانَكَ كَمَا تَخُونُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ فَإِنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَقُورٌ فَإِنْ أَنْتَ خَلَيْتَهُ عَقَرَ...

فرزندم... زبان خود را نگاه دار هم چنان که طلا و پول خود را نگاه می داری؛ زیرا زبان، سگی گزنده است که اگر آن را آزاد گذاشتی،

دیگران را آزار می دهد.... (2)

وصف شاعران...

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ثُمَّ كُلِّ مَعْرُوفٍ بَعْدَ ذَلِكَ وَمَا وَقَّيْتُمْ بِهِ أَعْرَاصَ كُمْ وَصَدَّ نَتْمُوهَا عَنِ السَّنَةِ كِلَابُ النَّاسِ كَالشُّعْرَاءِ الْوَقَّاعِينَ فِي الْأَعْرَاضِ تَكْفُونَهُمْ فَهُوَ مَحْسُوبٌ لَكُمْ فِي الصَّدَقَاتِ

سپس همه نیکی ها بعد از آن، چیزی است که آبروی خویش را با آن حفظ می کنید و از زبان سگان مردم نگه می دارید، همانند شاعرانی که غیبت (و بدگویی) مردم می کنند. خود را از آنان حفظ کنید. [آن چه

ص: 126

1- الخصال: ج 1 ص 338 ح 43. روضة الواعظین: ج 2 ص 291.

2- من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 384 - 387 ح 5838. الإرشاد القلوب: ج 1 ص 103 ب 27.

در این راه مصرف می کنید از شمار صدقات به حساب می آید(1).

وصف دنیا طلبان

مولانا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند :

إِنَّمَا الدُّنْيَا حَيْفَةٌ وَالمُتَوَاحُونَ المُمَوَّخُونَ عَلَيْهَا أَشْبَاهُ الكِلَابِ فَلَا يَمْنَعُهُمْ أُخُوَّتُهُمْ لَهَا مِنَ التَّهَارُشِ التَّهَاوُسِ عَلَيْهَا

همانا دنیا مرداری بیش نیست و آنان که براساس (لذت ها و امیال) دنیا با یک دیگر برادری می کنند(یعنی متحد می شوند)، مانند سگان هستند. چون چنین است، این برادری آنان که برای (رسیدن به بهره ها و لذت های) دنیا شکل گرفته ، آنان را باز نمی دارد از این که بر سر آن، یکدیگر را ندرند.(2)

صَدَقَ مولانا امیر المؤمنین علیه السلام، ما این مسأله را به روشنی مشاهده می کنیم ، امیران و حکام غیرالهی تا زمانی با یک دیگر همراه هستند که منافع خودشان تأمین شود و اگر این طور نباشد، نسبت به هم وفادار نیستند و بر سر دنیا، یک دیگر را تکه تکه می کنند .

ص: 127

1- تفسیر منسوب به امام حسن زکّی عسکری علیه السلام: ص 80 ح 14.

2- غررالحکم : ص 273 ح 23، تصنیف غررالحکم: 137 کلمه 2409. عیون الحکم و المواعظ : ص 178 ح 3667.

در روایات بسیاری آمده است که امام معصوم علیه السّلام، افرادی را خطاب به «سگ» و یا «إِحْسَا» می نماید، این واژه در عربی، به سگ گفته می شود «یعنی به خواری، دور شو»؛

هنگامی که معصوم علیه السّلام، کسی را به «سگ» یا «إِحْسَا» خطاب می فرماید، بدین معناست که او، نه تنها از ایمان بلکه از انسانیت نیز خارج است و تا جایی پست شده که خطابی چون سگان سزاوار وی می باشد. امام معصوم علیه السّلام، به نهان وجود همه مخلوقات آگاه است و بیان وی، از نهان خلقت چنین افرادی پرده برمی دارد. در این بخش، برخی از این روایات آورده می شود:

به خواری، دور شو...

جابر بن یزید جعفی از امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده که حضرت فرمودند:

بَيْنَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَجَهِّزٌ إِلَى مُعَاوِيَةَ وَ يُحَرِّضُ النَّاسَ عَلَى قِتَالِهِ إِخْتَصَمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ فَعَجَّلَ أَحَدُهُمَا بِالْكَلَامِ وَ زَادَ فِيهِ فَالْتَمَتَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَالَ لَهُ إِحْسَا يَا كَلْبُ فَإِذَا رَأَهُ رَأَهُ رَأْسُهُ كَلْبٌ فَبُهِتَ مَنْ كَانَ حَوْلَهُ وَ أَقْبَلَ الرَّجُلُ بِإِصْبَعِهِ

ص: 130

المُسَبَّحَةَ يَصَدِّعُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَيَسْأَلُهُ الْإِقَالََةَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ وَحَرَكَ شَفَتَيْهِ فَعَادَ خَلْقًا سَوِيًّا فَوَدَّ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالُوا لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذِهِ الْقُدْرَةُ لَكَ أَرَيْتَنَا إِيَّاهَا وَ أَنْتَ تَجْهَرُنَا إِلَى قِتَالِ مُعَاوِيَةَ، فَمَا لَكَ لَا تَكْفِينَا بَعْضَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ هَذِهِ الْقُدْرَةِ؟ فَأَطْرَقَ قَلِيلًا وَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ لَوْ شِئْتُ لَضَرَبْتُ بِرِجْلِي هَذِهِ الْقَصِيرَةَ فِي طُولِ هَذِي الْفِيَّافِي وَالْفَلَوَاتِ وَالْحِجَالِ وَالْأَوْدِيَةِ حَتَّى أَضْرِبَ صَدْرَ مُعَاوِيَةَ عَلَى سَرِيرِهِ وَفَأَقْلِبُهُ عَلَى أُمَّ رَأْسِهِ لَفَعَلْتُ، وَلَوْ أَقْسَمْتُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ آتِي بِهِ قَبْلَ أَنْ أَقُومَ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَزْتَدَّ إِلَيَّ أَحَدٌ كَهَ طَرْفُهُ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنَّا كَمَا وَصَفَ اللَّهُ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ «عِبَادَ مَكْرُمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (1).

یکی دیگر از منابع این روایت ارزش مند، کتاب شریف «مناقب الطاهرين» است که نوشته عالم جلیل شیعه عماد الدین حسن بن علی طبری (متوفی قرن 7 هجری) صاحب «کامل بهائی» می باشد. روایت مذکور در این منبع ، بدین شرح است :

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بود و ساز حرب صفین می کرد و مردم را ترغیب می نمود به حرب . دو مرد پیش وی به قاضی آمدند یکی آواز بلند گردانید بر طریق کم التفاتی امیر المؤمنین علیه السلام التفات با جانب وی کرد و گفت : «إِحْسَاء»؛

ص: 131

1- الهدایة الكبرى : ص 124 ب 2. الثَّاقِبُ فِي الْمَنَاقِبِ : ص 242 فصل 2 ح 206. الخرائج و الجرائح : ج 2 ص 568. مشارق انوار اليقين : ص 120 فصل 2.

در حال، سر وی چون سر سگ شد. مرد به انگشت تضرع می کرد به خدمت امیرالمؤمنین. جماعتی که حاضر بودند، مبهوت شدند از آن عمل و جمله گفتند: یا امیرالمؤمنین از گناه وی در گذر و از عثرت وی اقاله فرمای. امام علیه السلام لب های مبارک بجنبانید، مرد با حالت خویش آمد. حاضران گفتند: یا امیرالمؤمنین تو این قدرت داری که ما دیدیم و به حرب معاویه لعین می روی؟! ساعتی سر در پیش انداخت، پس سر برآورد و گفت:

و الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ - سوگند به کسی که دانه را شکافت و جان دار را آفرید، اگر خواهم این پای کوچک در این بیابان دراز و وادی ها و کوه ها، بر سینه معاویه زخم و در حالش بگشتم، توانم کردن. و اگر سوگند به خدا دهم که وی را پیش از آنکه در مجلس خویش برخیزم پیش من آرد، پیش از آن که چشم شما با شما گردد، وی تعالی بکند و لکن «عِبَادُ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» یعنی ما بنده مأموریم؛ ما را برای حجت چنین فرمودند هم چنان که رسول را. (1)

مفضل بن عمرو گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

لَمَّا عَسَّ كَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنَّخِيذَةِ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ فَاخْتَصَمَا إِلَيْهِ فَأَفْحَسَ أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ، قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: إِخْسَأْ: فَإِذَا رَأَسُهُ رَأْسُ كَلْبٍ، قَالَ: فَأَقْبَلَ بِإِصْبَعِهِ يَلُوذُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ فَأَخَذَ بِشَقَّتِهِ الْعُلْيَا وَ قَلْبِهَا، فَإِذَا رَأَسُهُ قَدْ عَادَ كَمَا كَانَ، فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ وَ هُمْ حَوْلُهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

ص: 132

أَنْتَ هَكَذَا وَأَنْتَ تَسِيرُ إِلَى مُعَاوِيَةَ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ أَشَاءُ أَنْ أَضَعَ رِجْلِي هَذِهِ الصَّغِيرَةَ فِي صَدْرِهِ لَفَعَلْتُ وَلَوْ أَشَاءُ أَنْ أُوتِيَ بِهِ عَلِيٌّ سَرِيرَهُ لَفَعَلْتُ وَلَكِنَّا عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ وَنَحْنُ بِأَمْرِهِ نَعْمَلُ

چون مولا- امیرالمؤمنین علیه السلام در «نخيله» لشکر خویش را مهیّا نمودند، دو مرد نزد ایشان آمده و درگیری میان خویش را نزد امام آوردند، یکی از آن دو، دیگری را دشنام داد. امیرالمؤمنین به او فرمودند: «إخسأ» در نتیجه، سرش، سرِ سگ شد. او پیش آمده، با انگشش به امیرالمؤمنین پناه می برد. حضرت لب بالایی او را گرفته و آن را برگرداند، آن گاه سرش به حال اول بازگشت. اصحاب مولا که گرد ایشان بودند، به ایشان عرضه داشتند: یا امیر المؤمنین، شما چنین هستید و با این حال، برای جنگ به سوی معاویه روان هستید؟ امیرالمؤمنین فرمودند: اگر بخواهم، این پای کوچکم را به سینه معاویه بکوبم، به یقین چنین خواهم کرد و اگر بخواهم او را بر روی تختش به این جا بیاورم، به یقین چنین خواهم کرد ولی ما (اهل بیت) بندگان گرامی داشته شده هستیم که در گفتار (نیز) بر خداوند پیشی نمی گیریم و به فرمان او عمل می کنیم. (1)

روایت شده که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد نشسته بود که دو نفر بر ایشان وارد شدند و نزد حضرتش شکایت آوردند، یکی از آن دو از خوارج بود. حکم [محکومیت در دادرسی] به آن خارجی متوجه شد و امیر مؤمنان علیه او قضاوت کرد. خارجی به حضرت گفت: به مساوات قضاوت نکردی و در مورد

ص: 133

مرافعه، عادلانه رفتار نمودی و قضاوتت در پیشگاه خداوند تعالی، پسندیده نبود.

علی علیه السلام در حالی که با دست به او اشاره می نمود، فرمود:

إِخْسَاءُ عَدُوِّ اللَّهِ

به خواری دور شو (ای سگ) ای دشمن خدا .

ناگهان به صورت سگ سیاهی در آمد. کسانی که نزد او بودند گفتند: به خدا قسم لباسش را دیدیم که از تن او، در آمد و در هوا پراکنده شد و در حالی که از چشمان او اشک به صورتش جاری بود شروع به دم تکان دادن برای امیر مؤمنان کرد. امیر مؤمنان را دیدیم که دلش به حال او سوخت، به آسمان نگاه کرد و لباسش را با گفتن سخنی که نشنیدیم، تکان داد. به خدا قسم، آن خارجی را دیدیم که به حالت انسانی در آمد و لباسش از هوا برگشت و بر کتف های او افتاد. او را در حال خروج از مسجد دیدیم که پاهایش می لرزید و ما شگفت زده به امیر مؤمنان نگاه می کردیم.... (1)

و در روایت طرمّاح بن عدی و صعصعة بن صوحان است که دو نفر با هم درگیری و مخاصمه ای داشتند (که قضاوت را) نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. حضرت درباره یکی از آنان علیه دیگری حکم فرمود. آن که محکوم شده بود، گفت: به مساوات حکم نکرده و در میان رعیت، عدالت به کار نبردی و قضاوت تو مورد رضایت الله نیست. به همین خاطر (و به دلیل سخن باطلی که گفت) حضرت به او فرمودند: «إِخْسَاءُ يَا كَلْبُ - دور شو (ای سگ)». و به دنبال

ص: 134

آن، او بی درنگ (سگ شد و) پارس می کرد. (1)

اصبغ بن نباته از خواص اصحاب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، می گوید: پشت سر حضرت راه می رفتیم و مردی از قریشیان با ما بود، او به حضرت گفت: مردان را به کشتن دادی و بچه ها را یتیم کردی و چنین و چنان کردی. حضرت به او التفاتی نموده و فرمودند: اِحْسَا (در عربی این کلمه خطاب به سگ گفته می شود یعنی به خواری، دور شو). او در همان لحظه، به سگی سیاه تبدیل شد. در این حال، به حضرت پناه می برد و با تکان دادن دُمش، تملق می کرد. دیدیم حضرت برایش دل سوزی کردند و لب های خود را حرکت دادند (ذکری فرمودند) و او تبدیل به مردی شد، چنان که از اول بود.

مردی از قوم به ایشان عرض کرد: یا امیر المؤمنین، شما بر چنین کاری توانا هستید و با این وجود معاویه با شما دشمنی می کند؟! حضرت فرمودند:

نَحْنُ عِبَادٌ لِلَّهِ مُكْرَمُونَ لَا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ وَنَحْنُ بِأَمْرِهِ عَامِلُونَ

ما بندگانی برای خداوند هستیم که گرامی داشته شده ایم (و با این وجود) در گفتار (نیز) بر اراده خداوند پیشی نمی گیریم و در هر حال، مطیعانه به فرمان او عمل می کنیم. (2)

ص: 135

1- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام): ج 2 ص 281: وفي حديث الطَّرْمَاحِ بْنِ عَدِّيٍّ وَصَعَصَعَةَ بْنِ صُوحَانَ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اخْتَصَمَ إِلَيْهِ خَصْمَانِ فَحَكَمَ لِأَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ. فَقَالَ الْمَحْكُومُ عَلَيْهِ: مَا حَكَمْتَ بِالسُّوْيَةِ، وَلَا عَدَلْتَ فِي الرَّعِيَّةِ، وَلَا قَضَيْتَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِالْمَرْضِيَّةِ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِحْسَا يَا كَلْبُ. وَكَانَ فِي الْحَالِ يَعْوِي.

2- الخرائج و الجرائح: ج 1 ص 219 ب 2 ح 63: ومنها: ما روي عن الأصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ قَالَ: كُنَّا نَمْشِي خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَنَا رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ قَتَلْتَ الرِّجَالَ وَأَيْتَمْتَ الْأَوْلَادَ وَفَعَلْتَ وَفَعَلْتَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: اِحْسَا. فَإِذَا هُوَ كَلْبٌ أَسْوَدٌ فَجَعَلَ يَلُودُ بِهِ وَيَصْبِصُ فَرَأَيْنَاهُ يَرْحَمُهُ فَرَكَّ شَفْتَيْهِ إِذَا هُوَ رَجُلٌ كَمَا كَانَ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى مِثْلِ هَذَا وَيُنَاوِيكَ مَعَاوِيَةُ؟ فَقَالَ: نَحْنُ عِبَادٌ لِلَّهِ مُكْرَمُونَ لَا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ وَنَحْنُ بِأَمْرِهِ عَامِلُونَ. از او: إثبات الهداة: ج 3 ص 489 فصل 20 ح 193 و بحار الأنوار: ج 41 ص 199 ب 110 ح 12 و تفسير نور الثقلين: ج 34 ص 22 ح 44.

مردی با زن خود دعوا کرد و (در محضر امام) صدایش را بر زن بلند نمود. در نتیجه امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: «إِحْسَاءُ» (ای سگ به خواری دور شو). آن مرد از خوارج بود که بی درنگ سرش، تبدیل به سر سگ شد. مردی به حضرت عرض کرد: یا امیر المؤمنین بر سر این خارجی فریاد بر آوردید و بی درنگ سر او، تبدیل به سر سگ گردید، پس چه چیز شما را از چنین کاری با معاویه باز می دارد؟ فرمود:

وَيَحْكُ لَوْ أَشَاءَ أَنْ آتَيْتِي مُعَاوِيَةَ إِلَى هَاهُنَا عَلَى سَرِيرِهِ لَدَعَوْتُ اللَّهَ حَتَّى فَعَلَ وَلَكُنَّا لِلَّهِ خُزَّانٌ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَلَا إِنكَارَ عَلَى أَسْرَارِ تَدْبِيرِ اللَّهِ أَمَا تَقْرَأُ: «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

وای بر تو، اگر بخواهم معاویه را با تختش به اینجا بیاورم، به یقین از خدا می خواهم تا چنین کند و لکن، خداوند خزانه دارانی دارد نه بر طلا و نه بر نقره؛ و انکاری بر اسرار تدبیر الهی نیست. آیا این آیه را نخوانده ای؟ «بلکه (آنان) بندگان گرامی داشته شده هستند که در سخن (نیز) بر (اراده و خواست) خداوند پیشی نگرفته و همانان به فرمان او عمل می نمایند»؟ (1).

ص: 136

1- الخرائج و الجرائح : ج 1 ص 172 ب 2 ح 3. الصراط المستقیم : ج 1 ص 105 اختصم خارجي و امرأة إليه فعلا صوته فقال له عليه السلام: إِحْسَاءُ، فإذا رأسه رأس كلب فقبل له : ما يمنعك عن معاوية إذا؟ فقال : «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ». و نحو ذلك روى الأصمغ بن نباتة في رجل آخر، ونحوه أيضا فعل بخارجي فدمعت عيناه فرق له فدعا الله تعالى فعاد إلى الإنسانية و تراجعت ثيابه من الهواء وقد كانت طارت عنه .

متنی که در پیش است، از کتاب شریف «مناقب الطاهرین» نقل شده و به دلیل حفظ اصالت آن، چنان که بود، آورده می شود:

مردی وزنی پیش وی رفتند، حق با طرف زن . کلام چند با مرد بگفت از روی شریعت . مرد خشم گرفت و آواز برآورد بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام . امیر با وی گفت: «إحسأ» هم چنین سر وی چون سر سگ شد. وی شفیع شد و جماعت حاضران، خدای تعالی وی را به اصل خویش برد. (1)

جناب واعظ دیلمی رضوان الله علیه می نویسد: و نیز «سند» روایت به میثم تمار می رسد که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد جامع کوفه برای ما سخنرانی کرد، سخنرانی حضرت به درازا کشید . مردم از درازی سخن ایشان شگفت زده شدند ولی موعظه ای نیکو کرد و نیکو مردم را مایل کرد و ترساند . ناگاه قاصدی از سوی شهر الأنبار وارد شد در حالی که به خدا پناه می برد و می گفت: «خدا را خدا را ای علی درباره رعیت و شیعیان» (2) اینک لشکر معاویه است که در کنار فرات و ما بین «هیت» و «انبار» ما را غارت کرده و اموال ما را به یغما می برند. امیرالمؤمنین علیه السلام سخنرانی را قطع کرد و فرمود:

وَيَحْكُ بَعْضُ خَيْلٍ مُعَاوِيَةَ قَدْ دَخَلَ الدَّسَكْدَةَ الدَّسَكْرَةَ الَّتِي

ص: 137

1- مناقب الطاهرین : ج 1 ص 438 .

2- این عبارت کنایه از دادخواهی است.

تَلِي جُدْرَانَ الْأَنْبَارِ فَقَتَلُوا فِيهَا سَبْعَ نِسْوَةٍ وَسَبْعَةَ مِنَ الْأَطْفَالِ وَسَبْعَ إِنَاثٍ وَشَهَرُوا بِهِمْ وَوَطَّنُوهُمْ بِحَوَافِرِ حَيْلِهِمْ وَقَالُوا لِهَذِهِ مُرَاعِمَةٌ لِأَبِي تَرَابٍ

وای بر تو، گروهی از سربازان معاویه پشت دیوار شهر الأنبار رسیدند، در آنجا 7 زن و 7 کودک را کشتند و به 7 دختر تجاوز کردند و آنان را

پامال اسبان کردند و گفتند این کار به کوری چشم آبی تراب است. (1)

ابراهیم بن حسن از دی روبروی منبر به پا خواسته، عرض کرد: ای امیر المؤمنین، با وجود توانایی که از شما دیدم، شما بر فراز منبر باشید ولی سربازان معاویه پسر هند جگر خوار، به خانه شما وارد شوند و با شیعیان چنان رفتار کنند و با این حال، شما ندانید که با آنان چه کردند؟ پس این کوتاهی نمودن شما نسبت به معاویه برای چیست؟ حضرت فرمود:

وَيَحْكُ يَا إِبْرَاهِيمُ «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةٍ وَيُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتَةٍ»

وای بر تو ای ابراهیم «این بدان جهت است که هرکس هلاک می شود، از روی دلیل و براساس برهان نابود شود و هرکس حیات می یابد، از روی دلیل حیات یابد». (2)

مردم از گوشه و کنار مسجد فریاد زدند و گفتند: تا کی به آیه «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةٍ وَيُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتَةٍ» تمثیل می نمایی در حالی که شیعیان در

ص: 138

1- قاصد گمان می کرد مولا از اخبار آگاه نیستند ولی امام که از جانب خدای تعالی «عین الله الناظره» و بر تمام آفریدگان، شاهد هستند، وی را از آخرین وقایع مطلع نمودند.

2- سوره (8) الأنفال آیه 43: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةٍ وَيُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ».

آستانه ی تباہی قرار گرفته اند؟ حضرت فرمود:

«لَيَقْضِي اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا»

تا هنگامی که خداوند کاری را که مقرر فرموده، به انجام رساند. (1)

زید بن کثیر مرادی فریاد کشید و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، دیروز بود که می گفتید آماده ی پیکار با معاویه بودید و ما را هم به جنگ وادار می کردید و در حالی که دو مرد از شما داوری می خواستند و یکی از آنان، در سخن شتاب کرد. بی درنگ سر او را مانند سر سگ کردید، سپس به شما پناه آورد و شما نیز او را بشری مستوی قرار دادید. گروهی از اصحاب شما می گویند: چرا این نیرو و قدرت به معاویه نمی رسد تا شر معاویه را از ما باز دارد؟ شما نیز می گوید:

وَقَالِقِ الْحَبَّةِ وَبَارِي النَّسْمَةِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَضْرِبَ بِرَجْلِي هَذِهِ الْقَصِيرَةَ صَدْرَ مُعَاوِيَةَ وَأَقْلِبُهُ عَلَى أُمَّ رَأْسِهِ لَفَعَلْتُ

سوگند به شکافنده دانه و آفریننده موجودات زنده، اگر بخواهم با همین پای کوتاهم، سینه معاویه را بکوبم و او را با مغز سرنگون کنم، به یقین می توانم چنین کنم.

پس چرا آن چه را که می خواهید، انجام نمی دهید؟ چرا اراده ی ضعف و ناتوانی ما را دارید تا در قدرت شما شک کنیم و در نتیجه وارد آتش شویم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَأَفْعَلَنَّ ذَلِكَ وَلَأَعْجِلَنَّهُ عَلَى ابْنِ هِنْدٍ

قطعاً چنین خواهم کرد و در این باره، بر فرزند هند، شتاب می کنم.

ص: 139

1- سورة (8) الأنفال آیه 45: «وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّمَيُّمِ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيَقْلُلِكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ۗ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

سپس پای مبارک را از فراز منبر کشیده و از دیوار مسجد بیرون کردند و آن را به ران خود بازگردانده و فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَقِيمُوا تَارِيخَ الْوَقْتِ فَأَعْلِمُوهُ فَقَدْ ضَرَبْتُ بِرِجْلِي هَذِهِ السَّاعَةَ صَدَرَ مُعَاوِيَةَ فَقَلَّبْتُهُ عَنْ سَرِيرِهِ عَلَى أُمَّ رَأْسِهِ فَظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَحْيَطَ بِهِ فَصَاحَ « يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَيْنَ النَّظْرَةُ؟ » فَرَدَدْتُ رِجْلِي عَنْهُ.

ای مردم، تاریخ این هنگامه را یادداشت کنید و آن را اعلام کنید که همین الان با این پایم سینه معاویه را کوبیدم و او را از روی تختش، با مغز سرنگون کردم. گمان کرد دورش را گرفته اند، فریاد زد: ای امیر المؤمنین مهلت کجا رفت؟ در نتیجه پایم را از او برگرداندم.

مردم توقع خیر تازه ای را از طرف شام داشتند و می دانستند که به یقین امیر المؤمنین راست می فرماید. سپس گزارش ها و نامه ها به همان تاریخی که نوشته بودند، رسید: گفتند مردی از طرف کوفه آمد، پایش را کشید و بر سینه معاویه زده، او با سر از بالای تخت فرود آمد. معاویه فریاد زد: مهلت چه شد؟ آن مرد پایش را برگرداند. همه مردم دانستند که امیر المؤمنین، جز حق و راستی چیزی نمی گوید و این معجزه نیز از دلایل امامت ایشان است. (1)

هزار و هزار بار ...

علی بن ابی حمزه روایت می کند که همراه با امام صادق علیه السلام، حج گزاردم. در میان راه، زیر درخت نخل خشکیده ای نشستیم. امام لب های مبارک را حرکت داده، دعایی خواندند که من نفهمیدم چه بود، سپس فرمودند:

ص: 140

يَا نَخْلَةَ أَطْعِمِينَا مِمَّا جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيكَ مِنْ رِزْقِ عِبَادِهِ.

ای نخل، از آن چه الله تعالی از روزی بندگانش در تو قرار داده است،

ما را بخوران.

گوید: به درخت نخل نگاه کردم، دیدم که با برگ هایش به سوی امام خم شده و رطب بر روی آن بود. گوید: فرمود:

أَدْنُ فَسَمِّ وَكُلْ

نزدیک بیا و «بسم الله» بگو و بخور .

ما نیز رطبی بهتر و گواراتر (از رطب های معمولی) از آن خوردیم. یک اعرابی دیدیم که (چون چنین دید) می گفت: سحری بزرگ تر از آن چه امروز دیدم، تاکنون ندیده ام. امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، لَيْسَ فِيْنَا سَاحِرٌ وَلَا كَاهِنٌ بَلْ نَدْعُو اللَّهَ فَيَسِّرُ لَنَا دُعَاءَنَا وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ أَدْعُو اللَّهَ فَتُمْسَخْ كَلْبًا تَهْتَدِي إِلَيَّ مِنْزِلِكَ، وَ تَدْخُلُ عَلَيْهِمْ فَتُبْصِبُصُصُ لِأَهْلِكَ [فَعَلَتْ].

ما وارثان پیامبران هستیم، ساحر یا کاهن میان ما نیست بلکه خدا را می خوانیم و او دعای ما را مستجاب می کند و اگر دوست داری، خدا را می خوانم و تو تبدیل به سگی می شوی که به سوی خانه ات می روی و بر آنان وارد می شوی و برای خانواده ات دم تکان داده، تملق

می کنی، چنین کنم؟

اعرابی از روی نادانی گفت: بله. امام، الله تعالی را خوانده و در همان لحظه آن مرد، تبدیل به سگی شد و راه افتاد و رفت. امام صادق صلوات الله علیه به من فرمودند: به دنبالش برو؛

دنبال او رفتم تا این که به شهرش رسید و وارد منزلش شد و برای خانواده و

فرزندانش دم تکان می داد. عصایی برداشتند و او را بیرون راندند. نزد امام صادق علیه السلام بازگشتم و وقایع را به حضرت عرض کردم. در حالی که درباره او سخن می گفتیم، نزدیک آمد تا روبروی امام صادق علیه السلام ایستاد و اشک هایش روی گونه هایش جاری شد و نزدیک آمده، خود را به خاک کشیده و زوزه می کشید. امام به او رحم نمود و الله تعالی را خواند، پس وی، به صورت اعرابی بازگشت. امام صادق علیه السلام به او فرمودند:

هَلْ آمَنْتَ يَا أَعْرَابِي؟

ای اعرابی، آیا ایمان آوردی؟

عرض کرد: بله، هزار بار و هزار بار (1).

روایت مذکور در کتاب شریف «مناقب الطاهرين» بدین شرح است: علی بن حمزه گوید که در خدمت صادق علیه السلام بودم در بعضی راه ها. در زیر درخت خرماي خشک شده نشسته بودیم. صادق علیه السلام لب مبارک بجنبانید به دعایی که من فهم نکردم. پس گفت:

يَا نَخْلَةَ، أَطْعَمِينَا مِمَّا جَعَلَ اللَّهُ فِيكَ مِنْ رِزْقِ عِبَادِهِ

درخت خرما میل به جانب آن حضرت کرد. پر از رطب بود که مثل آن رطب هرگز ما ندیده بودیم با برگ. و ما از آن جا رطب بخوردیم. ناگاه اعرابی ای حاضر شد سخت عجب و گفت: مثل تو کجاست ساحری در عالم؟! صادق علیه السلام گفت:

ص: 142

1- الثَّاقِبُ فِي الْمَنَاقِبِ: ص 198 ب 11 ح 175. الخرائج و الجرائح ج 1 ص 296 ب 7. كشف الغمّة: ج 2 ص 199-200 از الخرائج. الصراط المستقيم ج 2 ص 185 از الخرائج به اختصار. مدينة المعاجز: ج 5 ص 359 ح 134/704 از ثاقب المناقب و از الخرائج. إثبات الهداة: ج 4 ص 174 ح 133 و بحار الأنوار: ج 47 ص 110 ب 5 ح 147 از الخرائج.

ما ورثه انبیا باشیم. در میان ما ساحران نباشند و نه کاهنان، بلکه ما دعا کنیم و خدای تعالی اجابت فرماید. و اگر خواهی تا من دعا کنم تو کلبی گردی و با قبیله خویش روی تبصص کنان پیش اهل خویش. اعرابی از سر جهل گفت: بکن! امام علیه السلام دعا کرد، اعرابی سگی گردید و روی به قبیله نهاد. علی بن حمزه گوید: امام با من گفت: در دنبال وی برو. و من برفتم. چون با اهل و قبیله خویش رسید، تبصص می کرد و بانگ می داشت و اظهار شفاعت می کرد و به خاک می غلتید و اشک می ریخت از چشم. تا امام علیه السلام دعا کرد و خدای تعالی وی را به صورت آدمی گردانید. امام علیه السلام گفت:

هَلْ آمَنْتَ يَا أَعْرَابِيُّ؟

آیا ایمان آوردی ای اعرابی؟

گفت: بله، هزار و هزار بار. (1)

در یکی دیگر از منابع ارزشمند شیعه، حکایت مذکور بدین ترتیب روایت شده است: گروهی نقل کرده اند در راه مکه همراه جعفر بن محمد علیه السلام بودیم و زیر نخل خشکیده ای منزل کردیم. حضرت لباسش حرکت می کرد و دعایی می خواند که ما متوجه نمی شدیم. سپس امام به نخل توجه کرد و فرمود:

ای درخت! از آن چه خدا در تو نهاده است، بر ما اطعام کن.

در پی دعای حضرت، نخل خشکیده، سبز و دارای خرما شد، سپس حضرت ما را دعوت کرد و فرمود: به نام خدا از آن بخورید و ما از رطبی خوردیم که در عمرمان مانند آن نخورده بودیم. در آن جا عربی عامی بود که گفت: این سید بحر است. حضرت فرمود: ما وارث پیامبران هستیم، دعا می کنیم و خدا دعای ما را

ص: 143

مستجاب می کند. اگر بخواهی و دعا کنم تو مسخ می شوی. مرد عرب گفت: آن را از خدا بخواه. حضرت دعا کرد و مرد عرب به شمایل سگ در آمد. چون با آن حال نزد خانواده اش رفت، خانواده اش او را زدند و از خود راندند. آن مرد به سوی حضرت برگشت، در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود. حضرت بر او ترحم کرد و دعا نمود و آن مرد به حال اول برگشت. (1)

چشمان ابوبصیر

ابوبصیر گوید: خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: من غلام شما و از شیعیان هستم، کور و ناتوانم، بهشت را برایم تضمین کنید. فرمود:

أَوَّلُ أُعْطِيكَ عَلَامَةَ الْإِيمَةِ [أَوْ غَيْرِهِمْ]؟

آیا علامت امامان [یا مخالفین آنان] را به تو ندهم؟

عرض کردم: چه می شود که هر دو (مورد) را به من بدهید؟ فرمود:

وَتُحِبُّ ذَلِكَ؟

و دوست داری آن را (بدانی)؟

عرض کردم: چگونه دوست نداشته باشم. امام باقر علیه السلام در حال، روی چشم من دست کشید، تمام آن چه که در زیر آن سایبان (خیمه) نشسته بود، با چشم خود دیدم. سپس فرمود:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مُدِّ بَصْرَكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى بِعَيْنِكَ؟

ای ابامحمد، چشم بگشا بین با چشمانت چه می بینی؟

گوید: به خدا قسم، جز سگ و خوک و بوزینه چیزی ندیدم. عرض کردم: این مسخ شدگان کیانند؟ فرمود:

ص: 144

هَذَا الَّذِي تَرَى هَذَا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لِلنَّاسِ مَا نَظَرَ الشَّيْعَةَ إِلَّا فِي هَذِهِ الصُّورِ

این که می بینی، این جمعیت انبوه (مخالفین) است که اگر پرده برای مردم برداشته شود، شیعیان مخالفین خود را جز به این صورت نمی بینند.

سپس فرمود:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنْ أَحْبَبْتَ تَرْكُتُكَ عَلَى حَالِكَ هَكَذَا وَحِسَابُكَ عَلَى اللَّهِ وَإِنْ أَحْبَبْتَ ضَمِنْتُ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ وَرَدَدْتُكَ إِلَى حَالَتِكَ الْأُولَى

ای ابامحمد، اگر دوست داری، تو را در همین حالت، رهاکنم و حساب تو با الله است؟ و اگر دوست داری برایت ضامن بهشت شوم و تو را به حالت نخست بازمی گردانم؟

عرض کردم: نیازی به دیدن این مردم بدسیرت ندارم، مرا [به حال نخست] بازگردان، مرا برگردان، هیچ چیز را نمی توان با بهشت معاوضه نمود. و دست بر چشمم کشید، به حال اول بازگشتم. (1)

یکی... و یکی...

ابوبصیر گوید: بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم، به ایشان عرضه داشتم: فدایت گردم، فضیلت ما (شیعیان) بر مخالفان ما چیست؟ که به الله سوگند

ص: 145

1- الخرائج و الجرائح : ج 2 ص 821 ح 35 و مختصر البصائر : ص 310 ح 16/327 . ر.ک. الخرائج و الجرائح : ج 2 ص 821 ح 34 و مختصر البصائر : ص 309 ح 15/326 و بصائر الدرجات : ص 270 ب 3 ح 4 و دلائل الإمامة : ص 282 ح 62/226 و مختصر البصائر : ص 311 ح 17/328 .

هر آینه من می بینم مردی از آنان همّت بلندتر و زندگی بهتر و حال نیکوتری دارد . (راوی) گوید: حضرت سکوت نمودند تا اینکه در منطقه ابطح واقع در شهر مکه رسیدم و دیدم مردم به درگاه الهی تضرّع و ناله می کردند. امام فرمود:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَالْعَجِيجَ وَأَقْلَّ الْحَجِيجَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالتُّبُوءِ وَعَجَّلَ رُوحَهُ إِلَى الْجَنَّةِ مَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكَ وَمِنْ أَشْبَاهِكَ خَاصَّةً

ای ابامحمد، سر و صدا و فریاد لیبیک بسیار و حاجی چه کم است! سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برانگیخت و روح ایشان را با شتاب به سوی بهشت فرستاد، خداوند نمی پذیرد جز از تو و آنان که چون تو هستند (یعنی به امامت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام معتقد هستند).

و دست مبارک خود را بر چهره ام کشیدند و فرمودند :

يَا أَبَا بَصِيرٍ نَظُرٍ

ای ابابصیر، ببین.

گوید : دیدم مردم، سگ و خوک و الاغ هستند مگر تعدادی معدود (یکی و یکی). (1)

مخالفین شیعه یا ...

از مولا و سرور و امام ما موسی بن جعفر علیهما السلام نقل شده که فرمودند :

قَالَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الصَّقِيلِيُّ لِلْإِمَامِ الْأَصَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهُ يَأْتِنُ رَسُولَ اللَّهِ مَا نَرَى لَنَا عَلَى أَعْدَائِنَا فَضْلاً فَهُمْ أَنْكَرُوا

ص: 146

فَضَّلُ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَايَتِهِ وَأَنَا مَا أَشْكُ فِي كُفْرِهِمْ بِجُحُودِ الْوَلَايَةِ وَهُمْ أَحْسَنُ مِنَّا حَالًا وَأَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَجُودَ ثِيَابًا وَزِيَاً وَهَيْئَةً إِقَالَ
 فَعَضِبَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ تُرِيدُ أَنْ أُرِيكَ فَضْلَكُمْ عَلَيَّ هَذَا الْخَلْقِ الْمُنْكَوسِ؟ قُلْتُ: بَلِي، فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيَّ وَجْهِي ثُمَّ قَالَ أَنْظُرْ إِلَيْهِمْ
 . قَالَ: فَتَنَظَرْتُ وَإِذَا جَمَاعَةٌ عَلَيَّ بَابِ عَامِلِ الْمَدِينَةِ مِنْ قَبْلِ بَنِي أُمَيَّةِ قَرَدَةٌ وَخَنَازِيرٌ وَكِلَابٌ وَذَنَابٌ فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا وَاللَّهِ أَمْرٌ
 عَظِيمٌ مُنْكَرٌ اللَّهُ اللَّهُ رَدَّنِي إِلَى مَا كُنْتُ وَالْآنَ زَالَ عَقْلِي قَالَ فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيَّ وَجْهِي فَرَأَيْتُهُمْ نَاسًا كَمَا كَانَ قَدْ رَأَيْتُهُمْ فَقَالَ الْإِمَامُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 عَنْ قَرِيبٍ يَصِيرُ حَالُهُمْ كَمَا رَأَيْتَ وَلَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَمْ وَاكُلُوهُمْ وَلَمْ تُشَارِبُوهُمْ وَلَمْ تُجَالِسُوهُمْ وَلَمْ تُخَالِطُوهُمْ هَذَا فَضْلُكُمْ عَلَيْهِمْ.

یحیی بن زکریا الصیقل به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به خدا سوگند ای فرزند رسول الله ، ما (شیعیان) برای خودمان فضیلتی بر
 دشمنان مان نمی بینیم، آنان برتری مولایمان امیرالمؤمنین و ولایت ایشان را انکار می کنند و من نیز به دلیل انکار و تکذیب ولایت، در
 کافر بودن آنان تردید ندارم با این حال، آنان نسبت به ما حال بهتری و دارایی های بیشتری و پیراهن و جامه و شمایل نیکوتری دارند. (امام
 کاظم علیه السلام) فرمودند: امام صادق علیه السلام خشمگین شده و فرمودند : می خواهی برتری شما (شیعیان) را نسبت به این آفریده
 های خوار و سرافکنده، به تونشان دهم؟ عرض کردم: بله. امام دست مبارک را بر چهره ام کشیدند، سپس فرمودند: به آنان نگاه کن. گوید:
 نگاه کردم دسته میمون ها، خوک ها، سگان و گرگ هایی را دیدم که بر

درگاه والی بنی امیه در شهر مدینه ایستاده اند. عرض کردم: ای فرزند رسول الله، به خدا سوگند این امری بسیار شگفت و باورنکردنی است. خدا را، خدا را، خدا را، مرا به حال گذشته بازگردان که در غیر این صورت، عقلم نابود می شود. گوید: دست مبارک را بر چهره ام کشید در نتیجه آنان را مردمانی دیدم چنان که قبلاً دیده بودم. سپس امام صلی الله علیه فرمود: به زودی حال آنان، چنان که دیدی خواهد شد و اگر پرده کنار رود، هرگز با آنان هم غذا نشده و نوشیدنی نمی نوشیدید و هم نشین نمی شدید و آنان را در جمع خویش وارد نمی ساختید. برتری شما بر

آنان، این است. (1)

معاویه یا ...

در لغت عرب، واژه «معاویه» به معنای ماده سگی است که صدای سگان را به عوعو بلند می کند. (2)

سگ و صاعقه ...

واقفی نقل می کند: روزی بر خلیفه هارون الرشید (لعنة الله عليه) وارد شدم در حالی که امام فرقه شافعیان و محمد بن ابی یوسف و محمد بن اسحاق نزد او بودند. به شافعی گفتم: چند حدیث از فضیلت های علی به خاطر داری؟ گفتم: 500 حدیث. به محمد بن ابی یوسف گفتم: چند حدیث از فضیلت های علی به خاطر داری؟ گفتم: 1000 حدیث بلکه زیاده از آن. به ابواسحاق گفتم: چند حدیث از برتری های علی حفظ هستی؟ گفتم: احادیث متواتر هستند (3) و اگر ترس

ص: 148

1- المناقب علوی: ص 89 ح 19.

2- معجم مقاییس اللغة: المقدمة ص 17: المعاوية: الكلبة التي تعاوي الكلاب و تنابحها، وبها سمي الرجل.

3- «حدیث متواتر حدیثی است که چند راوی مضمون آن را نقل نموده باشند و آن حدیث مورد قبول و خدشه ناپذیر است.

از خلیفه نبود، آنها را ذکر می نمودم. هارون گفت: آن ها را ذکر کن و نترس. گفت: 15 هزار حدیث مسند و 15 هزار حدیث مرسل (1). هارون گفت: شما را خبر دهم به فضیلتی که خودم با چشمانم دیدم: کارگزار ما در دمشق، در نامه اش به ما خبر داد که در آن جا سخنرانی است که علی را دشنام می دهد، او را احضار نمودم و از او دلیل دشنام دادن به حضرت را پرسیدم. گفت: او را دشنام میدهم چون پدران ما را کشته است. به او گفتم: همه کسانی که آن حضرت کُشت، به فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. او گفت: باز هم نسبت به او کینه و دشمنی می ورزم. دستور دادم او را یک صد تازیانه بزنند، سپس او را در اتاقی قفل زده قرار داده و حبس نمودم و در فکر فرورفتم که چگونه او را بکشم. خواب دیدم که درهای آسمان باز شدند و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با کاسه ای آب که در دست داشتند فرود آمدند و فرمودند:

مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ فَلْيَقُمْ

هر کسی از شیعیان علی است، برخیزد.

40 نفر بر خواستند. آن ها را سیراب فرمود. سپس فرمان داد تا آن خطیب دمشقی را آوردند و حضرت علی او را نگریسته، فرمودند:

اللَّهُمَّ امْسَحْهُ

بارها او را مسخ نما.

پس از آن (بی درنگ) صورتش چون سگ گردید. از خواب بیدار شدم و فرمان

ص: 149

1- حدیث مسند حدیثی است که راویان آن تا معصوم علیه السلام ذکر شده و مشخص باشند و حدیث مرسل آن است که یک یا چند نفر از راویان آن ذکر نشده باشند.

دادم او را بیاورند، در اتاقی را که آن خطیب درونش بود، باز کردند. در آنجا جز سگی نیافتیم که گوش هایش چون گوش انسان بود. به او گفتم: کیفر پروردگارت را چگونه دیدی؟ سرش را پایین انداخت و اشک از چشمانش سرازیر شد.

واقعی گوید: خلیفه هارون، فرمان داد آن سگ را بیاورند و او را به ما نشان داد. شافعی گفت: از او دور شوید، ما از فرود آمدن عذاب در امان نیستیم. سپس چون او را به اتاق بردند، صاعقه ای فرود آمد و او را سوزاند. (1)

بیان قرآن...

قرآن کریم می فرماید:

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا * أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

آیا دیدی آن کس را که هوای (نفس) خویش را خداوندگار خود قرار داده است؟ (با این وجود) آیا تو نگهبان و کارساز وی خواهی بود؟ * یا می پنداری که بیشتر آنان (به گوش جان) می شنوند یا اندیشه می کنند؟ آنان (چون در پی هدایت نیستند) به یقین جز به چهارپایان

نمی مانند، بلکه آنان گمراه تر هستند. (2)

اما در مقابل؛ فرد شیعه و محب اهل بیت علیهم السلام، کسی که فرمانبردار و پیرو، دوست دار و شیفته آل الله علیهم صلوات الله است، از روح ایمان برخوردار است و روح وی، از انسان بهیمه (یعنی حیوان) به انسان ملکوتی ارتقا یافته،

ص: 150

1- ملحقات إحقاق الحق: ج 8 ص 758 از کتاب المناقب المرتضویة ص 184 تالیف کشفی حنفی ترمذی چاپ بمبئی.

2- سوره (25) الفرقان آیه 42 و 43.

بلکه ایمان یعنی «محمّدی» شدن، «علوی» شدن، «فاطمی» شدن، «حسنی» شدن، «حسینی» شدن و ... و هرگز، نهادن نام لعنت شدگان، مسخ شدگان و طردشدگان بر وی سزاوار و مورد رضای الله و آل الله نیست .

ص: 151

قياس نيکو

اشاره

ص: 152

نیکوترین کلام، کلام وحی است، ببینیم کلام وحی، سگ را در کنار چه کسانی قرار می دهد؟ تأمل بسیار نیکوست: مقایسه هم نمی شوند، چه رسد به تشبیه ...

سگ و شیعه؟ یا سگ و ناصبی؟

محمد بن الحنفیه از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که درباره سگ فرمودند:

مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا شَيْئًا مِنَ الْكَلْبِ، وَ النَّاصِبُ شَرُّ مِنْهُ

خداوند عزوجل چیزی بدتر از سگ نیافریده و ناصبی (1) از سگ پست تر و بدتر است. (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَا تُغَسِّلُ مِنَ الْبُئْرِ الَّتِي تَجْتَمِعُ فِيهَا غُسَالَةُ الْحَمَامِ فَإِنَّ فِيهَا غُسَالَةَ وَلَدِ الزَّانَا وَهُوَ لَا يَطْهَرُ إِلَى سَبْعَةِ آبَاءٍ وَفِيهَا غُسَالَةُ

ص: 154

1- به طور کلی «ناصبی» کسی است که با وجود آگاهی نسبت به فضیلت و جایگاه اهل بیت علیهم السلام، از روی کفر و عناد، با ایشان یا شیعیان ایشان دشمنی ورزد.

2- الأمالی شیخ طوسی: ص 273 ح 515-53، بحار الأنوار: ج 27 ص 221 ب 10 ح 7. ر.ک: الصراط المستقیم: ج 3 ص 58.

النَّاصِبِ وَهُوَ شَرُّهُمَا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا شَرًّا مِنَ الْكَلْبِ وَإِنَّ النَّاصِبَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْكَلْبِ

از آب چاهی که در آن آب غُساله حمام (عمومی) است خود را شستشو نده، زیرا آب حمام زنازاده در آن است و زنازاده تا هفت پشت پاک نمی شود، و آب حمام ناصبی (دشمن آل محمد صلوات الله عليهم) در آن است و او (یعنی ناصبی) بدتر است. همانا خداوند هیچ آفریده ای بدتر از سگ نیافریده است و به راستی که ناصبی نزد خداوند از سگ نیز پست تر است. (1)

از امام محمد جواد علیه السلام درباره این آیه «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ - چهره هایی در آن روز خار و ذلیل هستند* که (در دنیا) کوشیده و خسته شدند (ولی در روز قیامت آنان را سودی نمی بخشد)» پرسیده شد؛ فرمودند:

نَزَلَتْ فِي النَّصَابِ وَالزَّيْدِيَّةِ وَالْوَأَقْفَةِ مِنَ النَّصَابِ

این آیه درباره گروه های ناصبی و زیدی نازل شده است و واقفیان نیز

در زمره ناصبیان هستند. (2)

ناگفته نماند که واژه «ناصبه» در بیان امام علیه السلام، به معنای ناصبی و دشمن حضرات اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است .

سگ و شیعه یا سگ و یهودی؟...

فقیه محدث شیخ یوسف بحرانی قدس سره در کتاب «الدرر النجفیة» می نویسد :

ص: 155

-
- 1- الکافی : ج 3 ص 14 باب ماء الحمام و ... ح 1، وسائل الشیعة ج 1 ص 219 ب 11 ح 559-4 ر.ک: علل الشرائع: ج 1 ص 292 ب 220 ح 1، وسائل الشیعة: ج 1 ص 220 ب 11 ح 560-5 و ص 227 ب 1 ح 578-8، بحار الأنوار: ج 73 ص 71 ب 3 ح 5.
- 2- رجال کشی: ص 460 ح 874

اخبار به «حدّ استفاضه» رسیده است(1) - چنان چه ما در کتاب خود «الشّهَاب الثّاقِب فی بیان معنی التّاصِب» بسط کلام داده ایم - دالّ بر این که مخالفین شیعه، کافر و ناصبی و مشرک هستند و این که سگ و یهودی از آنان بهتر هستند و این از آن چیزهایی است که جمع اسلام نمی نماید چه رسد به عدالت (یعنی مسلمان نیستند چه رسد به اینکه مسلمانی عادل باشند).

و هم چنین به حدّ استفاضه رسیده است اخباری که گویای این است که آنان از دین حنیف (اسلام) بهره ای ندارند، و آنان جز «دیوارهایی قرار داده شده»(2) نیستند و از دین اسلام جز روی به قبله شدن، چیزی در دستشان نیست (3). (4).

توضیح: بنابراین کسی که با آل الله علیه صلوات الله دشمنی کند، از سگ و

ص: 156

1- به «حدّ استفاضه» رسیده است یعنی چندین منبع، سند و روایت در این باب وجود دارد.

2- این تعبیر برای کسانی که کار می رود که فهم ندارند و در پی فهمیدن نیستند و چنان چه حق به آنان عرضه شود، آن را نمی پذیرند.

3- المحاسن: ج 1 ص 156 ب 23 ح 89... فی حدیث سلیمان مولی طربال قال: ذکرّت هذه الأهواء عند أبي عبد الله عليه السلام قال: لا والله ما هم على شيء ما جاء به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلا استقبال الكعبة فقط يعني امام صادق عليه السلام فرمودند: نه به خدا سوگند، آنان (یعنی مخالفین شیعه) براساس هیچ یک از آن چیزهایی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، عمل نمی کنند جز اینکه روی به سوی کعبه می کنند.

4- الدرر التجفیه: ج 4 ص 39 قد استفاضت الأخبار كما بسطنا عليه الكلام في كتاب الشّهَاب الثّاقِب فی بیان معنی التّاصِب: ص 153-167 بكفر المخالفين ونصبهم وشركهم، وأنّ الكلب واليهوديّ خير منهم، وهذا ممّا لا يجامع الإسلام البتّة، فضلاً عن العدالة. و استفاضت أيضا بأنهم ليسوا من الحنفية على شيء، وأنهم ليسوا إلا مثل الجدر المنصوبة، وأنّه لم يبق في أيديهم إلا استقبال القبلة.

یهودی بدتر است ، یعنی سگ و یهودی با هم قرین اند و نه شیعه و سگ و اگر بگوییم : شیعه و سگ، مانند این است که شیعه را قرین یهودی قرار دهیم و بگوییم : شیعه و یهودی !!!...

اهل کتاب و ...

جابر گوید: از امام محمد باقر علیه السلام درباره روح پرسیدم ، حضرت پاسخ مفصّلی بیان نموده و فرمود:

... وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَصْحَابَ الْمَشْئِمَةِ فَمِنْهُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ... عَرَفُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْوَصِيَّ مِنْ بَعْدِهِ وَكَتَمُوا مَا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ بَغِيًّا وَحَسَدًا فَيَسِدُّ لُبُّهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ وَجَعَلَ لَهُمْ ثَلَاثَةَ أَزْوَاجٍ رُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ ثُمَّ أَصَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ فَقَالَ: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» لِأَنَّ الدَّابَّةَ إِنَّمَا تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَتَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَتَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ.

اما «اصحاب مشئمه»⁽¹⁾ که ذکر نمودی ، اهل کتاب (پیروان تورات و انجیل) از جمله آن ها هستند ...رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین پس از ایشان را شناختند، اما از روی دشمنی و حسادت ، آن چه را از حق شناختند، پنهان داشتند، در نتیجه (خداوند) روح ایمان را از آنان بیرون می کند و برای آنان سه روح قرار داد : روح قوّت و نیرو، روح شهوت و روح بدن (و چون با حیوانات که دارای همان سه روح هستند، مساوی هستند) آنان را به چهارپایان اضافه نموده ،

ص: 157

1- «اصحاب المشئمة» کسانی هستند که نامه اعمال آنان ، به دست چپ داده می شود و در شمار اهل دوزخ هستند .

فرمود: «آنان جز به چهار پایان نمانند بلکه به یقین، گمراه تر هستند»، زیرا چهارپایا با روح قوت و نیرو حمل می کند، با روح شهوت علف

می خورد و با روح بدن حرکت می کند. (1)

بنابراین؛ در کلام الهی، در منطق وحی، کسانی که از روح ایمان بی بهره هستند، به چهار پایان مانند می شوند، کسانی مانند یهودیان و نصرانیان، کسانی نظیر بنی امیه لعنهم الله تعالی (2) و نه شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام که براساس کلام وحی: آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم افضل الصلوة والسلام، از روح ایمان و حتی برخی از روح قدسی برخوردار هستند.

کشندگان پیامبران و ...

در حدیث دیگری عیبدالله بن محمد می گوید: از سرورم ابا الحسن علی بن محمد بن الرضا (یعنی امام هادی) علیهم السلام در شهر سامرا شنیدم که می فرمود:

الْعَوَّاءُ قَتَلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْعَامَّةُ إِسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنَ الْعَمَى مَا رَضِيَ اللَّهُ لَهُمْ أَنْ شَبَّهَهُمْ بِالْأَنْعَامِ حَتَّى قَالَ «بَلْ هُمْ أَضَلُّ» .

«عَوَّاء» کشندگان پیامبران هستند، و «عامه» نامی است که از عمی (به معنی کوری و نابینایی) مشتق شده است. خداوند درباره آنان راضی نشد که آنان را به چهارپایان تشبیه کند، تا جایی که فرمود: «بلکه آنان (از چهارپایان) نیز گمراه تر هستند». (3)

اهل ناسپاسی و سرکشی و ...

مولانا امیر المؤمنین سلام الله علیه در ضمن کلام خویش در پاسخ به فردی زندیق

ص: 158

1- بصائر الدرجات: ص 447-449 ب 14 ح 5. ر.ک. بصائر الدرجات: ص 450 ب 14 ح 6.

2- رجوع کنید به بخش «توصیف و تشبیه نیکو».

3- الأمالی شیخ طوسی: ص 613 ح 1267-3.

(کافر، بی دین) که نزد ایشان آمده بود، فرمودند :

«وَيُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ» بِأَنْ يَحْمِي أَوْلِيَاءَهُ مِنَ الضَّلَالِ وَالْعَدْوَانِ وَ مُشَايَعَةِ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالطُّغْيَانِ الَّذِينَ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَهُمْ كَالْأَنْعَامِ حَتَّى قَالَ: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» فَأَفْهَمَ هَذَا وَاعْلَمَهُ وَاعْمَلْ بِهِ...

«و خداوند، آیات خویش را پایسته می نماید» چنان که اولیاء خویش را از گمراهی و تجاوز نگاه داشته و از همراهی اهل ناسپاسی و سرکشی منع نمود، همان کسانی که خداوند، راضی نشد آنان را مانند چهارپایان قرار دهد تا جایی که فرمود: «بلکه آنان (از چهارپایان نیز) گمراه تر هستند». این مهم را بفهم، بدان و براساس آن عمل کن (1).

اهل آن زمان ...

در ضمن خطبه «البیان» امیر المؤمنین علیه السلام، درباره اکثر مردم آخرالزمان آمده است :

وَ يَكُونُ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ لَهُمْ وُجُوهٌ جَمِيلَةٌ... فَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ وَ أَتَتْهُنَّ مِنَ الْحَيْفَةِ وَ أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ

و اهل آن زمان صورتهایی زیبا دارند... پس آنان از صبر (گیاهی بسیار تلخ) تلخ تر هستند و از مردار بدبوتر و از سگ نجس تر هستند (2).

ناخلف ...

سلطان محمد شاه خدابنده یکی از نوادگان چنگیز خان است. او سال هایی از عمر خویش را در بغداد سلطنت می کرد. وی در ابتدا به اغوای بسیاری از بزرگان

ص: 159

1- الإحتجاج : ج 1 ص 257.

2- الزام النَّاصب : ج 2 ص 153.

حنفی، مذهب حنفیه را- که یکی از مذاهب مخالف شیعه است- اختیار کرده بود اما در پی بحث‌هایی که در حضور سلطان رخ داد، آبروی این مذهب نزد وی رفت و عاقبت به تشویق امیر طر مطار که خود شیعه و از اطرافیان مورد اطمینان سلطان بود، به مذهب شیعه مایل شده، به نجف اشرف سفر کرد و رشید الدین بزرگ‌ترین عالم شیعی مذهب جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر علامه حلّی و فرزندش فخر المحققین را به بغداد احضار کرد.

سلطان دستور داد مجلسی عظیم برای بحث بر پا کردند و از جمیع علماء و فضلاء در آن گرد آوردند. و در آن مجلس امر نمود که قاضی القضاة نظام الدین عبدالملک که افضل علمای حنفی آن عصر بود با علامه حلّی مناظره و مباحثه کند. علامه در آن مجلس با براهین ساطعه و دلائل قاطعه خلافت بلافضل امیر المؤمنین علیه السّلام پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم را اثبات کرد و غاصبان خلافت را رسوا نمود طوری که برای قاضی، ابداً جای انکار و محلّ ایراد نماند و یارای دفاع نداشت... سلطان محمّد در برابر کلمات سست قاضی و دلایل قوی علامه حلّی، بدون تأمل به دین امامیه وارد شده و بسیاری از امیران او نیز شیعه شدند....

چون مجلس مناظره پایان یافت، علامه خطبه بلیغی ایراد کرد و حمد الهی را بر این موهبت به جای آورد و بر او ثنا فرستاد و بر محمّد مصطفی و علی مرتضی و اولاد معصومین ایشان از آل پیامبر صلوات فرستاد. سید رکن الدین موصلی که در آن مجلس حضور داشت و از ابتدای مجلس، منتظر فرصتی بود تا شاید علامه در بحث مختصر لغزشی کند و بر او ایراد بگیرد و تا کنون نتوانسته بود، چون

علامه بر محمد و آل محمد صلوات فرستاد گفت: دلیل بر جواز صلوات بر غیر پیغمبران چیست؟ علامه این آیه را قرائت کرد:

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

کسانی که چون بر آن ها مصیبتی وارد شود، گویند: «ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم» از جانب پروردگارش صلوات و

رحمت بر آن هاست و آنان همان ره یافته گان هستند.

سید موصلی گفت: مصیبت های علی و اولاد او چه بوده که مستحق صلوات باشند؟ علامه برخی از مصیبت های ایشان را یک به یک شمرده و سپس گفت: کدام مصیبت بر آن ها از این بزرگ تر که چون تویی ادعا می کنی از اولاد آن ها هستم و در عین حال در راه مخالفین آن ها قدم بر می داری و بعضی از منافقین را بر آن ها ترجیح می دهی و چنین می پنداری که کمال در گروه کمی از جهال است. حاضرین مجلس از کلام علامه بسیار خشنود شدند و بر سید خندیدند و بعضی از حاضرین مجلس بالبداهة این شعر را انشاء کرد:

إِذَالْعَلَوِي تَابِعَ نَاصِبِيًّا *** بِمَذْهَبِهِ فَمَا هُوَ مِنْ أَبِيهِ

اگر سید علوی در مذهب خود تابع دشمن آل پیغمبر شود مسلماً او فرزند پدرش نیست؛

وَكَانَ الْكَلْبَ خَيْرًا مِنْهُ حَقًّا *** لِأَنَّ الْكَلْبَ طَبَعَ أَبِيهِ فِيهِ (1)

و سگ به حق از او بهتر است زیرا در سگ طبع پدرش موجود است

ص: 161

دوزخی در هیئت «سگ» یا «سگانی»، درون دوزخ

اشاره

ص: 162

امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه فرمودند: همراه با حضرت فاطمه علیها السلام بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدیم و دیدیم آن حضرت به شدت گریه می کنند. عرض کردم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم به فدایت. چه چیزی شما را گریان کرده است؟ فرمود:

لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ فَأَنْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَكَيتُ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهِنَّ... وَرَأَيْتُ امْرَأَةً عَلَى صَوْرَةِ الْكَلْبِ وَالنَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَتَخْرُجُ مِنْ فِيهَا وَالْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ رَأْسَهَا وَبَدَنَهَا بِمَقَامِعٍ مِنْ نَارٍ

شبی که به معراج برده شدم، زنانی را از امتم در عذاب شدید دیدم و ناراحت شدم از اینکه آن زنان چه کرده بودند تا به چنین عذاب های سختی گرفتار آمده اند و از شدت عذاب ایشان گریان شدم... زنی را دیدم به شکل سگ که آتش از نشیمن گاه او داخل و از دهانش خارج می شد و فرشتگان با گرزهای آهنین آتشین بر سر و پیکر او می زدند....

حضرت فاطمه علیها السلام عرضه داشتند: ای حبیبم و ای نور دیدگانم، مرا خبر

دهید از اینکه کار آنان (در دنیا) چه بود که خداوند چنین عذاب هایی را برای آنان قرار داده بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يَا بِنْتِي... وَ أَمَّا الَّتِي كَانَتْ عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ وَ النَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَ تَخْرُجُ مِنْ فِيهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَيْنَةً نَوَاحَةَ حَاسِدَةً.

دخترم... و آن زنی که به صورت سگ بود و آتش در نشیمن گاه وی داخل و از دهانش خارج می شد، آوازه خوان و نوحه گر و حسود بود(1).

می بینیم که چنین زن گناه کاری، در جهنم به هیئت سگ مقرر شده و این اراده پروردگار است که به جهت سنگین نمودن عذاب و خوار نمودن وی صورت گرفته است؛ بنابراین شکل و شمایل سگ، شکل و شمایل گرامی و عزیزی نزد خداوند نیست بلکه تا جایی پست و منفور است که آن را برای چنین گناه و گناهکاری، قرار داده است.

«نواصب»: سگان دوزخیان

ابان بن تغلب گوید: به سرورم امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، آیا در میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کسی بود که علیه ابوبکر (و غصب مقام خلافت) اعتراض و مخالفت نماید؟ فرمود:

نَعَمْ كَانَ الَّذِي أَنْكَرَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ إِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا... وَ قَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِهَاتَيْنِ الْأُذُنَيْنِ وَ إِلَّا صَمَمَتَا يَقُول:

ص: 165

1- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 10 ح 24، وسائل الشيعة: ج 20 ص 213 ب 117 ح 25457-7، بحار الأنوار: ج 8 ص 309 ب 24 ح 75 و ج 18 ص 351 ب 3 ح 62 و ج 79 ص 76 ب 16 ح 9 و ج 100 ص 245 ب 4 ح 24.

بله ای ابان، کسانی که بر ابوبکر اعتراض و مخالفت نمودند، 12 تن بودند ... سپس سلمان فارسی برخواست و گفت: الله اکبر الله اکبر، به خدا سوگند که من با همین دو گوشم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم - و اگر چنین نباشد دو گوش من گر باد - که می فرمود:

بَيْنَمَا أَخِي وَابْنُ عَمِّي جَالِسٌ فِي مَسْجِدِي مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ تَكْبَسُهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِلَابِ أَصْحَابِ النَّارِ يُرِيدُونَ قَتْلَهُ وَقَتْلَ مَنْ مَعَهُ فَلَسْتُ أَشْكُ إِلَّا وَأَنْتُمْ هُمْ.

«روزی بیاید که برادر و پسر عموی من علی، با جمعی از یارانش در مسجد من نشسته باشد که ناگاه تعدادی از سگان اهل دوزخ بر او یورش آورده و قصد جان او و همراهانش کنند» من شک ندارم شما، هم آنان هستید .

فَهُمْ بِهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَوَثَبَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخَذَ بِمَجَامِعِ ثَوْبِهِ ثُمَّ جَلَدَ بِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ صَهَاكَ الْحَبَشِيَّةُ «لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ» (1) وَعَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ تَقَدَّمَ لِأَرِيكَ أَيُّنَا أَوْضَعُ نَاصِرًا وَأَقْلُ عَدَدًا.

به دنبال این سخن، عمر بن الخطاب قصد جان وی کرد، در نتیجه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به او حمله کرده و جلوی لباسش را گرفت و بر زمینش زد، سپس فرمود: ای پسر صهاک حبشی، اگر امر الهی و پیمان از جانب رسول الله نبود، به یقین هم اکنون به تو نشان داده و می فهماندم که کدام یک از ما دو نفر پشتیبانش ضعیف تر و تعدادش کمتر است .

ص: 166

ثُمَّ الْتَمَّتْ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ انصبرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَوَ اللَّهُ لَا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ إِلَّا كَمَا دَخَلَ أَحْوَايَ مُوسَى وَهَارُونَ إِذْ قَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَالَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (1)؛

سپس روی به یاران خویش نموده و فرمود: به خانه هایتان بازگردید، خدا رحمتتان کند، که به خدا سوگند هرگز به این مسجد داخل نشدم مگر به همان شیوه که دو برادرم موسی و هارون داخل (آن شهر شدند هنگامی که همراهان او (یعنی حضرت موسی) به او گفتند: «تو و پروردگارت بروید، بجنگید، ما همین جا نشسته، منتظریم»؛

وَ اللَّهُ لَا دَخْلَهُ إِلَّا لِيَزَارَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَوْ لِقَضِيَّةٍ أَقْضِيهَا فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ بِحُجَّةٍ أَقَامَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنْ يَتْرَكَ النَّاسُ فِي حَيْرَةٍ.

به خدا قسم جز برای زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله یا حل کردن مسائل قضایی، به مسجد وارد نشوم، زیرا که به راستی براساس حجتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بپا داشته است، جایز نیست که مردم در حیرت وانهاده شوند. (2)

در روایت دیگری به نقل از فضل بن شاذان آمده است که مأمون عباسی از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام درخواست کرد برایش چیزهایی را که

ص: 167

1- سوره (5) المائدة آیه 25.

2- الإحتجاج: ج 1 صص 75-79 و الدرر النظیم: ص 447 و غرر الأخبار: ص 359 و الصراط المستقیم: ج 2 ص 82. و نهج الإیمان: ص 587- قال راوي الحديث جدي رحمه الله: وهذا حديث معروف من طريق الخاصة.... تفسير البرهان: ج 2 779-781 از صاحب کتاب سیر الصحابة.

«محض اسلام»(1) است به اختصار بنویسند، حضرت در نامه چنین مرقوم داشتند :

مَحْضُ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ... وَالْبِرَاءَةُ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَهُمْ أَوْ بِإِخْرَاجِهِمْ وَسَنُّوا ظُلْمَهُمْ وَغَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّهِمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْبِرَاءَةُ مِنَ النَّكَائِثِ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ الَّذِينَ هَتَكُوا حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَنَكَثُوا بَيْعَةَ إِمَامِهِمْ وَأَخْرَجُوا الْمَرْأَةَ وَحَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَتَلُوا الشَّيْعَةَ الْمُتَمِّينَ رَحْمَةً اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَاجِبَةٌ.

«محض اسلام» گواهی دادن به این است که خدایی نیست جز الله که یگانه است و شریکی ندارد... و واجب است بیزاری جستن از کسانی که به آل محمد صلی الله علیه و سلم کردند و بر بیرون کردن ایشان (از شهر و دیارشان) همت گماشتند و ستم کردن به ایشان را سنت نموده و (با این کار) سنت پیامبرشان صلی الله علیه و آله و سلم را تغییر دادند و نیز واجب است بیزاری جستن از «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین»(2) که حجاب حرمت رسول خدا را هتک نموده و بیعت امامشان را شکستند و آن زن (یعنی عائشه) را (از خانه) خارج نموده ،

ص: 168

- 1- «محض اسلام» باورهایی است که ایمان به آن، ضروری بوده و اسلام را محقق می سازد .
- 2- «ناکثین» یعنی بیعت شکنانی که به سرپرستی عایشه و طلحه و زبیر ، جنگ جمل را به راه انداختند و مسلمانان بسیاری را به خاک و خون کشیدند. «قاسطین» کسانی هستند که از حق روی تافته و گروهی بودند که جنگ صفین را به سرپرستی معاویه به راه انداختند. «مارقین» کسانی هستند که از حق بیرون رفتند و به گمراهی شتافتند آن گونه که تیر از کمان بیرون رود و آنان خوارج هستند که جنگ نهروان را به راه انداختند .

پیش انداختند و با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیدند و شیعیان پرهیزکار رحمة الله عليهم را کشتند.

وَالْبِرَاءَةُ مِنْ نَفِي الْأَخْيَارِ وَشَرِّ رَدَّهُمْ وَآوَى الطُّرْدَاءِ اللَّعْمَاءِ وَجَعَلَ الْأَمْوَالَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَاسْتَعْمَلَ السُّفَهَاءَ مِثْلَ مُعَاوِيَةَ وَعَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ لِعَيْنِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْبِرَاءَةَ مِنْ أَشَدِّ يَاعِهِمْ وَالَّذِينَ حَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَتَلُوا الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَأَهْلَ الْفَضْلِ وَالصَّلَاحِ مِنَ السَّابِقِينَ وَالْبِرَاءَةَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْتِثَارِ.

و نیز واجب است بیزار بودن از کسی که خوبان را دور و پراکنده کرد(1) و بیرون رانده شدگان و لعنت شدگان را پناه داد (2) و اموال (بیت المال مسلمانان) را دست گردان در میان توان گران قرار داد و بی خردان را به کار گرفت مانند معاویه و عمروعاص که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را لعنت کرد. و واجب است بیزار بودن از پیروان ایشان که با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیدند و از میان «سابقین» (3)، انصار و مهاجرین و اهل فضل و صلاح را کشتند. و واجب است بیزاری از «اهل استیثار» (4).

ص: 169

1- کسانی مانند ابوذر غفاری که توسط خلفای جور، به این سو و آن سو تبعید شدند .

2- اشاره به حکم بن ابی العاص و مروان بن الحکم است که پیامبر آنان را لعنت نموده و از مدینه بیرون کردند ، ولی عثمان آن دورا بازگرداند و بیت المال را در اختیارشان قرار داد.

3- «سابقین» یعنی پیشی گیرندگان در اسلام و ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم .

4- «اهل استیثار» در لغت به معنای مشورت است و در اصطلاح بر کسانی اطلاق می شود که همراه با هم نوا با سقیفه ملعونه ، حق را از صاحب حق منع کردند. الإستیثار : أي الإختیار کمعاویة و أصحابه لعنهم الله ، سمع منه (م). اهل استیثار کسانی اند که حق را از صاحب حق گرفته و به نااهل داده اند.

وَمِنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ وَأَهْلِ وِلَايَتِهِ «الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَبِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِقَائِهِ كَفَرُوا بِأَن لُّقُوا اللَّهَ بِغَيْرِ إِمَامَتِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (1) فَهُمْ كِلَابٌ أَهْلُ النَّارِ...

و واجب است بیزاری جستن از ابوموسی اشعری و اهل ولایت او (که مصداق این آیه شریفه هستند :) «کسانی که تلاش آنان (برای انجام کارهای نیکو) در زندگانی دنیا ضایع گشت، در حالی که می پندارند نیکو عمل می کنند، آنان کسانی هستند که نسبت به نشانه های پروردگارشان کفر ورزیدند و نیز نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیدار ایشان، بدین سبب خدا را بدون (اعتقاد به) امامت آن حضرت ملاقات کنند. بدین جهت است که کارهای ایشان تباه شده و در نتیجه روز رستاخیز ترازویی که عمل ها را بدان بسنجند، برایشان اقامه نخواهیم کرد (یعنی اعمال ایشان، قابل ارزش گذاری نیست)» آنان سگ های اهل آتش هستند ... (2).

فَكُنْ مِنْ عَتِيقٍ وَمِنْ غُنْدَرٍ *** أَيْبًا بِزِينَا وَمَنْ نَعَثَلْ

كِالْبُ الْجَحِيمِ خَنَازِيرَهَا *** أُعَادِي بَنِي أَحْمَدَ الْمُرْسَلِ (3)

ص: 170

1- سوره (18) الكهف آیه 105 و 106.

2- عيون اخبار الرضا عليه السلام : ج 2 صص 121-125-134 ب35 ح 1. از او إثبات الهداة : ج 1 صص 485-486 و بحار الأنوار : ج 10 صص 352-360. الصراط المستقيم : ج 2 ص 158 نیز مانند آن را آورده است .

3- الصراط المستقيم : ج 3 ص 40.

«خوارج» گروهی هستند که جنگ «نهروان» را به راه انداختند؛ آنان که جسورانه در برابر امام خویش ایستاده و با مولی الموحّدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام جنگیدند و خویشان را در دنیا و آخرت، مخدول و ملعون قرار دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، برای بیدار ساختن مسلمانان و آگاه نمودن ایشان از مسیر هدایت، درباره گروه های منحرف ، سخنان بسیاری فرموده اند و در یکی از بیانات جالب توجه - که در بسیاری از منابع مخالفین و امامیه (1) روایت شده - می فرماید :

الْخَوَارِجُ كِلَابٌ أَهْلِ النَّارِ

«خوارج» سگان اهل آتش (جهنم) هستند. (2)

در روایتی دیگر نیز از امام صادق از پدرشان از جدّشان از امیرالمؤمنین علیهم السلام به سند، روایت شده است که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ص: 171

-
- 1- تذكرة الخواص : ص 167 و المنتظم : ج 10 ص 15 ح 1066 و الأنوار الباهرة التليدي: ص 134 و مسند احمد: ج 4 ص 355 و 382 و سنن ابن ماجة : ج 1 ص 61 و مصنف ابن ابي شيبة : ج 8 ص 730 و المعجم الكبير : ج 8 ص 270 و كنز العمال : ج 11 ص 137 و المعجم الصغير : ج 2 ص 117 و معرفة علوم الحديث : ص 92 و تاريخ دمشق : ج 8 ص 312 و ج 47 ص 291 و سير أعلام النبلاء : ج 6 ص 241 و اخبار اصفهان : ج 2 ص 324 و تيسير المطالب في أمالي ابي طالب : ص 124 ح 96. و از جمله سیوطی در جمع الجوامع : ج 1 ص 410 و الجامع الصغير : ج 2 ص 19 نقل کرده و بر آن رمز حدیث صحیح («صح») قرار داده است.
- 2- الأمالی شیخ طوسی : ص 487 مجلس 17 ح 1068-37. المبسوط في فقه الإمامية : ج 7 ص 26.

شنیدند که می فرمودند :

إِنَّ الْخَوَارِجَ مَرْقُومًا مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ وَهُمْ يُمَسَّ خُونًا فِي قُبُورِهِمْ كِلَابًا وَيُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى صُورِ الْكِلَابِ وَهُمْ كِلَابُ النَّارِ

همانا «خوارج» از دین خارج می شوند چنانچه تیر از کمان خارج می شود و آنان در قبرهای خویش به صورت سگان مسخ گردند و در روز قیامت به صورت های سگان محشور می شوند و آنان سگان آتش

(جهنم) هستند. (1)

«شراب خواران»: سگان دوزخیان

از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند:

لَا تَجَالِسُوا مَعَ شَارِبِ الْخَمْرِ وَلَا تَعُودُوا مَرَضَهُمْ وَلَا تُشَيِّعُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا تُصَلُّوا عَلَى أَمْوَاتِهِمْ فَإِنَّهُمْ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «إِخْسَا فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُون» (2)

با شراب خوار همنشینی نکنید و بیماران آنان را عبادت نکنید و جنازه های آنها را تشییع ننمایید و بر مرده آنان نماز نگزارید که به راستی آنان سگان اهل آتش هستند چنانکه خداوند عزوجل می فرماید: «إِخْسَا فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُون» - یعنی (ای سگان) دور شوید و به خواری در جهنم در آید و با من سخن نگویند». (3)

ص: 172

1- ملحقات إحقاق الحق: ج 28 ص 371 از سیوطی (ت 911ه) در کتاب مسند علی بن ابی طالب: ج 1 ص 351 چاپ خانه عزیزیه حیدر آباد هند.

2- سوره (23) المؤمنون آیه 109.

3- جامع الأخبار: ص 150 فصل 113.

«بنی امیه»: پست ترین سگان دوزخ

شعبی گوید:... (بعد از واقعه عاشورا که زنان و کودکان اهل بیت علیهم السلام، به دست سپاه پلید عمر سعد لعنهم الله اسیر شدند و پس از پیمودن دشت ها و کوه ها و بیابان ها، به شام رسیدند) امّ حبیب همسر یزید لعنه الله خطاب به ایشان گفت: کدام یک از شما، شاه زنان، دختر کسری انوشیروان است؟ بانو فرمود:

هَذَا أَنَا ابْنَةُ الْمَلِكِ، وَمَنْ جُمِعَ لَهَا فَخْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فِي الْمَمْلَكَةِ دَرَجَتْ وَفِي الْإِمَامَةِ هُدَيْتُ، وَأَنَا زَوْجَةُ ابْنِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَقْتُولِ ظُلْمًا، وَإِنَّ الْوَصِيَّ الْمُرْتَضَى مِنْ أَنْتَ يَا وَيْلَكَ؟

این منم دختر پادشاه و آن کس که فخر دنیا و آخرت برایش گرد آمده است، در (سَروری) مملکت بزرگ شدم و در امامت هدایت یافتم و منم همسر فرزند دخت رسول الله صلی الله علیه و آله، همان کسی که از روی ستم کشته شد و فرزند جانشین پسندیده است، ای وای به حال تو، که هستی؟

او گفت: من امّ حبیب همسر یزید، دارای عزّت و افتخار و آن کسی هستم که در فرمان برداری وی، اهل همه سرزمین ها سر فرود آورده اند. در این هنگام بود که همسر امام حسین علیه السلام ندا داده فرمود:

وَأَعْبَابُهُ! أَيُّنَ الْبَعِيرِ مِنَ الْفَرَسِ، وَأَيُّنَ ضَوْءِ الشَّمْسِ مِنَ الْغَلَسِ، وَنَحْنُ مُلُوكٌ وَالْأَمَصَارُ وَرِجَالُنَا السَّادَةُ الْأَطْهَارُ وَأَنْتُمْ وَأُمِّيَّةٌ أَحْسُ كِلَابِ النَّارِ

شگفتا! شتر کجا و اسب، روشنایی خورشید کجا و تاریکی آخر شب، ما پادشاهان (سَروران) سرزمین ها هستیم و مردان ما سَروران پاکیزه اند ولی شما بنی امیه؛ پست ترین سگان آتش هستید.

سپس این آیه را تلاوت فرمود :

«وَكَانَ الْكَافِرِ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا» (1) وَيَلِكُ أَفْجَادِكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ وَأَوْلَادِكُمْ تَفْتَحِرُونَ؟ أَمْ بِقَهْرِكُمْ لَنَا تَصُولُونَ؟

«کافر همیشه علیه پروردگار خویش، پشتیبان خدایان دروغین است» ای وای بر تو، آیا به نیای جاهلیتتان و فرزندانتان افتخار می کنید؟ یا به سبب غلبه بر ما، پرخاش می نمایید؟... (2)

«قاتلان امام حسین علیه السلام»: سگان دوزخ

شاعر شهید عبدالله بن عمّار برقی درباره ظلم هایی که بر خاندان وحی رفت ، اشعاری سرود و در سال 245 قمری به خاطر سرودن قصیده طولانی اش ، زبان او را بریده و وی را به شهادت رساندند و دیوان شعرش را پاره کردند. وی قصیده اش را چنین آغاز می کند :

إِذَا جَاءَ عَاشُورَا تَضَاعَفَ حَسْرَتِي *** لَأَلِ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنْهَلُ دَمْعَتِي

چون روز عاشورا فرا می رسد، افسوس من دو چندان می شود

برای اهل بیت پیامبر خدا و اشکم سرازیر می شود

و در بیت هفتم می سراید :

أَلْبَابِي تِلْكَ الدَّمَارَ الَّتِي جَرَّتْ *** بِأَيْدِي كِلَابٍ فِي الْجَحِيمِ اسْتَقَرَّتْ

آگاه باشید : پدرم فدای آن خون هایی که جاری شد

ص: 174

1- سوره (25) الفرقان آیه 56 «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا» - به جای خدا، چیزهایی را می پرستند که نه سود به آنان می بخشد و نه زیانی به آنان می رساند و کافر، هماره علیه پروردگار خویش ، پشتیبان خدایان دروغین است».

2- اسرار الشهادة: ص 518. الدّمة السّاکبة: ج 5 ص 142 نیز از آن نقل می کند .

1- من قصیدته الطويلة : إذا جاء عاشورا تضاعف حسرتي *** لآل رسول الله و انهلّ دمعتي هو اليوم فيه اغبرت الأرض كلّها *** شجوناً عليهم و السّماء اقسعت مصائب ساءت كلّ من كان مسلماً *** و لكن عيون الفاجرین أقرّت إذا ذكرت نفسي مصيبة كربلاً *** و أشلاء سادات بها قد تقرّت أضناقت فؤادي و استباححت تجلدي *** و زادت على كربي و عيشي أمرت أريقت دماء الفاطميين بالفلا *** فلو عقلت شمس النهار لخرّت ألا بأبي تلك التدمار التي جرت *** بأيدي كلاب في الجحيم استقرّت توأبيت من نار عليهم قد أطبقت *** لهم زفرة في جوفها بعد زفرة فشتان من في النار في جوف طابق *** و من هو في الفردوس فوق الأسرة بنفسي حدود في التراب تعفرت *** بنفسي جسموم بالعرء تعرّت بنفسي رؤوس مشرقات على القنا *** إلى الماء منها نظرة بعد نظرة بنفسي من آل النبي خرائد *** حواسر لم يرأف عليها بستره تفيض دموعاً بالدماء مشوبة *** كقطر الغواصي من مادامع ثرة على خير قتلى من كهول و فتية *** مصاليت أنجاد إذا الخيل كرت ربيع اليتامى و الأرامل في الملا *** دو ارس للقرآن في كلّ سحرة و أعلام دين المصطفى و ولاته *** و أصحاب قربان و حجّ و عمرة ينادين يا جداه أية محنة *** تراها علينا من أمية مرّت ضغائن بدر بعد ستين أظهرت *** و كانت أجنّت في الحشا و أسرت شهدت بأن لم ترض نفس بهذه *** و فيها من الإسلام مثقال ذرة كآتي بنت المصطفى قد تعلقت *** يداها بساق العرش و الدّمع أذرت و في حجرها ثوب الحسين مضرّجا *** و عنها جميع العالمين بحسرة تقول أيا عدل اقض بيني و بين من *** تعدّى على ابني بعد قهر و قسوة أجالوا عليه بالصّوارم و القنا *** و كم جال فيهم من سنان و شفرة على غير جرم غير إنكار بيعة *** لمنسلخ عن دين أحمد عزة فيقضي على قوم عليه تألبوا *** بسوء عذاب النار من غير فترة يسقون من ماء الصّديد إذا دنا *** شوى الوجه و الأمعاء منه تهرّت مودّة ذي القربي رعوها كما ترى *** و قول رسول الله: أوصي بعترتي فكم فجرة قد اتبعوها بفجرة *** و كم غادرة قد ألحقوها بغدره هم أول العادين ظلماً على الوري *** و من ساد فيهم بالأذى و المضرّة مضوا و انقضت أيامهم و عهدهم *** سوى لعنة باؤوا بها مستمرة لآل رسول الله و دي خالصاً *** كما لمواليهم ولائي و نصرتي وها أنا مذ أدركت حدّ بلاغي *** اصلي عليهم في عشّي و بكرتي و قول النبي: المرء مع من أحبّه *** يقوي رجائي في إقالة عترتي على حبّهم يا ذا الجلال توقني *** و حرّم على النيران شيبتي و كبرتي مقتل الحسين عليه السّلام خوارزمي : ج 2 ص 137-139. بحار الأنوار : ج 45 ص 280 و العوالم : ج 17 ص 576 نیز مانند آن آورده اند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ الْغَيْبَةُ إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ

به راستی شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

«غیبت» خوراک سگ های آتش (جهنم) است. (1)

هم چنین نوف بگالی از امیرالمؤمنین حدیثی را روایت می کند که حضرت در ضمن نصایح خویش فرمودند:

يَأْتُفُ إِجْتَنِبِ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ

ص: 176

ای نوف، از غیبت کردن دوری کن که به راستی آن خوراک سگ های

آتش (جهنم) است. (1)

امام حسین علیه السلام به کسی که نزد حضرت، غیبت شخص دیگری را نمود، فرمودند :

يَا هَذَا كُفَّ عَنِ الْغَيْبَةِ فَإِنَّهَا إِدَامٌ كِلَابِ النَّارِ

ای فلانی، از غیبت دست بردار که به راستی خوراک سگ های آتش

است. (2)

امام جعفر صادق نیز در ضمن حدیثی از امام زین العابدین علیهما السلام نقل کردند که آن حضرت در ضمن سخنان خویش خطاب به کسی که غیبت می کرد، فرمودند :

إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامٌ كِلَابِ النَّارِ

برحذر باش از اینکه غیبت کنی زیرا غیبت، خورش سگان آتش (جهنم) است. (3)

زوزه جهنمیان ..

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند :

إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يَتَعَاوَنَ فِيهَا كَمَا يَتَعَاوَى الْكِلَابُ وَالذُّنَابُ مِمَّا

ص: 177

-
- 1- الأمالی شیخ صدوق : ص 209 مجلس 37 ح 9. روضة الواعظین : ج 2 ص 469، جامع الأخبار : ص 147 فصل 109، مشكاة الأنوار : ص 88 فصل 4 و ص 174 فصل 19 ، مجموعة ورام : ج 2 ص 164 جزء 2، أعلام الدّین : ص 187.
 - 2- تحف العقول، ص 245.
 - 3- الإحتجاج : ج 2 ص 315. و صحیفة الإمام الرضا علیه السلام : ص 88 ح 4 و نزهة الناظر : ص 93 ح 26 و كشف الغمّة : ج 2 ص 108 و أعلام الدّین : ص 300.

يَلْقَوْنَ مِنَ أَلَمِ الْعَذَابِ مَا ظَنَنْتَ يَا عَمْرُؤُ بِقَوْمٍ لَا يَقْضِي عَلَيْهِمْ فِيمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا عِطَاشٍ فِيهَا جِيَاعٌ كَلِيدَةٌ أَبْصَارُهُمْ صُمٌّ بِكُمْ عُمِّي مُسَوَّدَةٌ وَجُوهُهُمْ خَاسِسِينَ فِيهَا نَادِمِينَ مَعْصُوبٍ عَلَيْهِمْ فَلَا يَرْحَمُونَ وَمِنَ الْعَذَابِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَفِي النَّارِ يُسْجَرُونَ وَمِنَ الْحَمِيمِ يُشْرَبُونَ وَمِنَ الرَّقُومِ يَأْكُلُونَ وَبِكَالَائِبِ النَّارِ يَحْطَمُونَ وَبِالْمَقَامِعِ يُضْرَبُونَ وَالْمَلَائِكَةُ الْغَلَازِقُ الشَّدَادُ لَا يَرْحَمُونَ وَهُمْ فِي النَّارِ يُسَدُّونَ عَلَى وَجُوهِهِمْ وَمَعَ الشَّيَاطِينِ يُفَرِّقُونَ وَفِي الْأَنْكَالِ وَالْأَغْلَالِ يُصَدَّقُونَ إِنْ دَعَوْا لَمْ يُسَدَّ تَجَبُّ لَهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا حَاجَةً لَمْ تُقْضَ لَهُمْ هَذِهِ حَالٌ مَنْ دَخَلَ النَّارَ.

همانا اهل آتش (جهنم) در میان آتش - به دلیل دردی که از عذاب بر آنان مستولی می شود - هم چون سگ ها و گرگ ها عوعو می کنند (وزوزه می کشند). ای عمرو! چه می پنداری درباره قومی که مرگ آنان فرا نمی رسد تا بمیرند و از عذاب آنان نیز کاسته نمی شود و در دوزخ تشنه و گرسنه اند، چشم هایشان معیوب، کر و لال و کور و سیه روی هستند و به خواری در دوزخ رانده شده اند(1) پشیمان اند (اما) مورد خشم اند و به همین جهت مورد رحمت واقع نمی شوند و از عذاب ایشان کاسته نمی شود و در دوزخ گداخته می شوند و از گنداب گرم آن می آشامند و از «زقوم» می خورند و با چنگال های آتش، خرد و

ص: 178

1- اشاره به آیه شریفه 109 از سوره (23) المؤمنون است که خداوند خطاب به دوزخیان می فرماید: «قَالَ اخْسَأْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ - (ای سگان) دور شده و به خواری در جهنم در آید و با من سخن نگویند».

شکسته می شوند و با گرزهای آتشین آنان را می زنند و فرشتگان سخت گیر و خشن رحم نمی کنند و آنان در دوزخ بر چهره کشیده می شوند و با شیطان ها در یک بند کشیده شده اند و در زنجیر و غل بسته شده اند. اگر دعا کنند بر آورده نمی شود و چون چیزی بخواهند، خواسته آنان بر آورده نمی شود. این است حال کسی که به دوزخ درافتد. (1)

جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند :

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ قَبْضَ رُوحِ الْكَافِرِ... فَإِذَا كَانَتْ صَبِيحَةَ الْقِيَامَةِ... ثُمَّ يُجْعَلُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ فِي ثَلَاثِ تَوَابِيَتْ مِنْ حَدِيدٍ مِنَ النَّارِ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ فَلَا يَسْمَعُ لَهُمْ كَلَامًا أَبَدًا إِلَّا أَنْ لَهُمْ فِيهَا... شَهِيْقٌ كَشَّهِيْقِ الْبُعَالِ وَرَفِيرٌ مِثْلُ نَهِيْقِ الْحَمِيْرِ وَعَوَاءٌ كَعَوَاءِ الْكِلَابِ «صَمُّ بَكْمٌ عُمِيٌّ» فَلَيْسَ لَهُمْ فِيهَا كَلَامٌ إِلَّا أَنْيْنَ...

چون خداوند بخواهد جان کافر را بستاند... چون فریاد بلند روز قیامت، سر داده شود... هر یک نفر از آنان (کافران) را در سه تابوت آهنین از آتش، قرار می دهند که هر یک، در دیگری قرار دارد، بدین ترتیب هرگز سخنی از آنان شنیده نشود جز اینکه در آن... صدایی چون فریاد قاطر و آوای سخت (عرعر)، مانند صدایی که از بینی چهارپا درآید و صدای ناله ای مانند زوزه سگان دارند. «کر و لال و کورند» بنابراین سخنی جز ناله، ندارند. (2)

محشور می شوید و محشور می شوند...

گروهی از اصحاب از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت

ص: 179

1- الأمالی شیخ صدوق: ص 557 مجلس 82 ح 14. ر.ک: روضة الواعظین: ج 2 ص 508.

2- الإختصاص: ص 364 باب صفة النار...، از او بحار الأنوار: ج 8 ص 323 ب 24 ح 99.

می کنند که فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از اصحاب خود به نام «براء بن عازب» فرمودند:

كَيْفَ وَجَدْتَ هَذَا الدِّينَ؟

این دین را چگونه یافتی؟

عرض کرد: ما پیش از آن که از شما پیروی کنیم به منزله یهودیان بودیم، عبادت بر ما سبک بود، ولی آن گاه که از شما پیروی نمودیم و حقیقت های ایمان در دل های ما قرار یافت، عبادت را در جسد های خویش سنگین یافتیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

فَمَنْ نَمَّ يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صُورِ الْحَمِيرِ وَتُحْشَرُونَ فِرَادِي فِرَادَى يُؤْخَذُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ

به همین سبب است که مردم (یعنی مخالفین شیعه) روز قیامت به صورت خران محشور می شوند ولی شما (که به ولایت ائمه اطهار معترف هستید) یکی یکی (به هیئت انسان) محشور می شوید و شما را به بهشت می برند.

سپس امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَا بَدَأَ لَكُمْ مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَعْوِي عَوَاءَ الْبَهَائِمِ أَنْ إِشْهَدُوا لَنَا وَاسْتَغْفِرُوا لَنَا افْئِضْ عَنْهُمْ فَمَا هُمْ بَعْدَهَا بِمُفْلِحِينَ.

آن چه خواهید (کارهای نیک و عبادت) انجام دهید (که تنها از شما پذیرفته است)؛ هیچ کس (از غیر شیعیان) نیست مگر این که در روز قیامت چون چهارپایان زوزه می کشد که «به نفع ما شهادت دهید و برایمان طلب آمرزش کنید» ولی ما اهل بیت از آنان روی می گردانیم و

با وجود این وضعیت، در شمار رستگاران نخواهند بود. (1)

نشان شیعه

دسته ای از احادیث هستند که نشان شیعه را «چون سگ زوزه نکشیدن» اعلام می دارد و این مهم تا جایی پیش می رود که از چندین معصوم، خطاب به اشخاص مختلف و به تعابیر متفاوت بیان می شود که در ادامه به مهم ترین آنها اشاره می شود.

علامه کراچکی به سند خود از سدیر از امام محمد باقر از پدرش از جدش امام حسین علیهم السلام نقل می کند که فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام ضمن مکالمه ای با غلام خود نوف شامی در توصیف شیعیان خویش فرمودند:

شِيعَتِي الدُّبْلُ الشُّفَاهُ... شِيعَتِي مَنْ لَمْ يَهْرَ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطِمَّ طَمَعَ الْغُرَابِ وَلَمْ يَسْأَلِ النَّاسَ وَلَوْ مَاتَ جُوعًا....

شیعیان من پژمرده لبان اند... شیعه من کسی است که همچون سگ زوزه نمی کشد و چون کلاغ طمع نمی کند و از مردم گدایی نمی کند

گرچه از گرسنگی بمیرد..... (2)

شیخ صدوق به سند خود از ابوالمقدام روایت می کند که امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند:

يَا جَابِرُ إِنَّمَا شِيعَةٌ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمْعَهُ...

ص: 181

1- رجال کشی: ص 44 ح 9.

2- کنز الفوائد: ج 1 ص 87، أعلام الدّین: ص 137، الدّرّ النّظیم: ص 381. بحار الأنوار: ج 65 ص 191 ب 19 ح 47 از کنز الفوائد و ج 75 ص 28 ح 95 از مطالب السّؤل. از کتاب های مخالفین: مطالب السّؤل: ص 195 نوع 3، تاریخ دمشق ابن عساکر: ج 62 ص 306 به سند خود از سدیر، ینابیع المودّة: ج 3 ص 227 ب 70 از کتاب المناقب از نوف بکالی.

شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا...

ای جابر همانا تنها کسی شیعه علی علیه السلام است که صدایش از گوشش نمی گذرد (یعنی فریاد نمیزند)... شیعه علی علیه السلام کسی است که مانند سگ روزه نمی کشد و مانند کلاغ آزمند نیست و از مردم تکدی نمی کند گرچه از گرسنگی بمیرد....(1)

در حدیث دیگری جابر بن یزید جعفی گوید: خدمت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم، فرمود:

يَا جَابِرُ، لَيْسَ مَنْ انْتَحَلَ الشَّيْعَ وَحُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِلِسَانِهِ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا، فَلَا تَذْهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، فَوَاللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَاطَّاعَهُ. إِنَّ شِيعَتَنَا لَا يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَلَا يَهْرُونَ هَرِيرَ الْكِلَابِ...

ای جابر، چنین نیست که آن کس که ادعا می کند شیعه است و با زبانش ادعای دوستی ما اهل بیت را دارد از شیعیان ما باشد، (فریب نخورید و) به بی راهه نروید که به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که از نافرمانی خداوند پروا کند و فرمان بردار او باشد. همانا شیعیان ما

چون کلاغ طمع نمی ورزند و چون سگان روزه نمی کشند....(2)

امام محمد باقر علیه السلام به برخی از شیعیان خود چنین وصیت فرمودند :

يَا مَعْشَرَ شِيعَتِنَا إِسْمَعُوا وَافْهَمُوا وَصَايَانَا وَعَهْدَنَا إِلَى أَوْلِيَانِنَا أَصْدَقُوا فِي قَوْلِكُمْ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ

ص: 182

1- صفات الشيعة: ص 14 ح 25.

2- أعلام الدين: ص 143.

طَمَعِ الْغُرَابِ، وَلَا يَسْأَلُ أَحَدًا إِلَّا مِنْ إِخْوَانِهِ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا. شَيْعَتُنَا مَنْ قَالَ بِقَوْلِنَا، وَفَارَقَ أَحِبَّتَهُ فِينَا، وَ أَدْنَى الْبُعْدَاءِ فِي حُبِّنَا، وَأَبْعَدَ الْقُرْبَاءِ فِي بَعْضِنَا.

ای گروه شیعیان ما (اهل بیت) وصیت‌ها و پیمان‌های ما را که با دوستان و پیروان خویش داریم، بشنوید و بفهمید: در گفتار خود راستگو باشید... شیعه ما کسی است که چون سگ زوزه نمی‌کشد و چون کلاغ آزمند نیست و از کسی جز برادران (ایمانی) خویش چیزی طلب نمی‌کند هر چند که از گرسنگی بمیرد. شیعه ما کسی است که قائل به سخن ما (اهل بیت) باشد و در راه (خشنودی) ما، عزیزانش را ترک گوید و آنان را که با او نسبتی دور دارند، به خاطر محبت ما (به خود) نزدیک کند و نزدیکان را به خاطر بغضشان نسبت به ما، از خود دور نماید. (1)

سومین معصوم امام صادق علیه السلام هستند که همین تعبیر را بیان نموده اند: مهزم اسدی روایت می‌کند که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

يَا مَهْرَمُ شَيْعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمِعَهُ شَيْعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعِ الْغُرَابِ وَلَا يَسْأَلُ عَدُوَّنَا وَإِنْ مَاتَ جُوعًا...

ای مهزم، شیعه ما کسی است که صدای او از گوشش فراتر نرود... شیعه ما کسی است که چون سگ زوزه نمی‌کشد و چون کلاغ طمع نرزد و از دشمن ما چیزی طلب نکند هر چند از گرسنگی بمیرد... (2)

ص: 183

1- دعائم الإسلام: ج 1 ص 64.

2- الكافي: ج 2 ص 238 ح 27. التمهيص: ص 70 ب 9 ح 169، مشكاة الأنوار: ص 62 فصل 2، إعلام الدین: ص 113.

ابوبصیر گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم شیعیانت را برایم توصیف نما. فرمود:

شِيعَتَنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمِعَهُ، وَلَا شَدَّ حَنَاؤُهُ بَدَنَهُ، وَلَا يَطْرَحُ كُلَّهُ عَلَى غَيْرِهِ، وَلَا يَسْأَلُ غَيْرَ إِخْوَانِهِ وَ لَوْ مَاتَ جُوعًا. شِيعَتَنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ....

شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش فراتر نمی رود و دشمنی اش از بدنش به دیگری تجاوز نکند و بار خویش را به دوش دیگری نمی اندازد و اگر از گرسنگی هم بمیرد، از غیر برادران دینی اش چیزی نمی خواهد. شیعه ما کسی است که هم چون سگ زوزه نمی کشد و هم چون کلاغ طمع نمی ورزد...⁽¹⁾

شیخ صدوق به سند خود از مفضل بن عمرو روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السلام می فرمودند :

أَلَا- إِنَّ شِيعَتَنَا قَدْ أَعَاذَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ سِتِّ؛ مِنْ أَنْ يَطْمَعُوا طَمَعَ الْغُرَابِ، أَوْ يَهْرُوا هَرِيرَ الْكِلَابِ، أَوْ يُنْكَحُوا فِي أَدْبَارِهِمْ، أَوْ يُلْدُوا مِنْ الرِّزْنِ، أَوْ يُوَلَّدَ لَهُمْ مِنَ الرِّزْنِ أَوْ يَتَصَدَّقُوا عَلَيَّ الْأَبْوَابَ

آگاه باشید که به راستی خداوند عزوجل شیعیان ما را از 6 چیز در پناه خود قرار داده است: این که چون کلاغ، طمع داشته باشند، یا چون سگان پارس کنند، یا ملوط واقع شوند، یا زنازاده باشند، یا فرزندی از زنا داشته باشند یا بر در خانه های مردم گدایی کنند.⁽²⁾

ص: 184

1- صفات الشیعة: ص 18 ح 34.

2- الخصال: ج 1 ص 336 ح 38. أعلام الدین: ص 130، بحار الأنوار: ج 3 ص 151 ب 16 ح 13.

در حدیث دیگری امام جعفر صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب فرمودند :

... شِيعَتِنَا لَا يَهْرُونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَلَا يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَلَا يُجَاوِرُونَ لَنَا عَدُوًّا، وَلَا يَسْأَلُونَ لَنَا مُبْغِضًا وَلَا مَاتُوا جُوعًا...

... شیعیان ما چون سگان زوزه نمی کشند ، چون کلاغ طمع نورزیده و با دشمنان ما مجاورت (و هم راهی) نکنند و هر چند که از گرسنگی

بمیرند از کینه ورزان به ما چیزی نخواهند....(1)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

... شِيعَتِنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرُ الْكُتْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَلَا يَسْأَلُ عَدُوَّنَا وَإِنْ مَاتَ جُوعًا....

شیعه ما کسی است که مانند سگ زوزه نمی کشد و چون کلاغ طمع نمی کند و [از دشمنان ما اهل بیت] گدایی نمی کند اگرچه از گرسنگی

بمیرد....(2)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به برخی از اصحاب خویش که گفت : شیعیان بسیارند، فرمودند:

أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُؤْصِفَةَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ وَ لَكِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمْعَهُ وَلَا شَحَاؤُهُ بَدَنَهُ ... إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكُفِّهِ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا....

هرگاه آن عده وصف شده که سیصد و ده و اندی هستند، شمارشان کامل شود، آن چه شما می خواهید (یعنی فرج آل محمد علیهم السلام)

ص: 185

1- تحف العقول، ص 301-303.

2- تحف العقول، ص 378. مجموعة ورام: ج 2 ص 203 جزء 2.

صورت خواهد گرفت (چنین نیست که تو گمان می کنی) بلکه شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش فراتر نرود و آزارش از جسمش تجاوز نکند... به راستی که شیعه ما تنها کسی است که چون سگ زوزه نمی کشد و چون کلاغ طمع نمی ورزد و با دست خود از مردم تکدی نمی کند اگرچه از گرسنگی بمیرد.... (1)

ابوبصیر و صفوان جمال به خدمت حضرت رسیدند و عرضه داشتند: خداوند ما را فدای شما گرداند، شیعیانتان را به ما بشناسانید. فرمود:

يُعْرِفُ شِيعَتَنَا بِخِصَالِ شَيْءٍ.

شیعیان ما به چند خصلت شناخته می شوند.

مفضل گوید: عرضه داشتم: به چه چیز شناخته می شوند؟ فرمود:

بِالسَّخَاءِ وَالْبَذْلِ لِلْإِخْوَانِ وَمُعَاوَنَتِهِمْ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَبِصَلَاةِ الْإِحْدَى وَالْخَمْسِينَ وَالْجَهْرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالتَّحْتِمِ فِي الْيَمِينِ وَتَعْفِيرِ الْجَبِينِ وَزِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ وَلَا يَهْرُونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغَرَابِ وَلَا يُجَاوِرُونَ لَنَا عَدُوًّا وَلَا يَسْأَلُونَ لَنَا مُبْغِضًا وَإِنْ مَاتُوا جُوعًا...

به سخاوت و بخشش (مال) به برادران (ایمانی) و یاری نمودن آنان در سختی و آسانی، برپا داشتن 51 رکعت نماز (واجب و نافله روزانه)، بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن (در نماز)، زیارت اربعین (امام حسین علیه السلام) و به اینکه مانند سگ زوزه نمی کشند و چونان کلاغ طمع نمی ورزند و دشمن ما را مجاورت (همراهی) نمایند و هر چند که از

ص: 186

1- الغيبة نعمانی: ص 203 ب 12 ح 4.

گرسنگی بمیرند ولی از کینه ورزان به ما چیزی نخواهند.... (1)

ص: 187

1- العقد النصید : ص 46.

در این گذار، بسیار نیکو و بجاست که مختصری یاد شود از خیل عظیم احادیث و روایاتی که از حضرات آل الله علیهم افضل الصلوة و السلام به دست ما رسیده است در باب شیعه و محبّ اهل بیت، خمیر مایه وجود و طینت نورانی ایشان و نیز خلقت پیکر و تصویر آنان. هر چند احادیث گهربار حضرات عصمت علیهم السلام در طول تاریخ، بسیار مورد دست برد و تغییر و تحریف واقع شده لکن در حال نیز با نگاهی گذرا به برخی از این نصوص، می توان به گوشه ای از عظمت وجود شیعیان و محبت ایشان پی برد؛

باشد تا تراث ائمه اطهار، چراغ فروزنده قرار داده شود بر راه رهروان ایشان، تا بدانند و بدانیم که

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

عزت از آن خداست و پیامبرش و مؤمنین (1)

تا شیعه و تشیع را که سرور است و سروری، بالاترین بدانیم و بنامیم و معرفی کنیم... و نیرنگ فریب کاران، فرییمان ندهد و مقام پیروان و دوست داران آل الله را به قصد خیالی و واهی خاک ساری آستان اهل بیت، با جایگاه دشمنان ایشان،

ص: 190

یکی ندانیم و به تمام معنا درک کنیم که اگر معتقد و معترف هستیم بندگی این آستان، سروری عالم است، در بیان نیز چنانچه نمایان سازیم، چنان که هست ...

هر چند ذکر همه، در این مختصر نمی گنجد لکن برخی از معتبر ترین این دست متون خواهد آمد. باشد تا با تمسک به تراش آل الله، رهرو راه ایشان باشیم، به امید سر مه ای از نگاه زهرایی مولای غریبمان، بر چشمان تار و گریان ما ...

نور الهی...

مفضّل بن عمرو از امام جعفر صادق علیه السّلام نقل می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند :

إن الله عزوجل خلق المؤمن من نور عظمته و جلال كبريائه، فمن طعن على المؤمن أورد عليه قوله فقد رد على الله في عرشه و ليس هو من الله في شيء و إنما هو شرك الشيطان

همانا خداوند عزوجل مؤمن را از نور عظمت و شکوه بزرگی خود آفرید، بدین روی هرکس بر مؤمن خرده بگیرد، خداوند را مورد طعن قرار داده یا اگر سخنش را نپذیرد، به یقین خداوند را در عرشش رد نموده است، و نسبت به الله، هیچ جایگاهی ندارد (یعنی مؤمن، موحد، مسلمان نیست و جز این نیست که) (چنین کسی) «شرك شيطان» است. (1)

سلیمان جعفری گوید : نزد امام ابو الحسن الرضا علیه السّلام بودم که فرمود:

... يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ وَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَيِّهِ وَ أُمَّهُ،

ص: 191

1- المحاسن: ج 1 ص 100 ب 32 ح 70 و ص 131 ب 1 ح 3. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال : ص 238. أعلام الدّين : ص 403.

أَبُو النُّورِ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ النُّورِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ

...ای سلیمان همانا خداوند مؤمن را از نور خود آفریده و آنان را در رحمتش فرو برده و پیمان ولایت ما (اهل بیت) را از آنان گرفته است. و همانا مؤمن، برادر پدر و مادری مؤمن است، پدرش نور است و مادرش رحمت، و جز این نیست که به وسیله نوری که از آن آفریده شده، می نگرد. (1)

زیادی سرشت ما...

امام باقر علیه السلام در حدیثی شریف و ارزش مند، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می نماید که فرمودند:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ خُلِقْنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خُلِقَ قُلُوبُنَا مِنَ الَّذِي خُلِقْنَا مِنْهُ وَ خُلِقَ شِعْرَتُنَا مِنْهُ...

همانا ما اهل بیته هستیم که از سرشت (علیین) آفریده شده ایم و دل های ما نیز از همان سرشت آفریده شده و شیعیان ما از سرشتی پایین تر از آن آفریده شده اند و دل های شیعیان ما از همان (سرشت

علیین) آفریده شده است.... (2)

امام موسی کاظم علیه السلام از پدران پاک خویش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می فرمایند که حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ أَهْلِ الْبَيْتِ مِنْ أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ أَخَذَ طِينَةَ شِعْرَتِنَا مِنَّا وَ لَوْ جَهَدَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَنْ يُعَيِّرُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً مَا اسْتَطَاعُوهُ

ص: 192

1- بصائر الدرجات: ص 80 ب 11 ح 1 و المحاسن: ج 1 ص 131 ب 1 ح 1.

2- بصائر الدرجات: ص 18 ب 9 ح 16. و شرح الأخبار: ج 3 ص 467 ح 1359.

به راستی که خداوند، میثاق اهل بیت را از «اعلیٰ علیین» گرفت و طینت شیعیان ما را، از ما گرفت بنابراین اگر اهل آسمان و زمین، بکوشند تا (کم ترین) چیزی از آن را دگرگون سازند، هرگز توانش را ندارند(1).

توضیح اینکه کفر، شرک، معصیت و ظلم همگی از ظلمت بوده و از نور تهی هستند اما طینت علیین، نور محض است و هیچ ظلمتی در آن راه ندارد و هرگز به ظلمت تبدیل نمی شود.

امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السلام فرمودند :

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ شِيعَتَنَا مِنْ طِينٍ مِنْ أَسْفَلِ ذَلِكَ وَ...

همانا خداوند ما اهل بیت را از علیین آفریده است و شیعیان ما را از

سرشتی پایین تر از آن آفریده است و ... (2).

ابو الحجاج گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمودند :

يَا أَبَا الْحَجَّاجِ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينَةِ فَوْقِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ شِيعَتَنَا مِنْ طِينَةِ دُونَ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ فَقُلُوبُ شِيعَتِنَا مِنْ أَيْدَانِ آلِ مُحَمَّدٍ،....

ای اباالحجاج، همانا خداوند محمد و آل محمد را از سرشت علیین آفرید و دل های ایشان را از سرشتی بالاتر از آن آفرید و شیعیان ما را از سرشتی پایین تر از علیین آفرید و دل های آنان را از سرشت علیین

ص: 193

1- الإختصاص : ص 189.

2- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام): ج 4 ص 144.

آفرید، بدین ترتیب دل های شیعیان ما (اهل بیت)، از بدن های آل محمد است... (1)

محمد بن سوقة از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَنَا مِنْ طِينَةِ فَوْقِ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ شِيعَتَنَا مِنْ طِينَةِ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ فَصَارَتْ قُلُوبُهُمْ تَحَنُّنًا إِلَيْنَا لِأَنَّهَا مِنَّا....

همانا خداوند ما (اهل بیت) را از سرشت علیین آفرید و دل های ما را از سرشتی بالاتر از علیین آفرید و شیعیان ما را از سرشتی پایین تر از آن آفرید و دل های ایشان را از سرشت علیین آفرید، این چنین است که

دل هایشان به سوی ما مایل است زیرا از (سرشت) ماست... (2)

از ما هستند...

رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ وَ ذُرِّيَّتِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ وَ شِيعَتِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأُمَّمِ بِخَمْسِ مِائَةِ عَامٍ

ای علی، تو از من هستی و من از تو هستم و نسل تو از ما هستند و ما از آن ها هستیم و شیعیان تو از ما هستند و ما نیز از آنان هستیم، آنان 500 سال پیش از همه امت ها داخل بهشت می روند. (3)

مفضل بن عمرو گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

يَا مُفَضَّلُ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ نُورِهِ وَ خَلَقَ شِيعَتَنَا مِنَّا وَ سَائِرُ

ص: 194

1- بصائر الدرجات: ص 14 ب 9 ح 2. ر.ک: بصائر الدرجات: ص 18 بوح 14.

2- بصائر الدرجات: ص 24 ب 11 ح 18.

3- مائة منقبة: ص 165 منقبة 9.

الْحَلَقَ فِي النَّارِ، بِنَا يُطَاعُ اللَّهُ وَبِنَا يُعَصَى اللَّهُ.

ای مفضل، خداوند ما را از نور خود آفرید و شیعیان ما را از ما آفرید و سایر مردم در آتش اند (زیرا) به سبب و وسیله ما خدا اطاعت می شود

و به سبب (سرپیچی از فرمان) ما، از فرمان الهی سرپیچی می شود(1).

هم چنین در ضمن روایت دیگری، مفضل بن عمرو گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

وَ نَحْنُ نُورٌ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ شِيعَتُنَا مَا وَ سَائِرُ مَنْ خَالَفَنَا مِنَ الْخَلْقِ فَهُوَ فِي النَّارِ.

و ما (اهل بیت) نوری از نور الله هستیم و شیعیان ما از ما هستند و

سایر آفریدگان که مخالف (ولایت ما) هستند، در آتش اند.(2)

یعقوب بن جعفر از امام کاظم علیه السلام روایت می کند که فرمودند:

شِيعَتِنَا مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ بِسَبَبِ

شیعیان ما از ما هستند و ما از رسول خدا هستیم و رسول خدا از

خداست به سبب (و وسیله ای).(3)

هوایی آل الله ...

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونَ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ

ص: 195

1- تفسیر فرات کوفی: ص 529 ح 681. از او: بحار الأنوار: ج 26 ص 256 ب 5 ح 32.

2- دعائم الإسلام: ج 1 ص 50.

3- الكافي: ج 1 ص 483 ح 5.

مِمَّا خُلِقْنَا مِنْهُ. ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ فِي عِلِّيِّينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» (1)

همانا خدا، ما را از اعلیٰ علیین آفرید و دل های شیعیان ما را از آن چه ما را آفریده، آفرید و پیکرهایشان را از (سرشتی در مرتبه ای) پایین از آن آفرید، از این رو دل های شیعیان به سوی ما متوجه است، زیرا از آن چه ما آفریده شده ایم، آفریده شده اند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «هرگز، کتاب خوبان در علیین است * و تو چه دانی علیین چیست؟ * کتابی است نوشته شده * که مقربان شاهد آن هستند». (2)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ أَرْوَاحَنَا مِنْ فَوْقِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ أَزْوَاجَ شَيْعَتِنَا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ أَجْسَادَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ الْقَرَابَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنَا

همانا خداوند ما اهل بیت را از علیین آفرید و روح ما را از بالاتر از آن آفرید، روح شیعیان ما را از علیین آفرید و جسدهای آنان را از سرشتی پایین از آن آفرید؛ بنابراین خویشاوندی میان ما و آنان بدان جهت

است و (این چنین است که دل های آنان، به سوی ما گرایش دارد). (3)

ابو خالد قنطاط گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

ص: 196

1- سوره (83) المطففین آیات 19 الی 22.

2- المحاسن: ج 1 ص 132 ب 2 ح 5 و تفسیر القمّی: ج 2 ص 411 و الکافی: ج 1 ص 389 ح 4 و ج 2 ص 4 ح 4 و علل الشرائع: ج 1 ص 116 ب 96 ح 12.

3- الکافی: ج 1 ص 389 ح 1 و بصائر الدرجات: ص 19 ب 10 ح 1. و علل الشرائع: ج 1 ص 117 ب 96 ح 15.

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَىٰ عَلِيِّينَ وَخَلَقَ قُلُوبَ شَيْعَتِنَا مِمَّا خَلَقَ مِنْ حَيْثُ خَلَقْنَا وَخَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَمِنْ ثَمَّ صَارَتْ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنَا...

همانا خداوند ما اهل بیت را از اعلیٰ علیّین آفریده است و از آن چه ما را خلق نمود، دل های شیعیان ما و بدن های آنان را از پایین آن آفرید،

پس بدین جهت است که دل های آنان مشتاق ما می شود....(1)

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن فضل فرمودند :

يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْفَضْلِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ خَلَقَنَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَصَنَعَنَا بِرَحْمَتِهِ وَخَلَقَ أَرْوَاحَكُمْ مِمَّا فَحَنُ نَحْنُ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ تَحِنُّونَ إِلَيْنَا...

ای عبدالله بن فضل، همانا الله تبارک و تعالیٰ ما را از نور عظمت خویش آفرید و ما را به رحمت خویش ساخت و پرداخت و روح شما (شیعیان) را از (سرشت) ما آفرید، بدین روی ما شوق شما داریم و شما مشتاق ما هستید. (2)

ابوحمره ثمالی گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَىٰ عَلِيِّينَ وَخَلَقَ قُلُوبَ شَيْعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ وَخَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا...

همانا خداوند ما (اهل بیت) را از اعلیٰ علیّین آفرید و دل های شیعیان ما را آفرید از آن چه ما را خلق نمود و بدن های آنان را از پایین تر از آن

ص: 197

1- مشکاة الأنوار : ص 95 فصل 5.

2- الإختصاص : ص 216

آفرید، بدین روی دل های آنان میل ما می کند زیرا که از آن چه ما آفریده شده ایم، آفریده شده است....(1)

زید شحام گوید : امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنَا مِنْ نُورٍ مُبْتَدِعٍ مِنْ نُورِ رَسَخِ ذَلِكَ النُّورِ فِي طِينَةٍ مِنْ أَعْلَى عَلِيِّينَ وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقَ مِنْهُ أَبْدَانَنَا وَخَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ دُونَ ذَلِكَ فَقَلُّوا بِهِمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ...

همانا خداوند تبارک و تعالی ما (اهل بیت) را از نوری بی مانند، از نوری که در طینتی از اعلی علیین رسوخ نمود، آفرید و دل های شیعیانمان را از چیزی ایجاد کرد که بدن های ما را از آن آفرید و بدن های آنان را از طینت پایین تر از آن خلق نمود، بدین جهت دل های ایشان به ما مایل می شود زیرا از چیزی آفریده شده که ما آفریده شده ایم....(2)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَنَا مِنْ عَلِيِّينَ وَخَلَقَ مُحِبِّينَا مِنْ دُونَ مَا خَلَقْنَا مِنْهُ وَخَلَقَ وَعَدُونَا مِنْ سَجِّينَ وَخَلَقَ مُحِبِّيهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ فَلِذَلِكَ يَهْوَى إِلَى كُلِّ

همانا خداوند عزوجل ما (اهل بیت) را از «علیین» و دوست داران ما را از پایین آن آفرید، دشمنان ما را از «سجین» و دوستان آن ها را نیز از همان آفرید، بدین جهت است که هر دسته، به خمیره طینت خویش

ص: 198

1- بصائر الدرجات: ص 15 ب 9 ح 3.

2- علل الشرائع: ج 1 ص 117 ب 96 ح 14.

شیعه؟ ... یا آل الله؟

رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم فرمودند :

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَابَلُ (لَا يُقَاسُ) بِنَا أَحَدٍ (مِنْ عِبَادِ اللَّهِ)، مَنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ وَالَانَا وَائْتَمَّ بِنَا وَقِيلَ مِنَّا مَا أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْنَا وَعَلَّمَنَا اللَّهُ إِيَّاهُ وَأَطَاعَ اللَّهَ فِينَا فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَنَحْنُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ وَوَلَدْنَا مِنَّا وَمِنْ أَنْفُسِنَا وَشَيْعَتُنَا مَعَنَا مَنْ آذَاهُمْ آذَانَا وَكَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمْنَا وَكَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ

ما اهل بيتی هستیم که هیچ کس (از بندگان خدا) با ما مقایسه نمی شوند (یعنی جز در مخلوق بودن، هیچ گونه سنخیتی با سایر آفریدگان نداریم، تا با آنان قابل مقایسه باشیم). هرکس با ما دشمنی کند، به یقین با خداوند دشمنی کرده است و هرکس ما را دوست بدارد و پیشوای خویش قرار دهد و آن چه را خداوند تبارک و تعالی بر ما وحی نموده و به ما آموخته است، از ما بپذیرد و خداوند را درباره ما اطاعت کند، خداوند را پیروی نموده است. ما بهترین مردمان هستیم و فرزندان ما نیز از ما و چون ما هستند و شیعیان ما با ما همراهند، هرکس آنان را بیازارد، ما را آزرده و در شمار دوزخیان است و هر کس آن ها را گرامی بدارد، ما را گرامی داشته است و از بهشتیان است. (2)

بنابراین از باب تبعیت شیعه از ائمه اطهار علیهم السلام، در شمار ایشان محسوب

ص: 199

1- بصائر الدرجات: ص 16 ب 9 ح 9.

2- إرشاد القلوب: ج 2 ص 404. از او: بحار الأنوار: ج 65 ص 44 ب 15 ح 90.

شده و از آن جا که با فاضل طینت اهل بیت ، سنخیت ذاتی دارد، حکم جزء از کل را داشته و برخوردار با جزء، حکم برخوردار با کل را دارد.

رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و سلم خطاب به مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند :

يَا عَلِيُّ شَيْعَتِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَكَ وَ مَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَ بِي وَأَهَانِي وَ مَنْ أَهَانِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ وَ بَسَّ الْمَصِيرُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي وَ شَيْعَتُكَ خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ دَهَمَهُمْ فَقَدْ وَدَّانَا... يَا عَلِيُّ شَيْعَتُكَ شَيْعَةُ اللَّهِ وَ أَنْصَارُكَ أَنْصَارُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ حِزْبُكَ حِزْبُ اللَّهِ...

ای علی شیعیان تو، همان رستگاران روز قیامت هستند، بدین جهت هرکس یک تن از ایشان را خوار شمارد، تو را خوار شمرده و هرکس تو را خوار شمارد، مرا خوار شمرده است و هرکس مرا خوار شمارد، خداوند او را در آتش جهنم وارد می کند و بد بازگشتی است. ای علی، تو از من هستی و من از تو هستم، روح تو از روح من است و سرشت تو از سرشت من است و شیعیان تو از زیادی گِلِ ما آفریده شده اند، بنابراین هرکس آنان را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هرکس با آنان کینه ورزی کند، با ما کینه ورزی کرده است و هرکس با آنان دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هرکس به آنان مهر ورزد، به ما مهر ورزیده است ای علی، شیعیان تو، شیعیان الله هستند و یاران

تو، انصار الله هستند و پیروان و دوست داران تو، اولیاء الله هستند و

حزب (گروه پیروان و دوستداران) تو، حزب الله است... (1)

ابن عباس گوید: رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند :

... يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَيِّ وَأَنَا مِنْكَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي وَ شَيْعَتُكَ خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ وَدَّهْمَ فَقَدْ وَدَّانَا...

... ای علی تو از من هستی و من از تو هستم، روح تو از روح من است و گل تو از گل من است و شیعیان از فرزونی گل ما آفریده شدند بنابراین هرکس آنان را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هرکس با آنان کینه ورزد، با ما کینه ورزیده و هرکس با آنان دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هرکس به آنان مهر ورزد، نسبت به ما مهر ورزیده

است... (2)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند :

شَيْعَتُنَا جُزْءٌ مِنَّا خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا يَسُوؤُهُمْ مَا يَسُوؤُنَا وَ يَسْرُهُمْ مَا يَسْرُنَا فَإِذَا أَرَادْنَا أَحَدًا فَلْيَقْصِدْهُمْ فَإِنَّهُمْ الَّذِينَ يُوصَلُ مِنْهُ إِلَيْنَا

شیعیان ما جزئی از ما هستند، از زیادی سرشت ما آفریده شده اند،

ص: 201

1- روضة الواعظین : ج 2 ص 296. ر.ک : إرشاد القلوب : ج 2 ص 423.

2- الأمالی شیخ صدوق : ص 15 مجلس 4 ح 8. بشارة المصطفى صَلَّى الله عليه وآله و سلم: ج 2 ص 18 و ص 162، مشکاة الأنوار : ص 80 فصل 4، إرشاد القلوب : ج 2 ص 257.

هرچه آنان را ناراحت کند، ما را ناراحت می کند و آن چه آنان را شاد کند، ما را شادمان می کند، بنابراین هرکس اراده ی (خشنود ساختن ما را) داشته باشد، باید به سوی آنان برود زیرا آنان هستند کسانی که

وسیله (و واسطه) رسیدن به ما اهل بیت هستند. (1)

ابن ابی نجران از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام روایت می کند که فرمودند :

مَنْ عَادِيَ شِيَعَتِنَا فَقَدْ عَادَنَا وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَنَا لِأَنَّهُمْ مِنَّا خُلِقُوا مِنْ طِينَتِنَا مِنْ أَحَبِّهِمْ فَهُوَ مِنَّا وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَلَيْسَ مِنَّا شِيَعَتُنَا يَنْظُرُونَ بِنُورِ اللَّهِ وَيَتَقَلَّبُونَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَيَفُوزُونَ بِكَرَامَةِ اللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيَعَتِنَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضَنَا لِمَرْضِيهِ وَلَا اغْتَمَّ إِلَّا اغْتَمَمْنَا لِعَمِّهِ وَلَا يَفْرَحُ إِلَّا فَرَحْنَا لِفَرَحِهِ وَلَا يَغِيْبُ عَنَّا أَحَدٌ مِنْ شِيَعَتِنَا أَيْنَ كَانَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ أَوْ غَرْبِهَا وَمَنْ تَرَكَ مِنْ شِيَعَتِنَا دِينَنَا فَهُوَ عَلَيْنَا وَمَنْ تَرَكَ مِنْهُمْ مَالًا فَهُوَ لَوْرَثَتِهِ شِيَعَتُنَا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُحْجُونَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَيَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَيُؤَالُونَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَتَّبِعُونَ مِنْ أَعْدَائِنَا أَوْلِيَاءَ أَهْلِ الْإِيمَانِ وَالْتَمَى وَأَهْلُ الْوَرَعِ وَالتَّقْوَى وَمَنْ رَدَّ عَلَيْهِ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ طَعَنَ عَلَى اللَّهِ لِأَنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا وَأَوْلِيَاؤُهُ صَدَقًا وَاللَّهُ إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مَضَرَ فَيَشْفَعُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

ص: 202

1- الأمالی شیخ طوسی : ص 299 مجلس 11 ح 588-35. و بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم : ج 2 ص 196 جزء 7 و إرشاد القلوب : ج 2 ص 257.

هرکس با شیعیان ما دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هرکس شیعیان ما را دوست بدارد، ما را دوست داشته است، چون آن‌ها از ما هستند و از سرشت ما آفریده شده‌اند. هرکس آنان را دوست بدارد، از (دوست داران) ما (اهل بیت) است و هرکس با آن‌ها دشمنی کند، از (دوست داران) ما نیست. شیعیان ما به نور الهی می‌نگرند و در رحمت خداوند غوطه‌ور و به کرامت الهی رستگار هستند. هیچ‌یک از شیعیان ما بیمار نمی‌شود مگر این که ما به خاطر بیماری او، بیمار می‌شویم و اندوه‌گین نمی‌شود مگر اینکه ما به خاطر غم وی، اندوه‌ناک می‌شویم و شادمان نمی‌شود مگر اینکه ما به خاطر شادی او، خرسند می‌شویم. هیچ‌یک از شیعیان ما، از ما پنهان و غایب نیست، هر کجا که باشد، چه در مشرق و چه در مغرب. هر کدام از آن‌ها از دنیا بروند و از خود قرضی به جا گذارد، ادای آن بر عهده ماست و اگر مالی از خود به جا گذارد، به وارثان او تعلق دارد. شیعیان ما کسانی هستند که نماز برپا می‌دارند، زکات می‌دهند، حج خانه خدا را به جا می‌آورند، ماه رمضان روزه می‌گیرند، اهل بیت پیامبر را دوست دارند و از دشمنان - ایشان بیزار می‌جویند. آن‌ها اهل ایمان و تقوی و اهل ورع و پرهیزکاری هستند. هرکس (گفتار یا کردار) آن‌ها را رد کند، به یقین خدا را رد کرده و هرکس آنها را سرزنش نماید، به یقین خدا را سرزنش کرده، زیرا ایشان بندگان حقیقی خداوند و اولیای راستین او هستند. به خدا سوگند، هر یک از آن‌ها در جماعتی مثل قبیله ربیع و مضر [که به زیادی نفرات در عرب مشهورند] شفاعت می‌کند و خداوند شفاعت وی را درباره آن‌ها می‌پذیرد و این، به سبب کرامتی است که او در پیشگاه خدا دارد. (1)

ص: 203

بنابراین احترام به شیعه، احترام به اهل بیت است، و توهین به شیعیان - نعوذ بالله - توهین به اهل بیت عصمت علیهم الصلوة والسلام است و هیچ کس حق ندارد به ایشان توهین کند؛ اگر ما شیعه هستیم نباید چیزی بگوییم یا کاری انجام دهیم که نتیجه آن بی احترامی نسبت به ساحت قدسی اهل بیت علیهم الصلوة والسلام باشد و هم چنین است نسبت به شیعیان و محبین آن حضرات علیهم الصلوة والسلام.

موجی از امواج نور ...

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد: یا رسول الله، (شما اهل بیت) پیش از آفرینش آسمان ها و زمین، چه بودید؟ فرمود:

كُنَّا أَنْوَارًا حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَنُقَدِّسُهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةَ فَقَالَ لَهُمْ سَبِّحُوا وَقَدِّسُوا فَقَالُوا يَا رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا فَقَالَ لَنَا سَجُّوا فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَ الْمَلَائِكَةُ تَسْبِيحَنَا أَلَا إِنَّا خُلِقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ تَعَالَى وَخُلِقَ شَيْعَتَنَا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا فَشَيَّعَنَا مِنْ

نورهای بودیم گرداگرد عرش که الله تعالی را تسبیح و تقدیس می نمودیم، تا این که الله تعالی، فرشتگان را آفرید، سپس به آنان فرمود: تسبیح و تقدیس نمایید. گفتند: ای پروردگار ما، نمی دانیم (چگونه تسبیح و تقدیس به جای آوریم). پس به ما فرمود: تسبیح کنید، تسبیح نمودیم و فرشتگان تسبیح به تسبیح ما کردند، هر آینه ما از نور خداوند تعالی آفریده شده ایم و شیعیان ما از پرتو نور ما آفریده شده اند، بنابراین شیعیان ما از ما هستند (1).

ص: 204

با توجه به مضمون این حدیث شریف، «شیعیان» در خلقت خویش با اهل بیت عصمت علیهم السلام، ارتباط داشته و خلقت نوری دارند و در این زمینه، هیچ یک از مخلوقات مانند ایشان نیستند (حتی فرشتگان).

ابن عباس از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمودند:

أَنْتُقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ

از فراست مؤمن بترسید زیرا او با نور خداوند می نگرد (یعنی بانگاه

خویش، باطن افراد را می شناسد).

عرض کردم: ای امیر مؤمنان چگونه مؤمن با نور خدا می نگرد؟ فرمودند:

لِأَنَّ خُلُقَنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شِيعَتُنَا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا فَهُمْ أَصْدَ قِبَاءِ أْبْرَارٍ أَطْهَارٍ مُتَوَسِّمُونَ نُورَهُمْ يُضِيءُ عَلَيَّ مَنْ سِوَاهُمْ كَالْبَدْرِ فِي اللَّيْلَةِ
الظُّلَمَاءِ

زیرا ما از نور خدا خلق شده ایم و شیعیان ما از پرتو نور ما آفریده شده اند، آن ها برگزیده و پاک و پاکیزه و مشخص هستند، نور آن ها بر سایرین پرتو افشانی می کند چنان که ماه کامل در شبی تیره و تاریک

پرتو افشانی می کند. (1)

از سیّد بن طاووس رحمه الله نقل شده که در سحرگاهی در سرداب سامرا، از حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین شنیده است:

اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةُ طِينَتِنَا...

الها، همانا شیعیان ما از پرتو انوار ما و از باقیمانده خمیره ما آفریده شده اند ... (2)

ص: 205

1- بحار الأنوار: ج 25 ص 21 ب 1 ح 32.

2- کتاب جنّة المأوی ملحق به بحار الأنوار: ج 53 ص 302 حکایت 55.

جابر جعفی گوید: همراه با امام محمد بن علی الباقر علیه السلام بودم، امام علیه السلام فرمودند:

يَا جَابِرُ! خُلِقْنَا نَحْنُ وَ مُجَبِّبِنَا مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ بِيَضَاءِ نَفْيَةٍ مِنْ أَعْلَى عَلِيِّنَ فَخُلِقْنَا نَحْنُ مِنْ أَعْلَاهَا وَ خُلِقَ مُجَبِّبُونَا مِنْ دُونِهَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ
الْتَمَّتِ الْعُلْيَا بِالسُّفْلِيِّ وَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صَدَرْنَا بِأَيْدِينَا إِلَى حِجْزَةِ نَبِيِّنَا وَ صَدَرَ رَبُّ أَشْيَاعِنَا بِأَيْدِيهِمْ إِلَى حُجْرَتِنَا فَأَيُّنَ تَرَى يُصَدِّرُ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَ
ذُرِّيَّتَهُ؟! وَ أَيُّنَ تَرَى يُصِيرُ ذُرِّيَّتَهُ مُجَبِّبِيهَا!.

ای جابر، ما و دوست داران ما از یک سرشت هستیم، (سرشت) سپید پاک، از اعلی علیین، ما از بالاترین اش آفریده شدیم و دوست داران ما از پایین آن آفریده شدند. چون روز قیامت فرا رسد، پایین به بالا می پیوندد و چون روز قیامت فرا رسد، با دستان خویش به دامان پیامبر مان چنگ می زنیم و پیروان ما با دستان خویش به دامان ما چنگ می زنند. باور داری که خداوند، پیامبر خویش و فرزندان او را به کجا می برد؟ و باور داری، فرزندان او، دوست داران خویش را به کجا می برند؟

جابر، دست بر دستش زده، سپس سه مرتبه گفت: به خدا سوگند داخل آن جا (یعنی بهشت) شدیم. (1)

مفضل بن عمرو از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید: پیش از اینکه الله تعالی آسمان ها و زمین را بیافریند، (شما اهل بیت) چه بودید؟
فرمود:

ص: 206

كُنَّا أَنْوَارًا حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُقَدِّسُهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ مَسْجِدَهُ الْمَلَائِكَةَ فَقَالَ لَهُمْ سَبِّحُوا فَقَالُوا يَا رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا فَقَالَ لَنَا سَبِّحُوا فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِسُبْحَانِنَا إِلَّا إِنَّا خُلِقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَخَلَقَ شِيعَتُنَا مِنْ دُونِ ذَلِكَ النَّوْرِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ التَّحَقَّتِ السُّفْلَى بِالْعُلْيَا

ما انواری بودیم و گرداگرد عرش به تسبیح و تقدیس خدا مشغول بودیم تا این که الله - سبحانه - فرشتگان را آفریده، سپس به آن ها فرمود: تسبیح گوید. عرض کردند: خدایا ما (از چستی و چگونگی تسبیح) آگاه نیستیم. در نتیجه خداوند به ما (اهل بیت) فرمود: تسبیح گوید. ما نیز تسبیح گفتیم، پس فرشتگان، تسبیح گفتند چنان که ما تسبیح گفتیم. آگاه باش، ما (اهل بیت) از نور خدا آفریده شده ایم و شیعیان ما، از نوری در مرتبه پایین از آن، آفریده شده اند در نتیجه چون روز قیامت فرارسد، پایین به بالا می پیوندند.

در این هنگام، امام بین دو انگشت سبابه و میانی جمع نموده، فرمود:

كَهَاتَيْنِ

مانند این دو انگشت.

سپس فرمود:

يَا مُفَضَّلُ، أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَتِ الشَّيْعَةُ شَيْعَةً؟ يَا مُفَضَّلُ، شِيعَتُنَا مِنَّا وَنَحْنُ مِنْ شِيعَتِنَا أَمَا تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ أَيْنَ تَبْدُو؟

ای مفضل، آیا می دانی چرا شیعه، «شیعه» نامیده شده است؟ ای مفضل، (زیرا) شیعیان ما از ما هستند و ما از آن ها هستیم. نمی بینی این خورشید، از کجا طلوع می کند؟

ص: 207

عرض کردم: از مشرق . فرمود:

إِلَى آيِن تَعُودُ؟

به کجا باز می گردد؟

عرض کردم : مغرب. فرمود:

هَكَذَا شِيعَتُنَا مِنَّا بَدَّءُوا وَإِلَيْنَا يَعُودُونَ

شیعیان ما نیز چنین اند. از ما آغاز شده اند و به سوی ما باز می گردند (1).

طینت مؤمن و طینت اهل بیت علیهم السلام

ابوبصیر گوید: همراه با یکی از شیعیان، خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شده، عرض کردم: فدایت شوم ای فرزند رسول الله ، به راستی که گاه غمگین و اندوه ناک می شوم بدون این که سببی برایش سراغ داشته باشم. امام صادق علیه السلام فرمودند :

إِنَّ ذَلِكَ الْحُزْنَ وَالْفَرَحَ يَصِلُ إِلَيْكُمْ مِنَّا إِذَا دَخَلَ عَلَيْنَا حُزْنٌ أَوْ سُرُورٌ كَانَ ذَلِكَ دَاخِلًا عَلَيْكُمْ أَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَجَعَلْنَا وَطِينَتَنَا وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةً وَ لَوْ تَرَكْتُ طِينَتَكُمْ كَمَا أَخَذْتُ لَكُنَّا وَأَنْتُمْ سَوَاءٌ وَلَكِنْ مُرِجَتْ طِينَتُكُمْ بِطِينَةِ أَعْدَائِكُمْ فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا أَدْبَبْتُمْ ذَنْبًا أَبَدًا.

همانا آن غم و شادی، از جانب ما (اهل بیت) به شما می رسد چون هرگاه ما اندوه گین یا خرسند شویم، آن (اندوه و خرسندی) بر شما وارد می شود زیرا ما و شما از نور الله - عزّ وجل - آفریده شده ایم، سپس ما و سرشت ما (اهل بیت) و شما (شیعیان) را یکی قرار داد و

ص: 208

اگر طینت شما چنان چه اخذ شده بود، رها می شد، به یقین ما و شما یک سان می بودیم ولی طینت شما با طینت دشمنان شما ممزوج شد که اگر این مخلوط شدن طینت ها نبود، شما هرگز مرتکب هیچ گناهی نمی شدید.

گوید: عرضه داشتم: فدایت شوم، آیا طینت و نور ما به حال نخست باز می گردد؟ فرمودند:

إِي وَاللَّهِ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الشُّعَاعِ الزَّاهِرِ مِنَ الْقُرْصِ إِذَا طَلَعَ أَهُوَ مُتَّصِلٌ بِهِ أَوْ بَائِنٌ مِنْهُ؟

آری به خدا سوگند . ای بنده خدا، درباره این پرتوی درخشان از قرص خورشید، به من بگو وقتی طلوع می کند آیا به آن (یعنی به قرص خورشید) پیوسته است یا از آن جداست؟

عرض کردم: فدایت شوم، از قرص خورشید جداست . فرمود:

أَفَلَيْسَ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ وَسَقَطَ الْقُرْصُ عَادَ إِلَيْهِ فَاتَّصَلَ بِهِ كَمَا بَدَأَ مِنْهُ

آیا چنین نیست که چون خورشید پنهان شود و قرص آفتاب سقوط کند (به زیر خط افق برود)، (پرتوی نور) به سویی بازگشته، به آن می پیوندد چنان که (هنگام طلوع) از آن آغاز شده بود؟

عرض کردم: آری . فرمود:

كَذَلِكَ وَاللَّهِ شِيعَتُنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ خُلِقُوا وَإِلَيْهِ يَعُودُونَ وَاللَّهُ إِنَّكُمْ لَمُحِقُونَ بِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّا لَتَشْفَعُ فَنَشْفَعُ وَاللَّهُ إِنَّكُمْ لَتَشْفَعُونَ فَتُشْفَعُونَ وَمَا مِنْ رَجُلٍ مِنْكُمْ إِلَّا وَسُتْرُفَعُ لَهُ نَارٌ عَنْ شِمَالِهِ وَجَنَّةٌ عَنْ يَمِينِهِ فَيَدْخُلُ أَحِبَّاءَهُ الْجَنَّةَ وَأَعْدَاءَهُ النَّارَ

به خدا سوگند شیعیان ما نیز چنین هستند، از نور خدا آفریده شده اند و به سویش باز می گردند. به خدا سوگند، به یقین شما شیعیان، روز قیامت به ما می پیوندید و به یقین ما شفاعت خواهیم نمود و شفاعت ما پذیرفته می شود و به خدا قسم، شما شفاعت کرده و شفاعت شما مقبول می گردد و هیچ یک از شما نیست مگر آن که از جانب چپ او، دوزخی و از سمت راست او، بهشتی برپا می گردد که دوستانش را به

بهشت و دشمنانش را به دوزخ داخل می کند(1).

طینت بهشت... طینت دوزخ

جابر جعفی گوید: در پیشگاه امام پنجم علیه السلام آهی کشیدم و عرض کردم: یابن رسول الله، بی دلیل افسرده می شوم تا آن جا که خانواده ام غم را در چهره ام بخوانند و یارم آن را بفهمد. فرمود:

نَعَمْ يَا جَابِرُ

آری، ای جابر.

عرض کردم: آن (ناراحتی) از چیست، ای فرزند پیامبر خدا؟ فرمود:

وَمَا تَصْنَعُ بِذَلِكَ؟

از چه رو می خواهی بدانی؟

گفتم: می خواهم سبب را بدانم. فرمود:

يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَأَجْرَى فِيهِمْ مِنْ

ص: 210

1- علل الشرائع: ج 1 ص 93 ب 84 ح 2. بحار الأنوار: ج 71 ص 267 ب 16 از معانی الأخبار لکن در معانی الأخبار موجود نیست. مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام): ج 4 ص 261 از کتاب علل الشرائع قزوینی و قمی: قال رجل للصادق عليه السلام: إني لأحزن... الى قوله: فلولا ذلك ما أذنبتم ذنباً واحداً.

رِيحٌ رَوْحِهِ فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَيِّهِ وَ أُمُّهُ فَإِذَا أَصَابَ تِلْكَ الْأَرْوَاحَ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ شَيْءٌ حَزَنَتْ عَلَيْهِ الْأَرْوَاحُ لِأَنَّهَا مِنْهُ

ای جابر، به راستی خداوند مؤمنان را از سرشت بهشت آفریده و از نسیمش در آن ها روان کرده، از این رو مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، چون یک روح مؤمن در شهری غمین شود در ارواح دیگر مؤمنین اثر بخشد، زیرا از او باشند(1).

عبدالغفار الجاری از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند :

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَ خَلَقَ الْكَافِرَ مِنَ طِينَةِ النَّارِ

همانا خداوند، مؤمن را از «طینت بهشت» و کافر را از «طینت دوزخ»

آفرید.

و فرمود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رَوْحَهُ وَ جَسَدَهُ فَلَا يَسْمَعُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا يَسْمَعُ شَيْئًا مِنَ الْمُنْكَرِ إِلَّا أَنْكَرَهُ

چون خداوند نسبت به بنده ای خیری خواهد، روح و پیکرش را پاک سازد، در نتیجه هیچ خیری نمی شنود جز این که بدان معرفت یابد (و تصدیقش کند) و هیچ بدی و زشتی نمی شنود، جز اینکه آن را انکار کند (بد و زشت انگارد).

و شنیدم که می فرمود:

الطِّينَاتُ ثَلَاثَةٌ طِينَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ إِلَّا أَنَّ

ص: 211

1- المحاسن: ج 1 ص 133 ب 4 ح 10 و الكافي: ج 2 ص 166 ح 2. ر. ك. الأصول السدسة عشر: ص 63 اصل جعفر بن محمد الحضرمي: جابر.

الْأَنْبِيَاءُ هُمْ صَفْوَتُهَا وَ هُمُ الْأَصْلُ وَلَهُمْ فَضْلُهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ الْفَرْعُ مِنْ طِينَةٍ [طِينٍ] لِأَزْبٍ كَذَلِكَ لَا يُفَرِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ شِيعَتِهِمْ

طینت ها سه گونه اند: (نخست) طینت پیغمبران، که (طینت) مؤمن نیز از همان طینت است، جز این که پیغمبران، خالص و برگزیده آن طینت هستند و ایشان اصل هستند و برتری خویش را دارند و مؤمنین، فرع هستند، از گلی ثابت و چسبیده، این چنین است که خداوند میان پیغمبران و پیروانشان جدایی نمی اندازد.

و فرمود:

طِينَةُ النَّاصِبِ مِنْ حَمَاٍ مَسْنُونٍ وَ أَمَّا الْمُسْتَضْعَفُونَ فَمِنْ تُرَابٍ لَا يَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيْمَانِهِ وَ لَا نَاصِبٌ عَنْ نَصْبِهِ وَ لِلَّهِ الْمَشِيَّةُ فِيهِمْ جَمِيعاً

(دوم) طینت ناصبی (دشمن اهل بیت)، از گل سیاه بدبو است. (سوم) طینت مستضعفین، از خاک است. مؤمن از ایمانش و ناصبی از دشمنی اش بازنگردد و (با این همه) مشیت الهی در امر همگی ایشان، جاری است. (1)

ناگفته نماند که احادیث طینت، مُشعر جبر و علت تامه نیستند و سخن در این زمینه بسیار بوده لکن از بحث ما خارج است و به همین اکتفا می شود که هرگاه تکلیف عرضه شود، عقل و اختیار و اسباب اختیار نمودن، در دسترس مکلف قرار می گیرد تا بتواند بر اساس آن چه اراده می کند، عمل نماید.

ص: 212

1- بصائر الدرجات: ص 16 ب 9 ح 7 و الکافی: ج 2 ص 3 ح 2. ر.ک: بصائر الدرجات: ص 18 ب 9 ح 15.

محمد بن مروان گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فَأَسْكَنَ ذَلِكَ النُّورَ فِي فُكْنًا نَحْنُ خَلْقًا وَبَشَرًا نُورَانِيَيْنِ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقْنَا مِنْهُ نَصِيْبًا وَخَلَقَ أَزْوَاحَ شَيْعَتِنَا مِنْ طِينَتِنَا وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيْبًا إِلَّا لِلْأَنْبِيَاءِ وَ لِذَلِكَ صِرْنَا نَحْنُ وَ هَمَّ النَّاسُ وَ صَارَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجًا لِلنَّارِ وَ إِلَى النَّارِ

همانا خداوند ما را از نور عظمت خویش آفرید، سپس از زیر عرش، از گلی مخزون و نهان، آفرینش ما را تصویر نمود، سپس آن نور را درونش نهاد و بدین ترتیب ما (اهل بیت) آفریدگان و بشرهایی درخشانده بودیم که خداوند برای هیچ کس بهره ای قرار نداد در مانند آن چه که ما را از آن آفرید (یعنی خلقت هیچ یک از مخلوقات شبیه به خلقت ما اهل بیت نیست) و جان های شیعیان ما را از گل ما آفرید و پیکرهای آن ها را آفرید از گلی مخزون و نهان که در رتبه پایین تر از آن گل (که گل اهل بیت است) بود و خداوند برای هیچ کس بهره ای قرار نداد در مانند آن چه که آنان را از آن آفرید جز پیامبران، و بدین روی است که ما و آن ها آدمی شدیم و مردم دیگر پست و نادان شدند، برای آتش اند و به سوی آتش می روند. (1)

ص: 213

1- الکافی : ج 1 ص 389 ح 2. بحار الأنوار : ج 25 ص 4 ب 1 ح 7 و مآراواه من کتاب منهج التّحقیق : ... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا....

محمد بن مروان گوید : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

خَلَقْنَا اللَّهُ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَحْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَشْرِ فَأَسْكَنَ ذَلِكَ الثُّورَ فِيهِ فَكُنَّا نَحْنُ خُلُقْنَا نُورَانِيَيْنَ لَمْ يُجْعَلْ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ الَّذِي خُلِقْنَا مِنْهُ نَصِيباً وَخَلَقَ أَرْوَاحَ شِيعَتِنَا مِنْ أَدَانِنَا وَأَدَانِهِمْ مِنْ طِينَةٍ مَحْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ الطِّينَةِ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الَّذِي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصِيباً إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ وَالْمُرْسَلِينَ فَلِذَلِكَ صِرْنَا تَوَهُمَ النَّاسِ وَصَارَ سَائِرُ النَّاسِ هَجْماً [هَمْجاً] فِي النَّارِ وَ إِلَى النَّارِ

خداوند (ارواح) ما (اهل بیت) را از نور عظمت خویش آفرید، سپس آفرینش (پیکر) ما را از گلی در خزانه و پوشیده، از زیر عرش، صورت گری کرد و آن نور را در آن، جای داد، در نتیجه ما (اهل بیت) پرتو افشان هایی بودیم که (خداوند) برای هیچ کس بهره ای قرار نداد در آن چه ما را از آن آفرید. و ارواح شیعیان ما را از (گِل) بدن های ما آفرید و بدنشان را از گلی در خزانه و پوشیده، پایین تر از آن گِل آفرید. و خداوند در مانند آن چه ایشان را از آن آفرید، برای هیچ کس جز پیامبران و فرستادگان (الهی) بهره ای قرار نداد، بدین جهت است که ما (اهل بیت) و ایشان (یعنی شیعیان آل الله)، (در صورت و سیرت) مردم شدیم و سایر مردمان، خرمگس هایی شدند که سزاوار دوزخند و

به سوی دوزخ می روند. (1)

ناس، أشباه الناس و نسناس

سعید بن مسیب می گوید: از حضرت علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که

ص: 214

مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: اگر واقعاً آگاه هستی، مرا از مردم و مردم ماندها و «نسناس» آگاه کن. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای حسین، پاسخ این مرد را بده. امام حسین علیه السلام فرمودند:

أَمَّا قَوْلُ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّاسِ فَنَحْنُ النَّاسُ وَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ فِي كِتَابِهِ «ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» فَرَسُولُ اللَّهِ الَّذِي أَفَاضَ بِالنَّاسِ وَأَمَّا قَوْلُكَ أَشَدَّ بَاهُ النَّاسِ فَهُمْ شِدَّةٌ يَعْتَنَانَا وَهُمْ مَوْلَانَا وَهُمْ مِنَّا وَلِذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» وَأَمَّا قَوْلُكَ النَّسْنَسُ فَهُمْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى جَمَاعَةِ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»

اما این که گفتمی مرا درباره «مردم» آگاه کن (که چه کسانی هستند)، ما (اهل بیت) مردم هستیم و بدین جهت خداوند - تعالی ذکره - در قرآن می فرماید: «ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ - سپس از آن جا که «مردم» کوچ میکنند، کوچ کنید...» پس رسول الله بود آن کس که مردم را کوچ داد. اما این که گفتمی «مردم ماندها»، آنان شیعیان و دوست داران ما هستند که از ما (اهل بیت) هستند و بدان جهت بود که حضرت ابراهیم گفت: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي - هرکس از من پیروی کند، از من است»، اما این که گفتمی «نسناس»، آنان سیاهی بسیار شگفت (یعنی بیشتر مردم) هستند. و با دست خویش به گروه مردم اشاره کرده، سپس فرمود: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»

- آنان جز به چهارپایان، مانند نیستند، بلکه گمراه ترند» (1).

شیعه یعنی حامل نور علی

شیعه یعنی جزء حزب فاطمی

ص: 216

1- الکافی: ج 8 ص 244 ح 339. از او: تأویل الآيات: ص 93. ر.ک. تفسیر فرات الکوفی: ص 64 ح 30.

چرا انسان؟..

اشاره

ص: 218

هیچ یک از کارهای خداوند حکیم، بیهوده نیست بلکه همه از روی حکمت است بنابراین، بایسته است که صورت انسان، نه تنها برگزیده شده، بلکه برترین صورت باشد. برای بررسی این موضوع نیز باید دستان خویش را به دامن آل الله علیهم صلوات الله گره بزیم، باشد تا از سر لطف، مرحمت نموده و ما را از تاریکی های گمراهی نجات بخشند.

نیکوترین صورت

از مولانا امیر المؤمنین علیه السلام درباره آیه کریمه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ - كُرْسِيٌّ پروردگار، آسمان ها و زمین را در بر گرفته است» پرسیده شد، فرمودند:

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا مِنْ مَخْلُوقٍ فِي جَوْفِ الْكُرْسِيِّ وَلَهُ أَرْبَعَةٌ أَمْلاَكٌ يَحْمِلُونَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَأَمَّا الْمَلِكُ الْأَوَّلُ فَفِي صُورَةِ الْآدَمِيِّينَ وَهِيَ أَكْرَمُ الصُّورِ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ يَدْعُو اللَّهَ وَيَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ وَيَطْلُبُ الشَّفَاعَةَ وَالرِّزْقَ لِبَنِي آدَمَ....

آسمان ها و زمین و آن چه از آفریدگان در آن هاست، همه درون کرسی هستند که 4 فرشته بر آن گمارده است که به اذن الهی آن را

حمل می کنند، فرشته اول در صورت آدمیان است و آن صورت گرامی ترین صورت ها نزد الله است، آن فرشته خدا را می خواند و به درگاه او زاری میکند و برای بنی آدم شفاعت و روزی درخواست می نماید... (1)

صورت برگزیده

حسین بن خالد گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا، مردم روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آدم را بر صورت او آفرید . امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ لَقَدْ حَذَفُوا أَوَّلَ الْحَدِيثِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِرَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَمَعَ أَحَدُهُمَا يَقُولُ لِصَاحِبِهِ قَبَّحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَوَجْهَ مَنْ يُشَبِّهُكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَقُلْ هَذَا لِأَخِيكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ.

خدا آن ها را بکشد ، ابتدای حدیث را حذف کردند، همانا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از کنار دو تن گذشتند که به یک دیگر دشنام می دادند، شنیدند یکی از آن دو به دیگری می گفت: خدا چهره تو و چهره هر کس را که به تو شبیه است، زشت گردانده! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند: ای بنده خدا این سخن را به برادرت نگو زیرا خداوند عزوجل آدم را به صورت او آفرید (یعنی

ص: 221

این صورتی که خداوند برای وی برگزیده و او را بدین شکل آفریده

است چنان که حضرت آدم را). (1)

محمد بن مسلم گوید: از امام محمد باقر علیه السلام درباره روایتی که مردم روایت می کنند مبنی بر اینکه «خداوند عزوجل، آدم را به صورت خودش آفریده است» پرسیدم، فرمود:

هِيَ صُورَةٌ مُّحَدَّثَةٌ مَخْلُوقَةٌ، إِصَّ طِفَاهَا اللَّهُ وَ إِيخْتَارَهَا عَلَي سَائِرِ الصُّورِ الْمُخْتَلَفَةِ، فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا أَضَافَ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَ الرُّوحِ إِلَى تَفْسِيرِ فَقَالَ: «بَيْتِي» وَقَالَ: «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»

(چنین نیست، بلکه شکل و هیئت آدم) صورتی است پدید آمده و آفرید شده که خداوند آن را برگزیده و بر سایر صورت های گوناگون اختیار نموده، سپس آن را به خویش نسبت داد هم چنان که کعبه را به خودش نسبت داد و روح را به خودش نسبت داده و فرمود: «بَيْتِي - خانه من» و نیز فرمود: «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي - از روح خویش، در وی (یعنی آدم) دمیدم» (به این معنا که این اضافه، اضافه تشریفی و به منظور بیان ارزش مندی است نه به این معنا که خداوند صورت

دارد یا خانه دارد یا روح دارد). (2)

توضیح: خداوند تبارک و تعالی مکان ندارد تا خانه داشته باشد و اجزاء ندارد تا روح داشته باشد و قسمتی از آن را به انسان بدهد، بلکه این اضافه، به جهت

ص: 222

-
- 1- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 119 ب 11 ح 12 و التوحید: ص 152 و 153 ب 12 ح 11 و الإحتجاج: ج 2 ص 410.
 - 2- الکافی: ج 1 ص 134 ح 4 و التوحید: ص 103 ب 6 ح 18 و الإحتجاج: ج 2 ص 323.

تشریف و تعظیم است چنان که اگر صورت آدمی را به خویش نسبت دهد، به جهت گرامی داشتن آن صورت و شرافت قائل شدن برای آن است و گرنه خداوند صورت ندارد.

نیکو صورت گری نمود...

خداوند تبارک و تعالی می فرماید :

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

«الله» هم اوست که زمین را برای شما قرارگاه و آسمان را سقف قرار داد و شما را صورت بست و صورت های شما را نیکو نمود و شما را از پاکی ها روزی داده، خجسته و همیشگی است «الله» پروردگار عالمیان(1).

همچنین در آیه دیگری می فرماید:

خلق السماوات والأرض بالحق وصوركم فأحسن صوركم وإليه المصير

(الله) آسمان ها و زمین را براساس حق آفرید و شما را به تصویر کشیده، سپس صورت هایتان را نیکو نمود و بازگشت به سوی اوست. (2)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند :

إِنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلَقْنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا

ص: 223

1- سوره (40) الغافر آیه 65.

2- سوره (64) التغابن آیه 4.

همانا خداوند (عزوجل) ما (اهل بیت) را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت، و ما را به تصویر کشید و تصویرهای ما را نیکو نمود (1).

نگاه در آینه

مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه در فرازی از حدیث معروف به «اربع مائه» فرمودند :

إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ فِي الْمِرْآةِ فَلْيَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحْسَنَ خَلْقِي وَصَوَّرَنِي فَأَحْسَنَ صُورَتِي وَزَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي.

هرگاه یکی از شما در آینه نگاه کند، بایسته است که بگوید: سپاس خداوندی را که مرا آفرید و نیکو آفرید و مرا به تصویر کشید و صورتم را نیکو و زیبا نمود و آن چه از دیگران نکوهیده بود در من آراسته

داشت. (2)

اگر می خواست ..

امام جعفر صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه «فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ» - یعنی در هر صورتی که خواست، تو را ترکیب نمود (3) فرمودند :

لَوْ شَاءَ رَكَّبَكَ عَلَىٰ غَيْرِ هَذِهِ الصُّورَةِ

اگر خدا می خواست، می توانست تو را بر غیر این صورت سوار کند. (4)

ص: 224

1- بصائر الدرجات : ص 105 ب 19 ح 9 و 13، الکافی : ج 1 ص 144 باب التّوادر ... ح 5 و ص 193 ح 6 ، التّوحد : ص 151 ب 12 ح 8 .

2- الخصال : ج 2 ص 610 ح 10. المقنع شیخ صدوق : ص 543، تحف العقول، ص 102، مصباح المتهدّج : ص 202، عیون الحکم و المواعظ : ص 137 ح 3130، مکارم الأخلاق : ص 69.

3- سوره (82) الإنفطار آیه 9.

4- تفسیر القمّی : ج 2 ص 409 و تفسیر مجمع البیان : 10 ص 683.

توضیح: بنابر این، صورت انسان، صورتی اختیار شده از جانب خداوند رحمان برای انسان است در حالی که صورت سگ، برگزیده شده الله تبارک و تعالی نبوده و صورتی شیطانی است.

دیدار در لباس پرندگان..

عبدالرحیم قصیر گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مؤمن پس از مرگش به دیدار بستگانش می رود؟ فرمود:

نَعَمْ يَسْتَأْذِنُ رَبَّهُ فَيَأْذَنُ لَهُ فَيَبْعَثُ مَعَهُ مَلَكَ يَأْتِيهِمْ فِي بَعْضِ صُورِ الطَّيْرِ يَقَعُ فِي دَارِهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَيَسْمَعُ كَلَامَهُمْ

آری از پروردگارش اجازه می خواهد و به او اجازه می دهد، سپس همراه با او دو فرشته می فرستد که در برخی از صورت های پرندگان نزد بستگانش می آید، در خانه اش فرود می آید، به آنان (یعنی بستگانش) می نگرد و سخنان را می شنود. (1)

بنابراین صورتی که خداوند تبارک و تعالی برای مؤمن اختیار نموده تا پس از مرگش به آن صورت، به دیدار خانواده اش بیاید، صورت برخی از پرندگان است و نه....

فصل الخطاب

فصل الخطاب، مطالبی است که در نامه امام علی الهادی علیه الصلاة والسلام در ردّ اهل جبر و تقویض، مرقوم شده و در آن، تفسیر صحّت خلقت انسان در بیان امام صادق علیه السلام است:

ص: 225

تَفْسِيرُ صِدْحَةِ الْخَلْقَةِ أَمَّا قَوْلُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ مَعْنَاهُ كَمَالَ الْخَلْقِ لِلْإِنْسَانِ وَ كَمَالَ الْحَوَاسِّ وَ ثَبَاتُ الْعَقْلِ وَ التَّمْيِيزِ وَ إِطْلَاقِ اللِّسَانِ
بِالنُّطْقِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

معنای درستی آفرینش: اما بیان امام صادق علیه السلام معنایش کمال آفرینش انسان و کمال حس های او، استواری عقل و قدرت تشخیص نیک و بد و نیز رهایی زبان برای سخن گفتن است و این همان سخن خداوند است (که می فرماید): «و به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا روان ساختیم و آنان را از پاکی ها روزی داده و بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری ویژه ای دادیم».

فَقَدْ أَخْبَرَ عَزَّوَجَلَّ عَنْ تَفْضِيلِهِ بَنِي آدَمَ عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ مِنَ الْبِهَائِمِ وَ السَّبَاعِ وَ دَوَابِّ الْبَحْرِ وَ الطَّيْرِ وَ لِي ذِي حَرَكَةٍ تُدْرِكُهُ حَوَاسُّ بَنِي آدَمَ بِتَمْيِيزِ
الْعَقْلِ وَ النُّطْقِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» وَ قَوْلُهُ «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ *
فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» وَ فِي آيَاتٍ كَثِيرَةٍ

پس به راستی خداوند عزوجل خبر داد که فرزندان آدم را بر سایر آفریدگانش از چارپایان، درندگان، جانوران دریا، پرندگان و هر جنبنده محسوس، به وسیله نیروی تشخیص عقل و قدرت بیان

امتیاز و فضیلت داده و این همان است که فرمود: «به راستی انسان را در بهترین قوام آفریدیم» و فرموده اش: «ای انسان، چه چیز تورا نسبت به پروردگار بخشنده ات مغرور کرد؟* کسی که تورا آفرید، سپس پرداخته و به اعتدال در آورد* و به هر صورت که خواست تورا ترکیب نمود» و نیز در آیات بسیار؛

فَأَوَّلُ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الْإِنْسَانِ صِدْقَةَ عَقْلِهِ وَتَقْضِيَّةَ يَلْبَسُهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ بِكَمَالِ الْعَقْلِ وَ تَمْيِيزِ الْبَيَانِي وَ ذَلِكَ أَنْ كُلَّ ذِي حَرَكَةٍ عَلَى بَسِيطِ الْأَرْضِ هُوَ قَائِمٌ بِنَفْسِهِ بِحَوَاسِّهِ مُسْتَكْمِلٌ فِي ذَاتِهِ فَفَضَّلَ بَنِي آدَمَ بِالنُّطْقِ الَّذِي لَيْسَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْخَلْقِ الْمَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ فَمِنْ أَجْلِ النُّطْقِ مَلَكَ اللَّهُ إِبْنَ آدَمَ غَيْرَهُ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى صَارَ أَمْرًا نَاهِيًا وَ غَيْرُهُ مُسَخَّرٌ لَهُ كَمَا قَالَ اللَّهُ «كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ» وَقَالَ «وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسَخَّرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا» وَقَالَ «وَ الْأَنْعَامُ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ* وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ* وَ تَحْمِلُ أَنْعَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ»

بنابراین نخستین نعمت خدا بر انسان، سلامت عقل و برتری اوست بر بسیاری از آفریدگان که به سبب کمال عقل و تشخیص بیان است چرا که هر جنبنده ای بر سطح زمین با حواسّ خویش پایدار است و در وجودش به تکامل رسیده، پس خداوند بنی آدم را به نیروی سخن برتری داده که در سایر آفریدگانی که با حواس خود درک می کنند

وجود ندارد، و به سبب همین قدرت بیان است که خداوند فرزند آدم را بر سایر مخلوقات چیره ساخته، تا جایی که او امر و نهی می کند و سایر مخلوقات، چیره شده او هستند چنان که خداوند می فرماید: «آن چنان برای شما مسخر ساخته تا خدای را بر نعمت هدایتش تکبیر گوید». و فرمود: «اوست که دریا را تسخیر کرد تا از آن گوشت تازه خورید و از آن زیوری بیرون آورید که می پوشید». و فرمود: «چارپایان را برایتان آفرید، برای شما در آن ها نتایج و منفعت هایی هست و از آنها می خورید* و برای شما زینتی در آنهاست هنگامی که به چرا می برید و هنگامی که آنها را باز می گردانید* و بارهای شما را به شهری می برند که خود جز با رنج و تعب نمی توانید به آن برسید».

فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ دَعَا اللَّهُ الْإِنْسَانَ إِلَىٰ إِتْبَاعِ أَمْرِهِ وَإِلَىٰ طَاعَتِهِ بِتَفْضِيلِهِ إِيَّاهُ بِاسْمِ تَوَاءِ الْخَلْقِ وَكَمَالِ التَّنْطِقِ وَالْمَعْرِفَةِ بَعْدَ أَنْ مَلَكَهُمْ اسْتِطَاعَةَ مَا كَانَ تَعَبَدَهُمْ بِهِ بِقَوْلِهِ «فَاتَّقُوا اللَّهَ مِمَّا اسْتِطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا» وَقَوْلِهِ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» وَقَوْلُهُ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» وَفِي آيَاتٍ كَثِيرَةٍ....

پس بدان جهت خداوند انسان را به پیروی دستور و اطاعتش خوانده است، پس از آن که توان انجام آن چه را بر او واجب نمود، داد، به سبب برتری که به او داده، به آفرینش مستقیم، کمال بیان و شناخت، بدین سخنش: «هر چه توانید از (نافرمانی) خدا پروا کنید، و بشنوبید و اطاعت نمایید» و این سخنش: «خداوند هیچ کس را جز به

اندازه گنجایش تکلیف نکند». و این سخنش: «خداوند کسی را جز به آن چه به وی داده، تکلیف ننماید» و آیات بسیار دیگر.... (1)

ص: 229

1- تحف العقول : ص 470.

وصفت الهى...

اشاره

ص: 230

وقتی خداوند می خواهد از پیروان و دوست داران امیر المؤمنین و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین یاد کند، آنان را چه می نامد؟ اصلاً گروهی این چنین، با او صافی آن چنان، مگر می شود نام های ویژه و برگزیده نداشته باشند؟

در آیات قرآن کریم و احادیث دربار ائمه اطهار علیهم السلام، نام و صفات پیروان و دوست داران آل الله، ذکر شده و باید ببینیم کلام وحی، این گروه را به کدامین نام، نام گذاری نموده است.

در قرآن کریم برای این گروه می توان بیش از 110 نام پیدا کرد که در ادامه چهل نام از آن نام ها آورده می شود، البته احادیث جای خود دارند.

1. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «مَنْعَمُونَ»، هستند

أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

(الها) ما را به راه راست هدایت فرما * راه کسانی که به آنان نعمت

دادی (1)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره آیه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمودند :

ص: 232

دینِ الله الَّذِي نَزَلَ بِهِ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

(صراط مستقیم) دین خداوند است که جبرئیل علیه السلام بدان بر

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد.

و درباره آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» فرمودند :

شِيعَةَ عَلَى الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَمْ تَغْضَبْ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَضِلُّوا.

(مقصود) شیعیان علی هستند، کسانی که به سبب ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام، به آنان نعمت داده شده است، بر آنان خشم گرفته نشود و گمراه نمی شوند. (1)

2 و 3. شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام «متقون» و «مفلحون»، هستند

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آن کتاب، هیچ تردیدی در آن نبوده، هدایتی برای پرهیزکاران است * آن کسانی که به «غیب» ایمان می آورند و نماز به پا می دارند و از آن چه به آنان روزی دادیم، انفاق می کنند * و کسانی که به آنچه بر تو (ای پیامبر) نازل شد و آنچه پیش از تو (از جانب خداوند) نازل شد، ایمان می آورند و به سرای آخرت اعتقاد راسخ دارند * آنان بر هدایتی

ص: 233

1- تفسیر الفرات: ص 52 ح 10، معانی الأخبار: ص 36 باب معنی الصراط ... ح 8.

از جانب پروردگارشان هستند و به یقین هم آنان هستند رستگاران(1).

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند :

الْكِتَابُ عَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا شَكَّ (لَا رَيْبَ) فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ قَالَ: (الْمُتَّقُونَ شِيعَتُنَا) بَيَانٌ لِشِيعَتِنَا.

«کتاب» علی علیه السلام است که هیچ تردیدی در (حقانیت) او نیست؛ (تعبیر) «متقون - پرهیزکاران» توصیفی برای شیعیان ما (اهل بیت) است.(2)

یحیی بن ابی القاسم گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این سخن خدای عزوجل «أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» پرسیدم، فرمود:

الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ...

«متقون - پرهیزکاران» شیعیان علی علیه السلام هستند و «غیب» همان حجت غایب الهی است....(3)

شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المتقون»، هستند

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ

همانا پرهیزکاران در بهشت ها و نهرها جای دارند.(4)

جابر بن عبد الله انصاری گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر روی شانه امیر المؤمنین علیه السلام زده و فرمودند :

ص: 234

1- سوره (2) آیات 3-6.

2- تفسیر القمّی : ج 1 ص 30، معانی الأخبار : ص 23 ح 2. ر.ک: تفسیر العیاشی : ج 1 ص 25 ح 1.

3- کمال الدّین : ج 1 ص 17 و ج 2 ص 340 ب 33 ح 20.

4- سوره (54) القمر آیه 55.

أَبَشِّرْ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّكَ وَانْتَحَلَ مَحَبَّتَكَ وَاقْرَأَ بِوَلَايَتِكَ أَسَدَ كَنَّهُ اللَّهُ مَعَنَا- ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ».

ای علی، بشارت بده، به راستی هرکس تو را دوست داشته باشد و ادعای دوستی شما را داشته و به ولایت تو اقرار نماید، خداوند او را همراه با ما مسکن می دهد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ- به راستی پرهیزکاران در بهشتها و نهرها جای دارند* در منزل گاه «صدق و راستی»، نزد پروردگار عزت و سلطنت» (1).

شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «مفلحون»، هستند

وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و باید از میان شما گروهی باشند که به سوی خیر دعوت می کنند و به نیکی ها امر می کنند و از زشتی ها باز می دارند و هم آنان هستند

رستگاران. (2)

ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که درباره این آیه فرمودند :

فَهَذِهِ الْآيَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَمَنْ تَابَعَهُمْ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

این آیه برای آل محمد صلوات الله عليهم و کسانی است که از ایشان پیروی کردند که به سوی نیکی می خوانند و به کارهای نیک

ص: 235

1- تفسیر الفرات: ص 456 ح 598 و ح 597 و كشف الغمّة: ج 1 ص 305.

2- سوره (3) آل عمران آیه 105

دستور می دهند و از کارهای ناپسند باز می دارند. (1)

4. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الذاخلون فی السلم» هستند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ای کسانی که ایمان آوردید، همگی به «سِلم - صلح و همراهی» داخل شوید و در پی گام های شیطان نروید، به راستی او دشمنی آشکار برای شماست. (2)

در احادیث و اخبار بسیاری «سِلم - صلح و آشتی» در این آیه کریمه، به ولایت امیر المؤمنین و اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده که همه مأمور به پذیرش آن هستند. (3)

امیرالمؤمنین علیه السلام و راستگو ترین راستگویان فرمود:

إِنَّ مَثَلَنَا فِيكُمْ كَمَثَلِ الْكَهْفِ لِأَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ كَبَابِ حِطَّةٍ وَ هُوَ بَابُ السَّلْمِ فَ «ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً».

ص: 236

1- تفسیر القمّی : ج 1 ص 108.

2- سوره (2) آیه 209.

3- شرح الأخبار : ج 1 ص 233 ح 226 و فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) ابن عقدة: ص 182 ح 176 از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده اند . الکافی : ج 1 ص 417 ح 29 و تفسیر العیاشی : ج 1 ص 102 ح 296 و 297 از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده اند . تفسیر الفرات : ص 66 ح 36. تفسیر القمّی : ج 1 ص 71 از امام صادق علیه السلام آورده اند . تفسیر الفرات : ص 66 ح 34 و 35 و المسترشد: ص 608 ح 276 و روضة الواعظین : ج 1 ص 106 از شریک نقل کرده اند .

همانا مثل ما اهل بیت در میان شما، چون غار برای اصحاب کهف است و چون «باب حطّه» (برای بنی اسرائیل) است و همان درگاه «سلم - صلح و آشتی» است، بنابراین «أَدْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً - همگی به «سلم» در آید». (1)

زراره و حمران و محمد بن مسلم گویند: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره این آیه پرسیدیم، فرمودند:

أَمْرُوا بِمَعْرِفَتِنَا.

(مؤمنان در این آیه کریمه به کسب معرفت ما (اهل بیت) مأمور شده اند. (2)

ابو بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام (این آیه کریمه را تلاوت نموده)، فرمود:

أَتَدْرِي مَا السَّلْمُ؟

آیا میدانی «سلم» چیست؟

گوید: عرض کردم: شما آگاه تر هستید. فرمود:

وَلَايَةُ عَلِيٍّ وَالْأَيْمَةَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ.

(سلم) ولایت حضرت علی و امامان جانشین پس از ایشان هستند.

وَحُطُوتُ الشَّيْطَانِ وَاللَّهِ وَلَايَةُ فُلَانٍ وَفُلَانٍ.

فرمود: و به خدا سوگند «گامهای شیطان»، ولایت فلانی و فلانی (3)

ص: 237

1- الغيبة نعمانی: ص 44 ب 2. این حدیث در شواهد التنزیل: ج 1 ص 360 ح 373 و برخی دیگر از کتاب های مخالفین نیز آمده است.

2- تفسیر العیاشی: ج 1 ص 102 ح 295.

3- مقصود، نخستین دشمنان و غاصبان حقوق اهل بیت نبوت هستند.

ابوشبرمه گوید: من و ابو حنیفه بر جعفر بن محمد علیه السلام داخل شدیم که مردی درباره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» از حضرت پرسید ، فرمود:

السَّلَامُ وَاللَّهِ وَلَا يَأْتِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَنْ دَخَلَ فِيهَا سَلِيمًا.

به خدا سوگند «سَلِيمًا» ولایت علی بن ابی طالب است که هرکس بدان

در آید، نجات یابد.

عرض کرد: و (مقصود) این آیه «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ چيست؟ فرمود:

يَعْنِي مَنْ فَازَقَ عَلِيًّا.

یعنی آن که از علی جدا شود (در پی گام های شیطان رفته است). (2)

محمد بن ابراهیم گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود:

«ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» فِي وَلَا يَأْتِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ» قَالَ: لَا تَتَّبِعُوا غَيْرَهُ.

«همگی به سلم در آید» یعنی (همگی) در ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام در آید. «و در پی گام های شیطان نروید» (یعنی) جز

از امیر المؤمنین علی علیه السلام پیروی نکنید. (3)

5. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الأعلون»، هستند

وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

ص: 238

1- تفسیر العیاشی: ج 1 ص 102 ح 294.

2- شرح الأخبار: ج 1 ص 242 ح 264.

3- الأمالی شیخ طوسی: ص 299 ح 591-38.

سستی نکنید و اندوه گین نباشید در حالی که شما برتران هستید اگر ایمان داشته باشید. (1)

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ

سستی نکنید و (کافران) را به سازش فرانخوانید در حالی که شما برتران هستید و خدا با شماست و کارهای شما را نمی کاهد. (2)

عبارت «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» در این آیه کریمه به معنای کسانی است که به سبب و وسیله حجت الهی، چیره و یاری شده و پیروز می شوند و غلبه می یابند. (3)

6. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الأبرار» هستند

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ

اما کسانی که از (نافرمانی) پروردگارشان ترسیدند، بهشت هایی برای آنان است که رودها از زیر آن جاریست، در آن جاودان اند، این جای گاهی است از جانب خداوند و آنچه نزد خداست برای «ابرار-نیکان» ، بهتر است. (4)

رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم درباره آیه «ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - پاداشی از

ص: 239

1- سوره (3) آل عمران آیه 140.

2- سوره (47) محمد صَلَّى الله عليه و آله و سلم آیه 36.

3- المصباح كفعمی (جنة الأمان الواقعة): ص 340.

4- سوره (3) آل عمران آیه 199.

جانب خداست» (1) «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ - و آن چه نزد خداوند است برای نیکان بهتر است» به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند :

أَنْتَ الثَّوَابُ وَ أَنْصَارُكَ [أَصْحَابُكَ] الْأَبْرَارُ.

مقصود از «ثواب» تو هستی و «ابرار - نیکان» یاران تو هستند. (2)

7. شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام «اصحاب الجنة» هستند

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمَاتٍ بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ

و میان آنان (اهل بهشت و اهل دوزخ)، مانعی است و مردانی بر فراز هستند که هرکس را از روی چهره اش می شناسند و بهشتیان را ندا می دهند که سلام بر شما باد. وارد بهشت نمی شوند حال آن که امید آن دارند. (3)

اصبغ بن نباته گوید: نزد امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بودم که مردی خدمت ایشان آمده عرض کرد: یا امیرالمؤمنین (مقصود از) «الأعراف رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمَاتٍ بِسِيمَاهُمْ» (چیست)؟ فرمود:

نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَحْنُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ نُوقِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ.

ص: 240

1- سوره (3) آل عمران آیه 196.

2- تفسیر العیاشی: ج 1 ص 212 ح 177. از او: تفسیر البرهان: ج 1 ص 729 ح 2043.

3- سوره (7) الأعراف آیه 47.

«اعراف» ما اهل بیت هستیم که یارانمان را از روی چهره هایشان می شناسیم و «اعراف» ما هستیم که خداوند جز به سبب و وسیله معرفت (نسبت به فضیلت و جای گاه) ما شناخته نمی شود و «اعراف» ما هستیم که در روز قیامت میان بهشت و دوزخ می ایستیم، بدین رو وارد بهشت نمی شود مگر آن کس که ما را (به عنوان امامان خویش) بشناسد و ما وی را (به عنوان شیعه) بشناسیم و وارد آتش نمی شود جز آن کس که (امامت) ما را انکار کند و ما (شیعه بودن) وی را انکار کنیم .

وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ النَّاسَ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَيُوحِّدُوهُ وَيَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصُرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَبَابَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ.

و این بدان جهت است که خداوند تبارک و تعالی اگر می خواست، قطعاً به مردم معرفت می داد تا او را بشناسند و یگانه بشمرند و (بدون واسطه) از ورودگاه او نزدش بیایند ولی ما (اهل بیت) را ورودگاه های (رضنا و قرب) خویش و راه و مسیر خویش و آن ورودگاهی قرار داد که بدان او را می آیند. (1)

سعد بن طریف از امام باقر علیه السلام روایت کرده، گوید: از آن حضرت درباره این آیه «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» پرسیدم، فرمود:

يَا سَعْدُ أَلْ مُحَمَّدٍ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ وَأَعْرَافٌ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِهِمْ.

ص: 241

ای سعد(اعراف) آل محمد هستند که وارد بهشت نمی شود مگر آن کس که آنان را(به عنوان امام) بشناسد و (آنان) او را(به عنوان شیعه خویش) بشناسند و وارد آتش نمی شود مگر کسی که (امامت) ایشان را انکار کند و (شیعه بودن) وی را انکار کنند. و «اعراف» هستند که خدا جز به سبب و وسیله معرفت ایشان، شناخته نشود(1).

امام صادق علیه السلام فرمودند :

كُلُّ أُمَّةٍ يُحَاسِبُ بِهَا إِمَامٌ رَمَاهَا وَيَعْرِفُ الْأَئِمَّةُ أَوْلِيَاءَهُمْ وَأَعْدَاءَهُمْ بِسَيِّمَاتِهِمْ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» وَهُمْ الْأَئِمَّةُ «يَعْرِفُونَ كَلَامًا بِسَيِّمَاتِهِمْ» فَيُعْطُونَ أَوْلِيَاءَهُمْ كِتَابَهُمْ بِبَيِّنَاتِهِمْ فَيَمُرُّونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِلَا حِسَابٍ وَيُعْطُونَ أَعْدَاءَهُمْ كِتَابَهُمْ بِسَيِّمَاتِهِمْ فَيَمُرُّونَ إِلَى النَّارِ بِلَا حِسَابٍ.

هر امتی را امام زمانش حسابرسی می کند و امامان نیز دوستان و دشمنان خویش را از چهره هایشان می شناسند و این همان سخن خدای تعالی است «مردانی بر فراز هستند» آنان امامان هستند «که همه را از چهره هایشان می شناسند»؛ نامه اعمال دوستان خود را به دستان راست آنان می دهند، در نتیجه آنان بدون حساب رسی به سوی بهشت می روند و نامه اعمال دشمنانشان را به دستان چپ آنان می دهند، در نتیجه آنان بدون حساب رسی به سوی آتش می روند. (2)

8 و 9. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المهتدون» و «العادلون» هستند

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

ص: 242

1- بصائر الدرجات: ص 496 ب 16 ح 4.

2- تفسیر القمّی: ج 2 ص 384.

و از کسانی که آفریدیم گروهی هستند که به حق هدایت می کنند و

بدان حکم و دادگری می نمایند. (1)

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند:

تَفْتَرِقُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً اثْنَتَانِ وَسَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» وَهُمْ أَنَا وَشِيعَتِي.

این امت (یعنی امت اسلام) 73 گروه می شوند که 72 [گروه] در آتش هستند و یکی در بهشت است و آنان کسانی هستند که خداوند تعالی می فرماید: «و از کسانی که آفریدیم گروهی هستند که به حق هدایت می کنند و بدان حکم و دادگری می نمایند» و آنان من و شیعیانم هستیم. (2)

ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که در تفسیر این آیه فرمودند:

هَذِهِ لَأَلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً وَ أَتْبَاعِهِمْ.

این آیه، تنها برای آل محمد و پیروان ایشان است. (3)

شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المهتدون»، هستند

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى

ص: 243

1- سوره (7) الأعراف آیه 182.

2- كشف الغمّة: ج 1 ص 321، كشف اليقين: ص 389 مبحث 21، إرشاد القلوب: ج 2 ص 258، تأويل الآيات الظاهرة: ص 195 از کتاب های مخالفین از ابو نعیم و ابن مردويه به سند خودشان از زاذان از امیرالمؤمنین علیه السلام. ر.ک. نهج الحق: ص 202 و الصراط المستقيم: ج 1 ص 295 ب8.

3- غرر الأخبار: ص 183 فصل 14. ر.ک. تفسیر القمّي: ج 1 ص 249.

و به راستی که من بسیار آمرزنده هستم برای کسی که توبه کرده و

ایمان آورد، شایسته عمل نمود و سپس هدایت شد. (1)

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند :

[قَدْ أُخْبِرَكَ أَنَّ التَّوْبَةَ وَالْإِيمَانَ وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ لَا يَقْبَلُ [لَا قَبْلَهُ - لَا يَسْبُلُهَا] إِلَّا بِالْإِهْتِدَاءِ [وَ] أَمَّا التَّوْبَةُ فِي الشُّرْكِ بِاللَّهِ وَ أَمَّا الْإِيمَانُ فَهُوَ التَّوْحِيدُ لِلَّهِ وَ أَمَّا الْعَمَلُ الصَّالِحُ فَهُوَ آدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ أَمَّا الْإِهْتِدَاءُ فَيُؤَلِّقُ الْأَمْرَ وَ نَحْنُ هُمْ.

[همانا خداوند تو را آگاه نموده است] که توبه و ایمان و کار نیک، جز با هدایت شدن، پذیرفته نمی شود. «توبه» از شریک قرار دادن برای خداوند، «ایمان» که یگانه دانستن خداوند است، «کار نیک» که همان انجام واجبات است و اما «هدایت شدن» به والیان امر است که ما

اهل بیت هم آنان هستیم. (2)

حارث بن یحیی در باره این آیه «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمودند :

أَلَا تَرَى كَيْفَ اشْتَرَطَ وَ لَمْ يَنْفَعُهُ التَّوْبَةُ وَالْإِيمَانُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَتَّى اهْتَدِيَ؟ وَ اللَّهُ لَوْ جَهَدَ أَنْ يَعْمَلَ بِعَمَلٍ مَا قُبِلَ مِنْهُ حَتَّى يَهْتَدِيَ.

آیا نمی بینی که چگونه خداوند الزام قرار داده و توبه و ایمان و انجام کارهای نیکو، سودی برای شخص ندارد تا زمانی که هدایت شود؟ به خدا سوگند اگر شخص در انجام کاری بکوشد، از او پذیرفته نمی شود

ص: 244

1- سوره (20) طه صلی الله علیه و آله و سلم آیه 83.

2- تفسیر الفرات : ص 257 ح 351.

مگر اینکه هدایت شود .

(راوی گوید) عرض کردم: فدایت شوم، به سوی چه کسی (هدایت شود)؟ فرمود:

إِلَيْنَا

به سوی ما اهل بیت. (1)

امام باقر علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند :

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» قَالَ: وَاللَّهِ لَوْ أَنَّهُ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَمْ يَهْتَدِ إِلَى وَلَا يَتَنَا وَمَوَدَّتَنَا وَيَعْرِفَ فَضْلَنَا مَا أَعْنَى عَنْهُ ذَلِكَ شَيْئًا.

خداوند تعالی در کتاب خویش می فرماید: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى - و به راستی که من بسیار آمرزنده هستم برای کسی که توبه کرده و ایمان آورد، شایسته عمل نمود و سپس هدایت شد»، به خدا سوگند اگر شخص توبه کند و ایمان بیاورد و کار نیکو انجام دهد ولی به پیروی و دوستی ما اهل بیت هدایت نشود و برتری ما را نشناسد، آن (توبه و ایمان و عمل صالح) هیچ سودی برایش ندارد. (2)

یعقوب بن شعیب گوید : از امام صادق علیه السلام درباره این کلام خداوند تبارک و تعالی پرسیدم، فرمود:

وَمَنْ تَابَ مِنْ ظُلْمٍ وَآمَنَ مِنْ كُفْرٍ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى إِلَيْنَا وَلَا يَتَنَا.

و آن کس که از «ستم کردن» توبه کند و از کفر به سوی ایمان روی

ص: 245

1- تفسیر القمّی : ج 2 ص 61. ر.ک: المحاسن : ج 1 ص 142 ب 10 ح 35.

2- تفسیر الفرات : ص 258 ح 352.

يَبْعَثُ وَلِيًّا مُشْرِقًا وَجْهَهُ مُنِيرًا بُرْهَانُهُ ظَاهِرَةٌ عِنْدَ اللَّهِ حُجَّتُهُ...

... نور، علی علیه السلام است که خداوند آن کس را که دوست داشته باشد به ولایت ما اهل بیت هدایت میکند و سزاوار است که خداوند دوست دار و پیرو ما را در حالی که چهره اش درخشنده و دلش روشن و حجتش نزد خداوند آشکار است، محشور فرماید.... (1)

11 و 12 و 13. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المهاجرون» و «المجاهدون» و «الفائزون» هستند

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با دارایی و جان هایشان جهاد کردند، نزد خداوند درجه ای شگفت تر دارند و همانا آنان «فائزون - رستگاران» هستند* به پروردگارشان آنان را بشارت می دهد به رحمتی از جانب خویش و رضوان و بهشت هایی که از آن ایشان بوده، در آن نعمت های پایدار است* برای همیشه در آن جاودان هستند، همانا پاداشی شگفت نزد خداوند است. (2)

رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم در ضمن خطبه غدیر فرمودند :

مَعَاشِيرُ النَّاسِ، السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ إِلَى مُبَايَعَتِهِ وَ مَوَالَاتِهِ وَ السَّلَامُ

ص: 247

1- تفسیر القمّی : ج 2 ص 104. ر.ک: تفسیر الفرات : ص 283 ح 384. مسائل علی بن جعفر : ص 316 ح 795.

2- سوره (9) التّوبه آیات 20-22.

عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

ای گروه مردم، سبقت گیرندگان کسانی هستند که به سوی بیعت با او (یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام) و پیروی پیوسته اش و سلام به وی به عنوان «امیرالمؤمنین» (از یک دیگر) سبقت می گیرند، هم آنان «فائزون - رستگاران» در بهشت های نعمت هستند. (1)

بنابراین مؤمنانی که هجرت کردند، شیعیان مولا امیرالمؤمنین هستند یعنی از «جهل» به «علم»، از «معصیت» به «طاعت»، از «کفر» به «اسلام»، از «شُرک» به «ایمان» هجرت کردند و در راه خدا، با جان و مال خویش جهاد نمودند و همه این نعمت های الهی، از آن ایشان است.

14. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الصدّيقون» هستند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای کسانی که ایمان آوردید از (نافرمانی) خدا بترسید و با صادقان همراه باشید. (2)

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از امام رضا علیه السلام درباره این آیه پرسیدم، فرمودند:

الصَّادِقُونَ (هُمُ) الْأَئِمَّةُ، الصَّادِقُونَ بِطَاعَتِهِمْ.

«صادقون» همان امامان هدایت هستند، مقام «صدّيقون» نیز با

ص: 248

1- روضة الواعظین: ج 1 ص 99، الإحتجاج: ج 1 ص 66. ر.ک: مشکاة الأنوار: ص 91 فصل 5. الصّراط المستقیم: ج 1 ص 280 ب.8.

2- سوره (9) التّوبه آیه 119.

15. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «اصحاب قدم صدق» هستند

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ...

آیا مردم شگفت دارند از اینکه بر مردی از میان ایشان وحی فرستادیم که «مردم را (از نافرمانی و عذاب الهی) بترسان و کسانی را که ایمان آوردند بشارت بده که «قدم صدق - راست گامی» نزد پروردگارشان برای ایشان است»... (2)

امام صادق علیه السلام در چندین حدیث، درباره این آیه شریفه فرموده اند: «قدم صدق یعنی گام راستین نزد پروردگار»، ولایت مولی الموحّدين امیر المؤمنین مولانا علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است (3). بنابراین پیروان ولایت حضرت، «اصحاب قدم صدق» هستند.

16. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «السُّعْدَاءُ»، هستند

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُنْفِقُونَ فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا

ص: 249

1- بصائر الدرجات: ص 31 ب 14 ح 2 و الكافي: ج 1 ص 208 ح 2. ر. ك. الأصول الستة عشر: 63 أصل جعفر بن محمد
حضر می، از جابر از امام محمد باقر علیه السلام.

2- سوره (10) یونس (علیه السلام) آیه 3.

3- تفسیر العیاشی: ج 2 ص 119 ح 4. الكافي: ج 1 ص 422 ح 50. غرر الأخبار: ص 152 رقم 43. تأویل الآیات: ص 219. بشارة
المصطفی صلی الله علیه و آله و سلّم: ج 2 ص 261. كشف الغمّة: ج 1 ص 322. كشف اليقين: ص 394 مبحث 21. و الصّراط
المستقیم: ج 1 ص 292 ب 8 از امام محمد باقر علیه السلام.

دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ* وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ

روزی می آید که هیچ کس جز به اجازه او، سخن نمی گوید، پس (بعضی) از آنان شقاوتمند و (برخی) رستگار هستند* اما آنان که شقاوت مند شدند در آتش اند، (از شدت عذاب) صدایی سخت و ناله ای زار دارند* تا آسمان ها و زمین برپاست، در آن جا جاودان اند جز آن چه پروردگارت بخواهد، پروردگارت آن چه خواهد، انجام دهد* و اما آنان که رستگار شدند، در آن جا جاودان اند تا آسمان ها و زمین برپاست، جز آن چه پروردگارت بخواهد، بخششی است که قطع نمی شود. (1)

مسعدة بن صدقه روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی به نقل از پدر گرامی خویش در وصف اهل بهشت ، فرمودند :

مَنْ دَخَلَ فِي وَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ دَخَلَ فِي وَايَةِ عَدُوِّهِمْ دَخَلَ النَّارَ وَهَذَا الَّذِي عَنِ اللَّهِ مِنَ الْإِسْتِثْنَاءِ فِي الْخُرُوجِ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالْدُّخُولِ.

هرکس به ولایت آل محمد در آید، وارد بهشت شده و هرکس به ولایت دشمنان ایشان در آید، وارد آتش (دوزخ) شده است. و این است منظور خداوند از استثنا درباره بیرون آمدن از بهشت و دوزخ و وارد شدن به آن. (2)

ص: 250

1- سوره (10) هود علی نبینا و آله و علیه السلام آیات 106-109.

2- تفسیر العیاشی : ج 2 ص 159 ح 66.

17. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المطمئنون»، هستند

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

آنان که ایمان آوردند و دل هایشان به یاد الله قرار یافت، آگاه باشید که تنها به یاد الله است که دل ها قرار می یابد. (1)

امام صادق علیه السلام روایت می فرماید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

تَدْرِي فِيمَنْ نَزَلَتْ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فِيمَنْ صَدَّقَ لِي وَآمَنَ بِي وَأَحَبَّكَ وَعَتَرْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ وَسَلَّمَ الْأَمْرَ لَكَ [لَكَ الْأَمْرُ] وَ لِلْأَيِّمَةِ مِنْ بَعْدِكَ.

آیا می دانی این آیه درباره چه کسانی نازل شده است؟ عرض نمود: خدا و پیامبرش آگاه تر هستند. فرمود: (این آیه) درباره کسانی (نازل شده است) که پیامبری مرا تصدیق کرده و به من ایمان بیاورند و تو و نیز خاندانت را پس از تو دوست بدارند و امر امامت را به تو و امامان پس از تو، تسلیم کنند. (2)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: هنگامی که آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ذَاكِرَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولَهُ وَأَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي صَادِقًا غَيْرَ كَاذِبٍ وَأَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ شَاهِدًا وَغَائِبًا أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ يَتَحَاتُّوا.

ص: 251

1- سوره (13) الرعد آیه 29.

2- تفسیر الفرات: ص 207 ح 274.

یادکننده خداوند، خدا و پیامبرش و اهل بیت مرا دوست می دارد، (در این دوستی) راستگو است و دروغ گو نیست و مؤمنانی که می بیند و نمی بیند، همه را دوست می دارد. آگاه باشید که به سبب و وسیله یاد - خداست که به یکدیگر محبت می کنند. (1)

رجال حدیث به سند متصل از ابن عباس نقل کرده اند که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس از تلاوت این آیه فرمود:

أَتَدْرِي يَا بَنَ أُمَّ سُلَيْمٍ مِنْ هُمْ؟

ای فرزند ام سلیم، آیا می دانی آنان، چه کسانی هستند؟

گوید: عرض کردم: آنان چه کسانی هستند یا رسول الله؟ فرمود:

نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ شِيعَتُنَا.

(آنان) ما اهل بیت و شیعیان ما هستیم. (2)

انس بن مالک گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت کرد و فرمود:

يَا بَنَ أُمَّ سُلَيْمٍ تَرِي فِيمَنْ أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ؟ فِينَا وَ فِي شِيعَتُنَا.

ای فرزند ام سلیم، فکر می کنی این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟ درباره ما و شیعیان ما (نازل شده است).

گوید: عرض کردم: هرکس ادعای مسلمانی داشته باشد، از شیعیان شما نیست؟ فرمود:

نَعَمْ تُبَاعِدُهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ عَدَاوَتُهُمْ لِأَهْلِ بَيْتِي وَ تَقَرُّبُهُمْ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ

ص: 252

1- الجعفریات (الأشعثیات): ص 224 و شرح الأخبار: ج 3 ص 7 ح 925.

2- تأویل الآيات: ص 239.

بله، دشمنی آنان با اهل بیت من موجب دوری آنان از اسلام و نزدیکی به یهودیت و نصرانیت است.(1)

18. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «اصحاب شجره طوبی»، هستند

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ.

کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، «درخت طوبی» و

بازگشت نیکو، از آن آنان است.(2)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه فرمودند :

شَجْرَةَ، فَشَجْرَةُ فِي الْجَنَّةِ ... وَإِنَّ أَعْصَانَهَا لَتُرَى مِنْ وَرَاءِ سُورِ الْجَنَّةِ وَهِيَ فِي مَنْزِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَنْ يُحْرَمَهَا وَلِيُّهُ وَلَنْ يَنَالَهَا عَدُوُّهُ .

(طوبی) درختی است، درختی در بهشت ... و همانا شاخه هایش از پشت دیوار بهشت دیده می شود و آن در منزل علی بن ابی طالب علیهما السلام است که از دوستش دریغ نمی دارد و دشمنش بدان دسترسی ندارد.(3)

سلیم بن قیس گوید: شنیدم حضرت علی علیه السلام در ماه رمضان می فرمود:

...النَّاسُ ثَلَاثَةٌ أَصْدَافٍ صِدْقٌ بَيْنَ بَنُوْرِنَا، وَصِدْقٌ يَأْكُلُونَ بِنَا، وَصِدْقٌ اهْتَدَوْا بِنَا وَاقْتَدَوْا بِأَمْرِنَا، وَهُمْ أَقَلُّ الْأَصْنَافِ. أَوْلِيكَ الشَّيْعَةُ النَّجْبَاءُ الْحُكَمَاءُ وَالْعُلَمَاءُ الْفُقَهَاءُ، وَالْأَتْقِيَاءُ الْأَسْحِيَاءُ، طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ.

ص: 253

1- مشکاة الأنوار: ص 91 فصل 5. ر.ک. الدرّ التّظيم: ص 806.

2- سوره (13) الرّعد آیه 30.

3- تفسیر الفرات: ص 208 ح 277. ر.ک: ح 278 و 279.

... مردم 3 گروه هستند: گروهی که به سبب نور ما اهل بیت، روشن هستند و گروهی که به سبب ما (روزی) می خورند و گروهی که به سبب ما هدایت می شوند و از امر (امامت ما) پیروی می کنند، آنان اندک ترین گروه هستند، آنان شیعیان، افراد پاک دامن، حکم کنندگان به حق، دانایان فرزانه و پارسایان بخشنده هستند، شجره طوبی و بازگشت نیکو، از آن آنان است. (1)

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند :

طُوبَى شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ فِي دَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ شَيْعَتِهِ إِلَّا وَفِي دَارٍ وَغُصْنٍ مِنْ أَعْصَانِهَا وَوَرَقَةٍ مِنْ أَوْرَاقِهَا يَسْتَطِيلُ تَحْتَهَا أُمَّةٌ مِنَ الْأُمَّمِ.

«طوبی» درختی در بهشت است در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام، و هیچ یک از شیعیان ایشان نیست مگر اینکه در خانه او، شاخه ای از شاخه های آن و برگی از برگ های آن وجود دارد که گروهی از میان همه امت ها، زیر آن سایه می گیرند. (2) (3)

19. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «برگ های شجره طوبی» هستند

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا

ص: 254

1- کتاب سلیم : ج 2 ص 943 ح 79.

2- تفسیر القمّی : ج 1 ح 365 .

3- در احادیث بسیاری، وصف درخت طوبی و ویژگی های منحصر به فرد آن آمده است که البته از بحث ما خارج است . برای مزید اطلاع رجوع کنید به بحار الأنوار: ج 8 ص 150 ب 23 ح 87 و ص 151 ح 91 و ص 154 ح 92 و ص 178 ح 132 و ص 219 ح 213 و ج 64 ص 289 ب 14 ضمن ح 10 و ج 65 ص 71 ب 15 ح 131 و ج 66 ص 364 ب 38 ح 1 و ج 67 ص 282 ب 56 ح 2

....و

آیا ندیدی که خداوند «کلمه طیبه- سخنی پاکیزه» را چگونه مثال زد: مانند درخت پاکی است که ریشه اش برقرار است و شاخه اش در آسمان قرار دارد. (1)

براساس روایات صحیح و متواتر اهل بیت اطهار علیهم السلام، «شجره طیبه» مثلی است که خداوند تبارک و تعالی برای وجود گرامی اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین و شیعیان ایشان آورده است ... باشد تا مثل الهی را بیاموزیم و آموزش دهیم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

قَالَ لِي رَبِّي لَيْلَةَ أُسْرِي بِي: ... يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ شَجَرَةٌ وَعَلِيٌّ أَغْصَانُهَا وَفَاطِمَةُ وَرَقَّتُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَارُهَا خَلَقْتُهَا مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ وَ جَعَلْتُ شِيعَتَكُمْ مِنْكُمْ لِأَنَّكُمْ لَوْ ضُرِبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالسُّيُوفِ لَمْ يَزِدُوا لَكُمْ إِلَّا حُبًّا

در شب معراج، پروردگام به من فرمود: ... ای محمد، درخت (پاک) تو هستی و علی شاخه هایش، فاطمه برگ هایش و حسن و حسین میوه های آن هستند. آن را از طینت (خمیر مایه) علّیین آفریدم و شیعیان را از شما (یعنی از طینت علّیین) قرار دادم زیرا که اگر با شمشیر بر بینی آنان زده شود، جز محبت برای شما (اهل بیت) آنان را نمی افزاید. (2)

امیر المؤمنین علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت نمود که

ص: 255

1- سوره (14) ابراهیم (علیه السلام) آیه 25.

2- شرح الأخبار: ج 2 ص 490 ح 870.

مَثَلِي مَثَلُ شَجَرَةٍ أَنَا أَصْلُهَا وَعَلِيٌّ فَرْعُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَالشَّيْعَةُ وَرَقُّهَا فَأَبَى أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الطَّيِّبِ إِلَّا الطَّيِّبُ

مثل من مثل درختی است که من ریشه اش هستم، علی شاخه اش، حسن و حسین میوه اش و شیعیان برگ آن هستند. در نتیجه، امتناع

نموده از این که از پاک، جز پاک بیرون آید. (1)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم به من فرمودند :

خُلِقْتَ يَا عَلِيُّ مِنْ شَجَرَةٍ خُلِقَتْ مِنْهَا أَنَا أَصْلُهَا وَأَنْتَ فَرْعُهَا وَالْحُسَيْنُ وَالْحَسَنُ أَغْصَانُهَا وَمُحِبُّونَا وَرَقُّهَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِشَيْءٍ مِنْهَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ

ای علی، تو از درختی آفریده شدی که من از آن آفریده شدم، من ریشه آن هستم و تو تنه اش هستی، حسن و حسین شاخه های آن و دوستان ما برگ های آن هستند. بنابراین هرکس به هر قسمتی از (این درخت) بیاویزد، خداوند عزوجل او را وارد بهشت خواهد کرد. (2)

ابوحزمه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «كَشَدَّ جَرَّةَ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» پرسیدم، فرمود :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنَا أَصْلُهَا وَعَلِيٌّ فَرْعُهَا وَالْأَيُّمَةُ أَغْصَانُهَا وَعِلْمُنَا ثَمَرُهَا وَشِيعَتُنَا وَرَقُّهَا

ص: 256

1- الأمالی شیخ طوسی : ص 353 مجلس 12 ح 731-71 و بشارة المصطفى صَلَّى الله عليه وآله وسلم : ج 2 ص 63 و شرح الأخبار : ج 3 ص 455 ح 1334 .

2- عيون اخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 60 ب 31 ح 233.

رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم فرمودند: من ریشه آن (درخت) هستم، علی پایه اش و امامان شاخه هایش هستند، علم ما (اهل بیت)

میوه اش و شیعیان ما برگ هایش می باشند. (1)

عمر بن یزید گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره اینایه پرسیدم حضرت فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَلَّهُ أَنَا جَذْرُهَا [أَصْلُهَا] وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَرْعُهَا وَشِيعَتُهُ وَرَقُّهَا....

رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم فرمود: به خدا سوگند من بیخ و بُن [ریشه] آن (درخت) هستم و امیرالمؤمنین شاخه و شیعیان او، برگ های آن هستند. (2)

ابوامامه باهلی گوید: رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَنَا أَصْلُهَا وَعَلِيٌّ فَرْعُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثَمَرُهَا وَشِيعَتُنَا وَرَقُّهَا وَمَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوَى

همانا خداوند من و علی را از یک درخت آفرید. بنابراین من ریشه آن هستم، علی پایه آن، حسن و حسین میوه اش و شیعیان ما برگ هایش هستند و هرکس به آن چنگ زند و بیاویزد (از گمراهی) نجات یابد و هرکس از آن روی تابد، گمراه و هلاک شود. (3)

ابوذر رضی الله عنه از رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم روایت می کند که

ص: 257

1- بصائر الدرجات: ص 58 ب 2 ح 1.

2- تفسیر الفرات: ص 219 ح 292.

3- الرّوضة: ص 122 ح 106 و الفضائل: 133.

نَحْنُ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَمُحِبُّونَا وَرَقُّهَا فَمَنْ أَرَادَ الدُّخُولَ إِلَى الْجَنَّةِ فَلْيَسْتَمْسِكْ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا

مقصود از «شجره طيبه يعنى درخت پاک» و «عروة الوثقى يعنى ريسمان محکم» ما (اهل بيت) هستيم و دوستان ما برگ های آن (درخت) هستند، بنابراین هرکس خواستار ورود به بهشت است، باید به شاخه ای از شاخه هایش چنگ زده و بیاویزد. (1)

ابن عباس گوید: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطبه ایراد می نمود و به انصار می فرمود:

إِنَّ الشَّجَرَةَ أَنَا أَصْلُهَا وَفَاطِمَةُ فَرْعُهَا وَعَلِيٌّ لِقَاحُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَارُهَا وَشِيعَتُهُمْ وَرَقُّهَا طِينَتُهُمْ طِينَةٌ طَيِّبَةٌ مُبَارَكَةٌ

به راستی که من ریشه درخت (پاک) هستم و فاطمه تنه آن و علی گرد افشانی آن و حسن و حسین میوه های آن و شیعیان ایشان، برگ هایش هستند، طینت (خمیر مایه و سرشت) آنان، طینتی مبارک است. (2)

عبدالرحمان گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

أَنَا شَجَرَةٌ وَفَاطِمَةُ فَرْعُهَا وَعَلِيٌّ لِقَاحُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَمَجْبُوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقُّهَا

من درخت (پاک) هستم، فاطمه تنه آن، علی گردافشانی آن، حسن و حسین میوه آن و شیعیان ایشان از میان امت من، برگ هایش

ص: 258

1- أعلام الدین : ص 136.

2- غرر الأخبار : ص 211 فصل 17.

مینا غلام عبدالرحمان بن عوف گوید: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

أَنَا الشَّجَرَةُ وَ فَاطِمَةُ فَرْعُهَا وَ عَلِيٌّ لِقَاحِهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَ شَدِيدَةُ رِقَّتِنَا وَ رَقَّتِنَا الشَّجَرَةُ أَصْدَلُهَا فِي جَنَّةِ عَدْنٍ وَ الْفَرْعُ وَ الْوَرَقُ وَ الثَّمَرُ فِي الْجَنَّةِ

درخت (پاک) من هستم، فاطمه تنه آن، علی گردافشانی آن، حسن و حسین میوه آن و شیعیان ما، برگ هایش هستند. ریشه آن درخت در بهشت «عدن» است و تنه و برگ و میوه اش در بهشت است. (2).

ابن عباس گوید: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

أَنَا شَجَرَةٌ وَ فَاطِمَةُ حَمَلُهَا وَ عَلِيٌّ لِقَاحِهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَ مَجْبُونًا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ رَقَّتِنَا فِي الْجَنَّةِ حَقًّا حَقًّا

من درخت (پاک) هستم و فاطمه بار آن و علی گردافشانی آن و حسن و حسین میوه آن و دوستان ما اهل بیت برگ هایش هستند، به راستی و درستی که همگی در بهشت هستند. (3).

سَلَامُ بِنِ الْمَسْتَنِيرِ كَقْتِ: از امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه «كَشَّ جَرَّةً طَيِّبَةً أَصْدَلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» پرسیدم،

ص: 259

1- الأمالی شیخ طوسی: ص 18 مجلس 1 ح 20-20 و بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم: ج 2 ص 40 .

2- الأمالی شیخ طوسی: ص 610 مجلس 28 ح 10-1262 و إعلام الوری: ص 150.

3- كشف اليقين: ص 328 مبحث 9 و كشف الغمة: ج 1 ص 51 و الصراط المستقيم: ج 1 ص 209 .

الشَّجَرَةَ رَسُولُ اللَّهِ نَسَبُهُ ثَابِتٌ فِي بَنِي هَاشِمٍ وَفَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيٌّ وَعُنْصُرُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ وَأَغْصَانُهَا الْأَيْمَةُ وَرَقُّهَا الشَّيْبَةُ وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ مِنْهَا وَرَقَّةٌ وَإِنَّ الْمَوْلُودَ مِنْهُمْ لَيُولَدُ فَتَوْرُقُ وَرَقَّةٌ...

درخت «رسول الله» است که نسب ایشان در بنی هاشم برقرار است و تنه آن درخت «علی» است و اصل و نسب آن درخت «فاطمه» است و شاخه هایش «امامان» هستند و برگ هایش «شیعیان» هستند. و همانا چون یک مرد از شیعیان بمیرد، برگی از آن درخت می ریزد و چون

نوزادی از آنان زاییده شود، برگی بر آن بروید....(1)

عمر بن زید گفت: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» پرسیدم؟ فرمود:

الشَّجَرَةَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ فَرْعُهَا وَ أَغْصَانُهَا، وَ عِلْمُهُمْ ثَمَرُهَا، وَ شَيْعَتُهُمْ وَرَقُّهَا

درخت «رسول الله صلی الله علیه و آله» می باشد، «امیرالمؤمنین و امامان از فرزندان ایشان» تنه و شاخه هایش، «علم آنان» میوه اش و «شیعیانشان» برگ هایش هستند.(2)

جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره سخن خداوند عزوجل « كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ

ص: 260

1- بصائر الدرجات: ص 59 ب 2 ح 2 و 3. ر.ک: تفسیر القمی: ج 1 ص 369.

2- غرر الأخبار: ص 164.

بِإِذْنِ رَبِّهَا» پرسیدم، فرمود:

أَمَّا الشَّجَرُ فَرسُولُ اللَّهِ وَفَرْعُهَا عَلِيٌّ وَغُصْنُ الشَّجَرِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا وَوَرَقُهَا شِيعَتُنَا

درخت «رسول الله» است، تنه آن «علی»، شاخه آن درخت «فاطمه دخت رسول الله»، میوه آن «فرزندان ایشان» و برگ هایش «شیعیان ما» می باشند. (1)

عمر و بن حرث گفت: از امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند «كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء» پرسیدم، فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَصْهَارُ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْعُهَا وَالْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتَيْهَا أَغْصَانُهَا وَعِلْمُ الْأَيْمَةِ ثَمَرُهَا وَشِيعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقُهَا ...

«رسول الله» ریشه آن (درخت) است، «امیر المؤمنین» تنه آن، «امامان از نسل ایشان» شاخه هایش، «علم امامان» میوه آن و «شیعیان با ایمان آنان» برگ هایش می باشند.... (2)

عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام درباره آیه «شجرة أصلها ثابت وفرعها في السماء» پرسید، امام فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ جِذْرُهَا وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَرْعُهَا وَالْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتَيْهَا أَغْصَانُهَا وَعِلْمُ الْأَيْمَةِ ثَمَرُهَا وَشِيعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقُهَا ...

به الله سوگند، «رسول الله» بیخ و بن آن درخت است، «امیر المؤمنین»

ص: 261

1- معاني الأخبار: ص 400 باب نوادر المعاني ح 61.

2- الكافي: ج 1 ص 428 ح 80. ر.ك. تفسير العياشي: ج 2 ص 224 ح 11.

تنه آن، «امامان از نسل ایشان» شاخه هایش، «علم امامان» میوه اش و «شیعیان با ایمان آنان» برگ های آن هستند... (1)

عمر بن سالم از امام صادق علیه السلام درباره آیه «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» پرسید، امام فرمود:

أَصْلُهَا رَسُولُ اللَّهِ وَفَرْعُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ ثُمَّهَا وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ أَغْصَانُهَا وَالشَّيْعَةُ وَرُقُهَا...

ریشه آن «رسول الله» است، تنه آن «امیرالمؤمنین»، «حسن و حسین» میوه آن، «نه امام از فرزندان حسین» شاخه های آن و «شیعیان» برگ های آن هستند... (2)

سلیمان گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره سخن خداوند تعالی: «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» و آیه «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» پرسیدم، فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ جَذْرُهَا وَعَلَى ذَرْوِهَا وَفَاطِمَةُ فَرْعُهَا وَالْأَيْمَةُ أَغْصَانُهَا وَشَيْعَتُهُمْ أَوْرَاقُهَا... (3)

به خدا سوگند پیامبر خدا بیخ و بُن آن درخت و علی فراز آن، فاطمه شاخه آن و امامان، ساقه های آن و شیعیانشان، برگ های آن درخت هستند.

هر چند مخاطب خاص ما «شیعیان اهل بیت اطهار علیهم الصلوة والسلام» هستند و نقل احادیث و روایات، از منابع اصیل و معتبر شیعه صورت گرفته است، لکن

ص: 262

1- بصائر الدرجات: ص 59 ب 2 ح 4 و ص 60 باب نادر ح 3 و تفسیر الفرات: ص 219 ح 293 و 294.

2- کمال الدین: ج 2 ص 345 ب 33 ح 30. ر.ک. الصراط المستقیم: ج 2 ص 134 فصل 4.

3- بصائر الدرّجات: ص 60 باب نادر ح 2.

بی جا نیست که برای اتمام حجّت، به برخی از متون مخالفین نیز اشاره شود: در بسیاری از منابع مخالفین آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَنَا الشَّجَرَةُ وَعَلَى فَرْعِهَا وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهِ أَغْصَانُهَا وَالْأَيْمَةُ ثَمَرُهَا وَشِيعَتُهُمْ وَرَقُّهَا

درخت (پاک) من هستم و علی تنه آن و امامان از فرزندان او، شاخه هایش و امامان میوه اش و شیعیان ایشان برگ هایش هستند (1).

20. شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام «الثابتون بالقول الثابت»، هستند

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ

خداوند کسانی را که ایمان آوردند در زندگانی دنیا و نیز در آخرت، به «قول ثابت-سخن پایدار» استوار می سازد و ستمکاران را گمراه می نماید و آن چه اراده نماید، انجام می دهد. (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ أَوْلِيَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ عَنِ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ لِيُضِلَّهُ عَمَّا هُوَ عَلَيْهِ فَيَأْتِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى

ص: 263

-
- 1- الصّراط المستقيم: ج 1 ص 228 ذکر ابن عقدة و عطاء و الخراساني و ابن شريح الفلكي و الطوسي في الأربعين و في الفردوس و ... بعضها. هم چنین رجوع کنید به ملحقات إحقاق الحق: ج 4 ص 341 و ج 5 ص 262-265 و ص 497-498 و ج 9 ص 149-153 و 157 و ج 16 ص 290-291 و ج 18 ص 346 و 429-430 و ج 21 ص 419 و ج 22 ص 200 و ج 23 ص 134-138 و ج 24 ص 303-308 و ج 26 ص 246 و ج 32 ص 58 و ج 33 ص 79-80 و ص 303.
 - 2- سوره (14) إبراهيم (عليه السلام) آیه 28.

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»

همانا شیطان هنگام مرگ مرد از دوستانان ما اهل بیت، از سمت راست و چپ او نزد وی می آید تا او را از ایمانی که دارد، گمراه سازد اما خداوند عزوجل از آن (یعنی گمراه شدن وی) امتناع می ورزد و این همان سخن خداوند است که می فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» - خداوند کسانی را ایمان آوردند در زندگانی دنیا و نیز در آخرت، به «قول ثابت - سخن پایسته و برقرار» استوار می سازد» (1).

21. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الإخوان» هستند

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ وَنُعِزُّنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ

به راستی پرهیزکاران در بهشت ها و چشمه سارها مستقر هستند* به سلام و در امان واردش شوید* و آن چه از کینه در سینه هایشان داشتند بیرون کردیم، برادرانی هستند که بر روی تخت ها روبروی هم هستند (2).

امام صادق علیه السلام از پدران گرامش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که آن حضرت فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ شِيعَتُنَا هَكَذَا بَنَّا مُخْتَلِطِينَ - وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ - ثُمَّ قَالَ: «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ».

چون روز قیامت فرا رسد، شیعیان ما این چنین با ما همراه اند - سپس

ص: 264

1- من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 135 باب غسل الميت ... ح 360.

2- سوره (15) الحجر آیات 46-48.

انگشتان دستان مبارک را در هم فرو کرد - سپس فرمود: «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» - برادرانی که بر روی تخت ها، روبروی هم هستند». (1)

امام صادق علیه السلام خطاب به ابوبصیر فرمودند :

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» وَ اللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَا غَيْرَكُمْ...

ای ابامحمد، به یقین خداوند شما(شیعیان) را در کتابش یاد کرده، فرمود: «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» - برادرانی هستند که بر روی تخت ها روبروی یک دیگرند» به خدا سوگند از این بیان ، کسی جز شما را اراده نفرمود (2)

عمرو بن ابی مقدم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند :

... أَنْتُمْ وَاللَّهِ عَلَى فُرْشِكُمْ نِيَامٌ لَكُمْ أَجْرُ الْمُجَاهِدِينَ وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ فِي صَلَاتِكُمْ لَكُمْ أَجْرُ الصَّافِينَ فِي سَبِيلِهِ. أَنْتُمْ وَاللَّهِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ». إِنَّمَا شَيْعَتُنَا أَصْحَابُ الْأَرْبَعَةِ الْأَعْيُنِ، عَيْنَانِ فِي الرَّأْسِ وَعَيْنَانِ فِي الْقَلْبِ. أَلَا وَالْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ كَذَلِكَ، إِلَّا أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَتَحَ أَبْصَارَكُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ.

... به خدا سوگند شما(شیعیان) در رخت خواب خویش خوابیده اید و پاداش پیکارکنندگان از آن شماست. و به خدا سوگند شما در نماز

ص: 265

1- تفسیر الفرات : ص 227 ح 305.

2- تفسیر الفرات : ص 226 ح 303. ر.ک. تفسیر العیاشی : ج 2 ص 244 ح 22.

هستید و پاداش به صف ایستادگان (برای نبرد) در راه خدا از آن شماست. به خدا سوگند شما هستید کسانی که خداوند عزوجل می فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» - و آن چه از کینه در سینه هایشان داشتند بیرون کردیم، برادرانی هستند که بر روی تخت ها روبروی هم هستند». همانا شیعیان ما، چهار چشم هستند، 2 چشم در سر دارند و 2 چشم در دل. آگاه باشید که همه آفریدگان چنین هستند با این تفاوت که خداوند عزوجل چشمان شما را باز نمود و چشمان آنان را کور کرد. (1)

در حدیث دیگری محمد بن مروان روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند :

لَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ وَلَا امْرَأَةٌ إِلَّا - وَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ يَأْتُوهُ بِالسَّلَامِ. وَ أَنْتُمْ الَّذِينَ قَالِ اللَّهُ: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ».

هیچ مرد و زنی از شما (شیعیان) نیست مگر این که فرشتگان خداوند ، به او سلام میدهند. و شما هستید کسانی که خداوند فرمود: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» - و آن چه از کینه در سینه هایشان داشتند بیرون کردیم، برادرانی هستند که بر روی تخت ها روبروی هم هستند». (2)

22. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «اصحاب الیمین» هستند

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ

ص: 266

1- الکافی : ج 8 ص 214 ح 260. ر.ک: تفسیر العیاشی : ج 2 ص 244 ح 23.

2- تفسیر العیاشی : ج 2 ص 244 ح 24.

روزی که هر گروه را به پیشوایش بخوانیم، هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شد، آنان نامه های اعمال خویش را می خوانند و به مقدار رشته میان هسته خرما (کنایه از کمترین مقدار) مورد ستم واقع نمی شوند. (1)

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند :

فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: « فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ».

اما درباره مؤمن (که همان شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام است)، نامه اعمالش به دست راست او داده می شود، خداوند عزوجل می فرماید: « فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرُونَ كِتَابَهُمْ وَالْأَظْلَمُونَ فَتِيلًا - هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شد، آنان نامه های اعمال خویش را می خوانند و به مقدار رشته میان هسته خرما مورد ستم واقع نمی شوند». (2)

ابوسعید خدری گوید : رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشْكَنَّ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عَشْرِينَ خَصْلَةً عَشْرٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَعَشْرٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ... وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ فَلَا يُشْرُ لَهُ دِيْوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ لَهُ مِيزَانٌ وَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَطُوبَى لِمُحِبِّي أَهْلِ بَيْتِي

ص: 267

1- سوره (17) الإسراء آیه 72.

2- الكافي : ج 2 ص 32.

هرکس که خداوند محبت امامان از اهل بیت مرا روزی وی نماید، به یقین خیر دنیا و آخرت نصیب او شده است، بنابراین هیچ یک (از آنان) تردید نکند که جایگاهش در بهشت است زیرا در دوستی اهل بیت من 20 ویژگی است، 10 تای آن در دنیا و 10 تای آن در آخرت است... اما آن چه در آخرت است: دادگاهی برای او برپا نمی شود و ترازوی اعمال برای وی برقرار نمی گردد و نامه اعمالش به دست راستش داده می شود... پس خوشا به حال دوست داران اهل بیت من (1).

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «اصحاب المیمنة» هستند

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ

سپس گروه راستان، گروه راستان چیست؟ (2)

در تفسیر شریف قمی، در ذیل این آیه آمده است که «اصحاب المیمنة - گروه راستان» اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام هستند (3).

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «اصحاب الیمین» هستند

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ

و یاران دست راست، یاران دست راست، چیست؟ (4)

علیّ بن ابراهیم قمی درباره این آیه می گوید: دست راست، علی امیر المؤمنین

ص: 268

1- الخصال : ج 2 ص 515 ح 1. روضة الواعظین : ج 2 ص 272.

2- سوره (56) الواقعة آیه 9.

3- تفسیر القمّی : ج 2 ص 423.

4- سوره (56) الواقعة آیه 28.

علیه السلام است و یاران او، شیعیانش هستند. (1)

هم چنین در جایی دیگر در باره این آیه «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ - و آن کس که در شمار یاران سمت راست باشد» گوید: یعنی هرکس که از یاران امیر المؤمنین علیه السلام باشد. (2)

23. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «لهم جزاء الحسنی»، هستند

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحَسَنِيِّ وَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا

اما آن کس که ایمان آورده و شایسته عمل نمود، پاداش نیکو برای وی است و از جانب خویش بر او آسان می گیریم. (3)

امام رضا علیه السلام از پدران گرامی خویش از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کنند که فرمودند:

أَتَانِي جَبْرَيْلُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ يَقُولُ: رَبِّي يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ يَا مُحَمَّدُ، بَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ وَيُؤْمِنُونَ بِكَ وَ بِأَهْلِ بَيْتِكَ بِالْجَنَّةِ فَلَهُمْ عِنْدِي جَزَاءُ الْحَسَنِيِّ.

جبرئیل از جانب پروردگارش -عزوجل- نزد من آمد در حالی که می گفت: پروردگرم به شما سلام می رساند و می فرماید: ای محمد، مؤمنان را، کسانی که نیکی ها را انجام می دهند و به تو و اهل بیت تو ایمان می آورند، به بهشت بشارت بده که برای ایشان نزد من پاداشی

ص: 269

1- تفسیر القمّی: ج 2 ص 348.

2- تفسیر القمّی: ج 2 ص 350.

3- سوره (18) الکهف آیه 89.

24 و 25. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المؤذنون»، و «المرضیون»، هستند

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

در این روز، شفاعت سودی نمی بخشد جز برای آن کس که خداوند

رحمان به او اجازه دهد و سخنش را خشنود دارد. (2)

شخصی از امام باقر علیه السلام درباره این آیه پرسید، امام علیه السلام فرمودند:

لَا يَنَالُ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ بِطَاعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا وَعَمَلًا فِيهِمْ فَحَبِي عَلَى مَوَدَّتِهِمْ
وَمَاتَ عَلَيْهَا فَرَضِيَ اللَّهُ قَوْلَهُ فِي عَمَلِهِ فِيهِمْ....

در روز قیامت به شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمی رسد مگر آن کس که خداوند به سبب پیروی از آل محمد، به او اجازه داده و گفتار و کردارش را در باره آنان پسندد چنان که بر دوستی ایشان زنده بوده و با دوستی ایشان مرده است، در نتیجه (این چنین) خداوند گفتار و کردارش را درباره ایشان، می پسندد... (3)

26 و 27 شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الشفعاء» و «الأصدقاء الأحماء» هستند

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ

(در روز قیامت ندا می دهند:) شفاعت کننده ای برای ما نیست * و نه

ص: 270

1- تأویل الآيات : ص 290.

2- سوره (20) طه صلی الله علیه و آله و سلم آیه 110.

3- تأویل الآيات: ص 312.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند :

نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ فِيْنَا وَفِي شِيَعَتِنَا [قَوْلُهُ تَعَالَى]: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُفَضِّلُنَا وَ يُفَضِّلُ شِيَعَتَنَا حَتَّى إِنَّا لَنَشْفَعُ وَ يَشْفَعُونَ فَإِذَا رَأَى ذَلِكَ مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ قَالُوا: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ».

این آیه درباره ما و شیعیان ما نازل شده است: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» - (در روز قیامت ندا می دهند:) شفاعت کننده ای برای ما نیست * و نه دوست حمایت گری» و این بدان دلیل است که خداوند تعالی، ما و شیعیان ما را برتری داد تا جایی که شفاعت می کنیم و شفاعت می کنند و چون غیر ایشان (برتری جایگاه ایشان را) دیدند، می گویند: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» - شفاعت کننده ای برای ما نیست * و نه دوست حمایت گری». (2)

حمران بن اعین گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:

وَ اللَّهُ لَيْسَ فَعَنَّا وَ اللَّهُ لَيْسَ فَعَنَّا شِيَعَتُنَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَقُولَ عَادُونَنا فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

به خدا سوگند شیعیان ما اهل بیت شفاعت می کنند، به خدا سوگند شیعیان ما اهل بیت شفاعت می کنند (سه بار چنین فرمود) تا جایی که

ص: 271

1- سوره (26) الشعراء آیه 101.

2- تفسیر الفرات: ص 297 ح 401. ر.ک: تفسیر الفرات: ص 298 ح 402.

دشمن ما می گوید: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ* فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - شفاعت کننده ای برای ما نیست* و نه دوست حمایت گری* ای کاش ما را بازگشتی بود تا از شمار مؤمنان باشیم»(1).

28. شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام «الأمنون»، هستند

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ

هرکس نیکی آورد، نیکوتر از آن برای اوست و آنان امروز(روز قیامت) از ترس و هراس، ایمن هستند. (2).

عمرو بن ابی شیبه، در ضمن حدیثی که درباره توصیف قیامت از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند، گوید: به حضرت عرض کردم: ای اباجعفر، خدا مرا فدای شما کند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام و شیعیان ایشان کجا هستند؟ امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشِيعَتُهُ عَلَى كُثْبَانٍ مِنَ الْمَسْكِ الْأَذْفَرِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ يَحْزَنُ النَّاسُ وَلَا يَحْزَنُونَ
وَ يَفْرَعُ النَّاسُ وَلَا يَفْرَعُونَ.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و شیعیانش بر روی تپه هایی از مشک که بوی خوش آن همه جا را فرا گرفته، بر روی منبرهایی از نور قرار دارند. مردم اندوه گین می شود و آنان اندوهگین نمی شوند و مردم هراسان می شوند و آنان نمی هراسند.

سپس این آیه را تلاوت نموده «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ

ص: 272

1- الأصول الستة عشر: ص 24.

2- سوره (27) التمل آیه 90.

فَزَعِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ - هرکس نیکی آورد، نیکوتر از آن برای اوست و آنان امروز (روز قیامت) از ترس و هراس، ایمن هستند» و فرمودند:

فَالْحَسَنَةُ وَاللَّهِ وَلاَ يَأْتِي عَلَى

بنابراین به خدا سوگند (مراد از) حسنه (در این آیه کریمه) ولایت حضرت علی (علیه السلام) است.

سپس این آیه را تلاوت نمودند «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ- ترس بزرگ تر آنان (یعنی شیعیان امیرالمؤمنین) را اندوه گین نسازد و فرشتگان پیوسته آنان را دیدار می کنند، این، روز شماست که بدان وعده داده شده بودید» (1). (2)

در حدیثی دیگر، راوی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم، فرمود:

الْحَسَنَةُ وَلاَ يَأْتِنَا وَحُبُّنَا.

(مقصود از) «حسنة» پیروی و دوستی ما اهل بیت است. (3)

29. شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام «الصادقون» هستند

وَ لَقَدْ فِيهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

و به راستی کسانی که پیش از ایشان بودند آزمودیم، پس بایسته

ص: 273

1- سوره (21) الأنبياء عليهم السلام آیه 104.

2- تفسیر القمّي: ج 2 ص 77.

3- تفسیر الفرات: ص 139 ح 168. ر.ک: تفسیر الفرات: ص 265 ح 360.

است که خداوند راست گویان و دروغگویان را معلوم کند. (1)

حذیفة بن الیمان در ضمن روایتی، به آخرین سفر حج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره نموده و وقایع آن را بازگو می نماید، گوید: ... پیامبر وارد مکه شدند و یک روز آن جا اقامت کردند، جبرئیل امین علیه السلام، آیات ابتدای سوره عنکبوت را بر پیامبر نازل نموده، عرض کرد:

إِقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ* أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا جِبْرَائِيلَ وَمَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُقْرِنُكَ أَلْسَلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنِّي مَا أُرْسَلْتُ نَبِيًّا قَبْلَكَ إِلَّا أَمَرْتُهُ عِنْدَ انْقِضَاءِ أَجَلٍ أَنْ يَسَّ تَخْلِفَ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَيُحْيِي لَهُمْ سُنَّتَهُ وَأَحْكَامَهُ فَالْمُطِيعُونَ لِلَّهِ فِيمَا يَأْمُرُهُمْ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ الصَّادِقُونَ وَالْمُنْخَالِفُونَ عَلَيَّ أَمْرُهُ هُمُ الْكَاذِبُونَ وَقَدْ دَنَا يَا مُحَمَّدُ مَصِيرُكَ إِلَى رَبِّكَ وَجَنَّتِهِ وَهُوَ يَا مُرُكٌ أَنْ تَنْصَبَ لِأُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ عَلِيٌّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَتَعَهَّدَ إِلَيْهِ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ الْقَائِمُ بِرِعَايَتِكَ وَأُمَّتِكَ إِنْ أَطَاعُوهُ أَسْلَمُوا وَإِنْ عَصَوْهُ كَفُّوا وَسَيَفْعَلُونَ ذَلِكَ وَهِيَ الْفِتْنَةُ الَّتِي تَلَوْتُ آيَاتِي فِيهَا.

بخوان ای محمد: «بسم الله الرحمن الرحيم * الم آیا مردم گمان

ص: 274

1- سوره (29) العنکبوت آیه 4.

کردند که بگویند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟* و به راستی کسانی که پیش از ایشان بودند آزمودیم، پس بایسته است که خداوند راستگویان و دروغ گویان را معلوم کند * آیا آنان که گناهان را انجام می دهند گمان کردند از ما پیشی گرفته اند؟

چه بد حکم می کنند». رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل، این آزمایش چیست؟ عرض کرد: ای محمد، همانا خداوند تعالی به تو سلام می رساند و می فرماید: به راستی پیش از شما پیامبری نفرستادم مگر اینکه هنگام پایان عمر او، فرمایش دادم که پس از خود برای مردمانش، کسی را جانشین قرار دهد که قائم مقام وی باشد و سنت و احکام او را برای شان زنده کند. بدین روی پیروی کنندگان از امر الهی در باره آن چه فرستاده خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستورشان داد، «صادقون - راستگویان» اند و آنان که از گردن نهادن به دستور ایشان سرپیچی کردند «کاذبون - دروغ گویان» هستند. و ای محمد، همانا بازگشت شما به سوی پروردگارت و بهشت او، نزدیک شده است و خداوند شما را دستور می دهد که پس از خودت برای امت خویش، علی بن ابی طالب علیهما السلام را منصوب نمایی و سفارش نموده، پیمان بگیری زیرا اوست جانشین و قائم مقام بر مردم و امت شما. اگر از او پیروی کنند، اسلام آورده و اگر نافرمانی اش کنند کافر شوند و به زودی چنان خواهند کرد و آن است آزمایشی که درباره اش آیه را تلاوت فرمودی.... (1)

30. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «اولوا الألباب» هستند

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

ص: 275

(ای پیامبر) بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، برابر

هستند؟ به یقین که تنها صاحبان اندیشه و خرد یادآور می شوند(1).

ابو حجاز گوید : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

... حَسَبْنَا اللَّهَ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ عَلَى أَنْ تُثَلِّبِي الْقُرْآنَ فَيُنَاوِي شِيعَتَنَا فَمَا كَانَ مِنْ خَيْرٍ فَلَنَا وَلِشِيعَتِنَا [وَ] ثُلُثَ الْبَاقِي أَشْرَكْنَا فِيهِ النَّاسَ فَمَا كَانَ فِيهِ مِنْ شَرٍّ فَلِعَدُوِّنَا ثُمَّ قَالَ: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» فَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَشِيعَتُنَا أَوْلُو الْأَلْبَابِ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ عَدُوِّنَا وَشِيعَتُنَا هُمُ الْمُهْتَدُونَ.

... الله برای ما کافیست و نیکو وکیل و کارساز است که یک سوم قرآن درباره ما و شیعیان ماست، بنابراین آن چه خوبی است برای ما و شیعیان ماست و یک سوم باقی مانده را مردم با ما شریک هستند، پس هر چه بدی در آن است برای دشمنان ماست، سپس فرمود: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...» - (ای پیامبر) بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، برابر هستند؟ تا آخر آیه» ما اهل بیت و شیعیان ما، «صاحبان اندیشه و خرد» هستیم و «کسانی که نمی دانند» دشمنان ما می باشند و شیعیانمان «مهتدون - هدایت شدگان» هستند(2).

جابر بن یزید جعفی گوید امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند :

نَحْنُ الَّذِينَ نَعْلَمُ وَعَدُوِّنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَشِيعَتُنَا أَوْلُو الْأَلْبَابِ. «کسانی که می دانند» ما اهل بیت هستیم و «آنان که نمی دانند»

ص: 276

1- سوره (39) الزمر آیه 10.

2- بصائر الدرجات : ص 121 ح 2.

دشمنان ما هستند و شیعیان ما «صاحبان اندیشه و خرد» هستند. (1)

علی بن عقبه بن خالد گوید: من و معلی بن خنیس به حضور امام صادق علیه السلام رسیدیم، به ما اجازه ورود دادند... چون به ما نگریستند، خوش آمد گفته، فرمودند:

مَرَحَبًا بِكُمْ وَأَهْلًا.

خوش آمدید

سپس نشستند و فرمودند:

أَنْتُمْ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ» فَأَبْشُرُوا...

شما «اولو الالباب-صاحبان اندیشه و خرد» در کتاب خدا هستید، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ-به یقین تنها صاحبان اندیشه و خرد یادآور می شوند» پس بشارت دهید.... (2)

31. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام مصداق «الرَّجُلُ السَّلْمُ لِرَجُلٍ»، هستند

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند مثالی زد، مردی که درباره اش شریکان مخالف و بدخلق هستند و مردی که تنها، راست و خالص از آن یک مرد است، آیا این

ص: 277

1-1 بصائر الدرجات: ص 54 ب 24 ح 1 و ح 2 الی 4 و 6 الی 10 محمّد بن مروان و اسباط و ابوبصیر و عبد الله بن عمید و جابر جعفی از امام محمّد باقر علیه السلام، و تفسیر الفرات: ص 364 ح 495 از امام محمّد باقر علیه السلام. و المحاسن: ج 1 ص 169 ب 36 ح 134 ابوعلی حسان عجلی از امام صادق علیه السلام. ر.ک: تفسیر الفرات: ص 363 ح 492 و 493.

2- المحاسن: ج 1 ص 169 ب 36 ح 135.

دو در مثل مانند یکدیگرند؟ سپاس از آن خداست، بلکه بیشتر آنان نمی دانند. (1)

حمران گوید : شنیدم امام محمد باقر علیه السلام درباره این سخن خدا می فرمود:

«رَجُلًا سَلَمًا» هُوَ عَلِيٌّ «لِرَجَالٍ» هُوَ النَّبِيُّ، وَ«شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ» أَيُّ مُخْتَلِفُونَ وَأَصْحَابُ عَلِيٍّ مُجْتَمِعُونَ عَلِيٍّ وَلَا يَتِيهِ.

«رجلا - سلماً - مردی که راست و خالص است» علی علیه السلام است، «لِرَجُلٍ - برای یک مرد» آن (یک مرد) پیامبر هستند و «شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ - شریکان مخالف و بدخلق» یعنی شریکانی که با یک دیگر اختلاف دارند، در حالی که یاران علی علیه السلام، گرد ولایت او جمع شده اند (یعنی اختلافی با یک دیگر ندارند). (2)

ابو خالد کابلی درباره این آیه کریمه از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمودند :

أَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي «فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ» فَلَانَ الْأَوَّلُ يُجْمَعُ الْمُتَفَرِّقُونَ وَلَا يَتِيهِ وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَتَبَرَّأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ. وَ
أَمَّا «الرَّجُلُ السَّلَامُ لِرَجُلٍ» فَإِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا وَشَيْعَتُهُ.

اما مردی که «فیه شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ - درباره اش شریکان مخالف و بد خلق هستند» اولی است که سرپرستی او، پراکندگان را گرد هم آورد در حالی که درباره پیروی از وی، برخی از آنان برخی دیگر را لعنت

ص: 278

1- سوره (39) الزمر آیه 29.

2- تأویل الآيات : ص 504.

می کنند و برخی از برخی دیگر بیزاری می جویند. اما «الرَّجُلُ السَّالِمُ لِرَجُلٍ - مردی که تنها، راست و خالص از آن یک مرد است» به یقین امیرالمؤمنین و شیعیان ایشان هستند(1).

32 و 33 و 34. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المستغفرون» و «التائبون»، و «التابعون سبیل الله» هستند

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

کسانی که عرش را حمل می کنند و آنان که گرداگرش هستند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان می آورند و برای کسانی که ایمان آوردند، طلب مغفرت می کنند، پروردگار ما، رحمت و علم را بر همه چیز گسترانیده ای، پس آنان که توبه کردند و از راه تو پیروی نمودند، ببخشای و ایشان را از عذاب آتش نگه داری نما. (2)

محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمودند: خداوند در کتاب خود چنین فرموده و سپس آیه را تلاوت نموده - و درباره تفسیر آن فرمودند:

يَسْتَغْفِرُونَ لِشِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ [صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ] وَ هُمْ الَّذِينَ آمَنُوا يَقُولُونَ: «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ» يَعْنِي الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَايَةَ عَلِيِّ وَ [عَلِيِّ] هُوَ السَّبِيلُ.

ص: 279

1- تأویل الآيات: ص 505. ر.ک: تأویل الآيات: ص 504 و الكافي: ج 8 ص 224 ح 283.

2- سوره (40) الغافر آیه 8.

برای شیعیان آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین، طلب آمرزش می کنند و آنان هستند کسانی که ایمان آورده، می گویند: «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ - پروردگار ما، رحمت و علم را بر همه چیز گسترانیده ای، پس آنان که توبه کردند و از راه تو پیروی نمودند، ببخشای» یعنی کسانی که از ولایت علی پیروی کردند، و او [مولی الموحّدين علی علیه السلام] همان راه (رسیدن به رضا و قرب خداوند) است. (1)

در تفسیر شریف علی بن ابراهیم قمی درباره این آیه کریمه آمده است :

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ - کسانی که عرش را حمل می کنند» یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و جانشینان پس از ایشان که علم خداوند را حمل می نمایند، «وَمَنْ حَوْلَهُ» - و آنان که گرداگرش هستند»، یعنی فرشتگان «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» به سپاس پروردگارش تسبیح می گویند و به او ایمان می آورند و برای کسانی که ایمان آوردند، طلب مغفرت می کنند» یعنی شیعیان آل محمد (رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا - پروردگار ما، رحمت و علم را بر همه چیز گسترانیده ای، پس آنان که توبه کردند) از ولایت فلانی و فلانی و بنی امیه «وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ - و از راه تو پیروی نمودند» یعنی از ولایت علی که ولی خداوند است (پیروی کردند) «وَقِهِم عَذَابَ الْجَحِيمِ - و ایشان را از عذاب آتش نگهداری نما». (2)

ص: 280

1- تفسیر الفرات : ص 376 ح 505.

2- تفسیر القمّی : ج 2 ص 255

سلیمان اعمش گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند :

فَأَبَشِرُوا نَمَّ أَبَشِرُوا [ثُمَّ أَبَشِرُوا] فَأَنْتُمْ الْمَرْحُومُونَ الْمُتَقَبَّلُونَ مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَالْمُتَجَاوِزُونَ عَنْ مُسِيئَتِهِمْ وَمَنْ لَمْ يَلْقَ اللَّهَ بِمِثْلِ مَا لَقِيتُمْ لَمْ تُقْبَلْ حَسَنَتُهُ وَ لَمْ يَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَتِهِ يَا سَلِيمَانُ هَلْ سَرَرْتُكَ؟

پس بشارت دهید و بشارت دهید که شما (شیعیان) مشمولان رحمت الهی هستید که از نیکوکار آنان (کردار نیکویش) پذیرفته می شود و گناه کار آنان، بخشیده می شود و آن کس که مانند شما، (با ایمان و التزام به ولایت اهل بیت) خداوند را ملاقات نکند، کردار نیکوی او پذیرفته نمی شود و گناهش بخشوده نخواهد شد. ای سلیمان، آیا تو را خشنود کردم؟

گوید : عرض کردم: فدایت شوم، بیشتر بفرمایید . فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَلَائِكَةً يَسْتَعْفِرُونَ لَكُمْ حَتَّى يَسَاقُطَ ذُنُوبُكُمْ كَمَا يَسَاقُطُ وَرَقُ الشَّجَرِ فِي يَوْمِ رِيحٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَيَسْتَغْفِرُونَ الَّذِينَ آمَنُوا» هُمْ شِيعَتُنَا وَهِيَ وَاللَّهُ لَهُمْ يَا سَلِيمَانُ....

همانا خداوند عزوجل فرشتگانی دارد که برای شما طلب آمرزش می کنند تا جایی که گناهانتان می ریزد چنان که برگ درختان در روز وزش باد می ریزد و این همان سخن خداوند تعالی است «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» - کسانی که عرش را حمل می کنند و آنان که گرداگرش هستند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند... و برای کسانی که ایمان آوردند، طلب مغفرت میکنند» آنان شیعیان ما

هستند و به خدا سوگند این آیه برای آنان است ای سلیمان....(1)

35. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «المرزوقون بغير حساب»، هستند

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

هرکس کار ناپسندی انجام دهد، جز به مانند آن مجازات نمی شود و هرکس کار نیکویی انجام دهد، مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، آنان وارد بهشت شده، در آن بی حساب روزی داده می شوند. (2)

امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی خطاب به سلیم بن قیس فرمودند :

... إِذَا أُتِيَتْ بِلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي الْجُمْلَةِ وَبَرُّتَ مِنْ أَعْدَائِنَا فِي الْجُمْلَةِ فَقَدْ دُ اجْرَاكَ فَإِنْ عَرَفَكَ اللَّهُ الْأَيْمَةَ مِنَّا الْأَوْصِيَاءَ الْعُلَمَاءَ الْفُقَهَاءَ فَعَرَفْتَهُمْ وَأَقْرَبْتُمْ لَهُمْ بِالطَّاعَةِ وَأَطَعْتَهُمْ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ وَأَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُمْ الَّذِينَ «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ».

هنگامی که اجمالاً به ولایت ما ایمان آوری و اجمالاً از دشمنان ما بیزار باشی، به یقین (خداوند) تو را پاداش می دهد. بنابراین اگر خداوند پیشوایان از ما اهل بیت، جانشینان دانا و فهیم را به تو شناسانده، نسبت به ایشان معرفت یافته و اقرار به پیروی از ایشان نموده و از (دستورات آنان) پیروی کردی، در این صورت به خدا ایمان آورده و از اهل بهشت هستی، آنان هستند کسانی که «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ» - وارد بهشت شده، در آن بی حساب روزی

ص: 282

1- تفسیر الفرات : ص 376 ح 506.

2- سوره (40) الغافر آیه 41.

امام صادق علیه السلام نیز در حدیثی خطاب به قبیصة بن یزید جعفی فرمودند :

نَعَمْ يَا قَبِيصَةَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَعَلَ اللَّهُ حِسَابَ شِيعِنَا عَلَيْنَا فَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ اسْتَوْهَبَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ اللَّهِ وَ مَا كَانَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ النَّاسِ مِنَ الْمَظَالِمِ أَذَاهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْهُمْ وَمَا كَانَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ وَهَبْنَاهُ لَهُمْ حَتَّى «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ».

بله ای قبیصه، چون روز قیامت فرا رسد، خداوند حساب شیعیانمان را بر ما قرار می دهد، آن چه میان ایشان و خداوند باشد، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خداوند می بخشد، آن چه میان ایشان و مردم، از مظالم است، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از جانب ایشان می پردازد و آن چه میان ما اهل بیت و شیعیانمان باشد، برایشان می بخشیم تا جایی که «یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ» - وارد بهشت شده، در آن بی حساب روزی داده می شوند» (2).

36. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «فريق الجنة» هستند

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

و هم چنان قرآنی عربی را بر تو وحی نمودیم تا «امم القرى-شهر مکه» و اطراف آن را (از نافرمانی و عذاب الهی) بیم دهی و به روز جمع (یعنی روز قیامت) هشدار دهی که هیچ شکی در (تحقق) آن نیست،

ص: 283

1- کتاب سلیم : ج 2 ص 928 ح 70.

2- تفسیر الفرات: ص 552 ح 707.

امام باقر علیه السلام در ضمن بیان ماجرای سیر کاروان سیدالشهداء علیه السلام به سوی کربلا، فرمودند:

... فَسَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ فَلَمَّا نَزَلُوا ثَعْلَبِيَّةَ وَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ بَشْرُ بْنُ غَالِبٍ فَقَالَ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» قَالَ إِمَامٌ دَعَا إِلَى هُدًى فَأَجَابُوهُ إِلَيْهِ وَإِمَامٌ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَأَجَابُوهُ إِلَيْهَا هَوْلَاءٌ فِي الْجَنَّةِ وَهَوْلَاءٌ فِي النَّارِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ».

امام حسین علیه السلام و یارانشان راه افتادند، هنگامی که به «ثعلبیه» رسیدند، مردی به نام بشر بن غالب خدمت حضرت آمده، عرض کرد: ای فرزند پیامبر خدا، مرا درباره این سخن خداوند عزوجل «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ - روزی که هر گروه را به پیشوای آن بخوانیم» آگاه کن. فرمودند: یک پیشواست که به سوی هدایت فرا می خواند و او را پاسخ می دهند و یک پیشواست که به سوی گمراهی فرا می خواند و او را پاسخ میدهند، این گروه در بهشت و این گروه در آتش هستند، و این همان سخن خداوند عزوجل است: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ - گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ هستند». (2)

بنابراین پیروان امام هدایت، یعنی شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام «فريق الجنة»

ص: 284

1- سوره (42) الشوری آیه 8.

2- الأمالی شیخ صدوق: ص 153 مجلس 30 ح 1.

37 و 38. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «السابقون» و «المقربون» هستند

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

و پیشی گیرندگان، پیشی گیرندگان * به آنان نزدیک شدگان به درگاه الهی هستند (1)

ادریس بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت نموده، گوید: از حضرت درباره تفسیر این آیه «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ چه چیز شما را به «سقر- جایگاهی در آتش دوزخ انداخت؟ گفتند: در شمار مصلّین نبودیم» (2) فرمود:

عَنِّي بِهَا لَمْ نَكُ مِنْ أَتْبَاعِ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِمْ: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»، أَمَا تَرَى النَّاسَ يُسَئِرُونَ الَّذِي يَلِي السَّابِقَ فِي الْحَلْبَةِ مُصَلِّي؟ فَذَلِكَ الَّذِي عَنْ حَيْثُ قَالَ: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» لَمْ نَكُ مِنْ أَتْبَاعِ السَّابِقِينَ.

یعنی از پیروان امامان هدایت نبودیم، کسانی که خداوند تبارک و تعالی درباره ایشان می فرماید: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ - و پیشی گیرندگان ، پیشی گیرندگان * آنان نزدیک شدگان به درگاه الهی هستند» آیا نمی بینی که مردم، اسبی را که در مسابقه پشت سر نفر اول است، «مصلّی» می نامند؟ این همان منظور است که فرمود: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ - در شمار مصلّین نبودیم» (یعنی)

ص: 285

1- سوره (56) الواقعة آیات 11-12.

2- سوره (74) المدثر آیه 44.

شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «الصدیقون»، و 39. «الشهداء» هستند

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ

و کسانی که به خداوند و فرستادگانش ایمان آوردند، هم آنان هستند صدیقون و شهیدان نزد پروردگارشان، پاداش و نورشان برایشان است و کسانی که ناسپاسی کرده و نشانه های ما را دروغ انگاشتند، آنان یاران آتش هستند. (2)

امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث اربع مائة فرمودند:

... الْمَيِّتِ مِنْ شَيْعَتِي صَدِيقٌ شَهِيدٌ صَدَقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِينَاوَأَبْغَضَ فِينَا يُرِيدُ بِذَلِكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ...».

... کسی که از شیعیان ما، می میرد، صدیق شهید است، امر ما را تصدیق نموده و اساس دوستی و دشمنی خویش را، بر محبت و ولایت ما قرار داده و از این کار، رضای خداوند عزوجل را اراده نموده است، به خدا و پیامبرش ایمان دارد، خداوند عزوجل می فرماید «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ...» - و آنان که به خدا و فرستادگانش

ص: 286

1- الكافي : ج 1 ص 419 ح 38.

2- سوره (57) الحديد آیه 20.

ایمان آوردند، آنان همان صدیقون و شهیدان نزد پروردگارشان هستند، پاداش و نورشان، از آن ایشان است...»(1).

زید بن ارقم از امام حسین بن علی علیهما السلام روایت می کند که فرمودند :

مَا مِنْ شَيْعَتَنَا إِلَّا صِدِّيقٌ شَهِيدٌ.

هیچ یک از شیعیان ما نیست جز اینکه صدیق (حائز مقامی والا نزد

پروردگار) بوده و شهید است.

گوید : عرض کردم: فدایت شوم، چطور چنین است در حالی که بیشتر ایشان، در بستر خویش از دنیا می روند (یعنی در میدان نبرد، کشته نمی شوند)؟ فرمود:

أَمَا تَتْلُو كِتَابَ اللَّهِ فِي الْحَدِيدِ «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ...»

آیا کتاب خدا را تلاوت نمیکنی، در سوره حدید (می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» - و آنان که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند، آنان صدیقون و شهیدان نزد پروردگارشان هستند)؟(2)

در ضمن روایت دیگری نیز امام زین العابدین علیه السلام این آیه را تلاوت نموده، سپس فرمودند :

هَذِهِ لَنَا وَ لِشَيْعَتِنَا.

این آیه، درباره ما اهل بیت و شیعیان ماست. (3)

ص: 287

1- الخصال : ج 2 ص 636 ح 10 و تحف العقول : ص 124.

2- المحاسن : ج 1 ص 163 ب 32 ح 115 و الدعوات : ص 242 ح 681.

3- تهذیب الأحكام: ج 6 ص 167 ب 78 ح 318-4.

ابن عباس از رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم روایت می کند که فرمودند :

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ عَقَدَ لَوَاءً مِنْ نُورٍ أبيضَ وَ نَادَى مَنَادٍ لِيَقُمْ سَ بِيَدِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَعَهُ الَّذِينَ آمَنُوا فَقَدْ بُعِثَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَيَقُومُ عَلَيَّ
بُنْ أَبِي طَالِبٍ فَيُعْطِي اللَّهُ اللُّوَاءَ مِنَ النُّورِ الْأَبْيَضِ بِيَدِهِ تَحْتَهُ جَمِيعُ السَّابِقِينَ الْأَوَّلِينَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ لَا يُخَالِطُهُمْ غَيْرُهُمْ حَتَّى
يَجْلِسَ عَلَيَّ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعِزَّةِ وَ يُعْرَضُ الْجَمِيعُ عَلَيْهِ رَجُلًا رَجُلًا فَيُعْطَى أَجْرَهُ وَ نُورَهُ فَإِذَا أَتَى عَلَيَّ أَخْرَجْتُهُمْ قِيلَ لَهُمْ قَدْ عَرَفْتُمْ مَوْضِعَكُمْ
وَ مَنَازِلَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي لَكُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ- يَعْنِي الْجَنَّةَ- فَيَقُومُ عَلَيَّ بِنُورِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْقَوْمُ تَحْتَ لَوَائِهِ مَعَهُ حَتَّى
يَدْخُلَ الْجَنَّةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَنْبَرِهِ وَ لَا يَزَالُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ جَمِيعُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَأْتِيهِمْ مِنْهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَتْرُكُ أَقْوَامًا عَلَيَّ النَّارِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ
وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ « يَعْنِي السَّابِقِينَ الْأَوَّلِينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَهْلَ الْوَلَايَةِ لَهُ، وَ قَوْلُهُ «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»، هُمُ الَّذِينَ قَاسَمَ عَلَيْهِمُ النَّارَ فَاسْتَحَقُّوا الْجَحِيمَ.

چون روز قیامت فرا رسد، پرچمی از نور سپید افراشته شود و منادی ندا دهد: «سرور مؤمنان از جای برخیزد و همراه ایشان کسانی که ایمان آوردند، که به راستی محمد صَلَّى الله عليه و آله برانگیخته شد». علی بن ابی طالب برمی خیزد و خداوند پرچمی را که از نور سپید است، به دست ایشان می بخشد، زیر این پرچم، همه پیش روان نخست

از مهاجرین و انصار جای دارند و هیچ کس دیگر با آنان نیست، تا جایی که بر روی منبری از نور ربّ العزّة می نشیند و همه، یکی یکی به ایشان عرضه می شوند، در نتیجه پاداش و نور وی را به او می دهد، چون به آخرین ایشان می رسد، به آنان گفته می شود: جای گاه و منزل گاه خویش را در بهشت شناختید، پروردگارتان خطاب به شما می فرماید: نزد من برای شما آمرزش و پاداشی شگفت است - یعنی بهشت - . پس علیّ بن ابی طالب برمی خیزد و این گروه، زیر پرچم ایشان هستند تا وارد بهشت شود، سپس به منبر خویش باز می گردد و پیوسته همه مؤمنان به ایشان عرضه می شوند و ایشان، بهره خویش را از آنان گرفته، به بهشت می برد و گروه هایی را بر آتش رها می کند. این همان سخن خداوند عزّوجل است که می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» - و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته را انجام دادند، پاداش و نورشان، از آن ایشان است». یعنی پیش روان نخستین، مؤمنان و دوستداران پیروی ایشان . و این آیه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» - و کسانی که ناسپاسی ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، آنان اهل جهنم هستند» آنان کسانی هستند که آتش نصیبشان شده و سزاوار دوزخ گشتند. (1)

40. شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السلام «حزب الله» هستند

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ

ص: 289

1- الأمالی شیخ طوسی: ص 378 مجلس 13 ح 810-61. تأویل الآیات: ص 582 از کتاب های مخالفین شیعه از ابن عباس مانند همین حدیث را آورده است.

رَسُولُهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أَوْ لِيكَ كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

کسانی را که به خدا و روز واپسین ایمان می آورند چنین نمی بینی که با دشمنان خدا و پیامبرش، دوستی ورزند هرچند پدرانشان یا برادرانشان یا خاندانشان باشند. (خداوند) ایمان را در دل های آنان نوشت و به روحی از جانب خویش، ایشان را تأیید فرمود و در بهشت هایی که نهرها از زیر آن جاریست، داخل می کند که در آن جاودان هستند. خداوند از آنان خشنود است و آنان از خداوند راضی هستند، آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که حزب خداوند، همان رستگاران هستند. (1)

رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم فرمودند :

طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُتَّقِينَ عَلَى مَحَجَّتِهِمْ أُولَئِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَالَ «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» وَقَالَ «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

خوشا به حال صبر پیشه کنندگان در دوران غیبت او (یعنی امام زمان عجل الله فرجه)، خوشا به حال پارسایانی که بر راه روشن امامان هدایت قرار دارند، آنان کسانی هستند که خداوند در کتاب خویش توصیفشان نموده و می فرماید : «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ - کسانی که به غیب ایمان می آورند و فرموده : «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ

ص: 290

حزب الله هم المفلحون - آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید حزب خدا، همان رستگاران اند». (1)

امام علی الرضا از پدران گرامش علیهم السلام از امام حسین علیه السلام از مولا امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کنند که فرمودند :

التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حَسَّ بْنَ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهِرُ لِلدِّينِ وَ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ قَالَ الْحُسَيْنُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنْ؟ فَقَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ إِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ بِالنَّبُوِّ وَ إِصْرَ طِفَاهِ عَلِيٍّ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَ حَيْرَةٍ فَلَا يَنْبُتُ فِيهَا عَلَيَّ دِينَهُ إِلَّا الْمَخْلُصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.

نهمین فرزند از نسل تو، یا حسین، او قیام کننده به حق، آشکار کننده دین و عدل گستر است. امام حسین علیه السلام فرمودند: عرض کردم: یا امیر المؤمنین، چنین خواهد شد؟ امام علیه السلام فرمود: بله سوگند به آن کس که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام آفریدگان برگزید، ولی (این) پس از غیبت و سرگردانی خواهد بود که در نتیجه هیچ کس بر دینش پایدار نمی ماند مگر پاک شدگانی که روح الیقین را دریافته اند، کسانی که خداوند عزوجل به ولایت ما پیمان ایشان را ستانده و در دل هایشان ایمان را نوشته و به وسیله روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده

ص: 291

1- کفایة الأثر: ص 60. ر.ک: الأملی شیخ صدوق: ص 491 مجلس 74 ح 1، 14-5.

41. شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام «المأذونون» هستند

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَقَالَ صَوَابًا

(روز قیامت) روزی است که روح برمی خیزد و فرشتگان صف می کشند، هیچ یک سخن نمی گویند مگر آن کس که خداوند بخشنده به او اجازه دهد و سخن نیک گوید. (2)

ابوالجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که پس از تلاوت این آیه فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُطِفَ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ فِي الْمَوْقِفِ إِلَّا مَنْ أَقْرَبَ بَوْلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ قَوْلُهُ «إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ مِنْ أَهْلِ وَلَايَةِ عَلِيٍّ» فَهَمَّ الَّذِينَ يُؤْذَنُ لَهُمْ بِقَوْلِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

چون روز قیامت فرا رسد، در جایگاه (اقرار)، کلمه «لا اله الا الله» از دل های بندگان پر کشیده شود جز آن که به ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام اقرار نماید و این همان است که خداوند فرمود: «إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ مِنْ أَهْلِ وَلَايَةِ عَلِيٍّ - جز آن کس که خداوند رحمان به او اجازه دهد از اهل ولایت امام علی علیه السلام»، پس آنان

ص: 292

1- کمال الدین: ج 1 ص 304 ب 26 ح 16.

2- سوره (78) النبأ آیه 39.

هستند کسانی که به گفتن «لا اله الا الله» اجازه یابند. (1)

ابوحمزہ ثمالی گوید: به محضر محمد بن علی امام باقر علیهما السلام مشرف شده و عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا، حدیثی برایم بفرمایید که بدان مرا بهره مند نماید. فرمود:

يَا أَبَا حَمَزَةَ، كُلُّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي.

ای ابا حمزه، همه وارد بهشت می شوند جز آنکه خودش امتناع ورزد.

گوید: عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا، کسی هست که از وارد شدن به بهشت امتناع ورزد؟ فرمود: بله. گوید: عرض کردم: چه کسی؟ فرمود:

مَنْ لَمْ يَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

هرکس «لا اله الا الله محمد رسول الله» نگوید.

گوید: عرض کردم ای فرزند پیامبر خدا، مرا همین بس که این حدیث را از شما نقل نکنم. فرمود: چرا؟ عرض کردم: من «مرجئه» و «قدریه» و «حروریه» و «بنی امیه» (2) را رها کردم در حالی که همه «لا اله الا الله» می گفتند. فرمود:

أَيُّهَا أَيُّهَا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَلَبَهُمُ اللَّهُ إِيَّاهَا لَا يَقُولُهَا [فَلَمْ يَقُلْهَا] إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا وَ الْبَاقُونَ مِنْهَا بِرَاءً أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»؟ قَالَ: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

هیئات (هرگز)، هیئات (هرگز)، چون روز قیامت فرا رسد، خداوند آن را از ایشان سلب نماید در نتیجه جز ما اهل بیت و شیعیانمان،

ص: 293

1- تفسیر الفرات: ص 534 ح 687.

2- گروه های یاد شده همگی از راه اهل بیت علیهم السلام بیگانه بوده و عقایدی فاسد دارند.

کلمه توحید را نمی گوئیم و سایرین، از آن بیزار هستند. آیا نشنیده ای که خدا می فرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» - روزی که روح به پا خیزد و فرشتگان صف کشیده، هیچ کس سخن نمی گوید مگر آن کس که خداوند بخشنده به او اجازه دهد و سخن نیک گوید». فرمود: (یعنی) کسی که «لا اله الا الله محمد رسول الله» گوید. (1)

42. شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام «خیر البریة» هستند

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ * جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ.

به راستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آنان بهترین مردمان هستند* پاداششان نزد پروردگارشان بهشت های «عدن» است که از زیر آن نهلهایی جاری بوده و در آن برای همیشه جاویدان اند، خداوند از آنان راضی و آنان از خداوند خشنودند، آن مقام برای کسی است که از پروردگارش بهراسد. (2)

آبان از سلیم نقل می کند که گفت: از حضرت علی علیه السلام شنیدم می فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در روزی که از دنیا رفت با من عهدی کرد و این در حالی بود که من آن حضرت را به سینه ام تکیه داده بودم و سر مبارکش نزدیک گوشم بود ... سپس به من فرمود:

يَا عَلِيُّ، أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

ص: 294

1- تفسیر الفرات: ص 534 ح 688.

2- سوره (98) البینة آیات 8-9.

الصَّالِحَاتِ أَوْلَيْكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» أَتَدْرِي مَنْ هُمْ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّهُمْ شِيعَتُكَ وَأَنْصَارُكَ وَمُودِي وَمَوْعِدُهُمُ الْحَوْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جَنَّتِ الْأُمَمُ عَلَى رُكْبِهَا وَبَدَأَ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي عَرْضِ خَلْقِهِ وَدَعَا النَّاسَ إِلَى مَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فَيَدْعُونَكَ وَشِيعَتَكَ فَتَجِئُونَ عُرًّا مُحَجَّلِينَ شِبَاعاً مَرُوبِينَ.

ای علی، آیا سخن خداوند تبارک و تعالی را دیده ای که می فرماید «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلَيْكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ-آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان بهترین مردم اند»، آیا می دانی اینان کیانند؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: به راستی که آنان شیعیان تو و یارانت هستند. وعده من با آنان در روز قیامت بر سر حوض کوثر است، هنگامی که امت ها بر زانو می نشینند و خداوند تبارک و تعالی تصمیم به عرضه کردن خلق به پیشگاه خود می گیرد و مردم به آن چه ناگزیرند، خوانده می شوند. خداوند تو و شیعیانت را فرا می خواند و شما با پیشانی نورانی و مسرور و سیر و سیراب می آید. (1)

حضرت ابو جعفر محمد بن علی، امام باقر علیهما السلام فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْخَيْرِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مَا لَمْ يَقُلْهُ لِأَحَدٍ، قَالَ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلَيْكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ فَعَلِيِّ وَاللَّهُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، از سخن نیکو، آن چیزی را به

ص: 295

علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمودند، که به هیچ کس نفرمود. فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - به راستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان همان بهترین مردمان هستند»، بهترین مردمان، تو و شیعیانت هستید، ای علی. بنابراین به خدا سوگند بهترین مردمان پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی است. (1)

هم چنین در جایی دیگر فرمودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند :

يا عَلِيُّ، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» أَنْتَ وَشِيعَتُكَ تَرُدُّ عَلَيَّ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ.

ای علی، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - به راستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان بهترین مردم هستند» (اینان) تو و شیعیانت هستید. تو و شیعیانت بر من وارد می شوید در حالی که خشنود و مورد رضایت خواهید بود. (2)

در ضمن روایتی به نقل از جابر بن عبدالله انصاری، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیر المؤمنین می فرمایند :

يَا أَخِي أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؟ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُوَ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ
عُرِّمَ مَحْجَلُونَ شَبَاغَ مَرْوِيِّينَ أَوْ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ
شَرُّ الْبَرِيَّةِ؟ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ

ص: 296

1- تفسیر الفرات: ص 583 ح 748. ر.ک: تفسیر الفرات: ص 583 ح 749.

2- تفسیر الفرات: ص 583 ح 750. ر.ک. تفسیر الفرات: ص 584 ح 751 و 752.

اللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ أَعْدَاؤُكَ وَشِدَائِعُهُمْ يَجِيئُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوَّدَةً وُجُوهُهُمْ ظِمَاءً مُظْمِئِينَ أَشْقِيَاءَ مُعَذِّبِينَ كُفَّارًا مُنَافِقِينَ ذَلِكَ لَكَ وَ لِشِيعَتِكَ وَ هَذَا لِعَدُوِّكَ وَ لِشِيعَتِهِمْ.

برادرم، آیا سخن خداوند را در کتابش نشنیده ای «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - به راستی آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان بهترین مردم هستند»؟ عرض کردند: بله ای پیامبر خدا. فرمود: او، تو و شیعیانت هستید، پیشانی سپید، سیر و سیراب. آیا این سخن خداوند را در کتابش نشنیده ای «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ - به راستی کسانی که از یهودیان و نصرانیان، کافر شدند، در آتش جهنم جاودان هستند. آنان بدترین مردم اند»؟ عرض نمود: بله ای پیامبر خدا. فرمود: آنان دشمنان تو و پیروان آنان هستند، در روز قیامت می آیند در حالی که چهره هایشان سیاه شده، سخت تشنه هستند، بدبخت های مورد - عذاب و کافران منافق هستند. آن بیان برای تو و پیروان توست و این بیان از آن دشمنان تو و پیروان آنان است. (1)

گذشته از مواردی که به صورت گزینشی از آیات قرآن کریم یاد آور شدیم؛ از جمله احادیثی که متضمن اسامی شریف شیعیان و محبین اهل بیت اطهار علیهم السلام است، حدیثی است که مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره شیعیانم از بالای منبر به من فرمودند:

يَا عَلِيُّ... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَهُمْ يَعْلَمُهُ لَنَا مِنْ بَيْنِ الْخَلْقِ وَ

ص: 297

خَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِنَا وَاسْتَوَدَعَهُمْ صُرَاتِنَا وَالْزِمَ قُلُوبَهُمْ مَعْرِفَةَ حَقِّنَا وَشَرَحَ صُدُورَهُمْ وَجَعَلَهُمْ مُسْتَمْسِكِينَ بِحَبْلِنَا لَا يُؤْتِرُونَ عَلَيْنَا مَنْ خَالَفَنَا مَعَ مَا يَزُولُ مِنَ الدُّنْيَا عَنْهُمْ أَيَّدَهُمُ اللَّهُ وَسَدَّ لَكَ بِهِمْ طَرِيقَ الْهُدَى فَاعْتَصَمَ بِمُؤَا بِهِ فَالْتَأَسَ فِي غُمَّةِ الضَّلَالِ مُتَحَيِّرُونَ فِي الْأَهْوَاءِ عَمُوا عَنِ الْحُجَّةِ وَ مَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُمْ يُصَدِّحُونَ وَيُمَسِّحُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَشَيْعَتِكَ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ وَالْإِسْتِقَامَةِ لَا يَسْتَأْنِسُونَ إِلَيَّ مَنْ خَالَفَهُمْ وَ لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْهُمْ وَ لَيْسُوا مِنْهَا أَوْ لَيْتَكَ مَصَابِيحُ الدُّجِيِّ أَوْ لَيْتَكَ مَصَابِيحُ الدُّجِيِّ

ای علی... همانا خداوند عزوجل، با علم و آگاهی خویش، آن ها (یعنی شیعیان) را از بین آفریدگان برای ما برگزیده، ایشان را از سرشت ما آفریده، راز ما را نزد آن ها به ودیعت نهاده، شناخت حق ما را در قلبشان استوار ساخته، سینه هایشان را فراخ نموده و آن ها را متمسک به ریسمان (ولایت) ما قرار داده است. ایشان، با وجود آن چه از (منافع) دنیا که (به دلیل التزام به ولایت ما) از دست بدهند، مخالفین ما را بر ما برتری نداده و در پی ماروان نمی کنند. خداوند آنها را تأیید فرموده و به راه هدایت ره رو ساخته که بدان چنگ زده اند، بنابراین مردم در تاریکی گمراهی هستند و در پیروی از هواهای نفسانی، سرگردان اند، از (دیدن) حجت و نیز آن چه از جانب خداوند آمده، کور هستند، بدین سبب، در خشم و ناخشنودی خدا، صبح را به شب و شب را به روز می رسانند و حال آن که شیعیان تو، بر راه روشن حق و پایداری هستند، با کسانی که با آن ها مخالف اند، انس نمی گیرند. دنیا از آن ها نیست و آن ها نیز از دنیا نیستند. اینان

تاریکی اند. (1)

عترت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قرآن و اهل بیت علیهم السَّلَام دستور فرموده اند که ما خود را «محبّ اهل بیت نبوت»، «شیعه» «موالی» و «ابرار» بدانیم و بخوانیم؛ آیا نقصی در این تعابیر وجود دارد؟ یا مشکلی دارد که چنین باشیم؟ آیا این ها بهترین نام و صفت نیست؟ خداوند به حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السَّلَام، مقام نبوت داد، امامت داد، ولی آخرین و بالاترین مدال افتخاری که به ایشان عطا فرمود، مقام «شیعه بودن» است:

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ

و به راستی که ابراهیم، در شمار شیعیان اوست. (2)

قرآن کریم این مقام را شاخص کرده و اساس افتخار حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السَّلَام بیان فرموده است .

اهل بیت عصمت و طهارت علیه السَّلَام در احادیث و زیارات ، ابراز محبّت و عرض ادب را چنین آموزش داده اند :

عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ الْمُقَرَّبُ بِالرَّقِّ

بنده شما و فرزند بنده شما و فرزند کنیز شما هستم و به بندگی تمام خویش اقرار می کنم (3)

ص: 299

1- الأمالی شیخ صدوق : ص 561-565 مجلس 83 ح 2 و فضائل الشّیعة : ص 15 ح 17 الی 20 و بشارة المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : صص 180-182 و مشارق انوار الیقین : ص 70 و 71 و تفسیر فرات : صص 265-268 ح 360. البته تنها بخشی از حدیث را متذکر شده ایم .

2- سوره (37) الصّافات آیه 84.

3- مصباح المتهجّد: ج 2 ص 720 دعاء الموقف لعلي بن الحسين عليهما السَّلَام

پدر و مادرم، خودم و خانواده ام، دارایی ام و خویشانم فدای شما باشد(1)

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي لَكَ الْوَفَاءُ وَالْحِمَى... بِنَفْسِي أَنْتَ

پدر و مادرم و خودم سپر بلا برای شما باشیم ... جانم فدایت(2)

و تعبیری از این دست .

«سگ» صفت خوبی نداشته بلکه مجمع صفات رذیله و مذمومه است ، از طرفی نیز «سگ» از خود چیزی ندارد و حُسن و خیری در آن نیست، مگر آن گروه از سگ ها که آموزش داده می شوند تا در شکار و نگهبانی کمک انسان باشند. وفای مشهوری که به «سگ» نسبت داده می شود ، مشهوری بی اعتبار است زیرا حتی وفای این حیوان نیز از روی حرص و طمع است ، «سگ» از بزاق دهان ابلیس آفریده شده ، آن هم در حال عصبانیت بنابراین شیطان ناری است و همان طور که ابلیس لعنه الله در بهشت جایی ندارد، برای سگ نیز جایی در بهشت نیست؛ ولی شیعیان طاهر هستند و مطهّر و مطهّر زیرا از زیادی سرشت آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین آفریده شده اند و مبدأ ایشان نور و از شمار نوریان هستند و با معرفت و طاعت و متابعت آل الله ، از آن ها می شوند .(3)

مظهر تمام پابندی و وفای به عهد ، شیعیان هستند مانند راست قامتان آسمانی (نظیر حُجر بن عدی و یارانش ، میثم تمار و ...) که جز رضای الله تعالی و رضای آل الله در نظر نداشتند و به آن چه آرزومندش بودند، رسیدند .

ص: 300

1- فرازی از زیارت جامعه کبیره .

2- فرازی از دعای ندبه .

3- به بخش «فضل طینت نور» مراجعه کنید .

اگر نسبت دادن عنوان «سگ»، نیکو و پسندیده بود، اهل بیت - العیاذ بالله - متوجه نبودند بگویند این عنوان به خودتان نسبت بدهید؟؟ یا هیچ کدام از یاران اهل بیت علیهم السلام متوجه نبودند که در حضور امام این عنوان را به خود نسبت بدهند؟ حقیقت این است که استفاده از تعبیری این چنین، برای کسانی که از آن استفاده می کنند، جذابیت دارد، توجیه قشنگی دارد، بدین جهت است که تمام سفارشات ائمه اطهار و بیانات ایشان را کنار نهاده و به اسم عزاداری و دستگاه اهل بیت علیهم السلام، این عنوان را وارد دین می کنند؛

به جای اینکه در سروده ها، فضائل و مناقب، جایگاه ها و ویژگی های ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان ایشان یاد شود-که اقرار به آن، یکی از ضروریات دین است- شیعیان را نعوذ بالله «سگ» و «گره» می خوانند، اینجاست که مولا امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمودند:

مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بَدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً

هیچ کس بدعتی را بنیان نمی نهد مگر اینکه بدان، التزام به سنتی را

رها کند. (1)

این کار، یکی از مصادیق بارز بدعت است زیرا برگرفته از سنت مطهره رسول الله و اهل بیت اطهار صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نیست، بلکه با آن در تضاد است؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا

بدترین کارها، جدیدترین آن ها است. (2)

ص: 301

1- الکافی: ج 1 ص 58 باب البدع و الرأي و المقایس... ح 19، نهج البلاغه: ص 202 .
2- تفسیر القمی: ج 1 ص 290، الإختصاص: 342. الکافی: ج 8 ص 81 ح 39، من لا یحضره الفقیه: ج 4 ص 402 و 403 ح 5868. الأمالی شیخ صدوق: ص 487 مجلس 74 ح 1، الخصال: ج 2 ص 610 ح 10 به سندش از امام صادق از امیر المؤمنین علیهما السلام در حدیث اربع مائه .

أَلَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، أَلَا وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ

آگاه باشید هر بدعتی، پایه گذار گمراهی بوده و هر گمراهی راه به سوی آتش می برد(1).

ص: 302

1- الکافی : ج 1 ص 56 باب البدع والرأي والمقاييس... ح 12. ر.ک : الکافی : ج 1 ص 56 باب البدع والرأي والمقاييس... ح 8. من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 572 باب معرفة الكبائر... ح 4954. الأمامی شیخ مفید : ص 187 مجلس 23 ح 14- ... منصور بن ابی یحیی گوید : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمودند : صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمِنْبَرَ فَتَغَيَّرَتْ وَجَنَّتَاهُ وَالتَّمَعَ لَوْنُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: ... ثُمَّ قَالَ : يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! إِنَّ أَفْضَلَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ وَخَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا أَلَا وَكُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ أَلَا وَكُلَّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ... - ای مسلمانان ، به راستی که برترین هدایت، هدایت محمدی است و نیکوترین بیان ، کتاب خداست و بدترین کارها، جدید ترین آن ها است. آگاه باشید هر بدعتی، گمراهی است ، آگاه باشید که هر گمراهی راه به سوی آتش می برد الأمامی شیخ مفید : ص 211 مجلس 24 ح 1 ... عن غياث بن إبراهيم ، عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد صلوات الله عليهما ، عن أبيه ، عن جدّه عليهم السلام قال : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا خَطَبَ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَأَفْضَلَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ وَتَحْمَارُ وَجَنَّتَاهُ

به کدامین توجیه؟...

اشاره

ص: 304

برخی گمان دارند با دست آویز قرار دادن برخی مطالب برای به کار بردن این دست وصف یا تشبیه ها درباره شیعیان، دوست داران و عزاداران اهل بیت علیهم السلام، توانسته اند دلیلی بر مشروعیت این بیانات، دست و پا کنند و شایسته و بجاست که به آن اشاره نموده و هر یک را مورد بررسی قرار دهیم تا حق مطلب ادا شده و «حجت» اقامه گردد:

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِنَا

بایسته است که هرکس هلاک می شود، از روی دلیل و براساس برهان نابود شود و هرکس حیات می یابد، از روی دلیل حیات یابد(1).

سگ اصحاب کهف

بنابر آیه کریمه

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أُمَّتًا لَكُمْ...

هیچ جنبنده ای روی زمین نیست و هیچ پرنده ای نیست که با دو بال

ص: 306

1- سوره (8) الأنفال آیه 43: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» .

در آسمان پرواز میکند مگر اینکه اَمّت هایی چون شما هستید ... (1)

تمام جانوران، مانند انسان ها و جنیان، تکالیفی دارند که اگر به آن عمل کنند، پاداش آنان در آخرت زندگانی خوشی خواهد بود (2) و دو حدیثی که در ادامه خواهد آمد، گویای این است که یک الاغ و یک سگ و یک گرگ، وارد بهشت می شوند:

تفسیر شریف قمی به سند صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمودند:

... فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنَ الْبَهَائِمِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ حِمَارٌ بَلْعَمٌ بَنُ بَاعُورَاءَ وَ ذُنْبُ يُونُسَ وَ كَلْبُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ ...

... از حیوانات داخل بهشت نمی شود مگر سه حیوان: الاغ بلعم باعورا و گرگ حضرت یوسف پیامبر (که متهم به خوردن حضرت یوسف شد) و سگ اصحاب کهف ... (3)

هم چنین به سند صحیح از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

أُعْطِيَ بَلْعَمُ بَنُ بَاعُورَاءَ الْأَسْمَ الْأَعْظَمَ فَكَانَ يَدْعُو بِهِ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فَمَالَ إِلَى فِرْعَوْنَ فَلَمَّا مَرَّ فِرْعَوْنُ فِي طَلَبِ مُوسَى وَ أَصْحَابِهِ قَالَ فِرْعَوْنُ لِيَلْعَمَ : أَدْعُ اللَّهَ عَلَى مُوسَى وَ أَصْحَابِهِ لِيَحْسَبَهُ

ص: 307

1- سوره (6) الأنعام آیه 39.

2- البته جایگاه آنان در بهشت انسانها نیست بلکه مقصود بهشت حیوانات است .

3- تفسیر القمّی : ج 2 صص 31-33. از او: تفسیر شریف لاهیجی: ج 2 ص 876، تفسیر البرهان: ج 3 ص 617 ح 17/6632 و ج 3 ص 617 ح 17/6632 و بحار الأنوار: ج 14 ص 423 و 424 ب 27.

عَلَيْهَا، فَرَكِبَ حِمَارَهُ لِيَمُرَّ فِي طَلَبِ مُوسَى وَ أَصْدَحَابِهِ فَمَا مَتَّعَتْ عَلَيْهِ حِمَارَتُهُ فَأَقْبَلَ بِصَدْرِ رَبِّهَا فَأَنْطَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَتْ: وَيْلَكَ عَلَى مَا تَصَدَّرْتَنِي؟ أَتَدْرِي أَجِيءُ مَعَكَ لِتَدْعُو عَلَيَّ مُوسَى نَبِيَّ اللَّهِ وَقَوْمَ مُؤْمِنِينَ؟ فَلَمْ يَزَلْ يَضْرِبُهَا حَتَّى قَتَلَهَا وَ انْسَلَخَ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ مِنْ لِسَانِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: «فَأَنسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكَهُ يَلْهَثُ» وَ هُوَ مَثَلٌ ضَرْبُهُ.

اسم اعظم الهی به بلعم باعورا داده شد، به اسم اعظم خدا را می خواند و دعایش مستجاب می شد، به فرعون تمایل یافت و زمانی که فرعون به دنبال موسی و همراهانش رفت، فرعون خطاب به بلعم گفت: خدا را بر موسی و همراهانش بخوان تا زندانی ما شوند. بلعم سوار بر الاغ خود شد تا به دنبال موسی و همراهانش برود. الاغ او از رفتن خودداری کرد. او پیش آمده، الاغ را کتک می زد. خداوند آن ماده خر را به سخن آورد، او گفت: وای بر تو، چرا مرا می زنی؟ آیا می خواهی با تو بیایم تا موسی پیامبر خدا و گروهی با ایمان را نفرین کنی؟ آن قدر آن حیوان را تازیانه زد تا او را کُشت و اسم اعظم از زبان او جدا شد. و این، همان سخن خداوند است: «فَأَنسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكَهُ يَلْهَثُ - امَّا اسم اعظم) از (قلب او) بیرون شد، شیطان او را دنبال کرد و در شمار گمراهان درآمد * اگر می خواستیم او

را بدان (آیات) بالا می بردیم ولی او به پستی گرایید و دل به دنیا بست و از هوای نفس خویش پیروی کرد، پس مثل او مثل سگ است که اگر به او حمله کنی زبانش را بیرون می آورد و له له می زند و اگر به حال خود رهاش کنی، باز هم زبانش را بیرون می آورد و له له می زند» و این مثالی است که خداوند آورده است.

امام در ادامه فرمودند :

...فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنَ الْبَهَائِمِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ حِمَارَةٌ بُلْعَمٌ وَ كَلْبُ أَصْحَابِ الْكُهْفِ وَ الذَّنْبُ وَ كَانَ سَبَبُ الذَّنْبِ أَنَّهُ بَعَثَ مَلِكٌ ظَالِمٌ رَجُلًا شَرِطِيًّا لِيُحْشِمَ قَوْمًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَعَذِّبَهُمْ وَ كَانَ لِلشَّرِطِيِّ ابْنٌ يُحِبُّهُ فَجَاءَ ذَنْبٌ فَأَكَلَ ابْنَهُ فَحَزَنَ الشَّرِطِيُّ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَ اللَّهُ ذَلِكَ الذَّنْبَ الْجَنَّةَ لِمَا أَحْزَنَ الشَّرِطِيَّ

... از حیوانات داخل بهشت نمی شود مگر سه حیوان : ماده الاغ بلعم و سگ اصحاب کهف و یک گرگ و ماجرای گرگ این است که پادشاه ستم گری، مرد پاس بانی را برای آزار و شکنجه قوم مؤمنی مأمور کرده بود و آن پاسبان پسری داشت که او را دوست می داشت، گرگی آمد و فرزند او را خورد و پاسبان اندوه گین شد، خداوند هم این گرگ را وارد بهشت ساخت به جهت اینکه با کار خویش، آن پاس بان را اندوه گین نمود. (1)

سگ اصحاب کهف نیز متعلق به آن چوپان موحد بود که با اصحاب کهف همراه

ص: 309

1- تفسیر القمّی : ج 1 ص 248. از او: تفسیر شریف لاهیجی: ج 2 ص 128، و تفسیر البرهان : ج 2 ص 615 ح 2/4048 و بحار الأنوار: ج 13 ص 377 ب 13 ح 1. تفسیر نورالثقلین : ج 1 ص 716 ح 73 و ج 2 ص 102 ح 369 و ج 3 ص 251 ح 36.

شد تا این که مانند اصحاب کهف، به خواب رفت. حال آیا این دلیل می شود که آن را تعمیم بدهیم و بگوییم همه سگ ها خوب هستند؟ یا دلیل می شود که کسی بگوید من هم مانند سگ اصحاب کهف، سگ اهل بیت هستم؟ هرگز چنین نیست، این دو روایت به هیچ عنوان بر مشروعیت سگ نامیدن محبتان و خادمان آستان اهل بیت علیهم السلام دلالت ندارد.

سُرور من

مورد دیگر، روایتی است در باب موعظه هایی که خداوند خطاب به عیسی بن مریم بنی نینا و آله و علیهما السلام فرمود:

وَاعْلَمَ أَنَّ سُرُورِي أَنْ تَبْصِبَ إِلَى كُنْ فِي ذَلِكَ حَيًّا وَلَا تَكُنْ مَيِّتًا

و بدان شادی من در این است که برای من تواضع کنی و در آن زنده

و پرازنده باشی و افسرده و مرده نباشی. (1)

محل استفاده، واژه «تبصبص» و معنای آن است. اگر کتب لغت را به خوبی بررسی کنیم خواهیم دید که واژه «تبصبص» برای دم تکان دادن سگ، شتر، شیر و نیز آهو به کار رفته و می رود و اختصاصی به سگ ندارد، اما معنای این واژه به طور کلی، تملق است (2) بنابراین در این روایت نیز، محل استفاده ای برای مدعی نیست و چنان چه می بینیم، این واژه در متن روایت نیز تواضع ترجمه می شود و

ص: 310

1- الکافی: ج 8 ص 141 ح 103 و ج 2 ص 502 باب ذکر الله عزوجل ... ح 3.

2- وَبَصَبَصَ الْكَلْبِ وَتُبَّصَّ بِصُ: حَرَكَةُ ذَنْبِهِ. وَ الْبَصْبُ بَصَّةٌ: تَحْرِيكُ الْكَلْبِ ذَنْبَهُ طَمَعًا أَوْ خَوْفًا، وَالْإِبِلُ تَفْعَلُ ذَلِكَ إِذَا حُدِّي بِهَا؛ قَالَ رُوَيْةُ يَصِفُ الْوَحْشَ: بَصَبَصْنَ بِالْأَذْنَابِ مِنْ لَوْحٍ وَبَقَ وَالتَّبَّصُّبُ: التَّمَلُّقُ، لِسَانُ الْعَرَبِ جِلْدُ 7 صَفْحَةَ 6، بَصَبَصَ - بَصَبَصَةً: مُتْرَادِفٌ (بَصَّصَ) اسْت، -فُلَانٌ: چاپلوسی کرد و تملق گفت، - الْكَلْبُ: سگ دُم جنبانید. فرهنگ ابجدی: صفحه 186 همچنین رجوع کنید به کتب لغت عرب.

هیچ ربطی به سگ یا دم تکان دادن ندارد .

سه ویژگی

از دیگر مواردی که گاه به آن اشاره شده است، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است :

ثَلَاثٌ خِلَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ كَمَا نَ الْكَلْبُ خَيْرًا مِنْهُ وَرَعَّ يَحْجُزُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَوْ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلٌ جَاهِلٌ أَوْ حُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ .

سه صفت است که هر که یکی از آنها در او نیست، سگ از او بهتر است : پاک دامنی که وی را بازدارد از انجام کارهایی که خداوند عزوجل حرام نموده ، یا شکیبایی که به وسیله آن نادانی جاهلی را بازگرداند یا اخلاق نیکی که به وسیله آن با مردم زندگی کند. (1)

چنان چه آشکار است ، حدیث به این معنا نیست که این 3 صفت ، در سگ وجود دارد تا از این جا فضیلتی برای سگ مستفاد گردد بلکه این روایت، درباره ارزش و اهمیت فرازهای ذکر شده بوده و بالعکس ، در بیان اوج پستی ، بی ارزشی و بی حرمتی سگ است .

پیامبر اولوالعزم بالاتر است یا ...؟؟؟

خبر دیگری که گاه به آن استناد شده ، خبری دیگر است که در کتاب عدّة الداعی ابن فهد حلی متوفای سال 841 آمده ، گوید:

حَدَّثَنِي بِهِ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَوْحِيَ إِلَيَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا جِئْتَ لِلْمُنَاجَاةِ فَاصْحَبْ مَعَكَ مَنْ تَكُونُ خَيْرًا مِنْهُ - فَجَعَلَ مُوسَى لَا

ص: 311

1- نهج الفصاحة : ص 415 ح 1258.

يَعْتَرِضُ [يَعْرِضُ] أَحَدًا إِلَّا وَهُوَ لَا يَجْسُرُ [يَجْتَرِي] أَنْ يَقُولَ إِنِّي خَيْرٌ مِنْهُ فَنَزَلَ عَنِ النَّاسِ وَشَرَعَ فِي أَصْنَافِ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى مَرَّ بِكَلْبٍ أَجْرَبَ فَقَالَ صَحَبَ هَذَا فَجَعَلَ فِي عُنُقِهِ حَبْلًا ثُمَّ مَرَّ [جَرَّ] بِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ سَمَرَ الْكَلْبُ مِنَ الْحَبْلِ وَأَرْسَلَهُ فَلَمَّا جَاءَ إِلَى مُنَاجَاةِ الرَّبِّ سُبْحَانَهُ قَالَ يَا مُوسَى أَيْنَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ؟ قَالَ يَا رَبِّ لَمْ أَحِذْهُ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ أَتَيْتَنِي بِأَحَدٍ لَمَحَوْتُكَ مِنْ دِيْوَانِ النَّبُوَّةِ

بعضی از شیعیان مرا به چنانی حدیث کرد که خداوند سبحان به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: هرگاه برای مناجات نزد من می آیی، فردی را به همراهت بیاور که تو از او بهتر باشی. موسی علیه السلام هرکس را می دید، جرأت نمی کرد بگوید من از او بهترم، لذا دست از مردم کشیده و در میان انواع حیوانات، شروع به جستجو کرد تا اینکه به سگ گری برخورد کرد، با خود گفت: این را با خود می برم، در گردش ریسمانی انداخت و او را با خود کشید، در میان راه ریسمان را گشود و سگ را رها کرد، وقتی به مقام مناجات رسید، پروردگار سبحان به او فرمود: ای موسی! کجاست آن چه که ما به تو امر کردیم؟ گفت: پروردگار! آن را نیافتم. خداوند متعال فرمود: به عزت و جلالم قسم، اگر حتی یک نفر را می آوردی، نام تو را از دیوان نبوت پاک می کردم. (1)

اگر کسی بخواهد به چنین بیانی معتقد باشد، باید بگوید «سگ از... بالاتر است» و نعوذ بالله من ذلك زیرا براساس نص صریح آیات و احادیث محکمت، پیامبران و فرستادگان الهی، برگزیدگان بوده و برترین مردمان در زمان خویش هستند، حال چطور ممکن است این خیل عظیم را رها نموده و به خبری اعتماد کنیم که به هیچ عنوان منسوب به معصوم علیه السلام نیست؟؟؟ بنابراین بیان

ص: 312

مذکور نیز قابل استناد نیست و از این جا نیز هیچ ویژگی نیکویی برای سگ مستفاد نمی گردد .

خوشا به حال چه کسی؟!...

مورد دیگری که بسیار در این زمینه دست آویز قرار گرفته ، خبری است که به مولانا امیر المؤمنین علیه السلام نسبت داده شده بدین مضمون :

طُوبَى لِمَنْ كَانَ عَيْشُهُ كَعَيْشِ الْكَلْبِ فَفِيهِ عَشْرَةٌ خِصَالٍ فَيَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ كُلُّهَا فِي الْمُؤْمِنِ...

خوشا به حال کسی که زندگی اش چون زندگی سگ باشد، زیرا در آن

10 ویژگی وجود دارد که سزاوار است در مؤمن، وجود داشته باشد... این روایت، در 4 کتاب به امیر المؤمنین علیه السلام نسبت داده شده است : تحریر المواعظ العددية : صفحه 552، نشان از بی نشانها جلد 1 صفحه 310 چاپ 18 و کتاب درّ ثمین و ماء معین : جلد 2 صفحه 457. نویسندگان این 3 کتاب ، معاصر بوده و متن خود را از کتاب لئالی الأخبار و الآثار، تألیف محمد بن احمد تویسرکانی (ت 1330 ق) نقل کرده و بدون سند به مولا امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب نموده اند .

این کتاب ، در سال 1312 قمری در تهران، به زبان عربی، 3 جلد در یک مجلد به صورت چاپ سنگی در آمده و نسخه آن در کتاب های چاپ سنگی ایران ، دانشکده ادبیات ایران شماره 222 موجود است. هم چنین انتشارات الأعلمی بیروت، در سال 2011 میلادی، آن را در 5 جلد به زبان فارسی چاپ کرده است. هم چنین انتشارات علامه درقم آن را در 5 جلد چاپ نموده که متن مذکور در جلد 5 صفحه 387 آورده شده است .

کتاب لئالی الأخبار و الآثار متن خود را از کتاب «تفضیل الکلاب علی کثیر ممّن لبس الثیاب» آورده و می نویسد :

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طُوبَى لِمَنْ كَانَ عَيْشُهُ كَعَيْشِ الْكِلَابِ وَفِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْأُولَى لَيْسَ لَهُ لَيْسَ لَهُ مَالُ الثَّانِيَةِ لَيْسَ لَهُ قَدْرُ الثَّلَاثَةِ الْأَرْضُ بَيْتٌ لَهُ الرَّابِعَةُ أَكْثَرُ أَوْقَاتِهِ يَكُونُ جَائِعًا الْخَامِسَةُ أَكْثَرُ أَوْقَاتِهِ يَكُونُ سَاكِنًا السَّادِسَةُ يَحُولُ حَوْلَ الْبَيْتِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارُ السَّابِعَةُ يَفْتَعُ بِمَا يَدْفَعُ إِلَيْهِ وَالثَّمَانِيَةُ لَوْ صَدَّرَهُ صَاحِبُهُ مِائَةَ جِلْدَةٍ لَمْ يَتْرُكْ بَابَ دَارِ صَاحِبِهِ وَالتَّاسِعَةُ يَأْخُذُ عَدُوَّ صَاحِبِهِ وَلَا يَأْخُذُ صَدِيقَهُ الْعَاشِرَةُ إِذَا مَاتَ لَمْ يَتْرُكْ مِنَ الْمِيرَاثِ شَيْئًا.

قبل از این خبر نیز می نویسد :

وَفِي بَعْضِ نُسَخِ الْحَدِيثِ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ أَخْلَاقُهُ كَأَخْلَاقِ الْكَلْبِ فَفِيهِ خَمْسَةٌ أَخْلَاقٍ: أَوْلَاهَا يَكُونُ جَائِعًا أَبَدًا وَهَذَا مِنْ أَخْلَاقِ الصَّالِحِينَ وَالثَّانِي لَا يَكُونُ لَهُ مَوْضِعٌ وَهَذَا مِنْ آثَارِ الصَّالِحِينَ وَالثَّلَاثُ لَا يَنَامُ بِاللَّيْلِ وَهَذَا مِنْ أَعْمَالِ الصَّالِحِينَ وَالرَّابِعُ لَا يَكُونُ لَهُ مَالٌ حَتَّى يورثَهُ الْوَارِثُ وَهَذَا مَعِيشَةُ الصَّالِحِينَ وَالخَامِسُ لَا يَهَادِقُ [لَا يُفَارِقُ ظ] بَابَ صَاحِبِهِ وَإِنْ طَرَدَهُ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ وَهَذَا مِنْ وِفَاءِ الصَّالِحِينَ .

ص: 314

کتاب «تفضیل الکلاب علی کثیر ممّن لبس الثیاب» تألیف محمّد بن خلف المرزبانی (ت 317ق) بوده و با توجه به آنچه درباره نویسنده آن در پاورقی ذکر شده، به نظر می رسد که وی از شمار شیعیان یا متشیّعین است. (1)

ص: 315

1- صاحب وسائل الشّیعة شیخ حر عاملی، در کتاب أمل الآمل جلد 2 صفحه 292 شماره 875 درباره مؤلف این کتاب می نویسد: ابوعبدالله محمّد بن عمران مرزبانی، بنابر سخن این شهر آشوب، کتابی به نام «ما نزل من القرآن فی علیّ بی ابی طالب علیهما السّلام» دارد. و ابن خلّکان گوید: ابو عبد الله محمّد بن عمران بن موسی بن سعد بن عبد الله کاتب مرزبانی خراسانی الأصل، متولد بغداد، صاحب نوشته های مشهور و مجموعه های غریب است. وی روایت گر آداب و صاحب اخبار و تألیفات بسیار بوده است. وی در حدیث مورد وثوق و در مذهب میل به تشیّع داشت و در سال 384 قمری، وفات نمود. (سخن ابن خلّکان، پایان یافت). و سیّد مرتضی، در کتاب «الدّرر و الغرر» (الأمالی) خود، از او بسیار روایت نموده است. (سخن شیخ حرّ عاملی، پایان یافت). آقابزرگ تهرانی در کتاب الذّریعة إلى تصانیف الشّیعة جلد 16 صفحه 272 شماره 1149 می نویسد: کتاب «فضل الکلاب علی کثیر ممّن لبس الثیاب» متعلّق به ابوبکر بن المرزبان در سال 1341 قمری در مصر به چاپ رسیده چنان چه در کتاب جامع التّصانیف الحدیثة ذکر شده است. می گویم: ابن المرزبان مشهور، امام محمّد بن عمران مرزبانی (ت 387 یا 384 ق) است. (سخن آقابزرگ تهرانی پایان یافت). سیّد محسن امین عاملی در اعیان الشّیعة جلد 10 صفحه 33 می نویسد: ابو عبدالله کاتب محمّد بن عمران مرزبانی خراسانی بغدادی ... در کتاب معالم العلماء و أمل الآمل از او یاد شده و سیّد مرتضی در کتاب «الغرر و الدّرر» از او بسیار نقل کرده و ابن نما حلّی، در کتاب «أخذ الثّار» از او نقل فرموده و کتاب «الشّعراء» را به او نسبت داده و ذکر کرده که او از مشایخ شیخ مفید بوده است. مرثیه های او را ابن ندیم ذکر کرده و او نخستین کسی است که کتابش «المفصّل» را در علم بیان، تصنیف نموده است و کتاب «الأوائل» و «ما نزل من القرآن فی علیّ علیه السّلام» از آن اوست.

خِصَالِ الْكَلْبِ الْمَحْمُودَةِ تُسَبُّ لِلْإِمَامِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ فِي الْكَلْبِ عَشْرَ خِصَالٍ مَحْمُودَةٍ وَكَذَلِكَ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ الْأُولَى أَنَّهُ لَا يَزَالُ خَائِفًا وَذَلِكَ لَعَلَّهُ مِنْ دَابِّ الصَّالِحِينَ الثَّانِيَةَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ مَكَانٌ يُعْرَفُ وَذَلِكَ مِنْ عِلْمَاتِ الْمُتَوَكِّلِينَ الثَّلَاثَةَ أَنَّهُ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا وَذَلِكَ مِنْ صِفَاتِ الْمُحْسِنِينَ الرَّابِعَةَ أَنَّهُ إِذَا مَاتَ لَا يَكُونُ لَهُ مِيرَاثٌ وَذَلِكَ مِنْ أَخْلَاقِ الزَّاهِدِينَ الْخَامِسَةَ أَنَّهُ لَا يَتْرُكُ صَاحِبَهُ وَلَوْ جَفَاءَ وَضَرَّ بِهِ وَذَلِكَ مِنْ صِفَاتِ الْمُرِيدِينَ السَّادِسَةَ أَنَّهُ يَرْضِي مِنَ الدُّنْيَا بِأُذُنِي مَكَانٍ وَذَلِكَ مِنْ عِلْمَاتِ الْمُتَوَاضِعِينَ السَّابِعَةَ أَنَّهُ إِذَا طَرَدَهُ أَحَدٌ مِنْ مَكَانٍ وَانصَرَفَ عَنْهُ عَادَ إِلَيْهِ وَذَلِكَ مِنْ صِفَاتِ الرَّاضِينَ الثَّامِنَةَ أَنَّهُ إِذَا ضُرِبَ وَطَرِدَ ثُمَّ دُعِيَ أَجَابَ بِلا حَقْدٍ وَذَلِكَ مِنْ صِفَاتِ الْخَاضِعِينَ التَّاسِعَةَ أَنَّهُ إِذَا حَضَرَ شَيْءٌ لِلْأَكْلِ جَلَسَ مِنْ بَعِيدٍ وَذَلِكَ مِنْ صِفَاتِ الْمَسَاكِينِ الْعَاشِرَةَ أَنَّهُ إِذَا حَضَرَ رَجُلٌ مِنْ مَكَانٍ لَا يَرِحُ مَعَهُ شَيْءٌ يَلْتَمِثُ إِلَيْهِ وَذَلِكَ مِنْ صِفَاتِ الْمُتَجَرِّدِينَ.

بنابراین آن چه در کتاب «تفضیل الکلاب...» چاپ شده آمده ، منسوب به حسن بصری بوده و بسیار با متن کتاب «لئالی الأخبار» متفاوت است. گذشته از این که با وجود فاصله زمانی به طول 10 قرن میان این دو مؤلف ، ولی طریقی از کتاب لئالی الأخبار به کتاب تفضیل الکلاب نداریم و حتی اگر به نسخه ای که به دست صاحب کتاب لئالی الأخبار رسیده ، اعتماد کنیم، باز هم مؤلف کتاب تفضیل

الكلاب، در قرن 4 می زیسته و سند خود را تا امیرالمؤمنین علیه السلام متذکر نشده است، بنابراین روایت کتاب لئالی الأخبار، از حیث سند و منبع بی اعتبار است؛

ناگفته نماند که در چندین کتاب دیگر نیز متن مذکور و البته با اختلاف، به حسن بصری نسبت داده شده است. (1)

ص: 317

1- کتاب نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب، شهاب الدین أحمد بن محمد المقری التلمسانی (ت 1041ق): صص 695 - 698 نشر دار صادر بیروت: قال: أبو عبدالله الراعی وَهُوَ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الأَنْدَلِسِيِّ الغَرْنَاطِيِّ... وَ مِنْ فَوَائِدِ الرَّاعِي فِي بَابِ العِلْمِ مِنْ شَرَحِهِ عَلَى الأَلْفِيَّةِ فِي الكَلْبِ عَشْرُ خِصَالٍ مَحْمُودَةٍ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ فِي كُلِّ فِقِيرٍ لَا يَزَالُ جَائِعاً وَهُوَ مِنْ ذَابِ الصَّالِحِينَ وَلَا يَكُونُ لَهُ مَوْضِعٌ يُعْرَفُ بِهِ وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ المُتَوَكِّلِينَ وَلَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلاَّ القَلِيلُ وَ ذَلِكَ مِنْ صِفَاتِ المُحِبِّينَ وَإِذَا مَاتَ لَا يَكُونُ لَهُ مِيرَاثٌ وَ ذَلِكَ مِنْ أخلاقِ الزَّاهِدِينَ وَلَا يَهْجُرُ صَاحِبَهُ وَإِنْ جَفَاهُ وَ طَرَدَهُ وَ ذَلِكَ مِنْ شِيَمِ المُرِيدِينَ وَيَرْضَى مِنَ الدُّنْيَا بِأَدْنَى بَيْتٍ وَ ذَلِكَ مِنْ إِشَارَةِ القَانِعِينَ وَإِذَا غَلَبَ عَنْ مَكَانِهِ تَرَكَهُ وَ انصَرَفَ إِلَى غَيْرِهِ وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ المُتَوَاضِعِينَ وَإِذَا ضَرَبَ وَ طَرَدَ ثُمَّ دُعِيَ أَجَابَ وَ ذَلِكَ مِنْ أخلاقِ الخَاشِعِينَ وَإِذَا حَضَرَ شَيْءٌ مِنَ الأَكْلِ وَقَفَ يَنْظُرُ مِنْ بَعِيدٍ وَ ذَلِكَ مِنْ أخلاقِ المُسَاكِينِ وَإِذَا رَحَلَ لَا يَرِحُ لَهُ مَعَهُ شَيْءٌ وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ المُتَجَرِّدِينَ انْتَهَى بِمَعْنَاهُ وَقَدْ نَسَبَهُ لِلحَسَنِ البَصْرِيِّ.... روح البيان: ص 227 اسماعيل حقی بن مصطفى الإستانبولي الحنفي الخلوئي المولى ابوالفداء (ت 1127ق): وَ عَنِ الحَسَنِ البَصْرِيِّ قَالِ فِي الكَلْبِ عَشْرُ خِصَالٍ يَنْبَغِي لِكُلِّ مُؤْمِنٍ أَنْ تَكُونَ فِيهِ إِلاَّ وَ لِي أَنْ يَكُونَ جَائِعاً فَإِنَّهُ مِنْ ذَابِ الصَّالِحِينَ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَكُونَ لَهُ مَكَانٌ مَعْرُوفٌ وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ المُتَوَكِّلِينَ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلاَّ قَلِيلاً وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ المُحِبِّينَ وَ الرَّابِعَةُ إِذَا مَاتَ لَا يَكُونُ لَهُ مِيرَاثٌ وَ ذَلِكَ مِنْ صِفَاتِ المُتَزَهِّدِينَ وَ الخَامِسَةُ أَنَّهُ لَا يَتْرُكُ صَاحِبَهُ وَإِنْ ضَرَبَهُ وَ جَفَاهُ وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ المُرِيدِينَ وَ السَّادِسَةُ أَنَّهُ يُرَضِي مِنَ الأَرْضِ بِأَدْنَى الأَمَاكِنِ وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ المُتَوَاضِعِينَ وَ السَّابِعَةُ إِذَا تَغَلَّبَ عَلَى مَكَانِهِ تَرَكَهُ وَ انصَرَفَ إِلَى غَيْرِهِ وَ هَذِهِ مِنْ عِلْمِ الرَّاظِينَ وَ الثَّامِنَةُ إِذَا ضَرَبَ وَ طَرَدَ وَ جَنَى عَلَيْهِ وَ طَرَحَ لَهُ كِسْرَةً أَجَابَ وَلَمْ يُحَقِّدْ عَلَى مَا مَضَى وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الخَاشِعِينَ وَ الثَّاسِعَةُ إِذَا حَضَرَ الأَكْلَ جَلَسَ بَعِيداً يَنْظُرُ وَ هَذِهِ مِنْ خِصَالِ المُسَاكِينِ وَ العَاشِرَةُ أَنَّهُ إِذَا رَحَلَ مِنْ مَكَانٍ لَا يَلْتَمِثُ إِلَيْهِ وَ هَذِهِ مِنْ عِلْمِ المُخْزُونِينَ كَذَا فِي رَوْضِ الرِّيَاحِينَ لِلإمامِ اليافعي. هم چنین عبدالغني بن اسماعيل نابلسي حنفي صوفي (ت 1143 ق) که معتقد به وحدت وجود بوده، در دیوان شعر خود جلد 1 صفحه 1586، متن مذکور را با این مطلع «في الكلب عشر خصال كلها حمدت * يا ليتها كلها أو بعضها فينا» به شعر در آورده است.

کتاب دیگری که این خبر را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت داده، «نظم درر السّمطین» تألیف شیخ محمد زرنندی حنفی (ت 750ق) است که در چاپ اول سال 1958م صفحه 156 آن را بدین شرح آورده است :

وَرُوِيَ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْبَيْهَقِيِّ بِسَنَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ رِضِيِّ اللَّهِ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: ... طُوبَى لِمَنْ عَيْشَهُ عَيْشُ الْكَلَابِ لِلْكَلْبِ عَشْرُ خِصَالٍ أَوْلَاهَا لَيْسَ لَهُ مَقْدَارٌ عِنْدَ الْخَلْقِ الثَّانِيَةِ إِلَهٌ فَقِيرٌ لَيْسَ لَهُ مَالٌ الثَّلَاثَةِ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَهُ بِسَاطِ الرَّابِعَةِ أَكْثَرُ أَوْقَاتِهِ يَكُونُ جَائِعاً وَأَقْلَهُ يَكُونُ شَبَعَاناً الخَامِسَةِ إِنْ ضَرَبَهُ صَاحِبُهُ مِائَةَ جَلْدَةٍ لَا يُتْرَكَ بَابُهُ السَّادِسَةَ يَحْفَظُ صَاحِبَهُ وَيَأْخُذُ الْعَدُوَّ وَيُتْرِكُ الصَّدِيقَ السَّابِعَةَ يَحْفَظُ بَابَ صَاحِبِهِ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَا يَنَامُ الثَّامِنَةَ أَكْثَرَ عَمَلِهِ السُّكُوتُ التَّاسِعَةُ يَكُونُ رَاضِياً بِمَا يَدْفَعُهُ صَاحِبُهُ إِلَيْهِ الْعَاشِرَةُ إِذَا مَاتَ لَمْ يُتْرَكَ مِنَ الْمِيرَاثِ شَيْئاً.

وی، متن خود را از حافظ بیهقی نقل کرده و او نیز سند خود را ذکر نکرده و خبر او نیز از حیث سند، بی اعتبار است.

از سند و اضطراب موجود در متن این خبر نیز می گذریم و بر روی متنی که

دست آویز واقع شده تمرکز می کنیم: با توجه به آنچه خواندیم، سزاوار است صفت هایی که در ادامه می آید، در مؤمنین باشد و چنان چه میدانیم مؤمنین، شیعیان مولانا امیر المؤمنین سلام الله علیه هستند، با این مقدمه به سراغ بررسی فرازهای این خبر می رویم:

1- لَيْسَ لَهُ مِقْدَارٌ بَيْنَ الْخَلْقِ وَهُوَ حَالُ الْمَسَاكِينِ...

سگ در میان «خلق»، قدر و قیمتی ندارد که این حال «مساکین» است

اگر در این جا «خلق» را تمام آفریدگان تعبیر کنیم، که حاشا از نسبت دادن این معنا به مولانا امیر المؤمنین سلام الله علیه زیرا مؤمن نزد اولیاء معصوم علیهم السلام و اهل آسمان، عزیز و گرامی است و در این رابطه آیات و احادیث فراوانی وجود دارد. اما اگر «خلق» را بنی آدم معنا کنیم، در آیات قرآن کریم و احادیث ائمه معصومین علیهم الصلوة والسلام، «مؤمنین» در میان مردم نیز عزیز و گرامی هستند (1) البته احادیثی وجود دارد که یکی از نشانه های آخرالزمان را «حقیر شمرده شدن مؤمنان» بیان می دارد، لازم است توجه کنیم که بیان در وصف علامت آخرالزمان است و نه در بیان صفت مؤمن.

2- أَنْ يَكُونَ فَقِيرًا لَيْسَ لَهُ مَالٌ وَلَا مَلِكٌ وَهُوَ صَفَةُ الْمَجْرَدِينَ...

این که ندار باشد، مال و ملکی نداشته باشد و این ویژگی «مجردین»

است.

ص: 319

1- مواردی نظیر این حدیث شریف از امام صادق علیه السلام: «لِلنَّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَيْهِ وَ لَهُ هَمٌّ قَدْ شَدَّ عَلَهُ الْكَافِي: ج 2 ص 231 باب المؤمن و علاماته و صفاته ... ح 4.

ابهام این فراز، قابل چشم پوشی نیست زیرا هیچ یک از حیوانات، مدعی دارایی یا مال و ملک نیستند و حتی به صورت مجازی هم برای آن ها چنین تعبیری به کار نمی رود؛ از این گذشته با توجه به مضمون عبارت، سزاوار است مؤمن، مال و ملک نداشته باشد در حالی که آیات قرآن و احادیث اهل بیت اطهار علیهم الصّلاة و السّلام، به بیان احکام بسیاری می پردازد که لازم است مؤمنین در قبال دارایی خویش، بدان ملتزم باشند. اگر دارایی داشتن، سزاوار مؤمن نباشد، این همه آیات و احادیث که مؤمنان را در قبال دارایی ها مسئول و ملزم شمرده است، چه می شود؟ از دیگر سو، اهل بیت اطهار علیهم السّلام که به برترین و نیکوترین صفات، موصوف هستند، خود دارایی و ملک و املاک داشتند...؛ بنابراین فراز مذکور نیز به لحاظ معنا، دور از نسبت به مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه است.

(بگذریم از تأمل در واژه مجرد و بیان معنا و موارد کاربرد آن در لسان شرع و لسان غیر شرع، تنها به همین نکته بسنده می شود که معمول ترین به کارگیری لفظ مجرد، در فلسفه است با معنایی متفاوت با آن چه شرع بدان رهنمون است و از یاد نبریم کسانی این عبارت ها را دست آویز قرار می دهند که دایر مخالفت با فلسفه سر داده اند).⁽¹⁾

هر چند در ادامه و فرازهای دیگر نیز خلل وارد است، ولی به نظر می رسد تا همین جا نقد محتوای نقل کافیهست و مردود بودن انتساب آن به مولا امیرالمؤمنین علیه الصّلاة و السّلام، آشکار است.

ص: 320

1- ناگفته نماند که اندکی تأمل بیشتر می تواند ما را به ریشه این خبر جعلی برساند تا بفهمیم منشأ آن به صوفیه باز می گردد. رجوع کنید به بخش «وارونگی.../ریشه در فلسفه».

قرآن کریم، وجود گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را الگو معرفی می نماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرُ اللَّهَ كَثِيرًا

به راستی برای شما در وجود گرامی پیامبر خدا، الگویی نیکو بود برای آن کس که امیدوار به (قرب و رحمت) خدا و روز واپسین است و بسیار خداوند را یاد می کند. (1)

و مطلق بودن این بیان، تمامی عرصه های زندگی فردی و اجتماعی را در بر می گیرد. در کتب شیعه نیز، این صفات و خصال مؤمن است که شمرده می شود و اوست که برای سایرین، الگو واقع می شود. مؤمن الگوی سایرین است نه اینکه سبک زندگی سگ، الگوی حیات مؤمنین باشد. هم چنین حضرات اهل بیت نبوت علیهم السلام برای تربیت افراد در کلام خویش بیاناتی این چنین دارند: مؤمن چنین و چنان است، صفات عاقل چنین و چنان است، شیعیان این گونه هستند و ... نه این که بگویند بروید از سگ آموزش ببینید. در ادامه به ذکر برخی از این موارد بسنده می کنیم:

از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند:

خداوند عزوجل به چیزی که نیکوتر از عقل باشد پرستش نشده است و مؤمن خردمند نگردد تا هنگامی که 10 ویژگی در او گرد آید:

ص: 321

الْحَيْرُ مِنْهُ مَا مَوْلٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَا مَوْنٌ يَسَّ تَكْثُرُ قَلِيلَ الْحَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَيَسَّ تَقِلُّ كَثِيرَ الْحَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ وَلَا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ عُمُرِهِ وَلَا يَتَبَرَّمُ بِطِلَابِ الْحَوَائِجِ قَبْلَهُ الدُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ وَالْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى نَصِيْبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ وَالْعَاشِيَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَنْتَى

به نیکی او امید باشد و از بدی او ایمنی باشد، کم ترین خوبی دیگران را بسیار شمارد و خوبی فراوان خود را اندک بیند و در طول عمر خویش از دانش جستن خسته نشود و از مراجعه نیازمندان به نزدش، سنگین دل نشود. خواری را از سربلندی و تنگ دستی را از ثروتمندی دوست تر دارد. بهره اش از دنیا خوراک باشد و دهمین (ویژگی) و دهمین (ویژگی) کدامین است؟ (این که) کسی را نبیند مگر آنکه با خود گوید: او از من نیکوتر و پرهیزکارتر است.... (1)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْأُولَى... جَهْدٌ عَلَيْهِ الثَّانِيَةُ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ الثَّالِثَةُ أَنْ يَتَوَاضَعَ لِمَنْ دُونَهُ الرَّابِعَةُ أَنْ يُسَابِقَ إِلَى مَنْ قَرَّبَ فِي السَّيْرِ الْخَامِسَةُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ

ص: 322

1- الخصال: ج 2 ص 433 ح 17 و علل الشرائع: ج 1 ص 115 ح 11. ر.ك: الأملی طوسی: ص 153 ح 253-5. روضة الواعظین: ج 1 ص 7 و إرشاد القلوب: ج 1 ص 197 و غرر الأخبار: ص 338. مجموعة ورام: ج 1 ص 209 و ج 2 ص 183. الدرّ النظیم: ص 642 و معدن الجواهر و ریاضة الخواطر: ص 70. الخصال: ج 2 ص 431 ح 11 از امام جعفر صادق علیه السلام. تحف العقول: ص 443 از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام.

يُفَكِّرُ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَعَنِمَ وَإِنْ كَانَ شَرًّا رَأَى سَكْتًا فَسَدَّ لِمِ السَّادِسَةِ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ الْفِتْنَةُ إِسْمٌ تَعْصَمُ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ أَمْسَكَ عَنْهَا يَدَهُ وَ لِسَانَهُ السَّابِعَةَ إِذَا رَأَى فَضِيلَةً أَنْتَهَزَهَا الثَّامِنَةَ لَا يُفَارِقُهَا الْحَيَاءُ التَّاسِعَةَ لَا يُبْدِي مِنْهُ الْخَنَى الْعَاشِرَةَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الْحِرْصُ.

وصف عاقل این است که 10 ویژگی در او باشد : اول : ... دوم درگذرد از کسی که به او ستم کرده، سوم برای زبردستان خود فروتنی کند چهارم در نیکویی بر بالا دست خود پیشی گیرد، پنجم هرگاه بخواهد سخن بگوید، بیاندیشد، اگر نیک بود، بگوید و غنیمت برد و اگر بد بود، لب فرو بندد و سالم ماند. ششم هرگاه فتنه ای به او رخ نماید، به خدای تعالی پناه برده و دست و زبانش را از (گرفتار شدن به آن) نگه دارد. هفتم چون فضیلتی دید ، در به دست آوردنش شتاب کند، هشتم حیا هرگز از وی جدا نشود، نهم حرص در وی آشکار نگردد، دهم تنگی سینه او را از کار نیک فرو نشانند. (1)

از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم روایت است که فرمودند :

الْإِيمَانُ فِي عَشْرِ خِصَالٍ الْمَعْرِفَةُ وَالطَّاعَةُ وَالْعِلْمُ وَالْعَمَلُ وَالْوَرَعُ وَالْإِجْتِهَادُ وَالصَّبْرُ وَالصَّدْقُ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمُ فَمَتِي فَقَدْ صَاحِبَهَا وَاحِدَةً مِنْهَا أَنْفَكَ نِظَامُهُ.

ایمان در 10 ویژگی است : معرفت، طاعت، علم، عمل، پاک دامنی، تلاش (در انجام کارهای خیر)، صبر، راستی، رضایت مندی و تسلیم

ص: 323

(بودن در برابر اوامر الهی). بنابر این هرگاه دارنده آن، یکی از آن‌ها را

از دست بدهد، نظام ایمانش از هم بپاشد. (1)

امام زین العابدین علیه السلام در حدیثی ارزشمند فرمودند :

عَشْرَ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ شَهِادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحُجُّ الْبَيْتِ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْوَلَايَةِ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالْبِرَاءَةُ مِنَ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَاجْتِنَابُ كُلِّ مُسْكِرٍ.

10 چیز است که هرکس بدان، خدا را دیدار کند (یعنی از دنیا برود)، داخل بهشت می شود: گواهی دادن به این که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست و به آن چه ایشان از نزد خداوند آورده است اقرار کند و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان و دوستی با اولیاء خدا و بیزاری از

دشمنان خدا و کناره گیری از هر چه مستی آورد. (2)

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند :

همانا شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام، تنها کسانی هستند که این ویژگی‌ها را دارند :

ص: 324

1- أعلام الدین : ص 144.

2- الخصال : ج 2 ص 432 ح 16. الخصال : ج 2 ص 432 ح 15 و بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم : ج 2 ص 269 از فضیل بن یسار مانند همین روایت را از امام باقر علیه السلام نقل نموده است .

الشَّاحِبُونَ النَّاحِلُونَ الذَّابِلُونَ ذَابِلَةٌ شَفَاهُهُمْ حَمِيصَةٌ بَطُونُهُمْ مُتَغَيِّرَةٌ الْوَأْنُهُمْ مُصْفَرَّةٌ وَجُوهُهُمْ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ فِرَاشًا وَاسْتَقْبَلُوا
الْأَرْضَ بِجَبَاهِهِمْ كَثِيرٌ سُجُودُهُمْ كَثِيرَةٌ دُمُوعُهُمْ كَثِيرٌ دَعَاؤُهُمْ كَثِيرٌ بَكَاءُهُمْ يَفْرَحُ النَّاسُ وَهُمْ يَحْزَنُونَ.

کسانی که رنگ رخسارشان دگرگون شده و اندامشان لاغر گشته و خشکیده و لب هایشان خشک و شکم هایشان خالی است، رنگشان پریده و صورتشان زرد است. چون تاریکی شب آنان را فرا گیرد، زمین را بستر گیرند و پیشانی بر زمین نهند، سجده ها کنند و اشک ها بریزند. بسیار دعا کنند و بسیار بگریند. مردم شادی کنند و آنان غمگین اند. (1)

در حدیث دیگری از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند :

الْمَكَارِمُ عَشْرٌ ... صِدْقُ الْبَاسِ (الْيَأْسُ) وَ صِدْقُ اللِّسَانِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ وَ إِقْرَاءُ الضَّيْفِ وَ إِطْعَامُ السَّائِلِ وَ الْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ وَ
التَّدْمُّمُ لِلْجَارِ وَ التَّدْمُّمُ لِلصَّاحِبِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ .

مکارم (سرفرازی ها) 10 چیز است... نبرد راستین نمودن [به راستی ناامید بودن از آنچه در دست مردم است] و راست گویی و

ص: 325

1- الخصال : ج 2 ص 444 ح 40 و صفات الشیعة: ص 10 ح 19 و روضة الواعظین : ج 2 ص 294 و مشکاة الأنوار : ص 79 الفصل
4 و فلاح السائل : ص 268 الفصل 30 و غرر الأخبار : ص 335 الفصل 28 و أعلام الدین : ص 142. عیون الحکم و المواعظ: ص
343 الفصل 5 ح 5860 از امیر المؤمنین علیه السلام مانند آن با اختلافی اندک آمده است.

پرداخت امانت و پیوند با خویشان و پذیرایی از مهمان و غذا دادن به کسی که غذا بخواد و جبران نمودن نیکی ها و مراعات حق همسایه و مراعات حق هم صحبت و سر (والا ترین) [همه سرفرازی ها] حیا می باشد. (1)

پناه می برم به خدا...

از جمله مواردی که داعیان این سخنان بدان احتجاج می کنند روایتی است که در کتاب «المحاسن» روایت شده و مضمون آن چنین است : از مولا علی علیه السلام روایت شده که فرمودند : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يَا عَلِيُّ، إِنَّ جَبْرِيْلَ أَتَانِي الْبَارِحَةَ فَسَلَّمَ عَلَيَّ مِنَ الْبَابِ فَقُلْتُ: أَدْخُلْ فَقَالَ: إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ مَا فِي هَذَا الْبَيْتِ فَصَدَّقْتُهُ وَ مَا عَلِمْتُ فِي الْبَيْتِ شَيْئًا فَضْرَبْتُ بِيَدِي فَإِذَا جَرُّوْ كَلْبٍ كَانَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ يَلْعَبُ بِهِ الْأَمْسَ فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ دَخَلَ تَحْتَ السَّرِيرِ فَنَبَذْتُهُ مِنَ الْبَيْتِ وَ دَخَلَ فَقُلْتُ: يَا جَبْرِيْلُ، أَوْ مَا تَدْخُلُونَ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ؟ قَالَ: لَا وَلَا جُنْبٌ وَلَا تَمَنَّا لَ لَا يُوطَا.

ای علی ، به راستی که دیشب، جبرئیل نزد من آمد و از در بر من سلام داد. گفتم: وارد شو. گفت: ما به خانه ای که آن چه در این خانه است، درونش باشد، وارد نمی شویم. او را تصدیق نمودم حال آن که از وجود چیزی در خانه خبر نداشتم، با دست به اطراف زدم و ناگاه

ص: 326

1- الکافی: ج 2 ص 55 ح 1 و الخصال: ج 2 ص: 431 ح 11 و الأمالی شیخ مفید: ص 266 المجلس 26 ح 4 و الأمالی شیخ طوسی: ص 10 المجلس 1 ح 12 و مشکاة الأنوار: ص 239 الفصل 7. و در عیون الحکم و المواعظ: ص 343 فصل 5 ح 5858 از امیر المؤمنین علیه السلام مانند آن با اختلافی روایت شده است.

توله سگی که از آن حسین بن علی علیه السلام بود و دیروز با آن بازی می کرد، چون شب شد به زیر تخت رفته بود. او را از خانه بیرون انداختم و (جبرئیل) درون آمد. گفتم: ای جبرئیل، (شما فرشتگان) در خانه ای که سگ درونش باشد، در نیاید؟ گفت: نه، و در خانه ای که جُنُب باشد یا تمثالی که زیر پا نباشد (1).

ص: 327

1- المحاسن : ج 2 ص 615 باب تزويق البيوت و التصاوير ... ح 41 عنه، عن أبيه، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن عبد الله بن يحيى الكندي، عن أبيه و كان صاحب مطهرة عليّ، عن عليّ عليه السلام قال:....بحار الأنوار: ج 73 ص 160 ب ح 6 از المحاسن. المسند أبي يعلى : ج 1 ص 444 رقم 592: حدّثنا أبو خيثمة، حدّثنا جرير، عن مغيرة، عن الحارث، عن أبي زرعة بن عمرو ابن جرير، حدّثنا عبد الله بن نُجَي. عن عليّ بن أبي طالب، قال : كانت لي من رسول الله ساعة من السّحر آتية فيها، فكنيت إذا أتيت استأذنت، فإن وجدته يصلّي سبّح فدخلت، وإن وجدته فارغاً أذن لي . فأتيته ليلة، فأذن لي، فقال : أتاني المَلَك، أو قال : جبرئيل، فقلت : ادخل . فقال : إن في البيت ما لا- أستطيع أن أدخل . قال : فنظرت، فقلت : لا أجد شيئاً، فطلبت، فقال لي : انظر، فنظرت فإذا جرو للحسين بن عليّ مربوطاً بقائم السّرير في بيت امّ سلمة . فقال : إن الملائكة، أو إنّنا معشر الملائكة لا ندخل بيتاً فيه تمثال أو كلب أو جُنُب. فراند السّمطين: ج 1 ص 201 رقم 158: أنبأني الشّيخ الصّالح أبو عبد الله محمّد بن عمر بن أبي الحسن التّجّار البغداديّ المعروف بابن المرّيح بروايته عن القاضي جمال الدّين أبي القاسم عبد الصّمّد بن محمّد بن أبي الفضل الحرستانيّ الأنصاريّ إجازة بروايته عن الإمام فقيه الحرم كمال الدّين أبي عبد الله محمّد ابن الفضل الفراويّ إجازة، قال : أخبرنا الحافظ أبو بكر بن الحسين الخسروجرديّ رحمه الله، قال: أخبرنا أبو عليّ الرّوذباري، قال: أخبرنا أبو عبد الله عمر بن شوذب الواسطي، قال: حدّثنا شعيب بن أيّوب، قال : أنبأنا أبو اسامة- فيما أظنّ- عن شرحبيل بن المدرك الجعفيّ، قال : حدّثنا عبد الله بن نجّي الحضرمي، عن أبيه- وكان صاحب مطهرة عليّ- قال : قال عليّ : كانت لي منزلة من رسول الله لم يكن لأحد من الخلائق، فكنيت آتية كلّ سحر، فأقول : السّلام عليك يا نبيّ الله، فإن سبّح انصرفت إلى أهلي، وإلا دخلت عليه، فجنّت ذات ليلة، فقال : على رسلك حتّى أخرج إليك . فلمّا خرج، قلت : ما لك لم تكن تكلمني فيما مضى وكلمتني الليلة؟ فقال: إنّي سمعتُ حركة في الحجرة، فخرجت، فقلت : من هذا؟ قال : جبرئيل، فقلت : لج. فقال : إن في بيتك شيئاً لا يلج ملك بيتاً ما دام فيه . فقلت : ما أعلم ذلك في بيتي. قال: اذهب وانظر. فذهبت ونظرت، فإذا أنا بجرو للحسن والحسين، فقلت : ما وجدت غير جرو- وكان يلعب به الحسن والحسين - فقال : ثلاثة إذا كنّ في بيت لم يلجه ملك ما دام فيه منهّنّ شيء : كلب وجنابة وصورة ذي روح. كنز العمّال : ج 4 ص 132 رقم 9885: عن عليّ : إنّ جبريل أتى النّبيّ، فسلم، ثمّ رجع فقال : لِمَ سلّمت ثمّ رجعت؟ فقال : إنّي لا أدخل بيتاً فيه صورة ولا كلب ولا بول، وذلك أنّ جرواً للحسين أو الحسن كان في البيت.

روایت المحاسن پذیرفته نیست؛ زیرا ضعیف است به «محمد بن سالم» و «عبدالله بن یحییٰ کندی و پدرش» که در کتاب های رجال ،
ذکری از آن ها نبوده و مدحی درباره آنان نرسیده است . البته در متن روایت نیز اشکالات غیر قابل اغماضی به چشم می خورد:

در این روایت فرازی وجود دارد - نعوذ بالله - دالّ بر بی اطلاعی رسول الله نسبت به آن چه در خانه رخ داده است و این با سیطره علم
رسول الله بر همه آفریدگان ، منافات و تضاد دارد. همچنین فراز مورد نظر ، گویای این است که حضرات ائمه اطهار علیهم الصّلوٰة و
السّلام - نعوذ بالله - مانند سایرین ، دوران کودکی و لهو و لعب دارند که این نیز مخالف ضروری اعتقاد به عصمت مطلقه معصوم است.

از طرفی همین روایت در کتاب شریف الکافی چنین است: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند :

قَالَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ تِمْتَالٌ لَا يُؤْطَأُ. الْحَدِيثُ مُخْتَصَرٌ.

جبرئیل علیه السلام گفت: ما(فرشتگان) در اتاقی که در آن عکسی که زیر پا قرار نیافته، وارد نمی شویم. (1)

چنان چه می بینیم کافی شریف، پس از نقل روایت، می نویسد: «الحديث مختصر» و مراد این است که اضافه ای ندارد. با توجه به این که روایت الکافی، فراز مورد بحث را ندارد و متن الکافی اضبط است، همان پذیرفته خواهد بود.

بنابراین، روایت مذکور نیز نمی تواند مستمسکی برای «سگ» نامیدن شیعیان و محبت اهل بیت علیهم السلام باشد. و از آن جا که خداوند تعالی می خواهد دشمنان اهل بیت را رسوا کند، در یکی از معتبرترین کتاب های مخالفین، «مسند احمد حنبل و...» داستان به سند متصل از عائشه آمده است که توله سگ در اتاق وی بوده، نه اینکه - نعوذ بالله - امام حسین صلوات الله علیه با آن بازی می نمودند (2).

ص: 329

1- الکافی: ج 6 ص 528 باب تزویق البيوت ح 13 چنین روایت شده است: أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن سالم، عن أحمد بن التّضرّ، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن عبد الله بن يحيى الكنديّ، عن أبيه؛ و كان صاحب مطهرة أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم:....

2- مسند احمد: ج 6 ص 143 حدّثنا عبد الله حدّثني أبي ثنا يزيد قال: انا محمّد يعنى ابن عمرو عن أبي سلمة عن عائشة قالت: واعد رسول الله صلّى الله عليه وسلم جبريل في ساعة أن يأتيه فيها فراث عليه أن يأتيه فيها فخرج رسول الله صلّى الله عليه (وآله) وسلّم فوجده بالباب قائما فقال رسول الله صلّى الله عليه (وآله) وسلّم: إني أنتظرُك لِمِيعادِك. فقال: إن في البيتِ كلباً ولا تدخلُ بيتاً فيه كلبٌ ولا صورةٌ و كان تحت سريرِ عائشة جُرُوكُ كلبٍ فأمر به رسول الله صلّى الله عليه (وآله) وسلّم فأخرج ثم أمر بالكلاب حين أصبح فقتلت. صحيح مسلم: ج 6 ص 158 حدّثني سويد بن سعيد حدّثنا عبد العزيز بن أبي حازم عن أبيه عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن عائشة أنّها قالت: واعد رسول الله صلّى الله عليه (وآله) وسلّم جبريل عليه السلام في ساعة يأتيه فيها فجاءت تلك الساعة ولم يأتها وفي يده عصا فألقاها من يده وقال: ما يخلِفُ الله وعدّه ولا رُسُلُهُ. ثم التفت فإذا جرو كلب تحت سريره، فقال: يا عائشة متى دخل هذا الكلب ههنا؟ فقالت: و الله ما دريت، فأمر به فأخرج فجاء جبريل فقال رسول الله صلّى الله عليه (وآله) وسلّم: واعدتني فجلستُ لك فلم تأت؟ فقال: معني الكلب الذي كان في بيتك إننا لا ندخلُ بيتاً فيه كلبٌ ولا صورة. حدّثنا إسحاق بن إبراهيم الحنظلي أخبرنا المخزومي حدّثنا وهيب عن أبي حازم بهذا الإسناد ان جبريل وعد رسول الله صلى الله عليه وسلم أن يأتيه فذكر الحديث ولم يطوله كتطويل ابن أبي حازم.

1- مسند احمد: ج 6 ص 330 حدّثنا عبد الله حدّثني أبي ثنا روح ثنا محمد بن أبي حفصة قال ثنا الزهري عن عبيد الله بن السباق عن ابن عباس عن ميمونة زوج النبي صلى الله عليه (و آله) و سلّم قالت : أصبح رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلّم خائراً فقبل له : مالك يا رسول الله أصبحت خائراً؟ قال : وَعَدَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَلْقَانِي فَلَمْ يَلْقَانِي وَ مَا أَخْلَفَنِي . فلم يأته تلك الليلة و لا الثانية و لا الثالثة ثم اتهم رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلّم جرو و كلب كان تحت نضدنا فأمر به فأخرج ثم أخذ ماءً فرشّ مكانه فجاء جبريل عليه السلام فقال : وَعَدَتْنِي فَلَمْ أَرُكْ؟ قال : إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ. فأمر يومئذ بقتل الكلاب. قال: حتى كان يستأذن في كلب الحائط الصغير فيأمر به أن يقتل . صحيح مسلم : ج 6 ص 158 حدّثني حرمله بن يحيى أخبرنا ابن وهب أخبرني يونس عن ابن شهاب عن ابن السباق ان عبد الله بن عباس قال أخبرني ميمونة أنّ رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلّم أصبح يوماً واجماً فقالت ميمونة : يا رسول الله لقد استتكرت هيئتك منذ اليوم. قال رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلّم : أَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ وَعَدَنِي أَنْ يَلْقَانِي اللَّيْلَةَ فَلَمْ يَلْقَانِي أَمْ وَاللَّهِ مَا أَخْلَفَنِي . قال فظلّ رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلّم يومه ذلك على ذلك ثم وقع في نفسه جرو و كلب تحت فسطاط لنا فأمر به فأخرج ثم اخذ بيده ماءً فنضح مكانه فلما أمسى لقيه جبريل فقال له : قَدْ كُنْتَ وَعَدْتَنِي أَنْ تَلْقَانِي الْبَارِحَةَ؟ قَالَ: أَجَلٌ وَ لَكِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ. سنن النسائي : ج 7 ص 185-188 أخبرنا محمد بن خالد بن خلي قال حدّثنا بشر بن شعيب عن أبيه عن الزهري قال أخبرني ابن السباق عن ابن عباس ... مانند صحيح مسلم . سنن ابى داود: ج 2 ص 280 ح 4157 حدّثنا أحمد بن صالح ، ثنا ابن وهب ، أخبرني يونس ، عن ابن شهاب ، ... مانند روایت صحيح مسلم را با اختلافی اندک آورده است.

البته آنچه متضمن انتساب آن سگ به امام حسن و یا امام حسین علیهما السلام است، ساخته و پرداخته دشمنان قسم خورده اهل بیت و امثال یهودی نفوذی خبیثی چون ابوهریره لعنة الله علیه می باشد. (1)

هم چنین در تفسیر ابو الفتوح رازی آمده است: و در اخبار چنین آمد که پیش از نزول این آیت، رسول علیه السلام بفرمود تا سگان مدینه را بکشند. و سبب آن بود که ابورافع روایت کند که جبرئیل علیه السلام یک روز به در سرای رسول آمد و دستوری خواست. دستوری داد و گفت: در آی. او بر در سرای می استاد و در نمی آمد. رسول علیه السلام گفت: چرا در نمی آیی پس از آن که دستوری یافتی؟ گفت: یا رسول الله هم چنین است که گفتمی و لکن ما در سرایی نرویم که در

ص: 331

1- سنن ابی داود: ج 2 ص 280 ح 4158 حدثنا أبو صالح محبوب بن موسى، ثنا أبو إسحاق الفزاري، عن يونس ابن أبي إسحاق، عن مجاهد، قال: حدثنا أبو هريرة، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه (وآله) وسلّم: أتاني جبريل عليه السلام فقال لي: أتيتك البارحة فلم يمنعني أن أكون دخلت إلا أنه كان على الباب تماثيل، وكان في البيت قرام ستر فيه تماثيل، وكان في البيت كلب، فمرّ برأس التمثال الذي في البيت يقطع فيصير كهيئة الشجرة، ومر بالستر فليقطع فليجعل منه وسادتين منبوذتين توطآن، ومرّ بالكلب فليخرج ففعل رسول الله صَلَّى الله عليه (وآله) وسلّم، وإذا الكلب لحسن أو حسين كان تحت نضد لهم، فأمر به فأخرج.

آن جا صورت باشد یا سگ باشد. رسول علیه السّلام بفرمود تا بنگریدند، سگ بچه ای در بعضی خانه ها بود، بفرمود تا بیرون کردند. و روایت کرده اند از امیرالمؤمنین علی علیه السّلام که او گفت از رسول علیه السّلام شنیدم که گفت: فرشتگان در سرای نشوند که در آن جا صورت باشد یا سگ یا جنب.

پس ابورافع گفت: رسول علیه السّلام مرا فرمود تا سگان مدینه را بکشم، برفتم و در مدینه بگشتم و هر سگ که دیدم بگشتم و بالای مدینه برفتم، زنی، سگی داشت که حراست کردی برای او، مرا رحمت آمد، آن سگ را رها کردم و باز آمدم و رسول را علیه السّلام خبر دادم مرا گفت: برو و او را نیز بکش. بیامدم و آن سگ را بگشتم. (1)

بنابراین روایاتی از این دست که متضمن دلالت های مذکور درباره معصومین باشد، ساخته دشمنان و بیرون از فرهنگ و معارف والای اهل بیت عصمت علیهم السّلام است؛ دامان پاک معصومین، از چنین نسبتها و افتراهایی پاک است. (2)

کدامین شیر؟! ...

یکی دیگر از مواردی که برخی بدان استناد کرده اند، روایتی مرسل و مجهول به

ص: 332

1- تفسیر روض الجنان، ابو الفتوح: ج 6 ص 256. از او: مستدرک الوسائل: ج 16 ص 127 ب 32 ح 19356-3. التّیّان فی تفسیر القرآن: ج 3 ص 439 ذکر ت سلمی امّ رافع عن ابي رافع قال: جاء جبرائیل إلى النبیّ صلّی الله علیه و آله و سلّم یستأذن علیه، فأذن له فقال: قَدْ أَذِنَّا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: أَجَلٌ وَ لَكِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِي كَلْبٍ. قال ابو رافع: فأمرني رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم أن أقتل كلّ كلب بالمدينة، فقتلت حتّى انتهيت إلى امرأة عندها كلب ينبع عليها، فتركته رحمة لها. و جئت إلى رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فأخبرته، فأمرني فرجعت، و قتلت الكلب. مجمع البيان في تفسیر القرآن: ج 3 ص 248.

2- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول/امام سگ بازی را نمی پسندد».

نقل از مردی از قبیله بنی اسد است ، گوید :

هنگامی که لشکر بنی امیه از کربلا رفتند من در کنار نهر علقمه مشغول زراعت بودم. امور شگفت انگیزی دیدم که جز برخی از آن را نمی توانم نقل نمایم. از جمله این که ... در حالی که تنها با خانواده ام بودم و هیچ کس را نمی دیدم که درباره آن، از وی پرسم، هنگام غروب آفتاب شیری از سمت قبله می آمد من پشت به او کرده ، متوجه منزل خود می شدم، چون سپیده می دمید و آفتاب طلوع می کرد و از منزل بیرون می رفتم، آن شیر را می دیدم که رو به قبله نموده، می رود.

با خود گفتم : این کشتگان، خوارجی هستند که علیه عبیدالله بن زیاد قیام کردند و او دستور به کشتن آنان داد با این حال، معجزاتی از آنان می بینم که از دیگر کشتگان نمی بینم؟ به خدا قسم، باید امشب بیدار باشم تا بنگرم این شیر از این بدن ها می خورد یانه؟ وقتی هنگام غروب خورشید رسید، آن شیر را دیدم که می آید و ترسناک است، از ترس ، به خود لرزیدم و به ذهنم رسید که اگر این شیر در پی خوردن گوشت بنی آدم باشد، به یقین سراغ من می آید. در همان حال که با خود چنین می گفتم، او را دنبال کردم در حالی که میان کشتگان گام برمی داشت تا این که بالای پیکری که چون خورشید هنگام طلوع بود، درنگ کرده، با سینه خود را روی آن انداخت.

گفتم: از آن می خورد و دیدم صورتش را بر آن می کشد در حالی که ناله می کند و آهسته می غرد. گفتم: الله اکبر. این معجزه است. مراقب او بودم تا این که سخت تاریک شد، دیدم چراغ های آویزانی، زمین را پر کرده اند و صدای گریه و ناله و لطم جان گذاری شنیدم، به دنبال آن صداها رفتم، دیدم زیر زمین است ، از گوینده ای میان آنان

ص: 333

متوجه شدم می گوید: «واحسیناه، وا اماماه» پوست تنم لرزید، به آن گریه کننده نزدیک شدم و او را به خدا و پیامبرش سوگند دادم که کیستی؟ گفت: ما زنانی از جنیان هستیم. گفتم: چه می کنید؟ گفتند: در هر شب و روز این عزاداری ما بر حسین علیه السلام، سربریده تشنه کام است. گفتم: این حسینی که شیر نزدش می نشیند؟ گفتند: آری، این شیر را می شناسی؟ گفتم: نه. گفتند: این پدرش، علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس بازگشتم در حالی که اشک هایم بر روی گونه ام روان بود. (1)

گذشته از اینکه متن مذکور، فرمایش معصوم علیه السلام و یا متضمن تقریری از ناحیه معصوم علیه السلام نیست، کتاب هایی که این روایت را نقل کرده اند نیز هیچ یک سندی برای آن نیاورده است. البته متن آن نیز براساس وجوهی قابل نقد ورد است زیرا؛

اولاً راوی خبر، مردی است که به حقانیت حکومت ابن زیاد علیه اللعنة معتقد است و سیدالشهداء علیه السلام را - نعوذ بالله - از خوارج می داند. بنابراین گذشته از مجهول بودن وی، با عقیده ای که دارد، نمی توان به آن چه روایت می کند، اعتماد نمود مگر این که دلیل دیگری، گزارش وی را تأیید کند؛

ثانیاً روز شهادت سیدالشهداء علیه السلام، 10 محرم بوده است. سپاه ابن زیاد

ص: 334

1- المنتخب: ج 2 ص 329. از او: الدّمة السّاکبة: ج 5 ص 5 و 6، أسرار الشّهادة: ص 440، مدینة المعاجز: ص 262-263، بحار الأنوار: ج 45 ص 193-194، عوالم العلوم: ج 17 ص 512-512، معالی السّبطين: ج 2 ص 59-60. ر.ک: الأنوار النّعمانیة: ج 3 ص 249-250. ر.ک. تفسیر لوامع التّهذیل: ج 15 ص 36-37 ط. هند. أنوار المواهب جزء 3 ص 55 و 56. الأنوار النّعمانیة (پاورقی) ج 3 صص 253-250.

عليهم اللّٰعنة، در روز 11، کربلا را ترک کردند. دفن پیکرهای مطهر شهدای کربلا از جمله سالار شهیدان مولانا اباعبدالله الحسین صلوات الله عليهم اجمعين، بنا بر نقل برخی مقاتل شب 12، برخی دیگر روز 12 و بنا بر نقل برخی شب 13 واقع شده است و در هر صورت، این مرد بنی اسدی، فرصت نداشته تا پس از رفتن لشکریان، آمد و رفت آن شیر را به تماشا بنشیند، به مضمون خبر دقت کنید :

((هنگامی که لشکر بنی امیه از کربلا رفتند... هنگام غروب آفتاب شیری از سمت قبله می آمد ... به خدا قسم، باید امشب بیدار باشم تا بنگرم این شیر از این بدن ها می خورد یا نه؟ وقتی هنگام غروب خورشید رسید، آن شیر را دیدم که می آید ...)) اگر خوش بین باشیم، می توانیم نیمه نخست خبر را بپذیریم و بگوییم او تنها یک بار، آمدن یک شیر را دیده است.

ثالثاً: با توجه به تمام آن چه در باب خلقت اهل بیت عليهم السلام گذشت، می توان به قطع و یقین اثبات نمود که اخباری از این دست، ساخت اهل غلو و تقویض، برخی صوفیان و معتقدین به تناسخ است و نمی توان به هیچ روی مضمون آن را پذیرفت و شگفت آن جا که متمسکین به این دست متون، می گویند امیرالمؤمنین علیه السلام اسدالله است نه به این معنا که شیر است و ... ولی چنین اخباری را نیز می آورند و بدان استناد می کنند، و نعوذ بالله من ذلک؛

وقتی برترین خلقت از آن اهل بیت عصمت و طهارت عليهم الصلوة والسلام است و نیکوترین صورت، صورت آدمیان، براساس کدامین دلیل می توان به چینی معتقد بود؟ خداوند تبارک و تعالی می فرماید :

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

به راستی که انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم (1).

و می فرماید :

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

و به راستی که بنی آدم را گرامی داشتیم... و آنان را برتری دادیم بر

بسیاری از آفریدگان خویش، برتری کامل (2).

جابر درباره این آیه کریمه از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمودند :

خَلَقَ كُلُّ شَيْءٍ مِّنْكَتَابًا غَيْرَ الْإِنْسَانِ خُلِقَ مُنْتَصِبًا

(خداوند) همه چیز را کپ (3) آفرید جز آدمی که افراشته و برپا آفریده

شده است (4).

و در مقام تحسین خویش از آفرینش انسان ، می فرماید :

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

پس فرخنده و پرخیر است الله ، نیکوترین آفرینندگان (5).

در آیه دیگری نیز می فرماید :

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً [وَصَوَّرَكُمُ

ص: 336

1- سوره (95) التین آیه 5. ر.ک : بحار الأنوار : ج 57 ص 284.

2- سوره (17) الأَسْرَاءِ آیه 71.

3- اصل خلقت انسان چنین است که روی پا می ایستد و با دست هایش به پیش باز می رود ولی موجودات دیگر، چنین نیستند و این شرافتی است که تنها به انسان عطا شده است .

4- تفسیر العیاشی: ج 2 ص 302 ح 113.

5- سوره (23) المؤمنون آیه 65.

فَأَحْسَنَ صُورَتَكُمْ [1] وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

الله کسی است که زمین را آرام گاه و آسمان را سقفی برایتان قرار داد، سپس شما را به تصویر کشید و تصویرتان را نیکو ساخت و از پاکیزه ها شما را روزی داد، اوست الله، پروردگارتان، پس فرخنده و پرخیز

است الله، پروردگار عالمیان. (2)

بنابراین خبر مذکور، هیچ محلّ استفاده ای بر معنای مورد نظر ندارد بلکه دلالت بر عدم تتبع ترویج دهندگان آن دارد.

فرخ...

مورد دیگری که محلّ تمرکز قرار گرفته، واژه «فرخ» است: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره شهادت امام حسین علیه السّلام فرمودند:

و تُقْلِحُ أُمَّتِي تَقْتُلُ فَرَخِي - أَوْ قَالَ - فَرَخَ ابْنَتِي!؛

آیا اُمّتی که «جوجه من» را می کشند رستگار خواهند شد؟ یا فرمودند: آیا اُمّتی که «جوجه دختر من» را می کشند رستگار می شوند؟! (3)

اما باید توجه نمود که در لغت عرب، واژه فرخ چندین معنا دارد که یکی به معنای فرد خوار و ناتوانی است که از هر جا رانده شده باشد (4) و این به واقع بسیار نزدیک تر است.

ص: 337

1- این عبارت در سوره (64) التّغابن آیه 4 نیز آمده است .

2- سوره (40) الغافر آیه 65.

3- کامل الزّیارات: ص 61 ب 17 ح 7 .

4- لسان العرب: ج 3 ص 42: أبو منصور: معنى فَرَخُوا ضَعَفُوا كَأَنَّهُمْ فَرَاخٌ مِنْ ضَعْفِهِمْ؛ وقيل: معناه ذُلُّوا. فرهنگ ابجدی: ص 62: مردخوار و ناتوان که از هر جا رانده شده است .

شتر شما...!!!

گاه روایاتی نیز وجود دارند که اشاره ای دارند به بازی نمودن ساحت گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با امام مجتبی و سید الشهداء علیهما السلام و در ضمن آن، تعابیری نظیر این که رسول الله فرموده باشند :

نَعَمْ الْجَمَلُ جَمَلُكُمْ

شتر شما، خوب شتری است

ذکر شده است ؛ اما لازم است درباره صحت صدور اخبار و روایاتی که در آن تصریح یا تضمینی بر بازی نمودن ائمه معصومین به خصوص حضرات امام مجتبی و سیدالشهداء علیهم الصلاة والسلام است، تأمل بیشتری صورت گیرد، البته به طور غیر مستقیم نیز امکان مخدوش نمودن آن وجود دارد : به یقین امام مجتبی و سیدالشهداء علیهما السلام، از همه انبیاء جز وجود گرامی خاتم الانبیاء برتر هستند، حال چطور ممکن است حضرت یحیی که یکی از پیامبران است، در زمان خردسالی خویش ، به در خواست بازی این چنین پاسخ منفی بدهند :

أَوْهَ وَاللَّهِ مَا لِلْعَبِّ خَلَقْنَا، وَإِنَّمَا خَلَقْنَا لِلْجَدِّ لِأَمْرِ عَظِيمٍ.

دست نگه دار ، به خدا سوگند برای بازی، آفریده نشده ایم و به راستی

برای کوشش به خرج دادن بر امری شگفت، آفریده شده ایم.(1)

ولی ابامحمد امام حسن و اباعبدالله امام حسین صلوات الله علیهما، ... آن هم در معیت اشرف الخلائق؟؟؟...

حالت سجده...

در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره چگونگی به سجده افتادن مولانا

ص: 338

1- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام : ص 659.

امیر المؤمنین سلام الله علیه ، چنین آمده است :

كَانَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا سَجَدَ يَتَخَوَّى (1) كَمَا يَتَخَوَّى الْبَعِيرُ الضَّامِرُ يَعْنِي بُرُوكَهُ.

امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه چون سجده می کرد، به خاک

می افتاد، چنان که شتر لاغر میان به خاک می افتد. (2)

سجده شکر به این صورت است که سینه و شکم به زمین بچسبد و دست ها و پاها از زیر بدن خارج بمانند. ولی این روایت در بحث مذکور محلّ استفاده ندارد زیرا این تشبیه فاعل نیست بلکه تشبیه فعل است و این دو بسیار با یکدیگر متفاوت است. (3)

نام گذاری های اعراب جاهلیت...

یکی دیگر از روایاتی که برخی به آن تمسک می کنند، روایتی است که در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام به سندی مجهول از احمد بن اشیم از امام رضا علیه السلام آمده است و دلیل نام گذاری اعراب جاهلی به نام های سگ و پلنگ و یوزپلنگ و مانند آن را حکایت می کند و دلالت دیگری ندارد:

احمد بن اشیم گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، چرا عرب ها فرزندان خود را سگ ، پلنگ و یوزپلنگ و امثال آن می نامیدند؟ فرمود:

ص: 339

-
- 1- خوی فی سجوده تخویة : تجافی و فرج ما بین عضدیه و جنبیه . ر. ک : لسان العرب : ج 14 ص 134 جخا، تاج العروس : ج 19 ص 272 (جخو)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم : ج 3 ص 154 خوی .
 - 2- الكافي : ج 3 ص 321 باب السجود والتسبيح و... ح 2. از او: تهذيب الأحكام: ج 2 ص 79 ب 8 ح 64.
 - 3- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول / شناخت تشبیه ، استعاره و تمثیل».

كَانَتْ الْعَرَبُ أَصْحَابَ حَرْبٍ فَكَانَتْ تَهْوُلُ عَلَى الْعَدُوِّ بِأَسْمَاءِ أَوْلَادِهِمْ وَ يُسْمُونَ عَبِيدَهُمْ فَرَجٌ وَ مَبَارِكٌ وَ مِيمُونٌ وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ يَتِيمُونَ بِهَا

چون عرب ها اهل جنگ بودند، می خواستند (با این ترفند و) به وسیله نام هایی که برای فرزندان خود می گذاشتند، دشمن را بترسانند، چنان چه برده های خود را به نام های فَرَج (گشایش و راحتی)، مبارک، میمون (با برکت) و مانند آن می نامیدند (و این نام ها را به فال نیک می گرفتند) و بدان تَبْرَك می جستند. (1)

این بیان به هیچ عنوان نه متضمن تأییدی از جانب مولاست و نه ربطی به محبین و شیعیان اهل بیت علیهم السلام دارد. (البته تناقض موجود قابل اغماض نیست زیرا آقایان معتقدند خود را سگ می نامند تا کمی و پستی خویش را در آستان اهل بیت اظهار کنند ولی آن چه در این جا از واژه کلب قصد شده، حرص درندگی در این حیوان است، پس اگر بخواهند کمی خود را بیان کنند، تمسک به این روایت برایشان سودی ندارد و اگر هم بخواهند کلب را در معنای حریص بر درندگی بیاورند، سخن خود را نقض نموده اند و نه براساس امر ائمه اطهار علیهم السلام، بلکه براساس رسم اعراب جاهلی، عمل کرده اند؛

بنابراین چنان چه محرز است، حکایت از فعل اعراب جاهلیت، دلیل بر مشروع بودن آن نیست و حتی در این حدیث مجهول نیز هیچ تأییدی بر انجام این کار، از

ص: 340

1- معانی الأخبار: ص 391 باب نوادر المعانی ... ح 35 و عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 315 ب 28 ح 89. از این دو: وسائل الشیعة: ج 21 ص 390 ب 22 ح 27378-5 و بحار الأنوار: ج 101 ص 12 ب 5 ح 7.

ناحیه معصوم علیه السلام وجود ندارد، بلکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز اهل بیت علیهم السلام، نام های برخی از افراد با نام های فرزندان آنان را تغییر می دادند؛

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند :

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَ الْبُلْدَانَ

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نام های زشتی را که در میان

مردان و آبادی ها بود، تغییر می دادند. (1)

و در روایتی از یعقوب سراج است که گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که ایشان بالای سر حضرت ابوالحسن امام موسی کاظم علیه السلام - که در گهواره قرار داشت - ایستاده بود و رازی طولانی با او می فرمود . نشستم تا این که حضرت فارغ شد، برخاستم خدمت ایشان رفتم. به من فرمودند :

أَدُنْ مِنْ مَوْلَاكَ فَسَلِّمْ

نزد مولا و آقایت برو و به او سلام کن.

من نزدیک رفتم و به آن حضرت سلام کردم ، با زبانی شیوا جواب سلام مرا دادند و سپس به من فرمودند :

إِذْهَبِ فَعَيِّرِ اسْمَ ابْنَتِكَ الَّتِي سَمَّيْتَهَا أُمِّسَ فَإِنَّهُ إِسْمٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ

برو نامی که دیروز برای دخترت گذاشتی تغییر بده زیرا آن نامی است که خدا آن را دشمن می دارد .

ص: 341

1- قرب الإسناد : ص 93 ح 310. از او : وسائل الشیعة : ج 21 ص 390 ب 22 ح 27379-6 و بحار الأنوار: ج 101 ص 127 ب 5 ح 4.

و نوزاد دختری برای من بود که او را «حمیراء» نام نهادم . امام صادق علیه السلام به من فرمود:

إِنَّهُ إِلَىٰ أَمْرِهِ تُرْشَدُ

به دستور او عمل کن که هدایت می شوی .

من نام آن دختر را عوض کردم .(1)

پس نه تنها فعل اعراب در زمان جاهلیت ، بی ارزش است بلکه در بعضی موارد، جبهه رویاروی حق بوده و شیعه مولا ، موظف به ترک آن عمل است .

گفته می شود...

حسین بن خالد یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام از آن حضرت روایت می کند که در ضمن یکی از بیانات خویش، فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ أَلَزَمَ الْعِبَادَ أَسْمَاءَ مِنْ أَسْمَائِهِ عَلَىٰ إختِلَافِ الْمَعَانِي وَذَلِكَ كَمَا يَجْمَعُ الْإِسْمُ الْوَاحِدُ مَعْنَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ وَالدَّلِيلُ عَلَىٰ ذَلِكَ قَوْلُ النَّاسِ الْجَائِزِ عِنْدَهُمُ الشَّائِعُ وَهُوَ الَّذِي خَاطَبَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ وَكَلَّمَهُمْ بِمَا يَعْقِلُونَ يَكُونُ عَلَيْهِمْ حُجَّةً فِي تَضْيِيعِ مَا ضَدَّيَعُوا وَقَدْ يُقَالُ لِلرَّجَالِ كَلْبٌ وَحِمَارٌ وَتَوْزٌ وَ

ص: 342

1- الكافي : ج 1 ص 301 باب الإشارة و النصّ على أبي الحسن موسى عليه السلام... ح 11. إثبات الوصية : ص 191 از يعقوب سراج، و الإرشاد : ج 2 ص 219 و إعلام الوری : ص 229 و چاپ جدید : ج 2 ص 14 فصل 2 و كشف الغمّة : ج 2 ص 221 از محمّد بن سنان، و الثاقب في المناقب : ص 433 فصل 2 ح 365 و مناقب آل ابی طالب (عليهم السلام): ج 4 ص 287 از يعقوب سراج . وسائل الشيعة : ج 21 ص 389 ب 22 ح 27376-3 از الكافي، بحار الأنوار : ج 48 ص 19 ب 3 ح 24 از الإعلام و الإرشاد و در جلد 48 ص 73 ب 4 از المناقب و الكافي . مستدرک الوسائل : ج 15 ص 128 ب 14 ح 17746-6 از الإرشاد .

سُكْرَةٌ وَعَلْقَمَةٌ وَأَسَدٌ وَكَلْبٌ ذَلِكَ عَلَى خِلَافِهِ وَحَالَاتِهِ لَمْ تَقْعِ الْأَسَامِي عَلَى مَعَانِيهَا الَّتِي كَانَتْ بُنِيَتْ عَلَيْهَا لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَيْسَ بِأَسَدٍ وَلَا كَلْبٍ فَافْهَمُوا ذَلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ

به راستی که خداوند تبارک و تعالی، مردم را به نام هایی از نام های خویش ملزم ساخت (که خود مردم نیز صاحب آن نام ها بودند) در حالی که در معنی (با آن چه نزد مردم استفاده می شود) متفاوت بود و این چنان است که یک نام، دو معنای متفاوت دارد و دلیل آن (کاربرد اسامی مشترک با معانی متفاوت)، سخن مردم است که نزد ایشان مجاز و رایج است و (این لغت)، همان است که خداوند، آفریدگانش را با آن مخاطب ساخته و با آنان بدان چه درک می کنند، سخن گفته است تا درباره آن چه تباه کردند، حجتی علیه آنان باشد، (چنان چه) به مرد کلب و حمار و ثور و سکره و علقمه و اسد گفته می شود در حالی که آن ها همه، خلاف معنا و اوصاف آن است زیرا این نام ها (در این کاربرد)، بر معانی اصلی اش قرار نمی گیرد زیرا که انسان شیر نیست و سگ نیست، بنابراین آن را بفهم، خدا تو را رحمت کند.... (1)

بیان امام علیه السلام بسیار دقیق است و هیچ جایی برای تحریف و سوء استفاده وجود ندارد زیرا امام علیه السلام می فرماید: خداوند با مردم، به زبان خود آنان سخن می گوید تا حجت را بر ایشان تمام نماید و جایی برای عذر «نفهمیدم» نباشد، سپس مثال آورده و می فرماید: میان مردم شایع است، نزد مردم مجاز است که به مرد بگویند «کلب»؛ حتی امام تأکید را به جایی می رسانند که

ص: 343

1- التَّوْحِيدُ: ص 186 ب 29 ح 2 و عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 145 ب 11 ح 502 و الکافی: ج 1 ص 120 ح 2.

می فرمایند: به مرد گفته می شود «کلب» نه اینکه اگر به شیعه، دوست دار اهل بیت علیهم السلام «کلب» بگوییم، جایز باشد و الله و آل الله جایز بدانند. بیان امام به قصد تقریب معنا به ذهن مخاطب است تا فراز پایانی، به خوبی درک شود. در این بیان نیز مؤیدی بر ادعای مطرح شده نیست.

6. طبقه هستند...

زراره بن اوفی گوید: به محضر علی بن الحسین [امام سجّاد] علیهما السلام شرف یاب شدم، حضرت فرمودند:

يَا زُرَّارَةُ النَّاسُ فِي زَمَانِنَا عَلَى سِتِّ طَبَقَاتٍ أَسَدٍ وَ ذَنْبٍ وَ نَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزِيرٍ وَ شَاةٍ فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمَلُوكُ الدُّنْيَا يُحِبُّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يَغْلِبَ وَ لَا يَغْلَبُ وَ أَمَّا الذَّنْبُ فَتَجَارِكُمْ يَذْمُونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَ يَمْدَحُونَ إِذَا بَاعُوا وَ أَمَّا النَّعْلَبُ فَهَوْلَاءُ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ بِأَدْيَانِهِمْ وَ لَا يَكُونُ فِي قُلُوبِهِمْ مَا يَصِفُونَ بِاللَّسِ بَتَّيْهِمْ وَ أَمَّا الْكَلْبُ يَهْرُ عَلَى النَّاسِ بِلِسَانِهِ وَ يُكْرِمُهُ النَّاسُ مِنْ شَرِّ لِسَانِهِ وَ أَمَّا الْخِنْزِيرُ هَوْلَاءُ الْمُخَنَّثُونَ وَ أَشَدَّ بَاهُهُمْ لَا يُدْعَوْنَ إِلَى فَاحِشَةٍ إِلَّا أَجَابُوا وَ أَمَّا الشَّاةُ فَالْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ تَجَرُّ شَعْرَهُمْ وَ يُؤْكَلُ لَحْمُهُمْ وَ يُكْسَرُ عَظْمُهُمْ فَكَيْفَ تَصْنَعُ الشَّاةُ بَيْنَ أَسَدٍ وَ ذَنْبٍ وَ نَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزِيرٍ؟

ای زراره؛ مردم در زمان ما 6 طبقه اند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند. «شیر» پادشاهان هستند که هرکدام از آن ها می خواهد چیره شود و مغلوب نگردد. «گرگ» بازرگانان شما هستند که چون بخرند، (از جنس و کالا) بدی می گویند و چون می فروشند (از جنس) خوبی می گویند. «روباه» همین کسانی هستند که به سبب

دینشان، روزی می خوردند و آن چه با زبان هایشان وصف می کنند، در دل هایشان نیست. «سگ» کسی است که با زبانش مردم را می آزارد و مردم به خاطر بدزبانی اش او را گرامی می دارند. «خوک» همین کسانی هستند که خوی زنان دارند و نیز مانند آنان که به انجام هر نوع هرزگی خوانده شوند، می پذیرند. «گوسفند» مؤمنان هستند که موی آنها را می برند و گوشت آن ها را می خوردند و استخوانشان را خرد می کنند. با این حال، گوسفند در میان شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک چه میکند؟! (1)

باید بدانیم که اگر بحث درباره «عدم جواز تشبیه اهل ایمان به سگ» مطرح می شود به این معنا نیست که هیچ تشبیهی پذیرفته نباشد بلکه تنها آن دسته از تشبیه ها پذیرفته هستند که در لسان معصومین علیهم السلام، ستوده باشد. بنابراین اصل تشبیه مردود نیست. و چنان چه می بینیم در این روایت، تنها گروه آخر یعنی شیعیان - که به گوسفند تشبیه شده اند - مورد ستایش هستند. گوسفند حیوانی نجس العین یا حرام گوشت نیست و در بیان معصومین علیهم السلام، صفات خوب بسیاری برای این حیوان، ذکر شده است. ناگفته نماند کسانی که به چنین روایتی استناد می کنند، در واقع احتجاج بر خویشتن نموده اند زیرا امام سگ ها را کسانی معرفی می کنند که با زبان به مردم حمله می کنند و آنان را می گزند و مردم از ترس زبانشان آنان را حرمت می نهند و این صفت خوبی نیست.

خبری...؟؟؟

خبر دیگری نیز وجود دارد که برخی برای توجیه این قبیل کارها، به آن تمسک می جویند که از ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد اسلمی مورّخ و محدّث معروف،

ص: 345

واقدي مدني استاد مورخ محمد بن سعد صاحب الطبقات الكبرى نقل شده است و در سال 230 هجری قمری در مدینه به دنیا آمده و بنابر نقل الطبقات الكبرى، یکی از فرزندان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دختری خردسال - که در خردسالی نیز از دنیا رفته و از همسرشان محیّاة بنت امرئ القیس بن عدیّ بن اوس بن جابر بن کعب بن علیم الكلبيّ بود - ذکر می کند و می گوید :

وَ كَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ هِيَ جَارِيَةٌ فَيَقَالُ لَهَا : مِنْ أَخْوَالِكِ ؟ فَتَقُولُ وَه وَه تَعْنِي كَلْبًا

این دختر به مسجد می رفت، به او گفته می شد : دایی های تو کیانند؟ می گفت : وه وه، و مقصودش این بود که از قبیله کلب (یعنی سگ)

هستند. (1)

گوینده این خبر در سال 230 هجری و 2 قرن پس از شهادت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا آمده و از شمار مخالفین است، ضمن اینکه متن خبر در کتاب های مخالفین آمده و بنابراین نزد شیعه هیچ اعتباری ندارد و چنان چه به لحاظ منبع و سند مورد تأیید بود، باز هم حجّیت شرعی نداشت زیرا منقول از معصوم نیست.

اشکالات دیگری نیز وارد است که به جهت رعایت اختصار، از ذکر آن صرف نظر

ص: 346

1- الطبقات الكبرى : ج 3 ص 19 و 20 قال (الواقدي):...عليّ بن أبي طالب رضي الله تعالى عنه...و كان له من الولد الحسن والحسين ... وابنة لعليّ لم تسم لنا هلكت و هي جارية لم تبرز و أمّها محيّاة بنت امرئ القيس بن عدیّ بن اوس بن جابر بن کعب بن علیم من کلب ، و كانت تخرج إلى المسجد و هي جارية فيقال لها : من أخوالك ؟ فتقول : وه وه، تعني كلبا . از او : تاريخ طبري : ج 4 ص 118 و الكامل في التاريخ : ج 3 ص 398 و البداية والنهاية : ج 7 ص 67 و جواهر المطالب في مناقب الإمام عليّ (عليه السلام) : ج 2 ص 122.

می شود. اما باز هم به فرض پذیرش، این که یک دختر خردسال به مسجد آمده و چنین بیان کرده است، چگونه می تواند دلیل بر مشروعیت سگ نامیدن دوست داران و پیروان ائمه اطهار علیهم الصلوة والسلام باشد؟

طاووس، نیکو یا ناپسند؟...

هم چنین از جمله اخباری که برخی بدان استناد نموده اند، خبر «المهدی طاووس أهل الجنة» است که در کتاب های مخالفین بوده و در منابع شیعه نیست؛ ضمن این که مرسل نقل شده (یعنی راویان آن نامشخص هستند) و از این جهت نیز فاقد اعتبار است.

قدیمی ترین منبع خبر مذکور کتاب «الفردوس بمأثور الخطاب» تألیف ابوشجاع شیرویه بن شهردار دیلمی متوفای 509 هجری قمری می باشد و تمام ناقلان، روایت را از الفردوس یا منابع پس از او، از الفردوس ذکر کرده اند و این سند و منبع برای این مطلب نیست. (1)

ص: 347

1- الفردوس بمأثور الخطاب: ج 4 ص 222 خبر 6668 عن ابن عباس، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: المهدی طاووس أهل الجنة. و مصابیح بغوی: بنابر نقل غایة المرام و حلیة الأبرار. و البیان شافعی: ص 501 ب 8 از الفردوس. و عقد الدرر: ص 148 ب 7 از الفردوس. و الفصول المهمة ابن صبّاح مالکی: ص 293 فصل 12 از البیان شافعی ظاهرا. و العرف الوردی و الحاوی هر دو از سیوطی: ج 2 ص 83 از الفردوس. و جواهر العقدين: بنابر نقل ینابیع المودة. و الفتاوی الحدیثیة: ص 28 مانند الفردوس، مرسل است. و البرهان، متقی هندی: ص 171 ب 12 ح 2 از العرف سیوطی و از الحاوی. و کنوز الدقائق: ص 152 بنابر حاشیه البیان شافعی، از الفردوس. و نور الأبصار: ص 187 از الفردوس. و ینابیع المودة: 181 ب 56 از کنوز الدقائق، و به احمد حنبل نسبت داده. و در صفحه 435 ب 73 از جواهر العقدين. و در ص 489 ب 49 از غایة المرام. و العمدة: ص 439 ح 921 از الفردوس. و الطرائف: ج 1 ص 178 ح 282 از الفردوس. و كشف الغمة: ج 3 ص 271 از البیان شافعی. و إثبات الهداة: ج 3 ص 600 ب 32 ف 2 ح 67 از كشف الغمة. و غایة المرام: ص 698 ب 141 ح 57 از المصابیح بغوی از الفردوس. و در: ص 702 ب 141 ح 131 از البیان شافعی. و حلیة الأبرار: ج 2 ص 696 ب 54 ح 20 از المصابیح بغوی. و در: ص 712 ب 54 ح 95 از البیان شافعی. و بحار الأنوار: ج 51 ص 90 از الفردوس و در ص 91 ح 8 از كشف الغمة. و در: ص 105 ح 41 و ج 61 ص 105 ح 41 از الطرائف. و منتخب الأثر: 147 ف 2 ب 1 ح 16 از کنوز الحقائق (الدقائق ظاهرا). و الصراط المستقیم: ج 2 ص 241 از الفردوس. و شرح إحقاق الحق: ج 13 ص 212 از: الفصول المهمة و البیان فی أخبار آخر الزمان و نور الأبصار و کنوز الحقایق. و در نجم الثاقب محدث نوری مرسلا، و در منتهی الآمال نیز مرسلا. مکیال المکارم: ج 1 ص 68 از طریق مخالفین از رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور: ج 2 ص 82 می نویسد هفتم طاووس اهل الجنة، در کثیری از کتب عامه و خاصه از الفردوس دیلمی نقل شده که از ابن عباس روایت کرده که پیغمبر فرمود: المهدی طاووس اهل الجنة، و این معنی یا به ملاحظه آن است که آن جناب از اهل جنت به علو مقامات و ارتقاع درجات ممتاز است، چنان چه طاووس از سایر طیور به قر و زیب مخصوص است یا این که مشاهد جمال آن حضرت مایه استیناس و تنزه اهل بهشت است، چنان چه مردم را در دیدن طاووس به جهت زانده و نشاط وافر دست می دهد.

متن روایت به صورت مرسل، از ابن عباس نقل شده و ابن عباس متوفای 68 هجری است یعنی بیش از 4 قرن میان راوی و ابن عباس فاصله است و هیچ یک از واسطه ها مشخص نیستند .

گاه گفته می شود بیشتر علمای شیعه این حدیث را پذیرفته اند، ولی بزرگان از علمای شیعه نیز که آن را نقل کرده اند، حداکثر به اندازه یک روایت مرسل می توانند برای آن اعتبار قائل شوند و نه بیشتر ، ضمن این که نه تنها طاووس،

ص: 348

یکی از پرندگان حرام گوشت است و در احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام، صفت خوبی برای آن نقل نشده، بلکه از آن به شومی یاد می شود.

سلیمان جعفری گوید: حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود:

الطَّائُوسُ مَسْخٌ كَانَ رَجُلًا جَمِيلًا فَكَابِرَ امْرَأَةً رَجُلٍ مُؤْمِنٍ تَجِبُهُ فَوْقَ بِهَا ثُمَّ رَأَسَ لَتَهُ بَعْدُ فَمَسَّ خَهُمَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ طَاووسين اُنْثى وَ ذَكَرًا وَ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ وَ لَا بَيْضُهُ

طاووس (حیوانی) مسخ شده است. او مردی زیبا بود که زنِ مرد مؤمنی که (آن زن) وی را دوست می داشت، فریفت و با او در آمیخت سپس با او نامه نگاری کرد. به همین سبب الله عزوجل آن دورا به شکل دو طاووس ماده و نر مسخ کرد. نه گوشت او و نه تخمش نباید خورده شود. (1)

محمد بن ابراهیم بن الحارث التمیمی گوید: در کودکی از امام حسین علیه السلام درباره صدای حیوانات پرسیده شد - زیرا از شرط های امامت این است که نسبت به همه زبان ها آگاه باشد حتی صدای حیوانات - حضرت در پاسخ فرمودند:

... وَإِذَا صَاحَ الطَّائُوسُ يَقُولُ: مَوْلَايَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اغْتَرَزْتُ بِزِينَتِي فَأَغْفِرْ لِي...

... و چون طاووس صدا به آواز بلند کند می گوید: مولای من، به خود ستم نمودم و به زیبایی خود مغرور و فریفته گشتم، بر من ببخش
(2)....

ص: 349

-
- 1- الكافي: ج 6 ص 247 ح 16. تهذيب الأحكام: ج 9 ص 18 ح 70 نیز با اندک اختلافی از او نقل کرده است.
 - 2- الخرائج و الجرائح: ج 1 ص 248 ح 4. از او: بحار الأنوار: ج 61 ص 27 ح 8.

در روایتی دیگر، طاووس یمانی بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد. حضرت به او فرمودند:

أَنْتَ طَاوُوسٌ؟

آیا تو طاووس (نام) هستی؟

گفت: آری. حضرت فرمودند:

طَاوُوسٌ طَيْرٌ مَشْتُومٌ، مَا نَزَلَتْ بِسَاحَةِ قَوْمٍ إِلَّا آذَنَهُمْ بِالرَّحِيلِ

طاووس پرنده ای شوم است که در آستان مردمی فرود نیاید مگر این که آنان را به کوچ آگهی دهد (موجب آوارگی می شود) (1).

کمی تأمل مقصود امام را به خوبی آشکار می سازد....

یعقوب جعفری گوید: نزد ابی الحسن امام کاظم علیه السلام، زیبایی طاووس یاد شد، حضرت فرمود:

لَا يَزِيدُكَ عَلَى حُسْنِ الدِّيكِ الْأَبْيَضِ شَيْءٌ

هیچ چیزی بر زیبایی خروس سفید تو را (منفعت) نیافزاید.

(راوی) گوید: و شنیدم حضرت می فرمود:

الدِّيكُ أَحْسَنُ صَوْتًا مِنَ الطَّائُوسِ وَهُوَ أَعْظَمُ بَرَكَةً يُنْبَهُكَ فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ وَإِنَّمَا يَدْعُو الطَّائُوسُ بِالْوَيْلِ بِخَطِيئَتِهِ الَّتِي ابْتُلِيَ بِهَا.

خروس خوش آوازتر از طاووس است و برکت او شگفت است که هنگامه های نماز تو را آگاه کند، ولی طاووس آواز به «ویل یعنی واویلا»

برآورد که به جهت گناهی است که بدان مبتلا شد. (2)

ص: 350

1- تنبيه الخواطر: ج 1 ص 15. از او: بحار الأنوار: ج 27 ص 358 ب 11 ح 67 و ج 62 ص 41 ب 4 ح 2 و مستدرک الوسائل: ج 8 ص 288 ب 3 ح 9469-2.

2- الكافي: ج 6 ص 550 ب 3 ح 3. از او: وسائل الشيعة: ج 11 ص 526 ب ح 3/15447.

دیدگاه اهل بیت علیهم السلام نسبت به طاووس نیز آشکار گشته و با وجود آن چه ذکر شد، هرگز ساحت قدسی امام زمان عجل الله تعالی فرجه به این پرنده شوم تشبیه نمی شود، حتی اگر در بهشت و به عنوان مجاز باشد.

بیان «جون» در روز عاشورا

(در روز عاشورا) «جون» که ابوذر او را از بردگی آزاد نموده و غلامی سیاه چهره بود، برای کار زار بیرون شد. امام حسین علیه السلام به او فرمودند:

أَنْتَ فِي إِذْنِ مَنْى فَإِنَّمَا تَبِعْتَنَا طَلَبًا لِلْعَافِيَةِ فَلَا تَبْتَلِ بِطَرِيقِنَا.

از جانب من اجازه داری (که بروی) زیرا به راستی برای سلامت جستن در پی ما روان شدی بنابراین در راه ما، (به رنج و سختی) مبتلا نشو. عرض کرد:

يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَا فِي الرَّخَاءِ أَحْسَ قِصَمًا عَكُمْ وَفِي الشَّدَّةِ أَخَذْتُكُمْ؟ وَاللَّهِ إِنَّ رِيحِي لَمُنْتِنٌ وَإِنَّ حَسْبِي لِلْيَمِّمِ وَلُونِي لِأَسْوَدُ فَتَنَفَسَ عَلَيَّ بِالْجَنَفِ تَطْيِبٌ رِيحِي وَيُشْرِفُ وَيَبْيِضُ وَجْهِي لَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُكُمْ حَتَّى يَخْتَلِطَ هَذَا الدَّمُ الْأَسْوَدُ مَعَ دِمَائِكُمْ.

ای فرزند پیامبر خدا، من در روز خوشی کاسه لیس شما خاندان باشم و در روز سختی شما را وانهم؟ به خدا قسم بوی بدنم ناخوش و نسبتم ناچیز و رنگم سیاه است؛ پس مرا به بهشت شتاب ده تا بوی من خوش و نسبتم شریف گردد و روسفید شوم. نه به خدا سوگند، از شما جدا نمی شوم تا این خون سیاه با خون های شما آمیخته گردد.

سپس جنگید تا شهید شد؛ رضوان الله علیه. (1)

محلّ سوء استفاده عبارت «الحس» است ولی باید مدّ نظر داشت که این تعبیر برای کاسه لیسلی به کار می رود و اختصاصی به سگ ندارد (2) و از این مطلب، نمی توان نتیجه ای دالّ بر جایز بودن تشبیه شیعیان و محبتین اهل بیت علیهم السّلام به «سگ» برداشت نمود.

رسول ترک

از دیگر مواردی که گاه مستمسک واقع می شود داستان خوابی است که درباره رسول ترک در میان مردم رواج یافته است. محمّد حسن سیف اللّهی در سال 1379 شمسی، کتابی در این زمینه به رشته تحریر در آورده است. ایشان پس از نقل داستان رسول ترک با مضمونی شبیه به آن چه در میان مردم شایع شده می نویسد:

«نقلی که برای اولین بار از زبان مرحوم حاج شیخ حسین کبیر تهرانی شنیده بودم نگاشته شده است. این داستان به همین شکل و یا با مقدار کمی تفاوت در بین بسیاری از پیر مردهای هیئت های آذربایجانی های تهران و تبریز مشهور و معروف

ص: 352

1- اللّهوف: ص 108. از او: بحار الأنوار: ج 45 ص 22، عوالم العلوم: ج 17 ص 265 و 266، الدّمعة السّاکبة: ج 4 ص 303، أسرار الشّهادة: ص 296، إِبصار العین: ص 105، معالی السّبطين: ج 1 ص 391، ذخيرة الدّارين: ج 1 ص 218، نفس المهموم: ص 290، أعيان الشّیعة: ج 4 ص 297، تظلم الزّهراء علیها السّلام: ص 189؛ مقتل الحسین علیه السّلام مقرّم: ص 312 و 313، العیون العبري: ص 123، وسیلة الدّارين: ص 115. مثير الأحزان: ص 63 و چاپ دیگری ص 33. تسلیة المجالس: ج 2 ص 292 و 293 بحار الأنوار: ج 45 ص 22 از اللّهوف و تسلیة المجالس. جلاء العیون: ص 669. ناسخ التّواریخ سیّدالشّهداء علیه السّلام: ج 2 ص 296-298. تنقیح المقال: ص 1238.

2- رجوع کنید به کتب لغت عرب

است. البته بعضی ها نیز هم چون آقای حاج اصغر زاهدی از مداحان بزرگ آذربایجانی علاوه بر اختلاف در بعضی از قسمت های این خواب تأکید دارد که بعد از این که رسول ترک توبه کرده بود و در کمال پاکی به هیئت ها می آید آن سوء تفاهم پیش می آید و مرحوم ناظم بزرگ رحمه الله آن خواب معروف را درباره او مشاهده می کند».

هرچند ما در صدد تحلیل، رد یا قبول این داستان نیستیم ولی اگر کسی در پی حقیقت باشد، به خوبی اضطرابی که در نقل داستان مذکور وجود دارد، درک خواهد کرد؛

اما سخن اینجاست که آیا به راستی یک خواب، می تواند حجت شرعی واقع شود؟ و توجیهی باشد برای سگ نامیدن عزاداران امام حسین علیه السلام؟ یا صدای سگ در آوردن، بر روی چهار دست و پا راه رفتن و قلاده بستن در مراسم عزای سیدالشهداء علیه السلام؟ این است منطقی که دین عزیز و شریف اسلام به ما می دهد؟ و آیا رواست آیات قرآن و احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام را کنار نهاده و به دنبال یک خواب روان شویم؟

مواردی...

البته موارد دیگری نیز وجود دارد که به عنوان فضیلت برای سگ ذکر شده، مانند گواهی دادن سگ یک یهودی به ولایت مولی الموحّدين امیر المؤمنین علیه السلام (ولی سنگ و چوب و درخت و ... نیز شهادت به توحید و نبوت و امامت داده اند)، یا مواردی که با گفتن اذکاری خاص، از هجوم سگ جلوگیری می شود (که حتی از این جا نیز ستیزه جویی سگ آشکار می شود زیرا درندگان بر شیعیان و محبّین اهل بیت علیهم السلام هجوم نمی آورند و نیازی به ذکر خواندن هم ندارد)،

یا این که سگ، تسبیح می گوید و تسبیح سگ چیست (ولی قرآن کریم می فرماید تمام آن چه در زمین و آسمان است، تسبیح خدا را می گوید، ساجد به درگاه الهی و تسلیم فرمان اوست و این فضیلت نیست) و... اجمالاً به همین مقدار اکتفا می شود و از بررسی سند و منبع چنین اخباری می گذریم. بنابراین از این دست موارد نیز، فضیلتی برای سگ مستفاد نمی گردد.

شایسته؟! ... یا ناشایسته؟

تا اینجا، مواردی از آیات و احادیث که به عنوان دلیل بر انجام این گونه کارها اقامه شده، آورده و پاسخ ها نیز بیان شد اما...؟

آن چه در این میان بسیار جالب توجه است، سخن دیگری است... کسانی که خود را سگ اهل بیت می نامند، هر چند دادِ متابعت از ائمه طاهرین علیهم السلام را سر می دهند، اما از آن جا که به دنبال مشروعیت بخشیدن به خواسته ای خوشایند هوای نفس بر آمده اند، به آفت ها و بلاهایی عظیم گرفتار شده اند و این چنین، حتی قاموس تشیع را نیز به سخره می گیرند!...

گروهی دیگر نیز، خود را در زمره مبارزه کنندگان با فلسفه و تصوف معرفی می کنند حال آن که در عمل برای توجیه این باور مخالف مکتب وحی، «قیاس» را دست آویز قرار می دهند، قیاسی که در تشیع هیچ جایگاهی ندارد و تنها در آیین های شیطانی تعریف می شود:

«اگر تو آدمی، هستم سگ تو / اگر من آدمم پس تو خدایی»

ناگفته نماند که تعبیری از این دست، کم نبوده و مورد پسند نیز واقع می شود حال آنکه احادیث بسیاری بر مردود بودن قیاس و مطرود بودن اهل قیاس، دلالت دارد تا جایی که حتی نیازی به ذکر نمونه نیست.

تشبيه الهى...

اشاره

ص: 356

پرسش: می دانیم که امیرالمؤمنین علیه السلام اسدالله هستند. و نیز می دانیم که شیر حیوانی درنده است و به دلیل گوشت خوار بودن، دهان بسیار بدبویی دارد، چرا به حضرت نسبت داده شده است؟

در سخنان رسول الله و اهل بیت علیهم السلام آمده است که حمزه بن عبدالمطلب سیدالشهداء و امیر المؤمنین علیهما السلام، ملقب به «اسدالله» و «اسد رسول الله» هستند که به برخی از این موارد اشاره ای خواهیم داشت.

حضرت حمزه علیه السلام، اسدالله هستند

بصائر الدرجات به سندش از امام محمد باقر علیه السلام آورده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

... وَ عَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ حَمْزَةُ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ ...

... و بر ستون عرش الهی نوشته شده است: حمزه اسدالله و اسد رسول الله و سیدالشهداء است.... (1)

ص: 358

1- بصائر الدرجات: ص 121 ب نادر ح 1. الکافی: ج 1 ص 224 باب أن الأئمة ورثوا علم النبی و ... ح 2 محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن عبد الرحمن بن کثیر، عن أبي جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: .:

امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام پس از قتل عمر در روز شورا، خطبه ای خواندند و برای اتمام حجّت برخی از فضائل خویش را یاد آوری کردند، حضرت در ضمن این خطبه فرمودند:

نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ عَمَّهُ كَعَمِّي حَمَزَةَ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدِ رَسُولِهِ وَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا

شما را به خدا سوگند میدهم، آیا در میان شما کسی جز من هست که عمویش مانند عموی من حمزه، شیر خدا و شیر پیامبر خدا و سید الشهداء باشد؟ گفتند: به خدا! نه. (1)

عامر بن واثله که یکی از خواصّ اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است، گوید: در روز شوری در خانه(ای که عمر دستور داده بود افراد شوری در آن باشند و در بر روی آنان بسته شود) بودم. شنیدم علی علیه السلام می فرمود:

إِسْتَخْلَفَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ وَأَنَا وَاللَّهِ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ وَأَوْلَى بِهِ مِنْهُ...

مردم ابوبکر را جانشین کردند در حالی که به خدا سوگند من نسبت به

امر خلافت سزاوارتر از او بودم،

تا آن جا که فرمودند:

نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ عَمٌّ مِثْلُ عَمِّي حَمَزَةَ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدِ رَسُولِهِ وَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

آیا در میان شما کسی جز من هست که او را عمویی چون عموی من حمزه، شیر خدا و شیر پیامبرش و سیدالشهداء، باشد؟ گفتند: به خدا!

ص: 359

1- المسترشد: ص 332.

نه. الی آخر الحدیث. (1)

از معصوم روایت شده است که فرمود:

و يَقُولُ عِنْدَ قَبْرِ حَمْزَةَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ وَخَيْرِ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ ...

(برای زیارت) نزد قبر حضرت حمزه چنین می گوید: سلام بر تو ای عموی پیامبر خدا و ای برترین شهدا (در جنگ احد)، سلام بر تو ای شیر خدا و شیر پیامبر خدا. (2)

ابو حمزه ثمالی گوید: امام زین العابدین علیه السلام به عییدالله فرزند حضرت عباس بن علی علیهما السلام نگاه کردند و گریان شدند، سپس فرمودند:

مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ يَوْمٍ أُحُدٍ قِيلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمَطْلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ ...

هیچ روزی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخت تر از روز جنگ احد نبود که در آن روز عموی حضرت، حمزه بن عبدالمطلب که شیر خدا و شیر پیامبرش بود، به شهادت رسید.... (3)

ص: 360

1- الخصال: صص 553-563 ح 31. ر.ک: الأمالی شیخ طوسی: صص 332 و 333 ح 7/667، و صص 454-554 ح 4/1168 و صص 554-556 ح 5/1169 و 556 ح 6/1170. الإحتجاج: ج 1 ص 188-210. الروضة: ص 114 103 (حدیث المناشدة). برای مشاهده جریانات مناشده به روایت مخالفین، می توانید به موسوعه شریف الغدیر، إحقاق الحق و ملحقات إحقاق الحق مراجعه نمایید.

2- کامل الزیارات: ص 22 ب 5 ح 1.

3- الأمالی شیخ صدوق: ص 462 مجلس 70 ح 10. از او: بحار الأنوار: ج 22 ص 274 ب 5 ح 21 و ج 298/44 ب 35 ح 4.

رسول الله صَلَّى الله عليه وآله فرمودند :

مَا فِي الْقِيَامَةِ رَاكِبٌ غَيْرُنَا وَ نَحْنُ أَرْبَعَةٌ وَ عَمِّي حمزه بنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدٌ وَ رَسُولُهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَلَيَّ نَاقَتِي الْعَضْبَاءِ

در روز قیامت، هیچ کس جز ما سواره نیست و ما 4 نفر هستیم: ... و عمویم حمزه فرزند عبدالمطلب، شیر خدا و پیامبرش، سرور شهیدان در (رکاب رسول الله)، سوار بر شتر من «عضباء».... (1)

بنابر نقل نهج البلاغه، امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای در جواب معاویه لعنة الله علیه نوشتند:

أَمَّا بَعْدُ... وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنكُمُ الْمَكْدُبُ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنكُمُ أَسَدُ الْأَحْلَافِ...

اما بعد... پیامبر از خاندان ماست و تکذیب کننده (نبوت او) از خاندان شماسست (مقصود ابوسفیان، پدر معاویه است). و اسدالله (شیر خدا) از خاندان ماست و اسد الاحلاف (شیر سوگندهای جاهلی)، از خاندان

شماسست (مقصود بنی امیه لعنهم الله هستند). (2)

ابورافع، غلام رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و سلم گوید: بامداد روز بدر، قریشی ها صف آرایی کردند و پیشاپیش آنها عتبة بن ربیعة و برادرش شیبه و فرزندش ولید ایستاده بودند. عتبه، رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله را مخاطب

ص: 361

1- الخصال : ج 1 ص 203 ح 19 به سند خود از ابن عباس از رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و سلم. روضة الواعظین : ج 1 ص 108 از رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و سلم. الطرائف: ج 1 ص 106 ح 157 و كشف اليقين : ص 277 مبحث 10 از تاریخ خطیب بغدادی به سند خود از ابن عباس از رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و سلم . و كشف الغمّة : ج 1 ص 345 از سیّد بن طاووس .

2- نهج البلاغة: ص 385 نامه 28، الإحتجاج : ج 1 ص 176.

ساخته گفت: ای محمد، همتایان ما از میان قریش را (برای رزم) به سوی ما بفرست. سه تن از جوانان انصار به سوی آنان رفتند. عتبه گفت: کیستید؟ آنان نسب خویش را بیان کردند. عتبه گفت: هیچ نیازی به مبارزه با شما نداریم، ما فرزندان عموی خود را به کارزار خواندیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جوانان انصار فرمودند: به جای خود بازگردید. سپس فرمودند:

قُمْ يَا عَلِيُّ قُمْ يَا حَمْزَةَ قُمْ يَا عَبِيدَةَ قَاتِلُوا عَلِيَّ حَقِّكُمْ الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّكُمْ إِذْ جَاءُوا بِبَاطِلِهِمْ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ

برخیز ای علی، برخیز ای حمزه، برخیز ای عبیده، اکنون برای اثبات حق خویش، که خداوند، پیامبر شما را بدان مبعوث ساخته است، با دشمنان بجنگید زیرا آنان به اتکای عقیده باطل خود در این میدان حضور یافته اند تا به خیال خود، نور خدا را خاموش سازند.

ایشان ایستادند و در برابر آنان صف کشیدند و چون هر سه، لباس جنگ پوشیده بودند، شناخته نمی شدند. عتبه به ایشان گفت: سخن بگویید (خود را معرفی کنید)، چنانچه همتای ما باشید با شما می جنگیم. حضرت حمزه فرمود:

أَنَا حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَسَدُ اللَّهِ، وَأَسَدُ رَسُولِهِ

من حمزه پسر عبدالمطلب، شیر خدا و شیر پیامبرش هستم.... (1)

مولانا علی علیه السلام، اسدالله است

از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیده شد: زاهدترین و فقیرترین مردم (یعنی بی اعتنائترین مردم نسبت به دنیا) کیست؟ فرمود:

عَلِيُّ وَصَيْبِي وَابْنُ عَمِّي وَأَخِي وَحَيْدَرِي وَكَرَّارِي وَ

ص: 362

(او) علی است، جانشین من و عموزاده و برادر من و حیدر من (شیر

دلیر) (1) و صمصام من (شمشیر برّان) و شیر من و شیر خداست. (2)

در زیارت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می خوانیم :

السَّلَامُ عَلَى أَسَدِ اللَّهِ فِي الْوَعَى

سلام بر شیر خدا در میدان جنگ و کارزار. (3)

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام، در شعر خود در فتح خیبر و جنگ با مرحب و ... به این نام افتخار می کردند که در بسیاری از منابع معتبر شیعه امامیه (4) و نیز روایات بسیاری در کتب مخالفین (5) آمده که حضرت فرمودند: «أَنَا الَّذِي سَمَّيْتُ أُمِّي حَيْدَرَةً...» که چند مورد از آن ذکر می شود.

حضرت علی علیه السلام خطاب به مرحب خیبری و در جواب او چنین سرودند :

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتُ أُمِّي حَيْدَرَةً * ضِرْغَامُ آجَامٍ وَ لَيْثٌ فَسْوَرَةٌ

من آن کسی هستم که مادرم مرا «حیدر-شیر دلاور» نامیده مرد دلاور و شیر بیشه شجاعت هستم

ص: 363

1- یکی از نام های مولا امیرالمؤمنین علیه السلام «حیدرة» به معنای شیر دلیر می باشد .

2- مناقب آل ابي طالب (عليهم السلام): ج 3 ص 259.

3- المزار الكبير ابن المشهدى: ص 256 زیارت 10.

4- الإرشاد: ج 1 ص 127. الأمالی شیخ طوسی: ص 3 و 4 مجلس 1 ح 2 و مناقب آل ابي طالب (عليهم السلام): ج 3 ص 129 و در

ج 3 ص 110- وقال جابر الجعفي: الحيدر هو الحازم التّظار في دقائق الأشياء. وقيل: هو الأسد. وقال عليه السلام: أَنَا الَّذِي سَمَّيْتُ أُمِّي حَيْدَرَةً.

5- ر.ك: موسوعه شرح إحقاق الحق: 5 و 16 و 18 و 21 و 30 و 32 و 33.

بازوان قوی، گردن سخت و محکم دارم در میدان نبرد مانند شیر بیشه ها، صاحب منظری مهیب هستم

أَكِيلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَةِ * أَضْرِبُكُمْ ضَرْباً يُبَيِّنُ الْفِقْرَةَ

با این شمشیر شما را به پیمانانه (بزرگ) شمشیر می سنجم چنان ضربه ای (از میان) به شما می زنم که ستون مهره ها را آشکار کند (1).

ص: 364

1- دیوان امیرالمؤمنین (علیه السلام): ص 216. عمدة عیون صحاح الأخبار: ص 148 فصل 17 ح 226 از صحیح مسلم از جزء 4 به سند خود از عمر بن الخطاب بعد از کشتن عامر گوید: أرسلني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى علي عليه السلام وهو أرمم و قال: لأعطين الراية رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله. قال: فأتيت علياً فجئت به أفوده وهو أرمم حتى أتيت به رسول الله فبصق في عينه فبرأ وأعطاه الراية و خرج مرحب فقال: قد علمت خبير أنني مرحب... فقال علي عليه السلام: أنا الذي سمّيتني أمي حيدرَةَ كَلَيْثِ غَابَاتِ كَرِيهِ الْمَنْظَرَةِ أَوْ فِيكُمْ بِالصَّاعِ كَيْلَ السَّنْدَرَةِ قال فضرب رأس مرحب فقتله ثم كان الفتح على يديه. عمدة عیون صحاح الأخبار: 157 از صحیح ترمذی: به سند خود از سلمة گوید: أرسلني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى علي عليه السلام وهو أرمم فقال: لأعطين الراية رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله. قال: فأتيت علياً عليه السلام فجئت به أفوده حتى أتيت رسول الله (صلى الله عليه وآله) فبصق في عينه فبرأ وأعطاه الراية فخرج مرحب فقال: قد علمت خبير أنني مرحب... فقال علي عليه السلام: أنا الذي سمّيتني أمي حيدرَةَ كَلَيْثِ غَابَاتِ كَرِيهِ الْمَنْظَرَةِ أَوْ فِيهِمْ بِالصَّاعِ كُلِّ السَّنْدَرَةِ. قال: فضرب رأس مرحب فقتله و كان الفتح على يديه. عمدة عیون صحاح الأخبار: ص 150 و 151 فصل 7 ح 230 از تفسیر ثعلبی در تفسیر آیه کریمه: «وَيَهْدِيكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً» گوید: و ذلك في فتح خبير و... فخرج مرحب صاحب الحصن و عليه مغفر معصفر و حجر قد ثقبه مثل البيضة على رأسه و هو يرتجز ويقول: قد علمت خبير أنني مرحب... فبرز إليه علي صلوات الله عليه فقال: أنا الذي سمّيتني أمي حيدرَةَ كَلَيْثِ غَابَاتِ شَدِيدِ الْقَسْوَرَةِ أَكْتَالِكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَةِ. فاختلفا ضربتين فبدره علي عليه السلام بضربة فقد الحجر و المغفر و فلق رأسه حتى أخذ السيف في الأضراس و أخذ المدينة و كان الفتح على يديه. شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد: ج 1 ص 12 گوید: و كان اسمه الأول الذي سمّته به أمه حيدرَة باسم أبيها أسد بن هاشم و الحيدرَة الأسد فغير أبوه اسمه و سمّاه علياً. و قيل: إن حيدرَة اسم كانت قريش تسميه به و القول الأول أصح يدل عليه خبره يوم برز إليه مرحب و ارتجز عليه فقال: أنا الذي سمّيتني أمي مرحباً. فأجابه عليه السلام رجزاً: أنا الذي سمّيتني أمي حيدرَةَ.

رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم در مقامی دیگر و در هنگام اعلان برادری خود با مولا امیرالمؤمنین علیه السلام، برخی دیگر از نام های حضرت را برای مردم بیان می فرمایند که همگی به معنای شیر است :

أَيُّهَا النَّاسُ، هَذَا أَخِي... مُسْتَأْسَدٌ... حَيْدَرَةٌ، فَسُورَةٌ... غَضَنَفَرٌ، هَمَّامٌ، لَيْثٌ، هَمَّامٌ... (1)

هم چنین در خبری است که درندگان از حضرت ابوطالب علیه السلام می گریختند اما در راه شهر طائف شیری به استقبال آن حضرت آمد و دم تکان داده و تملق می کرد و جلوی خود را به خاک مالید، حضرت ابوطالب علیه السلام به او فرمود:

بِحَقِّ خَالِقِكَ أَنْ تُبَيِّنَ لِي حَالَكَ

تورا به آفریدگارت سوگند می دهم که برای من حال خودت را روشن

ص: 365

1- غرر الأخبار : ص 118 فصل 10 في المفاضلة والكلام فيها فمنها : عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه ، قال : لما أخی رسول الله صَلَّى الله عليه وآله بين أصحابه و لم يؤاخ بين علي و بين أحد رأي في وجهه أثر الحزن ، فقال : يا علي ، أنت أخي في الدنيا والآخرة. وضمه إليه ثم قال . :

کنی (دلیل این رفتار را بیان کنی).

شیر گفت :

إِنَّمَا أَنْتَ أَبُو أَسَدِ اللَّهِ، نَاصِرُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ مَرِيْبِهِ.

همانا شما پدر اسدالله و یار پیامبر خدا، و پدر کسی هستید که تربیت - یافته رسول الله است.

به دنبال این حادثه، محبت و ایمان حضرت ابوطالب نسبت به پیامبر بیشتر شد. (1)

چنان چه می بینیم معصومین صلوات الله علیهم در زمینه شجاعت و بیباکی از این تعبیر استفاده کرده اند و با توجه به موارد استفاده از آن است که می توان به مفهوم و مقصود آن پی برد و آشکار است که وجه این انتساب، بیان شجاعتی است که در مبارزه و کشتن دشمنان خدا و پیامبر و اهل بیت از ایشان سر زده و تنها قدرت و توانایی و نیز بی باکی شیر وجه شبه قرار گرفته و مورد نظر بوده است و این که شیر حیوانی است که دهانش چین و چنان است، هیچ ربطی به این موضوع ندارد. ضمن اینکه شیر صفات بسیار خوب دیگری نیز دارد که مجال ذکر آن نیست اما فراتر این که اخباری وجود دارد دال بر این که شیر، جایگاه منحصر به فردی نسبت به آل الله علیهم السلام دارد.

شیر، خاکسار و خادم آستان آل الله

از مواردی که در این زمینه می توان به آن اشاره کرد، روایتی است که درباره خضوع درندگان و فروتنی شیر در مقابل حضرت ابوطالب علیه السلام گذشت .

ص: 366

1- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام): ج 1 ص 27. در برخی نقل ها از خطبه امام سجاد علیه السلام در شام نیز عبارت «اسدالله» درباره مولانا امیر المؤمنین و نیز حضرت حمزه صلوات الله علیهما آمده است، ر. ک: مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی: ج 2 ص 69-71. تسلیة المجالس: ج 2 ص 391-396 و

شیر ، معترف به ولایت آل محمد صلی الله علیهم بوده و شیعیان و محبتان آل الله را نمی دارد و نمی آزارد. (1)

شیری که «کلب الله» نام گرفت...

چنان چه در بیان معنای واژه «کلب» گذشت ، یکی از معانی این واژه، «درنده» است و با توجه به روایات و اخباری که در زمینه نام گذاری شیر به «کلب الله» وارد شده است، مشخص می شود که شیر مأموریت دارد دشمنان اهل بیت را بکشد و تکه تکه کند به همین دلیل در روایات ، به شیری که دشمنان خدا و پیامبر و اهل بیت را می درد و می خورد، «کلب الله» گفته شده است . بنابر این تسمیه شیر به «کلب الله»، متضمن هیچ گونه ستایشی برای سگ نیست زیرا در این جا، مقصود از واژه «کلب»، حیوانی به نام «سگ» نیست بلکه مقصود شیر است که در جهت رضای خداوند تبارک و تعالی، دشمنان خدا را می درد. شیر «کلب الله» است یعنی موظف به دریدن دشمنان اهل بیت است و مراد از این تشبیه نیز همین است و صفت دیگری مد نظر نیست . در ادامه برخی از این متون، آورده می شود :

«کلب الله» و عتبه بن ابی لهب

وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره جانشین خویش فرمودند: «او کسی است که «ستاره» در خانه اش فرود آید» و ستاره در خانه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرود آمد، برخی از اطرافیان پیامبر ، زبان به تهمت و کنایه گشودند و گفتند: «پیامبر از روی هوای نفس خود، چنین می گوید» و به دنبال این ماجرا، آیات ابتدای سوره نجم نازل شد. (2)

ص: 367

1- چنان چه تحت عنوان بنی امیه لعنهم الله «سگان اهل شام» گذشت و در ادامه نیز خواهد آمد.

2- فریقین در روایات بسیاری، این ماجرا را آورده اند .

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ

سوگند به ستاره آن گاه که فرود آید * که صاحب شما، گمراه نشده و به راه هلاکت نرفته است * و از روی هوای نفس سخن نمی گوید * آن چه می گوید، جز وحی الهی نیست (1)

عتبه بن ابی لهب (پسر ابولهب لعنة الله عليهما) در حضور پیامبر صلی الله عليه و آله و سلم گفت :

كَفَرْتَ بِرَبِّ النَّجْمِ

به خدای ستاره کافر شدم .

پیامبر فرمود:

أَمَّا تَخَافُ أَنْ يَأْكُلَكَ كَلْبُ اللَّهِ؟!

آیا نمی ترسی که «کلب الله» تو را بخورد؟

او برای تجارتی به یمن رفت، نیمه های شب بود که صدای غرش شیر شنیدند . عتبه به همراهانش گفت: «من به خاطر نفرین محمد، خورده خواهم شد» . همراهانش دور او را گرفتند ولی به خواب رفتند، شیر آمد و عتبه را گرفت و آنان فقط صدای شیر را شنیدند.

این ماجرا در روایات بسیاری ، در کتب فریقین (شیعه و مخالفین) آمده است. در جایی دیگر نیز آمده است که عتبه گفت :

كَفَرْتَ بِالَّذِي دَنَا فَتَدَلَّى

ص: 368

نسبت به (نبوت) آن کس که نزدیک شد و باز نزدیک شد، کافر شدم (1) سپس آب دهان به روی پیامبر انداخت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اَللّٰهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبًا مِّنْ كِلَابِكَ

خدایا سگی از سگانت را بر او چیره کن.

آنان برای تجارت به سمت شام رفتند. به منزل گاهی رسیدند. راهبی که درون دیر (عبادت گاه نصرانیان) بود، گفت: این جا منطقه ای است که درندگان هستند. ابولهب گفت:

يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، أَعَيْنُونَا هَذِهِ اللَّيْلَةَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْهِ دَعْوَةَ مُحَمَّدٍ

ای قریشیان، ما را یاری کنید، امشب شبی است که به خاطر نفرین محمد برای پسر، ترسانم.

بدین جهت، شترها و اثاثیه را دور هم جمع کردند و بالاترین مکان را برای عتبه قرار داده و دور او خوابیدند. شیر آمد و یکی یکی صورت های آنان را بو می کشید، سپس دمش را تکان داده، پرید و حمله کرد و با دستش، ضربه ای به اوزد و او را مجروح ساخت. (عتبه) گفت: مرا کشت. و همان جا مُرد. (2)

ماجرا به نقل عبادة بن صامت چنین است: در حالی که جابر بن عبدالله در مسجد نماز می خواند، عرب بیابان گردی برخاست و گفت: بگو بدانم آیا در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، حیوانی سخن گفت؟ گفت: آری. پیامبر

ص: 369

1- مقصود او، کفر نسبت به نبوت رسول الله بود که مقام «دنی فتدانی» در سوره (53) النجم آیه 9 ویژه ایشان است (ر.ک: تفسیر القمی: ج 2 ص 334، علل الشرائع: ج 1 ص 276 ب 185 ح 1، بحار الأنوار: ج 3 ص 315 ح 11 و ج 9 ص 239 ح 139).

2- الخرائج و الجرائح: ج 1 ص 57.

صَلَّى اللّٰهَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، عْتَبَةَ بِنِ ابِي لَهَبٍ رَا نَفْرِينَ نَمُودَه ، فَرَمُودَ:

قَتَلَكْ كَلْبُ اللّٰهِ

«كَلْبُ اللّٰهِ» تُو رَا بَكْشُد.

پس از آن، روزی رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وَسَلَّمَ، در میان گروهی از اصحاب خویش، بیرون آمد تا این که در علف زارهای مکه اتراق کردیم. عتبه مخفیانه بیرون آمد و دور از اصحاب پیامبر صَلَّى الله عليه وآله وَسَلَّمَ، اتراق کرد تا حضرت محمد را به قتل برساند در حالی که مردم نمی دانستند. چون شب شد، شیری آمد و عتبه را گرفت و او را از میان کاروان بیرون برد و غرشی کرد که تمام کاروانیان ساکت شدند و آن را شنیدند. آنگاه با زبان ساده به سخن آمده و می گفت:

هَذَا عْتَبَةُ بِنِ ابِي لَهَبٍ خَرَجَ مِنْ مَكَّةٍ مَسْتَخْفِيًّا يَزْعِمُ أَنَّهُ يَقْتُلُ مُحَمَّدًا

این عتبه پسر ابولهب است که مخفیانه از مکه خارج شده و گمان دارد

که محمد صَلَّى الله عليه وآله را خواهد کشت.

سپس او را درید و قطعه قطعه کرد ولی چیزی از آن نخورد. (1)

بوسه «کلب الله» بر گام های ابوالحسن علیهما السلام

ابن وهبان و فتاک گویند: به پیشه ای رفتیم و شیری را دیدیم که در میانه راه خوابیده است و بچه هایش پشت او هستند. چهار پای خود را گرداندم تا به عقب بازگردم، امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِلَى أَيْنَ أَقْدِمُ يَا جُوَيْرِيَّةُ بِنِ مُسَهْرٍ إِنَّمَا هُوَ كَلْبُ اللّٰهِ

کجا؟ ای جویریة بن مسهر، پیش بیا، این همان «کلب الله» است.

ص: 370

سپس این آیه را تلاوت فرمود :

مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

هیچ جنبنده ای نیست جز اینکه او (خداوند تبارک و تعالی) موی پیشانی وی را گرفته (یعنی بر او چیره) است، به راستی پروردگار من بر راه راست است. (1)

شیر به سوی امیر المؤمنین علیه السلام آمد و دم تکان می داد و می گفت :

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ.

مولانا امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

وَعَلَيْكَ السَّلَامَ يَا أَبَا الْحَارِثِ مَا تَسْبِيحُكَ؟

وعلیک السلام ای شیر، تسبیح تو چیست؟

عرض کرد:

أَقُولُ سُبْحَانَ مَنْ أَلْبَسِي الْمَهَابَةَ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ مَنِّي الْمُخَالَفَةَ

می گویم: منزه است آن که به من لباس هیبت پوشانده و در دل های بندگانش، ترس از مرا قرار داده است. (2)

ص: 371

1- سوره (11) هود (علیه السلام) آیه 57.

2- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام): ج 2 ص 303. الصراط المستقیم: ج 1 ص 59 فصل 1: و روی ابن وهبان و الفتال فی کتابیهما عن جویریة بن صخر أنه خرج مع عليّ نحو بابل فرأى الأسد باركا في الطريق فمكث ليرجع فقال عليه السلام: إِنَّمَا هُوَ كَلْبُ اللَّهِ. ثُمَّ تَلَا: مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا... فأقبل الأسد إليه مسلماً عليه. اليقين: ص 254 ب 88 و صفحه 394 ب 143 از كتاب الأربعين ابن ابی الفوارس حديث 34 به سند خود از منقذ بن الأبقع اسدی حکایت همین شیر با اختلافی اندک آمده است.

در نقلی دیگر، جویریة بن مسهر گوید: همراه با امیر المؤمنین، در حالی که سومی نداشتیم، به سوی منطقه بابل، بیرون شدم، حضرت رفتند و من در شوره زار حرکت می کردم که شیری را دیدیم که سر راه خوابیده بود و ماده شیر او، پشت سرش بود و بچه های ماده شیر، پشت سر ماده شیر قرار داشتند. چهار پای خود را زدم تا به عقب بروم. امام فرمودند:

أَقْدِمُ يَا جَوِيرِيَّةُ! فَإِنَّمَا هُوَ كَلْبُ اللَّهِ، وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَى اللَّهِ [هُوَ] آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا لَا يَكْفِي شَرَّهَا إِلَّا هُوَ.

ای جویریة، نزدیک بیا که به راستی او «کلب الله» است و هیچ جنبنده ای نیست جز اینکه خداوند، [اوست که] موی پیشانی اش را گرفته (بر او چیره) است، هیچ کس جز او، سرش را کفایت نمی کند.

دیدم شیر به سوی امام پیش آمده و با تکان دادن دم، برای حضرت دم جنبانده و تملق می کند. به حضرت نزدیک شده، سپس صورتش را به پای مولا می کشید. سپس الله - عزوجل - او را به زبان آورد، با زبانی فصیح و شیوا سخن گفت، عرض کرد:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَصِيَّ حَاتِمِ النَّبِيِّينَ.

امام علیه السلام فرمود:

وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا حَيْدَرَةَ! مَا تَسْبِيحُكَ؟

سلام بر تو ای شیر. تسبیح تو چیست؟

عرض کرد:

أَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّي سُبْحَانَ إِلَهِي سُبْحَانَ مَنْ أَوْقَعَ الْمَهَابَةَ وَالْمَخَافَةَ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ مِنِّي سُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ.

می گویم: منزّه است پروردگارم. منزّه است آن که هیبت و ترس از مرا

در دل های بندگانش نهاد. منزّه است او ، منزّه است او(1).

شعر و شاعر و «کلب الله»...

حکیم بن عباس کلبی ، شعری در هجو حضرت زید شهید فرزند امام زین العابدین علیهما السلام سرود، بدین مضمون:

صَلَبْنَا لَكُمْ زَيْدًا عَلَى جِدْعِ نَخْلَةٍ *** وَلَمْ أَرْ مَهْدِيًّا عَلَى الْجِدْعِ يُصَلَّبُ

زید (فرزند امام سجّاد) را برای شما بر پایه درخت خرما، به صلیب کشیدیم (دار زدیم) *** و ندیدم که مهدی بر ساقه درخت خرما، به صلیب کشیده شود

وَقِسْتُمْ بِعُثْمَانَ عَلِيًّا سَفَاهَةً *** وَعُثْمَانُ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ وَأَطْيَبُ

و از روی نادانی، عثمان را با علی مقایسه کردید *** در حالی که عثمان از علی بهتر و پاک تر بود.

خبر آن، به امام صادق علیه السلام رسید. امام دست به سوی آسمان بلند کرد در حالی که دستانش می لرزید، سپس فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَانَتْ عَبْدُكَ كَاذِبًا فَسَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبَكَ

الها، اگر بنده ات (در گفتارش) دروغ گو است، سگ خودت را بر او چیره ساز.

بنی امیه ، او را به کوفه فرستادند، در همان حال که در کوچه های کوفه می چرخید ، شیر او را درید و خورش به جعفر (بن محمد علیهما السلام) رسید، حضرت برای خداوند به سجده افتادند و سپس فرمودند :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْجَزَنَا وَعَدَنَا.

سپاس ویژه خداوندی است که به آن چه به ما وعده داد ، وفا نمود (2).

ص: 373

1- عدّة الداعی : ص 97.

2- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام): ج 4 ص 234. ر.ک: کشف الغمّة : ج 2 ص 203.

علی بن یقظین گوید: (هارون) الرشید (علیه اللعنة) مردی را خواست که به وسیله وی، امر (امامت) ابی الحسن موسی بن جعفر را باطل و خاموش سازد و حضرت را در مجلس شرمنده کند. مرد افسون گری را برای او آوردند. چون سفره گسترده، با نان ها نیرنگی باخت که خادم ابی الحسن، هرگاه می خواست گرده نانی بردارد، از جلوی دستش می پرید. هارون از شادی و خنده از جا پریده بود، لحظه ای نگذشت که امام ابوالحسن علیه السلام سر مبارک را به سوی شیری که بر روی برخی از پرده ها، کشیده شده بود، بلند کرده فرمود:

يَا اَسَدَ اللّٰهِ، خُذْ عَدُوَّ اللّٰهِ

ای شیر خدا، دشمن خدا را بگیر (بخور).

(راوی) گوید: (به امر امام) آن تصویر (جان گرفت و) مانند بزرگ ترین درندگان، جست و آن جادوگر را بلعید. هارون و همراهانش، غش کرده و به رو افتادند و از ترس شگفتی آن چه دیدند، عقل از سرشان پرید. چون پس از اندکی به هوش آمدند، هارون به ابی الحسن علیه السلام گفت:

اَسْأَلُكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَمَّا سَأَلْتَ الصُّورَةَ اَنْ تَرُدَّ الرَّجُلَ.

به حقی که بر (گردن) شما دارم که از این تصویر بخواهی آن مرد را

برگرداند.

امام فرمود:

اِنْ كَانَتْ عَصَا مُوسَى رَدَّتْ مَا اِتْلَعَتْهُ مِنْ حِبَالِ الْقَوْمِ وَعَصِيَّتِهِمْ فَاِنَّ هَذِهِ الصُّورَةَ تَرُدُّ مَا اِتْلَعَتْهُ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ

اگر عصای موسی آن چه را که از رشته ها و چوب دستی های جادوگران بلعید، باز گرداند، این تصویر نیز آن چه را از این مرد بلعید،

آن (معجزه امام) کار آمد ترین چیزی بود که (امام) در رهایی و آسودگی خویش (عملی نموده) بود. (1)

در این جا؛ شیری که به امر امام حیات می یابد و دشمن حضرت را می خورد، عنوان «اسدالله» دارد.

شیری که «سفینه» را نجات داد...

از جمله معجزات ، آن است که از ابن الأعرج نقل شده مبنی بر این که «سفینه» غلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گوید: برای جنگ راه افتادم، (کشتی) شکست و کشتی و آن چه درونش بود، غرق و رها شد، در حالی که تنها یک پارچه کهنه رویم بود که مانند لنگ دور کمر پیچیده بودم، روی تخته پاره ای قرار داشتم و تخت پاره پیش آمده، مرا روی کوهی در دریا، پرتاب می نمود، چون (از کوه) بالا رفتم و گمان کردم که نجات یافته ام، موجی به سویم آمد و مرا از جای کند، چندین بار با من چنین کرد. سپس (از موج) بیرون شدم و به سرعت به ساحل دریا رفتم در نتیجه (موج) به من نرسید .

به خاطر سلامتی ام ، خدا را شکر کردم. در همان حال که قدم می زدم، شیری مرا دید ، پیش آمده، می غرید، می خواست مرا بدرد ، دستم را به سوی آسمان بلند نموده ، گفتم :

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مَوْلَى نَبِيِّكَ نَجِيَّتِي مِنْ غَرَقٍ أَفْتَسَلَطَ عَلَيَّ سَبْعُكَ!؟

الها من بنده تو و غلام پیامبر تو هستم، مرا از غرق شدن رهانیدی،

ص: 375

آیا پس از آن، مخلوق درنده‌ها را بر من چیره می‌سازی؟

به من الهام شد که بگویم :

أَيُّهَا السَّبُعُ أَنَا سَفِينَةُ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِحْفَظْ رَسُولَ اللَّهِ فِي مَوْلَاهُ.

ای شیر، من «سفینه»، غلام رسول الله صلی الله علیه و آله هستم، حق رسول الله را درباره غلامش رعایت کن.

به خدا سوگند، غرش را رها کرد و پیش آمده مانند گربه، گونه اش را یک بار به این پا و یک بار به پای دیگرم می کشید و به نرمی به چهره ام می نگرید .

سپس کمرش را پایین آورد و به من اشاره کرد که سوار شو، بر پشتش سوار شدم. شتابان برایم می دوید و چنان سرعت داشت که بر جزیره ای فرود آمد که در آن درختان سرسبز و میوه ها و چشمه گوارایی بود که شگفت زده و سرگردانم نمود. ایستاد و به من اشاره کرد که پیاده شو. پیاده شدم و (شیر) رو برویم ایستاده، می نگرید.

از آن میوه ها چیدم و خوردم و از آن آب نوشیدم و سیراب شدم. برگی را برداشته، برای خود شلوارش کردم و پوشیدم و با برگی دیگر، خود را پوشاندم. برگی را نیز به صورت کیسه در آوردم و از آن میوه ها پر کردم و تکه پارچه ای را که همراهم بود، خیس کردم تا چون تشنه شدم، فشار دهم و آب بنوشم.

وقتی کارم تمام شد، شیر به سویم آمده، پشتش را پایین آورد، سپس به من اشاره کرد که سوار شو. چون سوار شدم، از راهی غیر از آن که من آمده بودم، مرا به سوی دریا پیش برد. چون به ساحل دریا رسیدم، دیدم یک کشتی در دریا، حرکت می کند. از دور به آنان اشاره کردم، اهالی کشتی در حالی که

«تسبیح» و «تهلیل» می گفتند ، گرد هم آمده ، می دیدند که مردی بر شیری سوار است . فریاد زدند:

يَا فَتَى، مِنْ أَنْتِ أَجْنِي أُمَّ إِنْسِي؟

ای جوان، تو کیستی؟ پری هستی یا انسان؟

گفتم :

أَنَا سَفِينَةُ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَعَلَلَّ مَا تَرَوْنَ.

من «سفینه» غلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستم. این شیر، درباره من حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را رعایت کرده، چنان کرد که می بینید.

چون نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شنیدند، بادبان کشتی را رها کردند و دو نفر را در قایقی کوچک، سوار نموده و لباس هایی را به آنان دادند ، آن دو نفر به سویم آمدند و من نیز از شیر پیاده شدم و شیر، خاموش ، کناری ایستاده، نگاه می کرد که من چه می کنم. آن ها لباس ها را به سویم انداختند و گفتند: آن را بپوش . من نیز پوشیدم. یکی از آن ها گفت :

إِرْكَبْ ظَهْرِي حَتَّى أَحْمِلَكَ إِلَى الْقَارِبِ أَيَكُونُ السَّبْعَ أَرْعِي لِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ أُمَّتِهِ

بر پشت من سوار شو تا تو را به قایق ببرم. آیا شیر نسبت به حق - رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، از امت ایشان، آگاه تر است؟

به شیر رو کردم و گفتم :

جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ.

خدا تو را از جانب رسول الله ، پاداشی نیکو دهد .

ص: 377

به خدا سوگند؛ اشک هایش را دیدم که بر روی گونه اش جاری می شود. تا وقتی وارد قایق شدم، از جایش حرکت نکرد. سپس پیش آمده ، لحظه لحظه، متوجه من بود تا وقتی از نگاهش پنهان شدیم(1).

ص: 378

1- الخرائج و الجرائح : ج 1 ص 136 از او : بحار الأنوار : ج 17 ص 409 ب 5 ح 39. داستان سفینه غلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلیم در برخی دیگر از کتاب های شیعیان : مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام): ج 1 ص 98: محمّد بن المنکدر فی حدیثه عن سفینه مولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم قال: كنت فی البحر فی سفینه فانکسرت فرکبت لوحاً منها فطر حنی فی أجمة فیها الأسد فقلت : یا أبا الحارث ، أنا مولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم، فطأ رأسه ثم غمزنی بمنکبه یسعی فما زال یغمزنی حتّی وضعنی علی الطریق ثم همهم فظننت أنه یودّعنی. بحار الأنوار : ج 62 ص 81 ب 2 ح 14 و روی محمّد بن المنکدر عن سفینه مولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم قال: كنت فی البحر فانکسرت فرکبت لوحاً فأخرجنی إلى أجمة فیها أسد، فأقبل إليّ فقلت: أنا سفینه مولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم، فجعل یغمزنی بمنکبه حتّی أقامنی علی الطریق ثم همهم فظننت أنه السّلام. داستان سفینه غلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم در کتاب های مخالفین : إمتاع الأسماع، مقریزی : ج 5 صص 276-278 و دلائل النبوة، أبو نعیم اصفهانی : ج 2 ص 583 قصة سفینه ح 535 و حلیة الأولیاء : ج 1 ص 369 ترجمة سفینه أبو عبدالرحمن رقم (74) و المطالب العالیة: ج 4 ص 125 و 126 باب سفینه ح 4127 و دلائل النبوة بیهقی : ج 6 ص 45 و 46 و از او نقل نموده است ابن کثیر در البداية و النهایة : ج 6 ص 162 و 163 و المستدرک: ج 2 ص 675 و 676، کتاب تواریخ المتقدّمین من الأنبیاء و المرسلین حدیث 245/4235، و می گوید: این حدیث حسن صحیح الإسناد است و شیخین بخاری و مسلم آن را در کتاب های خود نیاورده اند، و ذهبی در التلخیص می گوید که این حدیث صحیح است . و در المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 701 و 702، کتاب معرفة الصحابة، باب ذکر سفینه ... ح 6548/2146 و 2148/6550 و البداية و النهایة : ج 5 ص 316 و ج 8 ص 323 و تاریخ الإسلام : ج 2 ص 484 و ...

کتاب شریف کافی از ادريس بن عبد الله اودی روایت می کند که گفت : چون امام حسین شهید شدند، سپاهیان دشمن تصمیم گرفتند که بر پیکر ایشان اسب بتازانند. فضّه (خادمه حضرت زهرا علیها السلام که در کربلا حضور داشت) خدمت حضرت زینب سلام الله علیها عرضه داشت:

يَا سَيِّدَتِي! إِنَّ سَفِينَةَ كُسِرَ بِهِ فِي الْبَحْرِ فَخَرَجَ إِلَى جَزِيرَةٍ فَإِذَا هُوَ بِأَسَدٍ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَارِثِ أَنَا مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَهَمَّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى وَقَفَهُ عَلَى الطَّرِيقِ وَالْأَسَدُ رَابِضٌ فِي نَاحِيَةٍ فَدَعَيْتَنِي حَتَّى أَمْضِيَ إِلَيْهِ وَأَعْلَمَهُ مَا هُمْ صَانِعُونَ غَدًا،

بانوی من، کشتی «سفینه» (که غلام پیامبر بود) در دریا شکست و او به قصد رفتن به یک جزیره، از کشتی خارج شد. (در آن جزیره) با شیری مواجه شد، به او گفت: ای ابالحارث (این واژه، کنیه شیر است، یعنی ای شیر)، من غلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستم. شیر ، چون چنین شنید ، در برابر او همهمه ای کرد تا این که راه را به وی نشان داد. اکنون آن شیر در منطقه ای جای دارد (که من از آن آگاهم)، به من اجازه دهید تا نزد او بروم و او را از کاری که آنان (دشمنان) فردا انجام میدهند، آگاه نمایم.

(راوی) گوید: فضّه نزد آن شیر رفت و گفت : ای ابالحارث. شیر سر خود را بلند کرد، (فضّه به او) گفت :

أَتَدْرِي مَا يَرِيدُونَ أَنْ يَعْمَلُوا غَدًا بِأَيِّ عَبْدٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ!؟

يَرِيدُونَ أَنْ يُوطِّئُوا الْخَيْلَ ظَهْرَهُ.

آیا می دانی می خواهند فردا با پیکر اباعبدالله علیه السلام، چه کنند؟

می خواهند، پشت ایشان را پای مال سم ستور نمایند.

(راوی) گوید: آن شیر به راه افتاد تا این که دستش را روی پیکر مقدس امام حسین علیه السلام نهاد. سواران نزدیک شدند و چون او را دیدند، عمر بن سعد لعنه الله به آنان گفت: «این فتنه ای است مبادا آن را برانگیزید، برگردید». بدین جهت آنان از انجام این کار منصرف شده و بازگشتند. (1)

ص: 380

1- الكافي : ج 1 ص 465 باب مولد الحسين بن علي عليه السلام ... ح 8. إثبات الهداة: ج 4 ص 36 ب 15 ح 1 و مدينة المعاجز: ج 3 ص 469 ح 36/983 و بحار الأنوار : ج 45 ص 169 ب 39 ح 17 و المنتخب طريحي : ص 328 و رياض الأبرار : ج 1 ص 253 و عوالم العلوم و المعارف: ج 17 ص 304 همگی روایت را به نقل از کافی شریف آورده اند . الثاقب في المناقب: ص 336 فصل 6 ح 279 عن إدريس بن عبدالله الأزدي، قال : لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَرَادَ الْقَوْمُ أَنْ يُوطِّئُوهُ الْخَيْلَ ، فَقَالَتْ فَصَّةٌ لَزِيْبٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ: يَا سَيِّدَتِي ! إِنَّ سَفِينَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَكِبَ الْبَحْرَ، فَانْكَسَرَتِ السَّفِينَةُ ، فَوَقَعَ إِلَى الْجَزِيرَةِ، فَإِذَا هُوَ بِأَسَدٍ، فَقَالَ : يَا أَبَا الْحَارِثِ! أَنَا مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. فَهَمَّ السَّبْعُ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى أَوْقَفَهُ عَلَى الطَّرِيقِ ، وَأَسَدٌ رَابِضٌ فِي نَاحِيَةٍ، فَدَعَانِي أَمْضِي إِلَيْهِ ، فَأَعْلَمَهُ مَا هُمْ صَانِعُونَ. فَمَضَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ : يَا أَبَا الْحَارِثِ ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَتْ لَهُ : أَتَدْرِي مَا يَرِيدُونَ أَنْ يَصْنَعُوا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ؟! يَرِيدُونَ أَنْ يُوطِّئُوا الْخَيْلَ ظَهْرَهُ . فَمَشَى الْأَسَدُ حَتَّى وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جِسْمِهِ ، فَأَقْبَلَتْ الْخَيْلَ ، فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَيْهِ قَالَ لَهُمْ عَمْرُ بْنُ سَعْدٍ لَعْنَةُ اللَّهِ: فَتَنَةٌ ، فَلَا تُبْرُوها. فَانصرفوا-. علامه مجلسی رحمه الله درباره این روایت می نویسد: المعتمد عندي ما سيأتي في رواية الكافي أنه لم يتيسر لهم ذلك و يؤيده ما سيأتي في الباب الآتي من كتاب النوادر لعلي بن أسباط نقلاً عن الباقر عليه السلام يعني آنچه نزد من مورد اعتماد است به آن است که در روایت کافی خواهد آمد - که برای آنان میسر نشد (که بر پیکر سید الشهداء علیه السلام، اسب بتازانند) و نیز این (مطلب را) تأیید می کند آن چه در باب بعدی ، از کتاب «النوادر» علی بن اسباط از امام باقر علیه السلام خواهد آمد. (بحار الأنوار : ج 45 ص 60 بقیه باب 37. عوالم العلوم : ج 17 ص 304)

وارونگی...

اشاره

ص: 382

تمثیل، تشبیه و توصیف، از جمله صنعت های ادبی هستند که از دیرباز در زبان های مختلف کاربرد داشته و چنان چه می دانیم همگی بر اساس واقعیت های بیرون شکل می گیرد؛

یعنی از آن جا که «سگ» مجمع صفات رذیله و مذمومه بوده و حُسن و خیری برای آن مذکور نیست(1) و نیز بدین جهت که حتی اظهار وفا در سگ، به خاطر حرص و طمع حیوانی است؛

تنها در ویژگی های ناپسند، سگ به عنوان مثال آورده می شود، یا «مشبه به» واقع می گردد و یا برای توصیف موارد ناخوشایند، از ویژگی های سگ یاد می شود. اهل بیت علیهم السلام نیز در صفت های زشت و ناپسند از تشبیه به سگ بهره برده اند که پیش از این به مواردی چند اشاره شد، مثلاً در روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است :

ص: 384

1- مگر آن گروه از سگ ها که آموزش داده می شوند تا در شکار و نگهبانی کمک انسان باشند و این دو گروه، نیز در حدّ خودشان هستند.

العَائِدِ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ (1).

یعنی هر که چیزی بخشیده باشد و باز خواهد چون سگی باشد که قی

کند و برود و باز خورد. (2)

بررسی متون تاریخی نیز نشان می دهد که در فرهنگ های مختلف، تشبیه به «سگ» - در منش یا آفرینش- تنها برای وجوه منفی کاربرد داشته اما ... اندکی دقت ، بسیار راه گشاست زیرا می تواند دلیل وارونه شدن آن را هویدا سازد ...

جایی که آیات قرآن کریم، در دنیا و آخرت، در وصف گمراهان و دوزخیان ، از این تشبیه استفاده می کند؛

جایی که آل الله علیهم صلوات الله ، در حق و واقع، از این توصیف و تشبیه و تحقق، برای صفات و افراد پست و پلید بهره می جویند؛

جایی که حتی در زبان و نیز در لغت، چنین توصیف و تشبیهی، در موارد ناخوشایند به کار می رود؛

کدامین دست ننگین، براساس باور موهوم «وفاداری سگ»، این چنین به اجتهاد در مقابل نصوص وحی برخاسته و توانسته این کاربرد را وارونه نموده ، خوبان و پاکان را به «سگ» تشبیه کند؟

رَدِّ پای ملای جامی

نام او عبدالرحمان بن احمد بن محمد دشتی و لقب و کنیه او نورالدین جامی "ملای جامی"، در قرن 9 می زیسته (3)، از مخالفین شیعه بوده و در صوفیه تابع

ص: 385

1- نهج الفصاحة : ص 577 کلمه 2000.

2- شرح فارسی شهاب الأخبار : ص 122 رقم 225.

3- ریاض السیاحه شیروانی: ص 230

وی در اشعار خویش بغض با امیر المومنین علیه السلام را با بدگویی به حضرت ابوطالب علیه السلام پدر بزرگوار آن حضرت آشکار می کند (2) (3) و با شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام نیز دشمن بوده و کار را به جایی می رساند که حتی به مکان های شیعه نشین نیز اهانت می کند:

سگ کاشی به از اکابر قم *** با وجودی که سگ به از کاشی است (4)

حال آنکه در مدح پادشاهان از مخالفین شیعه و حتی لامذهب (مانند ابوسعید گورگان و سلطان محمد فاتح) ثناها و قصیده های بسیاری دارد (5)

رد پای مارتین لوتر ...

مارتین لوتر (Martin Luther م 1483-1546)، از جمله یهودیانی است که با نفوذ در میان مسیحیان و مخفی نمودن مسلک حقیقی خویش، فرقه پروتستان

ص: 386

1- روضات الجنّات : ج 5 ص 287.

2- سلسله الذهب از مثنوی هفت اورنگ : ص 48 ریحانة الأدب : ج 1 ص 389 .

3- این همه در حالی است که کتاب های بسیاری درباره ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام تألیف شده و نیز احادیثی چند، درباره عظمت ایمان والای ایشان وجود دارد. ر.ک : در کتب شیعه : ایمان ابی طالب ، شیخ مفید . منیة الرّاعب فی ایمان ابی طالب علیه السلام، شیخ محمد رضا طبسی نجفی. مواهب الواهب فی ایمان ابی طالب ، شیخ جعفر نقدی. و در کتب مخالفین : بغیة الطالب فی ایمان ابی طالب ، سیوطی. أسنی المطالب فی نجات ابی طالب ، احمد زینی دحلان. هم چنین رجوع کنید به موسوعه ارزشمند الغدیر جلد 7 و 8 که مفصلاً به بحث درباره این موضوع از کتب مخالفین پرداخته است .

4- روضات الجنّات : ج 5 ص 288 .

5- ریحانة الأدب : ج 1 ص 386

را پدید آورده و از نخستین زمینه سازان شکل گیری «صهیونیسم مسیحی» به شمار می رود.... (1)

آن چه در تعلیمات و اظهارات لوتر جلب توجه می کند، عنایت ویژه و شگفت او نسبت به قوم یهود است. جنبش پروتستانیسم، در ترویج این باور همت گمارد که یهودیان، امت برتر و برگزیده ی خداوندند. (2) جنبش اصلاحی لوتر با طرح ضرورت بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین، به عنوان مقدمه و تمهید ظهور مجدد عیسی مسیح، خدمت بزرگی به یهودیان کرد. اساساً مذهب پروتستان، ساخته و پرداخته یهودیان می باشد و میان این مذهب و فراماسونری پیوندی اصیل وجود دارد. (3)

لوتر شدیداً به کلیسا حمله کرد و پاپ و اسقف ها را مردمانی دیوانه خواند. وی آنها را متهم کرد که با یهودیان رفتاری داشته اند که مناسب حال سگ هاست، نه انسان ها (4).

ص: 387

-
- 1- «آبراهام بی الیزر هالوی» خاخام کابالیست، معتقد بود که «لوتر در پنهان فردی یهودی بود و می کوشید تا مسیحیان را آرام آرام به یهودیت متمایل نماید». در «دانشنامه یهود» نیز لوتر را «یهودی پنهان کار متجدد» نامیده اند و خود لوتر در اوج کشاکش با کلیسای کاتولیک گفته بود: «روی سخنم با کاتولیک ها است، اگر از این که مرا کافر بنامند خسته شده اند، بهتر است مرا یهودی بنامند» (صاحب خلق، نصیر / پروتستانیسم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی / هلال / 1383 / ص 29 و 30)
 - 2- المسيح اليهودي و نهاية العالم، رضا هلال : صص 30 و 31.
 - 3- ر. ک : الصليبيون الجدد، يوسف العاصي الطويل : ص 23-25.
 - 4- يهوديت، عبدالرحيم سليمان اردستاني: ص 280 به نقل از : انجمن فرهنگي او تصرهتورا، تاريخ قوم يهود : ج 3 ص 150.

اما همین مارتین لوتر است که در کتاب «مسیح، یهودی متولد شد»⁽¹⁾ نوشت: یهودیان فرزندان خدایند و ما بی کسان، میهمان آنان هستیم... و باید خشنود باشیم که چون سگان، از آن چه از دست ولی نعمتمان فرو می افتد، ارتزاق کنیم...⁽²⁾

و این نخست دست پلید در این عرصه بود که مسیحیان متدین را به سگان تشبیه نمود و وفای دروغین سگ را به قصد تحقیر و تمسخر، سرمشق رفتار آنان معرفی نمود در حالی که هرگز یهودیان را در خور چنین تشبیهی ندید و ندانست.

گذشته از عوامل داخلی یهودیان که موجب شکل گیری صهیونیسم شد، عللی بیرونی و حتی در مواردی قدرت مندتر از زمینه سازی های خود یهودیان در شکل گیری جنبش صهیونیسم دخیل بود که مهم ترین آن را می توان پروتستانتیزم مسیحی نام برد. به نظر پژوهشگران اگر جنبش اصلاح مذهب پروتستانتیزم نبود، مطمئناً صهیونیسم به صورت قدرت مند امروزی ظاهر نمی شد.

ظهور پروتستانتیزم، با استقبال گسترده یهودیان روبه رو شد؛ زیرا این جنبش موجب بروز شکاف و عناد میان دشمنان ایشان (یعنی مسیحیان) گردید. این استقبال به پروتستان ها چندان ادامه یافت که اعلام داشتند: «پروتستانه اگرچه رسماً یهودی نیستند، اما از فرق وابسته به یهودیان به شمار می آیند».⁽³⁾

اکنون، به روشنی آشکار شد که چه کسی؟ و با کدامین هدف؟ خوبان را به سگان تشبیه نمود تا این تشبیه ناپسند را نیکو جلوه دهد و به گونه ای وارد عمل شود تا مخاطب نیز، وی را همراهی نماید؟....

ص: 388

1- این کتاب در سال 1523 میلادی منتشر شد و در همان سال، 7 بار به چاپ رسید.

2- المسيح اليهودي و نهاية العالم : ص 63.

3- جذور الإنحياز، يوسف الحسن : ص 89.

اما جایی که سخن دیگری بیان می شود، عرفان و تصوف است: در ادبیات عرفانی و صوفیانه، سگ مورد توجه و علاقه و عنایت است. در آثار عرفانی، چون تذکرة الاولیاء عطار، کشف الاسرار میبیدی، نفحات الانس جامی، اسرار التوحید، مثنوی جلال الدین بلخی و بسیاری دیگر از آثار سران عرفان و تصوف، صفات نیکویی برای سگ ذکر می شود.

تقدّس ساختگی: شیطان «سگ تربیت شده خدا»

عده ای از سران اهل تصوف و عرفان می گویند:

شیطان سگ خداست، پروردگار عالم آن را خلق و تربیت کرد که به موقع به دشمنان او حمله کند؛ مانند سگی که صاحبش آن را تربیت می کند که به موقع به دشمن حمله کند. اموال و ثروت صاحبش را از گزند غارت گران حفظ نماید و دشمنان را از در خانه او براند و دور کند؛ به همین ترتیب خداوند متعال شیطان را آفرید تا هر کس از زیر فرمانش خارج شود، شیطان هم چون سگ تعلیمی او را برآید و به زیر فرمان خود ببرد.

اما اگر بنا بر این عقیده سخیف باشد، آن چه شیطان انجام می دهد، نه از جانب خودش بلکه به تعلیم الهی و به عبارت دیگر انجام وظیفه است!!! اگر از این که گمراهان به اغوای شیطان گمراه شدند، دست برداریم، باز هم یک نقطه تاریک باقی می ماند و آن این که اگر شیطان بر اساس دستور الهی چنین و چنان می کند،

دیگر نباید بازخواست و مجازات شود، آیا به حق، چنین است؟؟؟... (1)

ریشه در تصوف و عرفان

منشأ تمام آن چه در آثار این افراد در باب فضیلت سگ ذکر شده، حکایت هایی ساختگی است که هیچ یک سند و منبع معتبر و قابل استنادی ندارد و جالب این جاست که راویان احادیث، برای حفظ آثار ائمه اطهار علیهم السلام، بسیار همت گمارده و به استاد و منابع معتبر استناد می کنند ولی باز نقد و ردّ روایات بسیار شایع و رایج است ولی کافیت یک داستان در کتاب هایی نظیر گلستان یا بوستان سعدی، مثنوی ملای رومی، تذکرة الأولیاء عطار نیشابوری و... آورده شده باشد، حتی اگر از خدا هم نقل شود، پذیرفته می شود و کسی در پی بررسی آن نیست!!!...

افسوس و صد افسوس که چه بسیار پیروز هستند مشتی بیمار دل که تنها و تنها، به دنبال دور کردن اندیشه ها و دل ها از معارف وحی می باشند و دریغ که چه بسیارند مسحور دروغها و بافته های آنان....

یکی از این حکایت ها، داستان زیر است :

روزی روزگاری، عابد خدا پرستی بود که در عبادت کده ای در دل کوه راز و نیاز خدا می کرد، آن قدر مقام و منزلتش پیش خدا زیاد شده بود که خدا هر شب به فرشتگانش امر می کرد تا از طعام بهشتی، برای او

ص: 390

1- اما فریاد افسوس جایی بالا می رود که برخی از واعظان نیز چنین سخنی را مطرح نموده و شیطان را «سگ تربیت شده خدا»، «سگ دست آموز خدا»، «سگ خدا» و «سگ درگاه خدا» نامیده اند... این جاست که دیگر سخن یارای استمرار ندارد و تنها فریاد اعتراض بر زبان قلم جاریست...

ببرند ... و او را بدین گونه سیر نمایند . بعد از 70 سال عبادت ، روزی خدا به فرشتگانش گفت : امشب برای او طعام نبرید، بگذارید امتحانش کنیم . آن شب عابد هر چه منتظر غذا شد، خبری نشد، تا جایی که گرسنگی بر او غالب شد. طاقتش تمام شد و از کوه پایین آمد و به خانه آتش پرستی که در دامنه کوه منزل داشت رفت و از او طلب نان کرد، آتش پرست 3 قرص نان به او داد و او به سمت عبادت گاه خود حرکت کرد. سگ نگهبان خانه آتش پرست به دنبال او راه افتاد ، جلوی راه او را گرفت ...؛

مرد عابد یک قرص نان را جلوی او انداخت تا برگردد و بگذارد او به راهش ادامه دهد، سگ نان را خورد و دوباره راه او را گرفت، مرد قرص دوم تان را نیز جلوی او انداخت و خواست برود اما سگ دست بردار نبود و نمی گذاشت مرد به راهش ادامه دهد. مرد عابد با عصبانیت قرص سوم را نیز جلوی او انداخت و گفت : ای حیوان تو چه

بی حیایی! صاحب قرص نانی به من داد اما تو نگذاشتی آن را ببرم؟ به اذن خدای عزوجل ، سگ به سخن آمد و گفت : من بی حیا نیستم، من سال های سال سگ در خانه مردی هستم، شب هایی که به من غذا داد پیشش ماندم، شب هایی هم که غذا نداد باز هم پیشش ماندم، شب هایی که مرا از خانه اش راند، پشت در خانه اش تا صبح نشستم ... تویی حیایی ، تو که عمری خدایت هر شب غذای شبت را برایت فرستاد و هر چه خواستی عطایت کرد، یک شب که غذایی نرسید ، فراموشش کردی و از او بریدی و برای رفع گرسنگی ات به در خانه یک

آتش پرست آمدی و طلب نان کردی...مرد با شنیدن این سخنان منقلب شد و به عبادت گاه خویش بازگشت و توبه کرد.

البته داستان مذکور منبع و سند قابل استنادی ندارد و مشهوری بی سند است .

داستان دیگر: حکایت در معنی تواضع و نیازمندی از باب چهارم بوستان سعدی

از ویرانه ای عارفی ژنده پوش *** یکی را بُباح(1)سگ آمد به گوش

به دل گفت: کوی سگ اینجا چراست؟ *** در آمد که درویش صالح کجاست؟

نشان سگ از پیش و از پس ندیده *** به جز عارف آن جا دگر کس ندید

خجل باز گردیدن آغاز کرد *** که شرم آمدش بحث آن راز کرد

شنید از درون عارف آواز پای *** هَلا گفت : بر در چه پایی؟ در آی!

نپنداری ای دیده روشنم *** کز ایدر سگ آواز کرد، این منم

چو دیدم که بیچارگی می خرد *** نهادم ز سر کبر و رای و خرد

چو سگ بر درش بانگ کردم بسی *** که مسکین تر از سگ ندیدم کسی

آیا به حق این آن چیزی است که باید از عرفان نصیب ما شود؟ صدای سگ در آوردن؟ به کدام توجیه؟ به توجیه خضوع به درگاه الهی؟ کدام یک از انبیاء و اوصیاء چنین کردند؟ و آیا کسی می تواند والاترین بودن فرد فرد ایشان را انکار کند؟ آیا کسی جرأت دارد اشرف الخلائق اجمعین بودن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند؟ کیست که در مقام معرفه الله؟ یا در مقام خضوع به درگاه الهی با رسول الله مقایسه شود؟ اصلاً هیچ کس با آل الله مقایسه نمی شود... حال آیا در سیره رسول الله، چنین عملی ذکر شده است؟ اسوه ما رسول الله است یا مشتی نادان ندار که از سرِ نداری به قیاس روی آورده اند و براساس اوهام خویش،

ص: 392

1- صدای ناله .

تواضع را تعریف می کنند؟

اکنون آشکار شد که صدای سگ در آوردن در پیشگاه خدا و اولیاء خدا علیهم السلام، هیچ ربطی به نصوص و حیانی نداشته بلکه برخاسته از نظرات شخصی و قیاس های نفسانی است؟!...

حکایت دیگر، حکایت جُنید(1) و سیرت او در تواضع از باب چهارم بوستان سعدی است :

...ره این است سعدی که مردان راه *** به عزت نکردند در خود نگاه

از آن بر ملایک شرف داشتند *** که خود را به از سگ نپنداشتند

در تمثیل های سعدی به «سگ اصحاب کهف» نیز اشاره ای همراه با تعریف و تمجید از سگ آورده شده، حتی برای سگ مذکور صفت «مردم شدن» آورده شده :

سگ اصحاب کهف روزی چند *** پی نیکان گرفت و مردم شد

حال آن که تمام استفاده ای که از این ماجرا می شود این است که اصحاب کهف سگ نگهبانی را همراه داشتند و آن سگ در دهانه غار - یعنی محلی غیر از جای استراحت اصحاب کهف - آرمیده بود.

بنابراین تنها نکته قابل توجه در این جا، همراه داشتن یک سگ نگهبان توسط ایشان است نه این که آن سگ مردم شد، بلکه این بیان، در تضاد آشکار با کلام خداوند تبارک و تعالی است زیرا قرآن کریم، باز هم او را در شمار اصحاب کهف وارد نمی داند و در ضمن آیاتی که سخن از تعداد اصحاب کهف آمده، سگ آنان را جدای از ایشان ذکر می کند. (2)

ص: 393

1- ابوالقاسم جنید بن محمد بغدادی (ت 297ه) او از بزرگان صوفیه است .

2- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول / بیان قرآن کریم درباره سگ».

سعدی هم چنین در جایی دیگر می گوید :

من سگ اصحاب کهنم بر در مردان مقیم *** گرد هر در می نگرדם، استخوانی گو مباش

فخرالدین عراقی که یکی دیگر از صوفیه است ، چنین می سراید:

بر سر کویت چون سگان هر سحری کنم فغان *** هیچ نگویی : ای فلان ، توز سگان کیستی؟

در یکی دیگر از اشعار خویش نیز می گوید :

شرفست آنکه بوسم قدم ملازمانت *** به کمین استخوانی که برد هما ز خوانت

همه شب نهاده ام سر ، چو سگان بر آستانت *** که رقیب در نیاید به بهانه گدایی

البته از این موارد در سروده های صوفیه و اهل عرفان ، کم نیست :

سید جام چون سگان کوی او *** به انتظار لقمه ای از بهر وصل دلبر است

حکایت دیگر از جنید بغدادی(1) است :

نقل است که شبی با مریدی در راه بود سگی بانگی زد و صدایی کرد، جنید در پاسخ به آن سگ لبیک گفت ، مرید او علت این کار را جو یا

شد در پاسخ گفت : سر و صدای سگ را از قهر خداوند متعال دیدم و

حق تعالی را در او یافتم. (العیاذ باللله) (2)

داستان دیگر، در الهی نامه عطار در حکایت بوسعید با صوفی و سگ آمده است بدین شرح که یک صوفی بر سر راه خود، با عصایش به

سگی زد و او را مجروح

ص: 394

1- او یکی دیگر از سران صوفیه است .

2- pasokhbesufi.blogfa.com

نمود. سگ نزد بوسعید می آید و بوسعید نزد آن صوفی رفته او را عتاب می کنند. صوفی توضیح می دهد که سگ لباس مرا نجس کرد و من نیز با عصا او را زدم. ولی سگ آرام نمی گرفت. بوسعید خطاب به سگ می گوید: «گرامت آسیبی که به تو رسیده، با من باشد و حساب را به قیامت واگذار مکن». سگ نیز پاسخ وی را می دهد: من دیدم او جامه صوفیان پوشیده، گمان کردم از گزند او در امان هستم. لباس صوفیان که جامه اهل سلامت است از تن او بیرون آور».

اگر کمی به متن حکایت دقت کنیم، به خوبی دروغ بودن آن را می یابیم. سگی که بی دلیل جامه ای را نجس نموده و ضربه ای خورده، کجا انسان باید از او حلالیت بطلبد؟ و کجا در روز قیامت برای این کار از او پرسیده می شود؟ اگر بگوییم این ها آرایه ادبی است که با هم آمیخته شده و این داستان را بافته، با ادامه متن چه می کنیم:

چو سگ را در ره او این مقامست *** فزونی جستنت بر سگ حرامست

اگر خود را تو از سگ بیش دانی *** یقین دان کز سگی خویش دانی

این سیر به قهقرا تا جایی ادامه می یابد که عبدالوهاب شعرانی در طبقات جلد 2 صفحه 89 می گوید:

یکی از اولیاء الله و بزرگان، سید ما و مولای ما شمس الدین حنفی رضی الله عنه و رحمه می باشد ایشان قبل از وفاتش از خداوند متعال درخواست کردند که ایشان را مبتلا به شپش و هم خوابی با سگان و مرگ سر راهی نصیب بگرداند. قبل از وفات ایشان این آرزوی ایشان برآورده شد، مبتلا به شپش فراوانی شد حتی اینکه راه رفتن شپش ها بر لحافش نمایان گشت و سگی بر وی وارد و تشریف فرما شد دو شب

و چند ساعتی بر فرازش هم خواب گردید و سپس بر گوشه ای مُرد و مردم در خیابان و راه بر وی عبور می کردند، وی این آرزو را کرد تا پیامبرانی که در حالت گرسنگی و شپش زدگی وفات کردند، اسوه و الگوی وی باشند.

نعوذ بالله ، کدام یک از پیامبران بر اثر گرسنگی از دنیا رفتند؟ شپش عذابی الهی بود که بر فرعون و فرعونیان نازل گشت ، درباره هم خوابی با سگان نیز نیازی به سخن نیست ...

داستانی دیگر : یکی از دوستان «شیخ رجبعلی خیاط» نقل می کند که روزی به این جانب فرمود:

«شخصی از یکی از کوچه های قدیمی تهران عبور می کرد، ناگاه چشمش به داخل جوی به سگی افتاد که چند بیچه داشت، بیچه ها به پستان مادر حمله می بردند ولی مادر از فرط گرسنگی قادر به شیر دادن نبود و از این وضع رنج می برد، او بلافاصله به دکان کبابی در همان کوچه رفت و چند سیخ کباب گرفت، و پیش آن سگ ریخت...، در سحر همان شب خداوند متعال به آن شخص عنایتی کرد که گفتنی

نیست» (1).

شاید اگر آن شخص همین عمل را نسبت به یک خانواده فقیر و بی بضاعت انجام می داد ، به سیر آفاق و انفس دست می یافت!!!... کسی چه می داند؟

حکایت های از این دست بسیارند؛ البته همین آقایان نیز از آنجا که به پستی و

ص: 396

1- وبلاگ علمی آموزشی فرهنگی دینی مذهبی arj44 تحت عنوان برکت سیر کردن یک حیوان گرسنه!

پلیدی سگ واقف هستند، آن جا که با قصد و مقصودشان هماهنگ باشد، به وفا و قدرشناسی که برای سگ دست و پا کرده اند، پشت پا زده و سگان را در ترازوی قیاس با بدان و یا قرین آنان می آورند. (1)

هم چنین در ذیل یکی از کرامت های «شیخ رجبعلی خیاط» با عنوان «باطن دنیا - پرستان» آمده است :

جناب شیخ که با دیده بصیرت باطنی مردم را می دید، درباره تصویر باطنی اهل دنیا، آخرت و اهل خدا چنین می فرمود: «کسی که دنیا را از راه حرام بخواد، باطنش سگ است و آنکه آخرت را بخواد خنثی

است و آن که خدا را بخواد مرد است». (2)

این داستان ادامه یافت...

شاید بدترین جایگاه، این جا باشد: سید محمد حسین حسینی تهرانی در کتاب روح مجرد صفحه 546 تحت عنوان «نشر کلمه شیطانیه که اهل توحید، اهل - ولایت نیستند» به نقل از سید هاشم حداد - که از بزرگان اهل فلسفه و عرفان است . می آورد:

ذکر ما همیشه از توحید است. وحدت وجود مطلبی است عالی و راقی ؛ کسی قدرت ادراک آن را ندارد. یعنی وجود مستقل و بالذات در عالم یکی است و بقیه وجودها، وجود ظلی و تبعی و مجازی و وابسته و تعلقی است. من نگفتم : این سگ خداست. من گفتم : غیر از

ص: 397

-
- 1- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول / سگ در ادبیات ، چاپلوسی صفت سگان است ، طمع ورزی و گزندگی از صفات سگان است».
 - 2- وبلاگ علمی آموزشی فرهنگی دینی مذهبی arj44 .

خدا چیزی نیست. این سگ خداست، معنی اش این است که این وجود مقیّده و متعیّنه با این تعین و حدّ، خداست؟! نعوذُ باللّهِ من هذا الكلام . اما غیر از خدا چیزی نیست معنی اش آن است که: وجود بالاصاله و حقیقه الوجود در جمیع عوالم و ذات مستقلّه و قائمه بالذات ، اوست تبارک و تعالی و بقیه موجودات هستی ندارند و هست نما هستند . هستی آنها تعلّقی و ربطی ، و وجود آنها وجود ظلّی چون سایه شاخص

است نسبت به نور آفتاب که به دنبال شاخص می چرخد و می گردد . کجاست رنگ توحیدی که اصالت از درگاه اهل بیت عصمت علیهم السّلام دارد؟ این بیانات کجا و توحید ناب کجا؟ ائمه اطهار علیهم الصّلاة و السّلام کجا در باب توحید چنین فرموده اند؟ و آیا کسی جز آل الله می تواند یارای ادّعی معرفه الله داشته باشد؟

ریشه در فلسفه

شاید اگر گامی فراتر برویم، نیکوتر به ریشه این همه تقدّس ساختگی پی ببریم، «زندگی سگ گونه»، نام یکی از مکاتب انسانی است که در فلسفه تعریف می شود و در واقع سعی در گذران زندگی به روش سگان دارد.

یکی از فلسفه های زیادی که از سقراط نشات گرفته است، فلسفه کلیون (Cynics) می باشد . موسس این مکتب آنتیستنس از شاگردان سقراط بود که در خصایل سقراط به قناعت و رزی او توجه بسیاری نشان داد. این مکتب به وسیله دیوژن (دیوجانس) مشهور گردید .

پیروان این مکتب را به دو دلیل کلیان می نامند: دلیل اول محل تاسیس مدرسه آنهاست که سیناسارگس Cynosarges به معنای سگ سفید نامیده می شد که در

واقع ورزشگاهی در نزدیکی آتن بوده است. دلیل دوم هم مربوط به نوع زندگی پیروان این مکتب می باشد؛

پیروان این مکتب در شیوه انصراف از دنیا و اعراض از علایق دنیوی چنان مبالغه کردند که از آداب و رسوم و معاشرت و لوازم زندگانی متمدن دست برداشته ، حالت دام و دد اختیار نمودند ، با لباس کهنه و پاره و سر و پای برهنه و موی ژولیده میان مردم می رفتند، در گفت گو هر چه بر زبان می گذشت بی ملاحظه می گفتند بلکه بر زخم زبان اصرار داشتند و به فقر و تحمل رنج و درد سرافرازی کرده ، همه قیود و حدودی را که مردم در زندگانی اجتماعی به آن پای بند بودند ترک کرده و حالت طبیعی را شیوه خود ساخته بودند.

اساس زندگی آنان عبارت بود از رد و حتی تحقیر تمامی روابط اجتماعی و نیز تمام آنچه راحتی و آسایش نامیده می شد، و در پیش گرفتن یک زندگی بسیار بدوی و عادت به سرزنش و خرده گیری از مردم کوی و برزن و به جهت در پیش گرفتن چنین روشی در زندگی ، با سگان مشابعت داشتند .

کلیون معتقد به الزام وجود تقوا و فضیلتی برای رسیدن به خوشبختی بودند. آن ها این فضیلت را دور از مواردی مانند قدرت سیاسی، ثروت ، موقعیت اجتماعی و با رعایت قراردادهای اجتماعی می پنداشتند. هم سو با این نظر کلیان به برگشت به زندگی طبیعی و دوری از قراردادهای و ارزش های اجتماعی و اجتناب از لذات توصیه می کردند. به عقیده اینان زندگی خوب و درست زندگی مبتنی بر روال طبیعت و بی نیازی است. زندگی خود آنان نیز بدین گونه بود به طوری که روشی ریاضت کشانه همراه با بی اعتنائی به اجتماع و ارزش های آن پیش گرفته بودند.

به اعتقاد کلیون در زندگی نباید نگران مرگ و تندرستی خود و بقیه بود و از

بابت این امور نباید دلواپس و نگران شد. آن‌ها در گفتار خود نیز زبانی نیش‌دار و گزنده داشتند، از همین رو امروزه در بعضی از زبان‌های اروپایی cynic به شخص طعنه‌گو و بدبین و بی‌توجه به سایرین اطلاق می‌شود.

فضیلت و تقوای مورد نظر کلیان به فراگیری خاصی نیاز نداشت و کلاً امور آموزشی نزد آنان بی‌اهمیت بوده و در فلسفه هم اهمّ توجه آن‌ها به اخلاق است. (1) این تمام وجه و وجوهی است که بدان تمسک شده، یعنی این همه اندیشه، نظرات و سلايق پیروان آیین فلسفه است، آیینی که رواج داده شد تا درب خانه اهل بیت علیهم السلام بسته شود؛ غافل از این که خداوند اراده فرموده تا خانه اهل بیت، بر فراز باشد و بالا رود:

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است که بالا رود و نام او در آن یاد شده، برای او صبح و شام در آن تسبیح گفته شود. (2)

برای نخستین بار در فرهنگ شیعه

استفاده از این تشبیه در میان شیعیان، از زمان صفویه آغاز شده و رواج یافته است. شاه عباس صفوی در بعضی از امضاهايش «کلب آستان علی، عباس» نوشته است، همین‌طور بعضی از درباریان صفوی از این تشبیه استفاده می‌کردند

ص: 400

-
- 1- یک جستار بسیار ساده در فضای مجازی، اطلاعات گسترده‌ای درباره این اندیشه و آثار آن در اختیار می‌نهد. ناگفته نماند که به دلیل رعایت موازین شرع و اخلاق، از ذکر برخی مطالب درباره این گروه احتراز شده است.
 - 2- سوره (24) النور آیه 37.

که البته این نیز به دنبال نفوذ برخی اندیشه های صوفی مآبانه به درگاه صفویان شکل گرفت.

در عصر حاضر، از حدود 20 الی 30 سال پیش، استفاده از این تعبیر رواج یافت و در میان شیعیان اهل بیت علیهم السلام، جز این پیشینه دیگری ندارد.

گاه عنوان می شود فلان عالم در سروده اش، خود را سگ آستان اهل بیت نامیده است :

«....» مگر در جرم و تقصیر

سگی بودم شدم در کوی تو پیر

بر آن خوانی که یک عالم نشسته

سگی هم در کنارش پاشکسته

تو که قاتل به خوان خود بخوانی

نپندارم که این سگ را برانی

یا دیگری گفته است: «گره مسکین سر سفره حاضر می شود چند مرتبه صدا به مَوو مَوو بلند می کند هر چند آن گربه منفور صاحب خانه باشد، وقتی اصرار کرد یکی دو لقمه به نزد او می اندازند، حقیر دیدم سفره امام حسین روحی لمقدم غلامه التَّركيِّ فداء در تمام عالم مسلمان و غیر مسلمان گسترده و پهن است همه از آن سفره بهره مند هستند. منم گربه سر سفره حسینی می شوم مَوو مَوو مَوو می کنم خیلی بعید است که یک لقمه نزد این گربه پیر بی دندان نیاندازند».

اما باید دانست که چنان چه کسی در اصول یا یکی از فروع اصول، به نتیجه ای خلاف رأی دیگران برسد، باید به همان معتقد باشد زیرا در اصول، تقلید هرگز عذر به درگاه الهی نیاورد و مسلم است که این موضوع، در شمار اصول دین

قرار دارد زیرا از فروع اصل امامت است، بنابراین تقلید در این زمینه حرام است و استناد به کلام علما، عذر به درگاه الهی نیست؛ بلکه بایسته است در اصول و فروع، معارف، احکام و اخلاق، همه پیرو ولی معصوم علیه السّلام باشیم که بحث درباره آن، در جای خویش ذکر شد. (1)

متأسفانه گاه نیز به نام پند و موعظه، افسانه‌هایی - نظیر داستان سگ و حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السّلام - توسط برخی خطبا بر روی منبرها گفته می‌شود و ذاکران نیز به دنبال آنان، هر چه بیشتر چنین حکایت‌های بدون منبع و سندی را یادآور می‌شوند؛

اما در مجامع عمومی، ذاکرین هستند که بهترین بندگان خدا - یعنی عزاداران اهل بیت - را سگ می‌نامند و این چنین - در اصطلاح و تعریف خود - مجلس پرشور و شکوهی ترتیب داده و حتی مبلغ‌های میلیونی دریافت می‌کنند غافل از این که امروز، داعش پلید که دشمن شیعیان اهل بیت بوده و خود در خُلق و خُلُق، از سگ پست‌تر است، شیعه را سگ می‌خواند؛ کسی چون «ابن عربی» که از بزرگان اهل فلسفه و دشمن اهل بیت اطهار علیهم السّلام است (2)، در یکی از نگاه‌هاست‌های خویش می‌آورد: «در کشف و شهود، حقیقت شیعیان مانند سگ و

ص: 402

1- رجوع کنید به بخش مقدمات.

2- در وصف عقیده فاسد وی همین بس که در فتوحات مکیه ج 1 ص 334 سطر 19 می‌نویسد: حق را دو بار در خواب دیدم که به من می‌گفت: بندگان مرا به سوی خیر راه بنمای». و در جلد 282/1 ؛ 280/4 آورده است: «شیعیان اهل بیت علیهم السّلام گمراه و گمراه‌کننده و گول خورده شیطان بوده، و دشمنی ایشان با دشمنان اهل بیت علیهم السّلام از خدعه‌های شیطان در مورد ایشان می‌باشد».

خوک دیده می شود!»، (1) اینان، دشمنان عترت هستند، ذاکران اهل بیت چرا؟

گاه نیز بیان می شود که استفاده از این تعبیر، جنبه کنایی دارد و در معنای واقعی به کار برده نمی شود؛ البته آشکار است که آرایه هایی نظیر تشبیه و استعاره در معنای کنایی به کار برده می شود، اما باید توجه داشت که در عرصه دین، تمام نظرات و سلیقه ها، زیر مجموعه رضای الهی قرار می گیرد و آن چه در این عرصه مطرح است، تنها و تنها امر الهی است؛

از دیگر سوی، یکی از وجوه تمایز اهل بیت علیهم السلام با سایرین، مقام عصمت و حجّیت ایشان است، دیگران مرتکب خطا می شوند ولی معصومین هرگز و به همین دلیل است که تنها قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام حجّت شرعی بوده و نزد پروردگار متعال اعتبار دارد و لا غیر و ما باید تسلیم محض حضرات معصومین، محمّد و آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین باشیم زیرا با توجه به آن چه در «مقدمات» گذشت، ما موظّف هستیم در برابر امر معصوم، تسلیم باشیم چنان چه قرآن کریم می فرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

به خدایت سوگند ایمان نمی آورند تا هنگامی که تو را در مشاجره ای که میانشان رخ داد، حاکم گردانند و سپس از مفاد قضاوت تو، راهی

برای خویش نیابند و به طور کامل تسلیم شوند (2)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه کریمه فرمودند:

ص: 403

1- فتوحات مکیه ج 2 ص 8 و ج 11 ص 287. ر.ک: روح مجرد صفحه 443.

2- سوره (4) النساء آیه 66.

بر شما باد که (در برابر امر رسول الله) تسلیم باشید. (1)

خداوند تبارک و تعالی در آیه دیگری می فرماید :

وَلَمَّا رَا الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا.

چون مؤمنان «احزاب» را دیدند، گفتند این همان است که خدا و پیامبرش به ما وعده دادند و به راستی که خدا و پیامبرش راست گفتند، و (این قضیه) جز ایمان و تسلیم آنان را نیفزاید. (2)

و در سوره الأحزاب نیز به روشنی سخن از الزام تسلیم به میان آورده است:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

همانا الله و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او صلوات بفرستید و تسلیم شوید، تسلیم مطلق (3).

بنابراین مقتدای ما اهل بیت علیهم السلام هستند و به همین سبب است که «شیعه» نامیده می شویم، چنان چه از امام باقر و امام رضا سلام الله علیهما چنین روایت است :

إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ تَابَعَنَا وَ لَمْ يُخَالِفْنَا وَ [مَنْ] إِذَا خِيفْنَا خَافَ وَ إِذَا أَمِنَّا أَمِنَ فَأَوْلِيَانَا شِيعَتُنَا [حَقًّا].

ص: 404

1- المحاسن : ج 1 ص 271 ب 37 ح 365. الكافي : ج 1 ص 390 باب التسليم و فضل المسلمين ...

2- سوره (33) الأحزاب آیه 23.

3- سوره (33) الأحزاب آیه 57.

به راستی که تنها کسانی شیعیان ما هستند که از ما پیروی کنند و با ما مخالفت نکنند، کسانی که چون ترسان باشیم، هراسان اند و چون قرار بگیریم، قرار یابند، آنان شیعیان [راستین] ما هستند. (1)

امام علی الرضا علیه السلام در ضمن پاسخ به نامه بنظمی مرقوم نمودند: ... امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند:

إِنَّمَا شَرِّعَتْنَا مَنْ تَابَعَنَا وَ لَمْ يُخَالِفْنَا وَمَنْ إِذَا خِفْنَا خَافَ وَإِذَا أَمْنَا أَمِنَ فَأَوْلئك شِيعَتُنَا... قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَإِنْ لَمْ يَسَّ تَجِيبُوا لَكَ فَأَعْلَمَنَّ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلَّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللهِ» (2) يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بَغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أُمَّةِ الْهُدَى». (3)

همانا تنها کسانی شیعیان ما هستند که از ما پیروی کنند و با ما مخالفت نکنند و چون ترسان شویم، بترسند و چون قرار یابیم، قرار و امنیت یابند، اینان شیعیان ما هستند... خداوند عزوجل می فرماید: «پس اگر تو را اجابت نکردند، بدان که هوی و هوس خویش را پیروی میکنند، و کیست گمراه تر از آن کس که بدون هدایت خدا، از هوای -

ص: 405

1- الأصول السنتة عشر: ص 215 [أخبار حميد بن شعيب از جابر جعفی] ... ح 6/210 از امام باقر علیه السلام. قرب الإسناد: ص 350 و دعائم الإسلام: ج 1 ص 67 ذكر وصايا الأئمة صلوات الله عليهم ... با اختلافی اندک از امام باقر علیه السلام نقل کرده و تفسیر العیاشی: ج 2 ص 117 ح 160 و ص 261 ح 33 با اختلافی اندک از امام رضا سلام الله علیه نقل کرده است .

2- سوره (28) القصص آیه 51.

3- قرب الإسناد: ص 348 ح 1260. ر.ک: تفسیر العیاشی: ج 2 ص 117 ح 160 و ج 2 ص 261 ح 33.

(نفس) خود پیروی کند) منظور آیه کسی است که نظر خود را دین -

خود قرار میدهد بدون این که از رهبری امام هدایت رهیاب شده باشد. حال آیا حضرات معصومین ما را سگ خود خوانده اند؟ یا شاعر و یا محبّی از دوستان و شیعیان آنان در شعر یا متنی خود را سگ یا گرگ یا حیوان دیگری خوانده و اهل بیت علیهم السّلام، این کار وی را تأیید کرده اند؟ هرگز چنین نیست، اهل بیت علیهم السّلام هرگز به شیعیان نفرموده اند: «انتم کلابنا» بلکه به ناصبیان و دشمنان شیعه، خطاب به «کلب» می فرمودند، بنابراین بدون شک انتساب چنین نسبت ناروایی، مرضیّ الله تعالی و رسول الله و آل الله علیهم صلوات الله نیست. وقتی می خواهیم تشبیه به کار ببریم باید از تشبیه هایی که شارع مقدس به کار برده، در همان جهتی که شارع تعیین فرموده، بهره ببریم و چنان چه گذشت، قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السّلام، از این تشبیه برای موارد زشت و ناپسند بهره برده اند. بنابراین چنین نیست که تشبیه را از معصوم علیه السّلام بگیریم ولی نسبت به باید و نباید آن بی تفاوت باشیم و اصول و ادات آن را از جانب خویش تعیین کنیم. درباره استعاره نیز به همین ترتیب است یعنی تنها از استعاره هایی استفاده می کنیم که شارع به کار برده، آن هم در جهتی که شارع ذکر نموده است یعنی اگر اهل بیت علیهم السّلام به جای ذکر نام دشمنان، ایشان را «کلب» خطاب می کنند، ما تنها در همین مورد مجاز به استفاده از این استعاره هستیم نه این که ظاهراً خود را ملتزم به قول و فعل معصومین علیهم السّلام نشان دهیم ولی در واقع، جهت گیری اهل بیت را کنار نهاده و در جهت مقصود خویش از بیان ایشان بهره برداری کنیم.

ص: 406

جدا شدن از تعالیم الهی و دور شدن از انجام دستورات دین، موجب افت و افول باورهای ما می شود. اگر اندیشه ما اصیل و منشأ یافته از سرچشمه وحی باشد، ریشه دار خواهد بود اما چنان چه براساس باور روشن و محکم، به سبک و سیاق و اصلاً اصل عزاداری معتقد نباشیم، فرو ریختن آن، بدیهی بوده و به ساده ترین شکل صورت می گیرد؛ هر چند ممکن است این پوچی، پس از سال ها نمایان شود و خود را به رخ بکشد؛

و بنابراین چه خواندیم این بیان، تعبیری است که وارد دین شده و از معارف و حیانی بیگانه است؛ راه حلّ موضوع نیز بازگشت به معارف اصیل الهی و دین عاری و خالی از اصول وارداتی است. مکتب وحی، چندان اصالت دارد که از مکاتب بشری بی نیاز باشد، آیین مهرورزی نیز در تعالیم الهی جایگاه ویژه ای دارد و به نیکوترین شکل، چپستی و چگونگی آن شرح و بسط داده شده است. وقتی خداوند تبارک و تعالی ما را به زانو زدن به درگاه اهل بیت موظف

می فرماید، به یقین در این تسلیم و عرض نیاز، بی نیازی مطلق نهفته است، ایمان بیاوریم که دست نیاز به آستان آل الله دراز کردن، ما را بی نیاز می نماید و جایی برای نظرات غیر باقی نمی گذارد. حق نور است و نورافشان، وظیفه ما نیز ارائه این حق به اهل آن است تا آن چه در عزاداری ها می بینم، شور توأم با شعور باشد، تا شور هدف و ملاک حق بودن واقع نشود و شعور به کنار نرود و تعصب تلقی نشود.

هر چند مبارزه با شعائر، موجب شده عزاداران حسینی نسبت به بایدها و نبایدهای شعائر، بی توجه و گاه بی تفاوت و بیگانه شوند اما اقتضای وظیفه ما، آگاه نمودن ایشان نسبت به این بایدها و نبایدهاست زیرا شعائر امری الهی است و لازم است حدود آن توسط شارع مقدس برای ما تعیین و تبیین شود؛ تا شعائر اقامه شود نه این که آن چه ما عزاداری می نامیم، برپا شود و آن گونه که مورد پسند و دل پذیر ماست، برگزار گردد.

کسی که خود یا سایر عزاداران اهل بیت علیهم السلام را سگ بخواند، هر چند با رویکرد خاکساری و اظهار عجز و وفاداری نزد امام حسین علیه السلام چنین کند اما در واقع با نیتی نیکو، عملی نا پذیرفته انجام شده و حتی بدترین صورت بیان انتخاب شده و البته گاه نیز گامی فراتر رفته و از کلام، به عمل می رسد، فیلم و تصویر قلاده به گردن انداختن یا صدای سگ در آوردن این قبیل افراد، بسیار دیده شده است؛

اهل بیت علیهم السلام می فرمایند: «مایه زینت ما اهل بیت باشید و مایه ننگ و آبروریزی ما نباشید» اما کارهایی از این دست جز آبروریزی برای اهل بیت علیهم السلام و تشییع هیچ اثر دیگری نداشته و تنها، زمینه ساز فضا سازی جریانات -

ضدشيعی به ویژه وهابيت پليد برای زیر سؤال بردن اعتقادات ریشه دار شيعيان می شود. دقت کنیم که وهابيان تا چه حد پیگیر شناساندن شيعه به عناوینی این چنین هستند.

بنگریم که چه ساده عده ای از میان ما، به نام عزاداری و با تکیه بر برخی حکایت های غیر مستند و یا برخی اشعار که در آن ها لفظ سگ آمده، با آبروی شيعه بازی می کنند و بهانه به دست دشمن می دهند تا تمام تشیع را مورد هجوم قرار دهد و این گونه است که موجبات آزار اهل بیت علیهم السلام فراهم می شود...

کسی که به قصد خضوع به درگاه اهل بیت علیهم السلام، خود را سگ بنامد، یا در مجالس اهل بیت، صدایی هم چون صدای سگ در آورد یا قلاده به گردن ببندد و حرکاتی همچون حرکات سگ انجام دهد، خود و گاه دیگران را به توجیحات نفسانی و گاه شیطانی مبتلا ساخته زیرا این کارها، در فرهنگ ائمه اطهار علیهم السلام هیچ جایگاهی نداشته بلکه از تعلیمات دشمنان آل الله است که برای نیل به اهدافی ویژه آموزش و نشر داده می شود؛

برنامه دشمن این است که به جای شناخت اهل بیت علیهم السلام و یاد شدن فضائل و مناقب و نیز مصیبت های ایشان، با طرح داستان هایی که به لحاظ تاریخی حتی منبع قابل اعتمادی نیز ندارند، کارهایی صورت پذیرد که سبب وهن دین و اهانت به حضرات معصومین است حال آن که چنان چه گذشت؛ در قدیمی ترین مصدر و منبع تراث شيعه و معتبر ترین آن، احادیث صحیح السند بسیاری وجود دارد که شيعيان و دوست داران اهل بیت اطهار علیهم السلام را آفریده شده از «فضل طینت اهل بیت یعنی زیادی سرشت نورانی ائمه اطهار» و شعاع خورشید وجود ایشان می خواندند و از جنس نور، «برگی از شجره طیبه» و

اما سگ به فرموده اهل بیت عصمت علیهم السلام، مخلوق ناری است که در حال غضب ابلیس بر آدم و حواء، از بزاق دهان ابلیس آفریده شده و بخشی از ابلیس است. سگ، جزئی از وجود شیطان است و شیعه جزئی از وجود اهل بیت (1)، ضمن این که قرآن و عترت، منفورترین افراد را به سگان تشبیه کرده و درباره ارزش مقام انسان و برتری او بر موجودات دیگر نیز بیانات ارزشمندی ایراد نموده اند؛ فراموش نکنیم که هیچ گاه انسان از سگ شدن به کمال نرسیده بلکه این سگ است که به جهت آموزش و همراهی انسان ها، جایگاهی می یابد؛

شیعه، به خصوص در حرکت هایی که به نوعی تبلیغ تشیع محسوب می شود، باید سرفرازی و سروری خویش را به رخ همگان بکشد اما انجام چنین کارهایی یا بیان چنین کلماتی در نگاه عموم معنای پستی و بی ارزشی داشته و در بیرون موجب زدگی از عزاداری و بعدها حتی موجب دوری از تشیع می شود به همین جهت است که خود را سگ نامیدن یا صدا و حرکات سگ را در آوردن، شایسته و مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام نیست، شیعه و دوست دار و عزادار اهل بیت، عزیز و سرفراز است ولی سگ، حیوانی نجس العین است و بسیار از رعایت ادب و احترام دور است که کسی عزداران اهل بیت علیهم السلام را به این موجود تشبیه کند، به هر لفظ یا صورتی که باشد.

ص: 411

1- هر موجودی - و از جمله آن ها «سگ»- از ابتدای خلقت و تکلیف در همه عوالم، با اجابت یا عدم اجابت دعوت حق و کیفیت آن، ماده و صورت خود را می سازد. ناگفته نماند که در سلسله جلسات درس معارف، اصل بحث طینت علیین و سجنین مطرح شده ولی به جهت رعایت اختصار آورده نمی شود.

ائمه اطهار عليهم السلام از ما نمی خواهند خود را حیوان بنامیم یا خدای ناکرده صوت یا صورت حیوان را به خود بگیریم بلکه از ما می خواهند در تمامی ابعاد - زندگی فردی و اجتماعی، پیروی فرمان ایشان باشیم و همواره همین برای ما مهم و مطرح باشد نه اینکه در پی ناآگاهی، در مراسمی حضور به هم رسانیم که، عزاداری نیست ...

برای عرض ارادت به ساحت ملکوتی معصومین، نیاز به برخی رفتارهای ظاهری - که هیچ نسبتی با دین و مذهب ندارد - نیست، اگر ما می خواهیم ارادت و خاکساری خویش را نسبت به اهل بیت عليهم السلام ابراز کنیم، تنها کافیت مطابق با رضای ایشان عمل کنیم، کدام ادب بالاتر از پیروی همه جانبه و کدام بی ادبی بدتر از زیر پا نهادن امر ایشان؟ ...

در واقع، اعتقاد به اهل بیت، محبتی که شیعیان نسبت به اهل بیت عليهم الصلاة والسلام دارند، این است که همه را سرگردان نموده و جوابی برای آن ندارند، شیعیان امیرالمؤمنین، دوست داران سیدالشهداء، امیر المؤمنین را، سیدالشهداء را ندیده اند ولی از جان و دل در راه اهل بیت عليهم السلام بذل می کنند و سایرین همه مبهوت این محبت هستند؛ خط مخالف اهل بیت نیز که تمام همت و نیروی خود را صرف می کنند تا شیعه را از بین ببرند، دست به تحریف دین و مکتب می زند و این بیانات را به وجود می آورد تا آبروی مکتب را، آبروی شعائر را ببرد. خاندان بی مانند رسالت، در میدان جنگ زیباترین سرودها و شیواترین واژه ها را سر دادند؛ ما نیز موظفیم به ایشان اقتدا کنیم؛ بسیار باید مراقب بود زیرا کوچک ترین انحراف، دامی گسترده برای نابودی تشیع است و این جاست که ما انتخاب می کنیم «پاکی» یا «پلیدی»؟ «سعادت» یا «شقاوت»؟

اما به اراده الهی، دشمن هرگز کاری از پیش نمی برد زیرا براساس روایت، امام

حسین سلام الله علیه فرمودند :

وَهَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مَنْ قَتَلْتَنِي مَرْحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَدْمِ مَجْدِي وَ مَحْوِ عِزِّي وَ شَرَفِي فَإِذَا لَا أَبَالِي بِالْقَتْلِ.

آیا بیش از این که مرا بکشید توانایی انجام کاری دارید؟ خوشا کشته شدن در راه خدا، ولی شما نمی توانید بزرگی مرا نابود کنید و عزت و

شرافتم را پاک کنید. با این وجود، از کشته شدن نمی هراسم. (1)

می خواهید با من چه کنید؟ فقط می توانید مرا بکشید اما شکوه من، عظمت من، عزت من نمی توانید از بین ببرید، مرا قطعه قطعه هم بکنید ، نمی توانید شرافتم را نابود کنید زیرا خداوند، کسانی را که ایمان آوردند، بالا می برد (2) و هیچ اراده ای فوق اراده خداوند نیست. سزاوار است که شیعیان و محبین- پیروان و دوستداران - اهل عصمت علیهم السلام، ایشان را الگوی خویش قرار دهند، کسانی را که خداوند تبارک و تعالی در وصف ایشان می فرماید:

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

(حتی) در سخن بر خداوند پیشی نمی گیرند و (تنها) به فرمان او عمل

می کنند. (3)

ص: 413

1- أعيان الشيعة: ج 1 ص 581، وإحقاق الحق: ج 11 ص 601 از كتاب أهل البيت تالیف استاد توفیق أبو علم: ص 448 چاپ السعادة قاهرة .

2- سوره (58) المجادلة آیه 12: «... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».

3- سوره (21) الأنبياء (عليهم السلام) آیه 8.

چنان چه در زیارت شریفه جامعه کبیره در وصف حضرات معصومین علیهم السّلام آمده است :

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ... (1)

امیر المؤمنین علیه السّلام در وصیت به فرزند خویش محمد بن حنفیه فرمودند :

يَا بُنَيَّ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحَكَ كُلَّهَا فَرَائِضٌ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَسْأَلُكَ عَنْهَا وَ ذَكَرَهَا وَ وَعَظَهَا وَ حَدَّثَهَا وَ أَدَّبَهَا وَ لَمْ يَتْرُكْهَا سِوِيَّيَّ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: « وَ لَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا » (2) وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: « إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسِبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ » (3).

فرزندم، آن چه را نمی دانی مگو، بلکه همه آن چه را می دانی مگو، زیرا خدای تعالی بر همه اعضای بدن تو وظایفی را مقرر نموده که در روز قیامت بدان بر تو احتیاج میکند و درباره آن می پرسد؛ آن اعضا را تذکر داده و موعظه کرده و (از گناه) ترساننده و تأدیب نموده و آن ها

ص: 414

1- من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 610 ح 3213.

2- سوره (17) الإسراء آیه 37.

3- سوره (24) النور آیه 16.

را بیهوده رها نکرده است، سپس خدای عزوجل فرمود: «و به دنبال آن چه که بدان علم نداری نرو، (که) به راستی گوش و چشم و دل، همگی آن ها بازخواست می شوند». و خدای عزوجل فرموده است: «آن گاه که آن خبر را در مجالس و محافل زبان زد خود می کنید، و چیزی را از دهان هایتان منتشر می سازید که نسبت به درستی آن آگاه نیستید، و این کار را بی اهمیّت می پندارید حال آن که، نزد خداوند گناهی عظیم است».(1)

سخن را با حدیثی از امام علیّ الرضا المرتضی علیه السلام به پایان می رسانیم :

أَفْضَلُ مَا يُقَدَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُجِبِّينَا وَمَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَفَاقَتِهِ وَذُلِّهِ وَ مَسْكَنَتِهِ أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مِسْكِينًا مِنْ مُجِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ
وَلِرَسُولِهِ يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيعِ قَبْرِي إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَدَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ يَقُولُونَ لَهُ مَرْحَبًا طُوبَاكَ
طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْبَرَارِ وَيَا أَيُّهَا الْمُمْتَعَصِبُ لِلْأَيْمَةِ الْأَخْيَارِ. بهترین توشه ای که دانای از دوست داران و پیروان ما (اهل بیت)
برای روز تهی دستی، نیاز، خواری و بی نوایی خویش، پیشاپیش می فرستد، این است که در دنیا ناتوانی از دوست داران ما (اهل بیت) را از
دست یک ناصبی - که دشمن خدا و پیامبر اوست- نجات دهد(که چون چنین کند) از قبرش برمی خیزد در حالی که فرشتگان از کنار-
قبرش تا جایگاهش در بهشت های خداوند، صف کشیده اند. سپس او را روی بال های خود حمل می کنند؛

ص: 415

به او می گویند: «آفرین، خوشا به حالت، خوشا به حالت، ای دور کننده سگ ها از نیکان! ای غیرت مند در راه امامان پاک!». (1)

وَاللَّهُ تَعَالَى الْعَالِمَ بِالصَّوَابِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ تَسْوِيَلَاتِ الضَّالِّينَ الْمُضِلِّينَ وَتَسْوِيَلَاتِ وَحِيلِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَحِزْبِهِ وَجُنْدِهِ .

ص: 416

1- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن الزكي العسكري عليه السلام : ص 350 ح 236. از او: الإحتجاج : ج 1 ص 19 و ج 2 ص 440 و الصراط المستقيم : ج 3 ص 58.

أخبار الدول: المؤرخ الشيخ احمد بن يوسف بن احمد بن سنان الدمشقي الشهير بالقرمانى (ت1019م) ط بغداد.

أخبار اصفهان: الحافظ ابو نعيم الإصفهاني المتوفى 430 طبعة ليدن .

أربعون حديثاً في فضائل أمير المؤمنين (عليه السلام): محمد بن أبي مسلم أبو الفوارس الرّازى، من أعلام القرن السادس، مطبوع ضمن ميراث حديث شيعه - الدفتر 5، دارالحديث - قم، 1379ش.

أسرار الشهادة : الآخوند ملا آقا الدرّبنديّ (ت 1286 ق) منشورات الأعلمي - طهران.

أعلام الدّين في صفات المؤمنين : الشّيخ أبو محمّد الحسن بن محمّد (أبي الحسن) الدّيلمّي (ت 771ق) مؤسّسة آل البيت عليهم السّلام لإحياء التّراث - قم، ط 1 (1408 هـ ق).

أعيان الشيعة: السّيد محسن بن سيد عبد الكريم الأمين الحسينى العلوي الفاطمي الهاشمي الحلّي العالّي الشّقرايى ت 1377 ق الناشر: دارالتعارف بيروت سنة 1403ق.

الألفين: علامه حلى ت 726 ق طبع قديم ناشر: هجرت قم 1409 ق دوم و طبع جديد المؤسّسة الإسلاميّة قم 1423 ق اول.

الأمالي : محمّد بن عليّ ابن بابويه القميّ (ت 381ق) ناشر: تهران- كتابچى ط 6 1376ش.

الأمالي: محمّد بن محمّد بن النّعمان العكبرى البغدادي المفيد (ت 413ق) تحقيق و

تصحيح حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، ناشر: كنگره شيخ مفيد - قم، ط 1413 ق.

الأمالى : الشيخ الطوسى، محمد بن الحسن (ت460ق) دار الثقافة - قم ط 1414 ق.

الأنوار الباهرة بفضائل أهل بيت النبوى و الذرية الطاهرة: ابوالفتوح عبدالله بن عبد القادر التليدي المغربي تقرر 14 نشر المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية طهران 2007 م / 1428 ق الطبعة الأولى.

الأنوار التعمانية : السيد نعمة الله الموسوى الجزائرى (ت1112ق) مطبعة شركة چاپ- تبريز .

إثبات الوصية : أبو الحسن على بن الحسين المسعودى (ت346ق) طبع حجري- ذي حجة الحرام 1388 هـ ق.

إثبات الهداة بالتصوص و المعجزات: محمد بن الحسن الحرّ العاملى (ت1104ق)، المطبعة العلمية - قم.

إحقاق الحق و إزهاق الباطل و ملحقات: القاضى نور الله المرعشى التستري (م 1019) نشر مكتبة آية الله المرعشى النجفى - قم، ط 1409 ق.

إختيار معرفة الناقلين، رجال الكشى : چاپ مؤسسه نشر دانشگاه مشهد و چاپ مؤسسه آل البيت عليهم السلام

إرشاد القلوب : حسن بن أبى الحسن محمد الديلمى، من أعلام القرن الثامن، نشر الرضى - قم، الطبعة الثانية 1409 هـ.

و دارالأسوة، طهران 1417 هـ.

إعلام الورى بأعلام الهدى: الفضل بن الحسن الطبرسى (ت548ق) مكتبة الحيدرية النجف - ط 1393 ق.

إقبال الأعمال: على بن موسى ابن طاووس (ت664)، دار الكتب الإسلامية - تهران، ط 1409 ق.

إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع : تقى الدين أحمد بن على المقريزى ت845، تحقيق محمد عبد الحميد النميسى، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1999/1420 .

ایمان ابی طالب (علیه السلام): الشیخ محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبو عبد الله المفید، العکبری، البغدادی ت 413 تحقیق : مؤسسة البعثة الطبعة الثانية سنة 1414 - 1993 م الناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت

الإحتجاج : أبو منصور أحمد بن علی بن أبي طالب الطبرسي (ت 588ق)، دار الطباعة و النشر النعمان - النجف، 1386 ق. و دار الأسوة - طهران ، 1416هـ.

الإختصاص: محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی المفید(ت 413ق)، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، 1413ق.

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: محمد بن محمد بن النعمان، الشیخ المفید (ت 413ق) انتشارات علمیة الإسلامیة - طهران.

الإستیعاب في معرفة الأصحاب: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البرّ (م 463)، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت دار الجیل، ط الأولى 1992/1412.

الإمامة و السیاسة : أبو محمد بن عبد الله بن مسلم ابن قتیبة الدینوری (ت 276ق) تحقیق الدكتور طه محمد الزیني، مؤسسة الحلبي و شركاه.

الإيقاظ من الهجعة: الشیخ حرّ العاملیت 1104 ق انتشارات نوید تهران سال 1362 ش

الأصول السّنة عشر: عده ای از محدّثین شیعه ناشر: دار الشبستري للمطبوعات قم 1363 ش اول و چاپ و نشر مؤسسة دار الحدیث قم 1423 ق/ 1381 ش اول تحقیق محمودی ، ضیاء الدین و جلیلی، نعمت الله و غلامعلی، مهدی.

البداية و النّهاية: أبو الفداء إسماعیل بن كثير ابن كثير الدمشقی (ت 774ق) مطبعة السّعادة - مصر.

البيان في أخبار صاحب الزمان: محمد بن يوسف الكنجي الشافعي ت 658 ق ناشر: دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام طهران سنة 1404 ق- 1362 ش الثانية

التّاريخ (تاريخ اليعقوبي): اليعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (م 292)، مكتبة المرتضوية - النّجف.

التّبيان في تفسير القرآن: شيخ الطائفة الحقّة ابو جعفر محمد بن حسن الطّوسی ت القرن 5 تحقیق احمد قصير العاملي الناشر: دار احیاء التراث العربی بیروت الطبعة الأولى.

التَّحْقِيقُ فِي كَلِمَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ: مصطفى، حسن ت 1426 ق نشر وزارت فرهنگ و ارشاد تهران 1368 ش اول

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن الزكي العسكري عليه السلام: ت 260 ق تحقيق و نشر مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف قم 1409 ق اول

التوحيد : محمد بن علي بن بابويه القمي (ت 381ق)، انتشارات جامعة مدرّسين - قم، 1398ق.

الثاقب في المناقب : ابن حمزه عماد الدين الطوسي، ت قرن ششم ناشر : انصاريان قم 1419 ق.

الجغريّات (الأشعيّات): ابن الأشعث، محمد بن محمدت قرن 4 ناشر: مكتبة النينوى الحديثة اول

الجوهرة في نسب الإمام عليّ وآله : البرّي، محمد بن أبي بكر الأنصاريّ التلمسانيّ (ت 645ق)، مكتبة النوريّ - دمشق، ط 014021ق.
الخرائج و الجرائح: قطب الدين الراوندي، سعيد بن هبة الله (ت 573ق)، تحقيق مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، نشر مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ط 1409ق.

الخصال: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ (ت 1381)، جامعة المدرّسين في الحوزة العلميّة - قم.

الدّرر النَّجْفِيّة من الملتقطات اليوسفيّة: بحراني، آل عصفور، الشيخ يوسف بن احمد بن ابراهيم ت 1186 ه ق ناشر: دار المصطفى لإحياء التراث 1423 ه ق اول بيروت - لبنان تحقيق گروه پژوهش دار المصطفى لإحياء التراث.

الدّر التنظيم في مناقب الأئمّة اللهايم: الشّامي، يوسف بن حاتم (ت القرن 7ق) نشر جامعه مدرّسين - قم، ط 1420ق.

الدّمة السّاكبة: البهبهاني، محمد باقر بن عبد الكريم (م 1285) مؤسسة الأعلميّ للمطبوعات- بيروت، ط 1409 ق 0.

الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام: شاذان بن جبرئيل القميّ وفات: حدود 600 ق ناشر مكتبة الأمين قم 1423ق اول .

السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى: الحلّي، ابن ادريس، محمّد بن منصور بن احمد ت 598 هـ نشر دفتر انتشارات اسلامي

قم 1410 هـ ق چاپ: دوم قم - ايران

الصّراط المستقيم إلى مستحقي التقديم: العاملي النباطي، عليّ بن محمّد بن عليّ بن محمّد بن يونس (م 877) تحقيق و تصحيح ميخائيل رمضان، المكتبة الحيدريّة- نجف الأشرف، ط 1384 ق.

الصّواعق المحرقة: ابن حجر الهيتمي، (م 974)، مطبعة العائرة الشّرقية - مصر، ط 13081 هـ ق.

الطبقات: (ترجمة الإمام الحسين عليه السّلام و مقتله من القسم غير المطبوع من الطبقات الكبير): تحقيق السيّد عبد العزيز الطباطبائي، مؤسّسة آل البيت لإحياء التّراث، ط 14151 هـ ق.

العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة: عليّ بن يوسف الحلّي، برادر علامه حلّي (قرن هشتم هجري)، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، چاپ اول 1408 ق.

الغدير في الكتاب و السنّة و الأدب: علامه عبد الحسين الأميني (1349 ش) مركز الغدير للدراسات الاسلاميه - قم، ط 14161 ق.

الفتوح: ابن اعثم الكوفي، أحمد بن أعثم (م 314) دائرة المعارف العثمانية - حيدر آباد الهند، ط 13911 هـ ق.

الفصول المهمّة في معرفة أحوال الأئمّة: ابن الصّبّاغ، عليّ بن محمّد بن أحمد المالكيّ (م 855) مؤسّسة الأعلميّ - طهران.

الفضائل: شاذان بن جبرئيل القميّ، ت حدود 600 ق نشر الرضوي قم 1363 ش.

الكافي: الشّيخ الكليني، محمّد بن يعقوب بن اسحاق (م 329) تحقيق و تصحيح عليّ اكبر غفّاري و محمّد آخوندي، دار الكتب الإسلامية - تهران، ط 1407 ق.

الكامل في التاريخ: ابن الأثير الجزري، عزّ الدين أبو الحسن عليّ بن محمّد (م 606) دار الكتاب العربيّة - بيروت، ط 13872 هـ.

اللّهوف على قتلي الطّفوف: ابن طاووس، السيّد عليّ بن موسى بن جعفر بن طاووس (م 677)، انتشارات جهان - طهران.

المحاسن: البرقي، احمد بن محمّد بن خالد (م 274 أو 280) تحقيق و تصحيح جلال الدين

محدث ، دار الكتب الإسلامية - قم، ط 2 1371ق.

المزار الكبير : أبو عبد الله محمد بن جعفر المشهدى (ت610هـ)، تحقيق جواد القيومي، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، 1419هـ.

المناقب، علوى : محمد بن علي بن الحسين العلوى، ت قرن 5 نشر دليل ما قم 1428ق.

المناقب المرتضوية : كشفى حنفى ترمذى، چاپ بمبئى.

المنتخب : الطريحي، فخر الدين بن محمد (م 1085) كتابخانه اروميه - قم .

المنتظم في تاريخ الملوك و الأمم : ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمان بن علي بن محمد (م 597) دار الكتب الإسلامية بيروت، ط 1 (1412 هـ ق).

الوافي: فيض الكاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى (1091 ق) نشر كتابخانه امام أمير المؤمنين علي عليه السلام - اصفهان، ط 1 1406ق.

الهداية الكبرى: أبو عبد الله حسين بن حمدان الخصيبي (الحضيني) (ت 334هـ)، مؤسسة البلاغ - بيروت، الطبعة الرابعة، 1411 و 1419ق.

اليقين باختصاص مولانا علي عليه السلام بإمرة المؤمنين: السيد أبو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسيني (ت664هـ)، مؤسسة دار الكتاب الجزائري - قم الطبعة الأولى ، 1413هـ.

أنساب الأشراف : أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (ت279ق) ج 3 تحقيق محمدباقر المحمودي، دار التعارف - بيروت، ط 1، (1397 هـ ق).

أنوار المواهب في اسرار المناقب: شيخ علي اكبر بن حسين نهاوندى. چاپ سنگى، رحلى تهران 1360ق.

(إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون) السيرة الحلبيّة: ابو الفرج الحلبي الشافعي ت1044 نشر دار الكتب العلمية بيروت 1427 دوم.

أهل البيت : تاليف استاد توفيق أبو علم، چاپ السعادة قاهرة

باء

البرهان في تفسير القرآن : البحراني، سيد هاشم بن سليمان (ت1107ق) تصحيح مؤسسة البعثة، نشر مؤسسه بعثه - قم ، ط 1 1374ش.

ص: 423

بحار الأنوار: محمد باقر بن محمد تقي، العلامة المجلسي (ت 1110ق)، دار إحياء التراث العربي - بيروت، ط 2 1403ق.

بشارة المصطفى لشيعه المرتضى: الطبعة القديمة عماد الدين أبو جعفر محمد بن أبي القاسم الطبري الآملي ت 553 ق ناشر: المكتبة الحيدرية النجف الأشرف 1383 ق الثانية.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم : محمد بن الحسن الصفار (ت 290ق) تحقيق و تصحيح: محسن بن عباس على كوجه باغي، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ايران - قم، ط 1402.

تاء

التمحيص: ابن همام الإسكافي، محمد بن همام بن سهيل ت 336 ق تحقيق و نشر مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف قم 1404 ق اول.

تاج العروس من جواهر القاموس: سيد مرتضى الحسيني الزبيدي الواسطي (ت 1205)، دار الفكر - بيروت، 1414 ق.

تاريخ الأمم و الملوك: محمد بن جرير بن يزيد الطبري (ت 310 ق) تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، دار المعارف - مصر، ط 2. و طبع دار التراث - بيروت، ط 2 1387ق.

تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام : الحافظ المؤرخ شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي سنة ت 748 ه تحقيق الدكتور عمر عبد السلام تدمري أستاذ التاريخ الإسلامي في الجامعة اللبنانية عضو الهيئة الاستشارية للمنشورات التاريخية في اتحاد المؤرخين العرب الناشر دار الكتاب العربي بيروت الطبعة الثانية 1409 ه - 1998 م.

تاريخ الخميس في أحوال انفس النفيس : شيخ حسين الديار بكرى (ت 966ق)، نشر دارصادر بيروت .

تاريخ مدينة دمشق (تاريخ دمشق الكبير): ابن عساكر، الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله الشافعي (م 571)، تحقيق علي عاشور الجنوبي، دار إحياء التراث العربي، ط 1 1421 ه ق.

تحفة الإخوان مخطوط به واسطه تفسير البرهان

تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة عليهم السلام: السيد شرف الدين علي الحسيني الأسترآبادي النجفي، من أعلام القرن العاشر،

ص: 424

تحف العقول: حسن بن شعبه الحرّاني (القرن الرابع)، نشر جامعه مدرسين قم، 1404ق.

تخريج الدلالات السمعية: علي بن محمد الخزاعي ت 789 نشر دار الغرب الإسلامي بيروت 1419 دوم.

تذكرة خواصّ الأمة: سبط ابن الجوزي، شمس الدين أبو المظفر يوسف بن عبد الرحمان (قزأوغلي) (ت654ق)، ايران - كردستان، چاپ سنكي 1287 0 ق.

ترجمه فرحة الغريّ علامه مجلسي: 693 ق ناشر ميراث مكتوب تهران 1379 ش تحقيق: جهانبخش، جوياء ميراث مكتوب تهران 1379 ش اول.

تسليّة المجالس و زينة المجالس: محمد بن أبي طالب، الحسيني الموسوي الحائري (ت ق10)، تحقيق فارس حسون كريم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ط 14181 ه ق.

تصنيف غرر الحكم: التميمي الأمدي، عبد الواحد بن محمد ت 550 ق تحقيق درايتي، مصطفى ناشر: دفتر تبليغات قم 1366 ش اول.

تظلم الزهراء عليها السلام: رضی الدين بن نبي القزويني (ت بعد 1134 ق) منشورات الشريف الرضي - قم ط 1360.

تفسير العياشي: العياشي، محمد بن مسعود (م 320 ق) تحقيق و تصحيح هاشم رسولي محلاتي، نشر المطبعة العلمية - تهران، ط 1380 ق.

تفسير الفرات: فرات بن ابراهيم الكوفي ت 307 ق تحقيق كاظم، محمد نشر مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامي تهران 1410 ق اول.

تفسير القمي: أبو الحسن علي بن إبراهيم القمي (ت 329 ه)، مطبعة مؤسسة دار الكتاب - قم، الطبعة الثالثة 1404 ه.

تفسير شريف لاهيجي: محمد بن علي الشّريف اللاهيجي 1090 او 1095 ناشر: دفتر نشر داد تهران 1373 ش الطبعة الأولى.

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب: محمد بن محمد رضا القمي المشهدي قرن 12 ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي تهران 1368 ش اول تحقيق: حسين درگاهي.

تفسير لوامع التنزيل: چاپ هند

تفسير نور الثقلين: العروسي الحويزي، عبد علي بن جمعة (ت 1112 ق) تحقيق: هاشم رسولي محلاتي، نشر اسماعيليان - قم، ط 1415 ق.

تنبيه الخواطر ، مجموعة ورام : ورام بن أبي فراس ، مسعود بن عيسى (ت605ق) نشر مكتبة الفقيه - قم، 1410 ق.

تهذيب الأحكام: الشيخ الطوسي، محمد بن الحسن (ت460ق)، تحقيق و تصحيح حسن الموسوي ، دار الكتب الإسلامية - تهران، ط14074ق.

تنقيح المقال في أحوال الرجال : الشيخ عبد الله محمد حسن بن المولى عبد الله المامقاني النجفي (ت1351ق) ط نجف.

تيسير المطالب في أمالي الإمام أبي طالب : أبوطالب الزيدى، يحيى بن الحسين بن هارون ... بن زيد بن الحسن عليه السلام (م424)، مؤسسة الأعلمي - بيروت، 1395 - 1396 ه.ق.

ثاء

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال : أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (ت381ه)، نشر الرضى 1364ش.

جيم

الجامع الصحيح : أبو الحسين مسلم بن الحجاج ابن مسلم القشيري النيسابوري ت 261 الناشر دار الفكر بيروت .

الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير: جلال الدين عبد الرحمان بن أبي بكر السيوطي المتوفى 849 - 911هـ

الناشر دار الفكر بيروت.

جامع الأحاديث : العلامتان الشيخ عباس احمد صقر و الشيخ احمد عبد الجواد، ط دمشق .

جامع أحاديث الشيعة: الشيخ إسماعيل المعزي الملايري بإشراف السيد حسين الطباطبائي البروجردي (ت1383ه) المطبعة العلمية - قم، الطبعة الأولى و الثانية.

جامع الأخبار : محمد بن محمد السبزواري، من أعلام القرن السابع ، نشر مؤسسة آل البيت - قم .

جلاء العيون: المجلسي، محمد باقر (ت1110ق) انتشارات سرور ، ط1 (1373 هـ).

جمل من أنساب الأشراف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (م279) تحقيق الدكتور سهيل زكار، دار الفكر ، ط1 1417ق.

ص: 426

جمع الجوامع : سيوطي بواسطة ملحقات إحقاق الحقّ.

جنة المأوى : ملحق به بحار الأنوار

جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليهما السلام : شمس الدين، محمّد بن احمد بن ناصر بن خليفه الباعوني الدمشقي
ت 871 الناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية قم.

حاء

حلية الأبرار في أحوال محمّد وآله الأطهار عليهم السلام: السيّد هاشم بن سليمان الحسيني البحراني ت 1107 ق ناشر: مؤسسة المعارف
الإسلامية قم

حياة الحيوان الكبرى : كمال الدين الدميري ت 808 الثانية 1424 نشر دار الكتب العلمية بيروت .

خاء

الخصائص الكبرى : جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، ط حيدر آباد .

خصائص الأئمة: الشّريف أبو الحسن محمّد بن الحسين الرضّي البغداديّ (ت 406هـ)، نشر الرضّي تحقيق محمّد هادي الأميني، مجمع
البحوث الإسلامية - مشهد، 1406هـ.

دال

الديباج المذهب : برهان الدين ابراهيم بن علي بن محمد بن فرحون المالكي، ط القاهرة.

دعائم الإسلام: نعمان بن محمد التميمي المغربي (ت 363ق)، دار المعارف - مصر ، چاپ دوم 1385ق.

دلائل الإمامة : الطبري الأملي الصغير، محمد بن جرير بن رستم (ت القرن 5) تحقيق و تصحيح مؤسسة البعثة- قم، ط 14121ق.

دلائل النبوة : الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني (ت 430ق)، ط حيدر آباد.

دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة : ابوبكر احمد بن الحسين بيهقي (ت 458ق) تحقيق عبدالعلي قلجعي، دارالكتب العلمية-
بيروت، الطبعة الأولى 1405ق.

ديوان اميرالمؤمنين عليه السلام: قطب الدّين ابوالحسن محمّد بن الحسين بن الحسن بيهقي نيشابوري كيدي (ت قرن 6 هجري)، انتشارات
اسوه، چاپ سوم، 1379 شمسی.

ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربى عليهم السلام: محب الدين الطبري ت694 ق نشر مكتبة القدسى ناشر قاهره 1356 ق و نشر مؤسسه
ى دار الكتاب الإسلامى قم

ذخيرة الدارين فيما يتعلّق بمصائب الحسين عليه السلام و اصحابه : سيّد عبدالمجيد الحسينى الحائري الشيرازي (ت 1345ق) نشر زمزم
هدايت - قم .

راء

روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن: جمال الدين حسين بن على النيشابورى، ابو الفتوح الرازى الخزاعى ت القرن 6 الناشر: بنياد
پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى مشهد الرضا سنة 1408 ق الطبعة الأولى تحقيق : محمّد جعفر ياحقى و محمّد مهدي ناصح.

روضات الجنّات في أحوال العلماء و السادات: السيد الميرزا محمد باقر بن الميرزا زين العابدين الموسوى الخوانسارى الأصفهاني
المولودت 1313

روضة الصفا : مير خواند ، مير محمّد بن سيد برهان الدين (م ق 9)، چاپخانه خيام .

روضة الواعظين و بصيرة المتّعظين : فتال النيشابورى، محمّد بن احمد (استشهد في 508 ق) انتشارات الرضى - قم، ط 1 1375ش.

رياض السالكين في شرح صحيفة سيّد السّاجدين عليه السلام: الكبير المدني، السيّد عليخان بن احمد ت 1120 ق تحقيق حسيني امينى،
محسن نشر دفتر انتشارات اسلامى قم 1409 ق چاپ اول .

سين

سلسلة الذهب : ابن حجر (ت 852ق) تحقيق عبدالمعطى امين قلعه چى .

سنن ابى داود: الحافظ أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني ت 275 ه تحقيق سعيد محمد اللحام طبع و نشر دار الفكر للطباعة والنشر
الطبعة الأولى سنة 1410 - 1990 م .

سنن ابن ماجه: الحافظ أبى عبد الله محمّد بن يزيد القزوينى ت 273 تحقيق و ترقيم و تعليق : محمد فؤاد عبد الباقي الناشر : دار
الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

سنن النسائى: الحافظ أبو عبد الرحمان أحمد بن شعيب بن على بن بحر النسائى ت 303 الطبعة الأولى سنة 1348 - 1930 م الناشر دار
الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان .

سنن الترمذي (الجامع الصحيح): الحافظ أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذيت 279 تحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف نشر دار الفكر للطباعة والنشر بيروت الطبعة الثانية 1403 - 1983 م

سير أعلام النبلاء: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي المتوفى 748 هـ 1374 م تحقيق شعيب الأرنؤوط مؤسسة الرسالة بيروت .

شين

الشافعي في الامامة: الشريف المرتضى علي بن الحسين الموسوي ت436 ق نشر مؤسسة الصادق - طهران الثانية طبع مؤسسة اسماعيليان - قم 1410 هـ. ق تحقيق السيد عبد الزهراء الحسيني الخطيب

الشهاب الثاقب في بيان معنى الناصب: الشيخ يوسف بن الشيخ أحمد بن إبراهيم البحراني ت1107 - 1186 هـ. ق تحقيق السيد مهدي الرجائي الناشر المحقق مطبعة الأمير - قم 1419 هـ ق ، 1377 هـ ش الأولى.

شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار: القاضي نعمان المصري ، نعمان بن محمد التميمي المغربي (م 363) تحقيق السيد محمد الحسيني الجلالى، مؤسسة النشر الإسلامية - قم، ط 14121 ق.

شرح نهج البلاغة: ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله ت656 ق تحقيق ابراهيم، محمد ابوالفضل نشر مكتبة آية الله المرعشي النجفي قم 1404 ق اول.

شرح فارسى شهاب الأخبار: محمد بن سلامة القضاعي ت454 ق تحقيق حسيني أرموى (محدث)، جلال الدين چاپ و نشر مزكز انتشارات علمي وفرهنگى تهران 1361 ش اول .

شفاء الصدور فى شرح زيارة العاشور: الحاج ميرزا ابى الفضل الطهرانى. تحقيق و پاورقى سيد على موحد ابطحى. چاپخانه اميرالمؤمنين (ع) چاپ سوم مهرماه 1370.

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل: القاضي عبيد الله بن عبد الله بن أحمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسكان القرشي العامري النيشابورى ت490 ق تحقيق محمد باقر المحمودى نشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد مجمع إحياء الثقافة الإسلامية طهران 1411 ق الطبعة الأولى.

صاد

صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: تحقيق و نشر مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم،

ص: 429

صفات الشيعة: ابن بابويه ، محمد بن علي بن الحسين القمي ت 381 ق الأعلمي تهران 1362 ش اول.

طاء

الطبقات الكبرى : ابو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري المشهور بكاتب الواقدي ت 230 تحقيق محمد عبد القادر عطا طبعة دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الأولى، 1990/1410 . و طبعة دار صادر - بيروت.

الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف : السيّد رضی الدين علي بن موسى بن جعفر بن طاووس الحلّي ت 664 ق نشر خيام قم سنة 1400 ق الأولى.

عين

العقد النضيد والدرّ الفريد في فضائل أمير المؤمنين وأهل بيت النبيّ (عليهم السلام): محمد بن الحسن القمي ؛ تحقيق عليّ أوسط الناطقي . - - قم : دار الحديث ، 1422 ق = 1380 ش نشر دار الحديث الأولى المطبعة : ستاره.

عدّة الداعي و نجاح الساعي : أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلّي (ت 841ه).

عقد الدرر في أخبار المنتظر: يوسف بن يحيى بن علي بن عبد العزيز المقدسي الشافعي السلمي ت 7 تحقيق : الدكتور عبد الفتاح محمد الحلو الطبعة الأولى 1399 - 1979 م ناشر : مكتبة عالم الفكر القاهرة تحقيق الدكتور عبد الفتاح محمد الحلو الطبعة الأولى 1399 ه - 1979 م.

علل الشرائع: أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ الصدوق (ت 381ه)، المطبعة الحيدريّة - النجف الأشرف ، 1386ه.

عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار : يحيى بن حسن بن حسين الأسدي ، ابن بطريق الحلّي ت 600 ق نشر جامعة المدرّسين قم سنة 1407 ق.

عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب : ابن عتبة الحسنّي، جمال الدين أحمد بن عليّ (م 828) منشورات دار مكتبة الحياة - بيروت.

عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات والأخبار و الأقوال: البحرانيّ، الشّيخ عبدالله البحرانيّ الأصفهانيّ (م ق 12) مدرسة الإمام المهديّ - قم، ط 14071 ه ق

عوالي اللآلي العزیزة فی الأحادیث الدینیة : محمد بن علی بن إبراهیم الأحسانی ، ابن أبی جمهور (ت 880هـ)، تحقیق مجتبی العراقی، من منشورات مطبعة سیّد الشهداء - قم .

عیون أخبار الرضا علیه السلام : أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی الصدوق (ت 381هـ)، نشر مؤسسة الأعلمی - بیروت.

عیون الحکم و المواعظ : اللیثی الواسطی، علی بن محمد ت 6 قرن تحقیق: حسنی بیرجندی، حسین ناشر : دار الحدیث قم 1376 ش اول. غین

الغیبة : ابو عبد الله، محمد بن إبراهیم بن جعفر الكاتب النعمانی ت 360 ق تحقیق علی أكبر الغفاری نشر الصدوق طهران سنة 1397 ق الأولى.

غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أبی الأئمة الأطهار علیهم السلام: الشیخ ابو محمد، حسن بن أبی الحسن الواعظ الدیلمی المتوفی القرن الثامن ناشر : دلیل ما - قم .

غرر الحکم و درر الکلم: التیمی الأمدی، عبد الواحد بن محمد ت 550 ق تحقیق : رجائی، سید مهدی ناشر دار الکتاب الإسلامی قم 1410 ق دوم.

فاء

الفردوس بمأثور الخطاب به واسطه شرح احقاق الحق: الحافظ ابن شیرویه الدیلمی مكتبة الناصریة فی لکنهو .

الفصول المهمة فی أصول الأئمة، تکملة الوسائل : شیخ حر عاملی، محمد بن حسن ت 1104 ق محقق : القائنی، محمد بن محمد الحسین، نشر: موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم 1418 ق / 1376 ش اول

فرائد السمّین فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الأئمة من ذریّتهم علیهم السلام: صدرالدين إبراهیم بن محمد بن مؤید الحموی الجوینی الشافعی ت 730 ق طبعة مؤسسة المحمود بیروت.

فرحة الغری: السید غیاث الدین عبد الکریم بن طاووس (ت 693هـ)، نشر الرضی - قم

و مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة، 1419هـ.

فرهنگ ابجدی: بستانی، فؤاد افرام / مهیار، رضات 1906 م ناشر: انتشارات اسلامی تهران 1375 ش چاپ دوم

ص: 431

فضائل الأشهر الثلاثة : ابن بابويه، محمد بن علي بن الحسين القمّي ت 381 ق تحقيق عرفانيان يزدي، غلامرضا ناشر: كتاب فروشى داوری قم 1396 ق اول.

فضائل الشّیعة : ابن بابويه ، محمّد بن علی ت 381 ق ناشر: أعلمی تهران اول

قاف

قرب الإسناد: أبو العباس عبدالله بن جعفر الحميري القمّي، من أعلام القرن الثالث، مكتبة نينوى - طهران.

و مؤسّسة آل البيت عليهم السّلام - قم.

كاف

الكامل في التاريخ: علي بن محمّد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني الجزري المشهور بابن الأثيرت 630 طبعة دار صادر بيروت سنة

1965/1385 .

الكنز المدفون: الحافظ الشيخ جلال الدين السيوطي الشافعي (ت 911ق) طبع بولاق.

كامل الزّيارات : أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه (ت 367ه. ق)، تصحيح و تعليق العلامة الأميني ، المطبعة المرتضويّة-التّجف الأشرف، 1359ه.ق.

و تحقيق الجعفري، نشر الصدوق - طهران 1357ه.ش.

و تحقيق جواد القيومي، مؤسّسة النّشر الإسلامي - قم، 1417ه.ق.

كامل بهائي : عماد الدّين الطّبري، الحسن بن عليّ بن محمّد (م 657)، مكتب مرتضوى .

كتاب سليم بن قيس الهلالي (ت 76ق): تحقيق و تصحيح اسماعيل انصاري زنجاني خوئيني نشر الهادي قم 1405ق.

كشف الغمّة في معرفة الأئمّة : الإربلي، عليّ بن عيسى (م 692) تحقيق و تصحيح رسولى محلاً تي، نشر بني هاشمي - تبريز، ط 1381ق.

كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السّلام : أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر الأسدي، العلامة الحلبي (ت 726ه)، مؤسّسة الطّبع و النّشر - طهران ، الطّبعة الأولى 1411ه.

كفاية الأثر في النّص على الأئمّة الإثني عشر : أبو القاسم عليّ بن محمّد بن علي الخزاز القمّي الرّازي، من علماء القرن الرّابع ، انتشارات بيدار - قم، 1401ه.

كمال الدين و تمام النعمة : ابن بابويه، محمّد بن علي (م 381) تحقيق و تصحيح علي أكبر غفّارى، نشر اسلاميه - تهران، ط 1395ق.

كمال الدين و تمام النعمة: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الصدوق (ت381هـ)، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، 1405هـ.

كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال : علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي البرهان فوري ت975

طبع مؤسسة الرسالة بيروت سنة 1409 هـ - 1989 م.

كنز الفوائد : الكراجكي، محمد بن علي ت449 ق تحقيق نعمة، عبد الله ناشر: دار الذخائر ايران؛ قم 1410 ق اول.

ل

لسان العرب : محمد بن مكرم بن علي بن احمد بن ابى القاسم بن عقبة بن منظور الرويفعي الأنصاري الخزرجي الإفريقي المصري ت711 ق تحقيق جمال الدين المير دامادى، الناشر : دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع - دار صادر بيروت سنة 1414 ق الطبعة الثالثة.

ميم

المبسوط في فقه الإمامية: شيخ الطائفة الحقة أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي المتوفى 460هـ تحقيق السيد محمد تقي الكشفي الناشر المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

المستدرک علی الصحیحین: الحافظ أبو عبد الله الحاكم النيسابوري ت405 تحقيق : يوسف عبد الرحمان المرعشلي وبذيله التلخيص للحافظ الذهبي دار المعرفة بيروت - لبنان

المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام: محمد بن جرير بن رستم الطبري الأملي الكبير ت326 ق تحقيق احمد المحمودى، نشر كوشانپور قم السنة 1415 ق الطبعة الأولى.

المعجم الصغير : الحافظ أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني المتوفى سنة 360هـ دار الكتب العلمية بيروت - لبنان.

المعجم الكبير : الحافظ أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني ت360 تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي الطبعة الثانية الناشر: دار إحياء التراث العربى بيروت- لبنان.

المقنع : ابن بابويه ، محمد بن علي بن الحسين القمي ت381 ق الناشر مؤسسة الإمام الهادي

ص: 433

عليه السلام قم 1415 ق اول .

المنتظم في تاريخ الأمم والملوك: ابن الجوزي ت 597 تحقيق : محمّد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا الطبعة الأولى 1412 - 1992 م نشر دار الكتب العلميّة - بيروت - لبنان.

المصنّف : الحافظ عبد الله بن محمّد بن أبي شيبة إبراهيم بن عثمان ابن أبي بسكر بن أبي شيبة الكوفي العبسي ت 235ه تحقيق سعيد اللحام الطبعة الأولى 1409 - 1989 م ناشر : دار الفكر بيروت - لبنان.

مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة (عليهم السلام): الفقيه محمّد بن احمد بن علي بن الحسن ابن شاذان القميّ ت 460 ق تحقيق و نشر مدرسة الإمام المهدي عبّال الله تعالى فرجة الشريف قم 1407 ق الطبعة الأولى.

مثير الأ-حزان : ابن نما الحلّي، نجم الدّين جعفر بن محمّد (م 645) دار الخلافة طهران، كارخانه مشهدى خداداد، (1318 ه ق)، ط حجري.

مجمع البيان في تفسير القرآن: ابو على فضل بن حسن بن فضل امين الإسلام الطبرسي ت القرن 6 انتشارات ناصر خسرو و طهران سنة 1372 ش.

مختصر البصائر : الحلّي، حسن بن سليمان بن محمّد (م القرن 8) تحقيق و تصحيح مشتاق مظفر، مؤسسة النشر الإسلامي - قم، ط 1421 ق.

مدينة المعاجز : العلامة المحدثّ الجليل السيّد هاشم البحراني (ت 1107 أو 1109 ه)، طبع...

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول : مجلسي، محمّد باقر بن محمّد تقى (ت 1110 ق) تحقيق و تصحيح رسولى محلاتي، هاشم نشر دار الكتب الإسلامية - تهران، 1404 ق.

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل: النوري، حسين بن محمد تقى (م 1320) تحقيق و تصحيح و نشر مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ط 1408 ق.

مسند عليّ بن ابي طالب (عليه السلام): سيوطي چاپخانه عزيزيه حيدرآباد هند .

مسند ابي يعلى الموصلي : الامام الحافظ أحمد بن علي بن المثنى التميمي ت 307ه تحقيق حسين سليم أسد طبع دار المأمون للتراث دمشق - بيروت.

مسند احمد : أحمد بن حنبل ت 241 طبع و نشر دار صادر - بيروت .

مشارك أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام: الحافظ برسي، رجب بن محمّد

(ت813ق)، تحقيق السيّد علي عاشور نشر الأعلمي - بيروت 1422ق.

مشكاة الأنوار في غرر الأخبار: الشيخ الطبرسي، علي بن حسن (م600) نشر المكتبة الحيدريّة - النجف الأشرف، ط2
1385 ق / 1965 م / 1344 ش.

مصايح السنّة: ابو محمد الحسين بن مسعود الفراء البغوي (ت510ق)، ط مصر .

مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد : شيخ الطائفة الحقّة محمد بن الحسن الطوسي ت460 ق الناشر: مؤسسة فقه الشيعة بيروت 1411 ق
اول.

مطالب السؤل : ابن طلحة، محمد بن طلحة الشافعي (م652)، ايران - كردستان، چاپ سنگي - 1287 ه ق.

معالي السبطين : المازندراني، الشيخ محمد مهدي (م ق14)، منشورات الشريف الرضي - قم، ط 13632 ه ش.

معاني الأخبار : محمد بن علي بن حسين بن بابويه القمي (ت391ق)، تصحيح علي اكبر غفاري ، نشر مكتبة صدوق - تهران، 1379ق.

معجم مقاييس اللغة: ابن فارس، أحمد بن فارس (م395) تحقيق و تصحيح محمد عبدالسلام، مكتب الإعلام الإسلامي - قم، ط
14041ق.

مقتل الإمام أمير المؤمنين عليه اللام: ابن أبي الدنيا، أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد (م281)، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة
الثقافة و الإرشاد الاسلامي، ط 1411 ه ق.

مقتل الحسين عليه السلام: الخوارزمي، أبو المؤيد الموفق بن أحمد (م568) تحقيق و تعليق الشيخ محمد السماوي، مكتبة المفيد - قم و
چاپ الغري نجف اشرف

مقتل الحسين عليه السلام: أبو مخنف لوط بن يحيى : انتشارات أعلمي - طهران.

مقتل الحسين عليه السلام: السيّد عبد الرزاق الموسوي المقرّم (م1391) مكتبة بصيرتي - قم، ط 1394 ه ق.

مكارم الأخلاق : رضی الدين، حسن بن فضل الطبرسي القرن السادس نشر الشريف الرضي قم السنة 1412 ق/ 1370 ش الطبعة الرابعة.

مكيال المكارم: السيّد محمد تقى الموسوى (ت1319ه)، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم .

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام : أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب

السُّرُويّ المازندراني (م 588) المطبعة العلميّة-قم. ونشر العلامة - قم، ط 1379 ق.

مناقب الطاهرين : عماد الدين حسن بن عليّ الطُّبريّ ت قرن هفتم ناشر: سازمان چاپ و انتشارات تهران 1379 ش اول.

منتخب الأثر في أحوال الإمام الثاني عشر عجل الله تعالى فرجه الشريف : لطف الله الصافي الكلپايگاني معاصر نشر دفتر مؤلف قم.

منتهى الآمال في تواريخ النّبّيّ والآل: المحدث الشّيخ عبّاس القمّيّ ت 1359 ق نشر: دليل ما، قم 1379 ش:

منية الرّاعب في ايمان ابى طالب عليه السّلام، شيخ محمّدرضا طبسى نجفى.

من لا يحضره الفقيه : محمّد بن عليّ ابن بابويه القمّيّ (م 381) تحقيق و تصحيح على اكر غفارى، جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ط 1413 ق.

مواهب الواهب في ايمان ابى طالب، شيخ جعفر نقدى

نون

ناسخ التّواريخ سيّدالشّهداء عليه السّلام : لسان الملك ميرزا محمّد تقى سپهر، انتشارات كتابخانه الاسلاميه - تهران، چاپ دوم ارديهشت 1363.

التّجّم الثّاقب: الحاج ميرزا حسين التّوري الطبرسي (ت 1320) تحقيق السيد ياسين الموسوي الأولى 1415 چاپخانه : مهر قم المقدسة نشر أنوار الهدى

نزهة التّأظر نزهة الناظر و تنبيه الخاطر: حسين بن محمّد بن حسن بن نصر الحلوانى ت قرن 5 تحقيق و نشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف قم 1408 ق اول.

نفس المهموم : القمّيّ، الشّيخ عبّاس القمّيّ (م 1359) منشورات مكتبة بصيرتّى - قم .

نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار صلى الله عليه وآله وسلم : مؤمن بن حسن شبلنجى ت قرن سيزدهم ناشر : الرضى قم

نهاية الإرب في فنون الأدب : التّويرى، شهاب الدّين أحمد بن عبد الوهّاب (م 730-733) المكتبة العربيّة القاهرة 1395 ق و دار الكتب و الوثائق القوميّة القاهرة 1423 الأولى.

نهج الإيمان: زين الدين عليّ بن يوسف بن جبر من أعلام القرن السابع تحقيق السيد أحمد الحسيني نشر : مجتمع إمام هادى عليه السلام - مشهد الطبعة الأولى 1418 هـ المطبعة ستاره - قم

نهج البلاغة: الشريف الرضي، محمد بن حسين ت406 ق تصحيح صبحي صالح نشر هجرت قم 1414 ق چاپ : اول

نهج الحق: علامه حلي ت726 ق ناشر: دار الكتاب اللبناني بيروت 1982 م اول .

نهج الفصاحة : ابوالقاسم پاينده (ت1363ش)، نشر دنيای دانش، تهران 1382ش.

واو

الوافي بالوفيات:الصفدي ت764 تحقيق:أحمد الأرنؤوط وتركي مصطفى طبع 1420 - 2000م نشر دار إحياء التراث.

وسائل الشريعة إلى تحصيل مسائل الشريعة : محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت1104هـ)، تحقيق مؤسسة آل البيت - قم ، الطبع الأول 1411هـ.

وسيلة الدارين في أنصار الحسين : الزنجاني، الموسوي الزنجاني (م ق14) مؤسسة الأعلمی - بيروت، ط1، 1395 هـ ق.

وسيلة النجاة : محمد مبین الهندي الفرنکی الحنفي ابن المولوی محب الله السهالوي (ت1225ق) ط گلشن فیض الكائنة في لكهنؤ.

وقعة الطّف : ابومخنف الكوفيّ ت 158 ق نشر جامعه مدرسين قم 1417 ق سوم

وقعة صفّين: نصر بن مزاحمت 212 ق تحقيق هارون، عبد السلام محمد ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي قم 1404 ق دوم .

هاء

هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام: الشيخ حرّ العاملي، محمد بن حسنت 1104 ق تحقيق:آستان قدس رضوی.بنیاد پژوهشهای اسلامی نشر: آستانة الرضوية المقدسة ، مجمع البحوث الإسلامية چاپ مشهد 1414 ق اول.

ياء

ينابيع المودة لذوي القربي : القندوزي، سليمان بن إبراهيم (م 1294) دار الأسوة للطباعة و النشر، ط 1416 هـ ق.

ص: 437

آغازه...5

سخن ویراستار...9

پرسش...11

مقدّمات

1. خداوند دین خود را کامل فرمود به... 13

2. علی محمد وآل محمد و گفتار و کردار ایشان... 16

3. اختیار در دین... 17

4. سخن معتبر... 19

5. حجّت در ایمان و عمل... 31

6. برهر شیعه ای واجب است... 32

7. ماوتسلیم... 34

ص: 438

8. فصل الخطاب و راه چاره... 39
9. یاری نمودن آل محمد... 39
10. «قول طیب سخن پاک»... 40
11. نیکوترین سخنان... 40
12. پرچم حق از آن... 42
- فرازِ فوز... 43
- ناگزیر از قبول
- شناخت تشبیه، استعاره و تمثیل... 47
- سگ در لغت.. 51
- سگ در ادبیات... 53
- چاپلوسی، صفت سگان است... 54
- طمع ورزی و گزندگی از صفات سگان است... 56
- سگ در فقه اسلامی... 57
- حکمت احکام... 57
- بیان قرآن کریم درباره «سگ»... 59
- کاربرد قرآنی این تشبیه... 61
- «سگ» در نگاه اهل بیت عصمت علیهم السّلام... 63
- فرشتگان نمی آیند... 64
- خبری نیست... 65
- نگه داشتن سگ در خانه... 66
- بزاق دهان ابلیس... 66

صدای ابلیس... 67

ص: 439

- در شمار جَنیان... 68
- مسخ شدگان... 69
- مسخ نجس... 73
- فاسقان بی حرمت... 73
- از خدا حیا می کنیم... 74
- حقّ و حرمتی نداری... 74
- سگ نزد امام حرمت ندارد... 75
- خداوند تو را لعنت کند... 77
- خداوند رویت را زشت گرداند... 78
- سگ ها راه ندارند... 79
- سگان بی حیا و بی وفا بر روی منبر و مقام... 80
- فرات و بی وفایی سگ ها... 81
- سرورم حسین علیه السّلام... 81
- مولایم عباس علیه السّلام... 82
- بُریر بن خُضیر جوان مرد و داغ تشنگی... 83
- انیس کاهلی جوان مرد و داغ تشنگی... 85
- یزید بن الحُصین جوان مرد و داغ تشنگی... 86
- حرّ بن یزید جوان مرد و داغ تشنگی... 87
- عمرو بن الحجاج، سگی پلید از سگان بنی امیه... 89
- آهی بر سوز عطش... 80
- همراه و هم سنخ با بنی امیه... 91

فراٲ و وفاداری گوسفندان... 91...

امام علیه السلام، سگ بازی را نمی پسندد... 92...

یزید، شراب خواری سگ باز... 94...

ص: 440

توصیف و تشبیہ نیکو...

توصیف و تشبیہ «عمر و بن عبدود لعنه الله...» 99

توصیف و تشبیہ «حرث لعنه الله»... 101

توصیف و تشبیہ «ابن ملجم لعنه الله»... 101

نسبتی ننگ بار... 102

توصیف و تشبیہ عمرو عاص لعنه الله... 107

توصیف و تشبیہ شمر لعنه الله... 108

دوباره... 109

و دوباره... 109

و چندین باره... 111

توصیف و تشبیہ «تأیید شده»... 111

توصیف و تشبیہ «ابن زیاد لعنه الله»... 113

توصیف و تشبیہ «قاتلان سید الشهداء»... 114

توصیف و تشبیہ «دشمنان اهل بیت»... 114

توصیف و تشبیہ «بنی امیّه لعنه الله»... 115

دوباره... 116

و دوباره... 117

وصف پیروان «اصحاب رأی»... 121

توصیف و تشبیہ «واقفیان»... 122

وصف مردم... 124

وصف زبان... 126

وصف شاعران... 126...

وصف دنیاطلبان... 127...

ص: 441

پرده برداری از چهره حقیقی

به خواری، دور شو... 129

هزار و هزار بار... 139

چشمان ابوبصیر... 143

یکی... و یکی... 114

مخالفین شیعه یا... 145

معاویه یا... 147

سگ و صاعقه... 147

بیان قرآن... 149

قیاس نیکو

سگ و شیعه؟ یا سگ و ناصبی؟... 153

سگ و شیعه یا سگ و یهودی؟... 154

اهل کتاب و... 156

کشندگان پیامبران و... 157

اهل ناسپاسی و سرکشی و... 157

اهل آن زمان... 158

ناخلف... 158

دوزخی در هیئت «سک» یا «سگانی» درون دوزخ

در هیئت «سگ»... 163

«نواصب»: سگان دوزخیان... 164

«خوارج»: سگان دوزخیان... 170

«شراب خواران»: سگان دوزخیان...171

«بنی امیّه»: پست ترین سگان دوزخ...172

«قاتلان امام حسین علیه السّلام»: سگان دوزخ...173

خورش سگان جهنم...175

زوزه جهنمیان...176

محشور می شوید و محشور می شوند...178

نشان شیعه...180

فضل طینت نور

نور الهی...190

زیادی سرشت ما...191

از ما هستند...193

هوایی آل الله...194

شیعه؟... یا آل الله؟...198

موجی از امواج نور...203

آغاز و انجام...205

طینت مؤمن و طینت اهل بیت علیهم السّلام...207

طینت بهشت... طینت دوزخ...209

این چنین...212

ناس، أشباه التّاس و نسناس...213

چرا انسان؟...

نیکوترین صورت...219

صورت برگزیده...220

نیکو صورت گری نمود... 222

ص: 443

نگاه در آینه... 223

اگر می خواست... 223

دیدار در لباس پرندگان... 224

فصل الخطاب... 224

وصف الهی...

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام

1. «مُنْعَمُونَ»، هستند... 231

2 و 3. «مَتَّقُونَ»، و «مَفْلُحُونَ»، هستند... 232

4. «الدَّاخِلُونَ فِي السَّلَامِ»، هستند... 235

5. «الأَعْلُونَ»، هستند... 237

6. «الأَبْرَارَ»، هستند... 237

7. «أَصْحَابِ الْجَنَّةِ»، هستند... 239

8 و 9. «المُهْتَدُونَ»، و «العَادِلُونَ»، هستند... 241

10. «المُهْتَدُونَ بِنُورِ اللَّهِ»، هستند... 245

11 و 12 و 13. «المُهَاجِرُونَ»، و «المُجَاهِدُونَ»، و «الفَائِزُونَ»، هستند... 246

14. «الصَّادِقُونَ»، هستند... 247

15. «أَصْحَابِ قَدَمِ صِدْقٍ»، هستند... 248

16. «السُّعْدَاءَ»، هستند... 248

17. «المُطْمَئِنِّينَ»، هستند... 250

18. «أَصْحَابِ شَجَرَةِ طُوبَى»، هستند... 252

19. «برگ های شجره طیّبه» هستند...253
20. «الثّابتون بالقول الثّابت» هستند...262
21. «الإخوان» هستند...263
22. «اصحاب اليمين» هستند...265
23. «لهم جزاء الحسنی» هستند...268
- 24 و 25. «المؤذنون» و «المرضیون» هستند...269
- 26 و 27. «الشفعاء» و «الأصدقاء الأحماء» هستند...269
28. «الأمّون» هستند...271
29. «الصادقون» هستند...272
30. «اولوا الألباب» هستند...274
31. مصداق «الرّجلُ السّلمُ لرجلٍ» هستند...276
- 32 و 33 و 34. «المستغفرون» و «التّائبون» و «التّابعون سبیل الله» هستند...279
35. «المرزوقون بغير حساب» هستند...281
36. «فريق الجنة» هستند...282
- 37 و 38. «السّابقون» و «المقربون» هستند...284
- «الصّديقون» و 39. «الشّهداء» هستند...285
40. «حزب الله» هستند...288
41. «المأذونون» هستند...291
42. «خير البریة» هستند...293

به کدامین توجیه؟...

سگ اصحاب کهف... 305

سُرور من... 309

سه ویژگی... 310

پیامبر اولوالعزم بالاتر است یا ...؟؟؟... 310

خوشا به حال چه کسی؟... 312

پناه می برم به خدا... 325

کدامین شیر؟... 331

فَرخ... 336

شتر شما...!!! 337

حالت سجده... 337

نام گذاری های اعراب جاهلیت... 338

گفته می شود... 341

6 طبقه هستند... 343

خبری...؟؟؟... 344

طاووس، نیکو یا ناپسند؟... 346

بیان «جُون» در روز عاشورا... 350

رسول ترک... 351

مواردی... 352

شایسته؟... یا ناشایست؟... 353

تشبیه الهی...

حضرت حمزه عليه السّلام، اسدالله هستند...357

مولانا على عليه السّلام، اسدالله است...361

شير، خاكسار و خادم آستان آل الله...365

ص: 446

شیری که «کلب الله» نام گرفت... 366...

«کلب الله» و عتبه بن ابی لهب... 366...

بوسه «کلب الله» بر گام های ابوالحسن علیهما السلام... 369...

شعر و شاعر و «کلب الله»... 372...

«اسدالله» درون پرده... 373...

شیری که «سفینه» را نجات داد... 374...

شیری که به کربلا آمد... 378...

وارونگی...

ردّ پای ملای جامی... 384...

ردّ پای مارتین لوتر... 385...

برای نخستین بار به نام اسلام... 388...

تقدّس ساختگی: شیطان «سگ تربیت شده خدا»... 388...

ریشه در تصوّف و عرفان... 389...

این داستان ادامه یافت... 396...

ریشه در فلسفه... 397...

برای نخستین بار در فرهنگ شیعه... 399...

پایانی سرشار... 407...

فهرست منابع... 417...

فهرست مطالب... 437...

ص: 447

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ اِباائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلاً وَعَيْنًا حَتَّىٰ تُسَكِّنَهُ اَرْضَكَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً

ص: 448

از آثار فارسی مؤلف محترم

علاج، مردی به دار آویخته

پرتوی حق (پاسخ به شبهات وهابیان)

پرسش و پاسخ ها (جلد 1، 2، 3...)

پژوهشی نو پیرامون حدیث شریف کسای یمانی

حریم و حیا (ما نگاه مولا)

زیارات (با ترجمه فارسی)

شرح زیارت شریفه جامعه کبیره (جلد 1، 2، 3 و...)

گزیده ای از فقه طه آل یاسین صلوات الله علیهم اجمعین

گزیده ای از فقه طه و آل یاسین صلوات الله علیهم اجمعین مسانک

محبوب محبوب (ریا، حجاب، ریش تراشی، شطرنج موسیقی از دیدگاه قرآن و عترت)

ص: 449

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

